



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

شکر و سپاس

شکرش بر نهج البلاغه از دیدگاه
دانشمندان مسلمان و مسیحی
با مقدمه آیت الله دکتر احمد خاوری



حسن امیر اشعاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکوه کلام در نهج البلاغه: نگرشی بر نهج البلاغه از دیدگاه دانشمندان مسلمان و مسیحی

نویسنده:

حسن امیرانصاری

ناشر چاپی:

جامعه المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	شکوه کلام در نهج البلاغه: نگرشی بر نهج البلاغه از دیدگاه دانشمندان مسلمان و مسیحی
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۰	شناسنامه
۲۱	سخن ناشر
۲۳	فهرست
۴۱	مقدمه استاد دکتر احمد عابدی
۴۷	مطلع سخن
۵۳	۱. آشنایی با نهج البلاغه
۵۳	اشاره
۵۳	نام گذاری کتاب
۵۴	انگیزه تألیف
۵۵	باب بندی نهج البلاغه
۵۹	اولین راوی نهج البلاغه
۵۹	اولین ترجمه فارسی
۶۰	برخی از ترجمه ها
۶۰	آشنایی شهید مطهری با این کتاب
۶۲	آشنایی علامه جعفری با نهج البلاغه
۶۳	منشور نهضت ضدگرسنگی
۶۳	کرامت نهج البلاغه
۶۴	تردیدکنندگان در نهج البلاغه
۶۴	اشاره
۶۴	پاسخ به تردید ابن خلکان

۶۴ اشاره
۶۶ ۱. تردید در گردآورنده
۷۱ ۲. تردید در انتساب سخنان نهج البلاغه به امیرالمؤمنین
۷۱ پاسخ برخی از دانشمندان
۷۱ ۱. سید محسن امین
۷۲ ۲. علامه شهرستانی
۷۳ ۳. ابن ابی الحدید
۷۴ ۴. علامه محمدتقی جعفری قدس سره
۷۶ استقبال از نهج البلاغه
۷۸ ۲. گذری کوتاه بر زندگانی و شخصیت بی نظیر امام علی علیه السلام
۷۸ فروغ چشم اهل نظر
۷۹ استاد هر بلیغ
۸۳ پیشگویی شری کرشن جی و مهاتمابده
۸۴ علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله
۸۶ علی علیه السلام مهندس عالم وجود
۸۷ امیرمؤمنان از نگاه دانشمندان
۹۱ مادام دیولافوآ
۱۰۷ چکیده ای از زندگی نامه سیدرضی قدس سره
۱۰۸ رؤیای صادقانه
۱۰۸ ویژگی های سیدرضی
۱۱۴ ۳. نهج البلاغه از دیدگاه دانشمندان شیعه
۱۱۴ اشاره
۱۱۴ دیدگاه سیدرضی
۱۱۹ دیدگاه امام خمینی قدس سره
۱۲۰ دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای، مدظله العالی
۱۲۰ ۱. ارزش و جایگاه نهج البلاغه

۲. نمایش شخصیت علی علیه السلام در نهج البلاغه ۱۲۲
۳. احیای نهج البلاغه وظیفه همه مسلمانان ۱۲۲
۴. بیان دردها و درمان ها در نهج البلاغه ۱۲۳
- دیدگاه متفکر شهید، استاد مرتضی مطهری قدس سره ۱۲۴
۱. آشنایی شهید مطهری با نهج البلاغه ۱۲۴
۲. مجموعه نفیس ۱۲۶
۳. امتیازات نهج البلاغه ۱۲۶
۴. زیبایی ۱۲۷
۵. فرزند قرآن ۱۲۷
۶. علی علیه السلام مبتکر علم نحو ۱۲۸
۷. همه درس ها را باید از علی آموخت ۱۲۸
۸. نهج البلاغه، جامع اضداد ۱۲۹
- آیه الله ناصر مکارم شیرازی ۱۳۰
۱. جاذبه نیرومند نهج البلاغه ۱۳۰
۲. علت دوری از نهج البلاغه ۱۳۱
۳. سه ویژگی مهم نهج البلاغه ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲
- الف) جاودانگی ۱۳۳
- ب) جامعیت ۱۳۴
- ج) عینیت ۱۳۵
۴. نقش نهج البلاغه در فقه اسلامی ۱۳۵
- سید علی نقی فیض الاسلام ۱۳۵
- شیخ عباس قمی ۱۳۶
- علامه میرزا ابوالحسن شعرانی قدس سره ۱۳۷
- ناصر الدین ابوالفتح آمدی ۱۳۸
- محمد دشتی قدس سره ۱۳۹

- ۱۳۹ اشاره
- ۱۴۰ نقد کلام ابن ابی الحدید
- ۱۴۱ محمدمهدی شمس الدین لبنانی
- ۱۴۲ جواد محدثی
- ۱۴۲ اشاره
- ۱۴۳ علی و نهج البلاغه
- ۱۴۵ علامه محمدتقی جعفری قدس سره
- ۱۴۷ سید جعفر شهیدی
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۷ نهج البلاغه دایره المعارف فرهنگ اسلامی
- ۱۴۹ علامه محمدتقی شوشتری قدس سره
- ۱۴۹ شیخ آقا بزرگ تهرانی
- ۱۵۰ آیه الله جعفر سبحانی
- ۱۵۱ خواجه نصیرالدین طوسی
- ۱۵۲ سید محسن امینی عاملی
- ۱۵۲ شیخ محمدحسن آل یاسین
- ۱۵۲ علامه حسن حسن زاده آملی
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۳ آفتاب آمد دلیل آفتاب
- ۱۵۷ آیه الله خزعلی
- ۱۵۷ علامه امینی
- ۱۵۷ آیه الله اکبر هاشمی رفسنجانی
- ۱۵۸ علی دوانی
- ۱۵۸ آیه الله صافی گلپایگانی
- ۱۵۸ ۱. مقایسه اعلامیه حقوق بشر با یکی از نامه های نهج البلاغه
- ۱۶۰ ۲. مقام نهج البلاغه

- ١٦٠ ثقة الاسلام كليني
- ١٦٠ آيه الله خويي
- ١٦١ مهدي الهي قمشه اي
- ١٦٢ محمد تيجاني سماوي تونسى
- ١٦٣ ابوالحسن مسعودى
- ١٦٣ علامه بيهقى
- ١٦٣ محمداقمر محمودى
- ١٦٣ اشاره
- ١٦٤ ١. آرامش بخش
- ١٦٤ ٢. موضوعات نهج البلاغه
- ١٦٤ ٣. معجزه دوم
- ١٦٤ ٤. سر مخالفت با نهج البلاغه
- ١٦٥ ٥. كلید فهم زندگى و شخصیت امام
- ١٦٥ محمدبن على بن طباطبا
- ١٦٦ ابوجعفر كوفى
- ١٦٦ ابن عباس
- ١٦٧ علامه سيد هبه الدين شهرستانى قدس سره
- ١٦٧ شيخ مصطفى غلايينى
- ١٦٧ ملاصدرا
- ١٦٨ علامه سيد محمدحسين طباطبايى
- ١٦٨ اشاره
- ١٦٨ ١. غناى كمى و كيفى مباحث فلسفى، نزد امام على عليه السلام
- ١٦٩ ٢. علم امام على عليه السلام
- ١٧٠ علامه سيد محمدحسين فضل الله
- ١٧١ قطب الدين راوندى
- ١٧١ آيه الله جوادى آملى

- ۱۷۱ ۱. حکمت نظری در نهج البلاغه
- ۱۷۲ ۲. من سخنگوی قرآنم
- ۱۷۳ آیه الله نوری همدانی
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۴ ۱. فصاحت و بلاغت
- ۱۷۴ ۲. دیدگاه های فلسفی
- ۱۷۴ ۳. حکومت
- ۱۷۵ آیه الله فاضل لنکرانی
- ۱۷۵ ۱. تعریف نهج البلاغه
- ۱۷۷ ۲. عهدنامه مالک اشتر
- ۱۷۸ ۳. مجموعه ابعاد اسلام
- ۱۷۹ عزیزالله عطاردی
- ۱۸۰ سیدکاظم ناظم زاده قمی
- ۱۸۰ ۱. میراث ماندگار
- ۱۸۰ ۲. شبنم بهاری
- ۱۸۱ مصطفی دلشاد تهرانی
- ۱۸۱ ۱. دریچه ای به نور
- ۱۸۱ ۲. دریای معرفت بی انتها
- ۱۸۲ کاظم عابدینی مطلق
- ۱۸۲ آیینه تمام نما
- ۱۸۲ سید جمال الدین دین پرور (مترجم و محقق نهج البلاغه و رئیس بنیاد نهج البلاغه)
- ۱۸۲ کرانه های بی کران
- ۱۸۳ دکتر علی شریعتی
- ۱۸۳ ۱. غربت نهج البلاغه
- ۱۸۴ ۲. زیباترین متن عرب
- ۱۸۴ ۳. خداوند قلم در نهج البلاغه

- ۱۸۵ عبدالکریم سروش
- ۱۸۵ مشعل فروزان
- ۱۸۷ علی اکبر رشاد
- ۱۸۷ وحی بنیاد و الهام زاد
- ۱۸۹ بکرین دأب -
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۸۹ ۱. رسایی کلام
- ۱۹۰ ۲. علم و دانش
- ۱۹۱ حاج اسماعیل دولابی
- ۱۹۱ اشاره
- ۱۹۲ ۱. نهج البلاغه شاگرد قرآن است
- ۱۹۲ ۲. چقدر شیرین است کلام امیرمؤمنان علیه السلام
- ۱۹۳ الکساندر وسیلینوف
- ۱۹۴ احمد سپهر خراسانی
- ۱۹۴ علی علیه السلام بزرگ ترین خطیب تاریخ
- ۱۹۵ ملاصالح روغنی قزوینی
- ۱۹۵ پرفسور عبدالجواد فلاطوری
- ۱۹۶ افیم رضوان
- ۲۰۲ ۴. نهج البلاغه از دیدگاه دانشمندان اهل تسنن
- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۲ ابن ابی الحدید
- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۳ ۱. سجده در برابر سخنان علی علیه السلام
- ۲۰۳ ۲. مقایسه نهج البلاغه با کلام ابن نباته
- ۲۰۴ ۳. من این خطبه را بیش از هزار بار خوانده ام
- ۲۰۷ ۴. پیشوای بدیعیان

- ۲۰۸ ۵. شمس تابان
- ۲۰۹ ۶. سخنان امام علی علیه السلام با یکدیگر برادر و خواهرند
- ۲۱۰ شیخ محمد عبده (شارح نهج البلاغه)
- ۲۱۴ دکتر صبحی صالح
- ۲۱۴ سلیمان بن ابراهیم قندوزی
- ۲۱۵ عبدالرحمن سیوطی
- ۲۱۶ عبدالفتاح عبدالمقصود
- ۲۱۶ ابو احمد عسکری
- ۲۱۶ زمخشری
- ۲۱۷ ابی عثمان عمرو بن جاحظ
- ۲۲۰ مشاعره معاویه، عمروعاص و یزید در مورد فضایل امیرمؤمنان علی علیه السلام
- ۲۲۱ اعترافی از معاویه بن ابی سفیان
- ۲۲۲ محمدبن طلحه شافعی
- ۲۲۲ محمد امین نوای
- ۲۲۴ شکیب ارسلان
- ۲۲۵ محمدحسن نائل میرصفی
- ۲۲۶ شهاب الدین آلوسی بغدادی
- ۲۲۶ طه حسین
- ۲۲۶ علی الجندی (محقق)
- ۲۲۷ قدامه بن جعفر
- ۲۲۷ محمد محیی الدین عبدالحمید
- ۲۲۷ دکتر زکی مبارک (نویسنده و دانشمند مصری)
- ۲۲۹ عبدالوهاب حمورا
- ۲۲۹ ناصیف یازجی
- ۲۳۰ عباس محمود عقاد
- ۲۳۱ محمود چخاهیچ

- ۲۳۱ خلیل هنداوی
- ۲۳۱ محمد فرید وجدی
- ۲۳۲ عبدالرحیم بن نباته
- ۲۳۲ عبدالحمید بن یحیی
- ۲۳۳ دکتر زکی نجیب
- ۲۳۴ امیر یحیی یمنی
- ۲۳۴ عمر النصر
- ۲۳۵ علامه ابن جوزی
- ۲۳۶ عبدالله بن احمد
- ۲۳۶ علی الوردی
- ۲۳۷ محمد بن ادريس شافعی
- ۲۳۷ عمر بن خطاب
- ۲۳۷ خطیب خوارزمی
- ۲۳۸ ابن صباغ
- ۲۳۸ حنا الفاخوری
- ۲۳۹ ریاض نجیب الریس (روزنامه نگار معروف عرب)
- ۲۴۰ حسن توفیق
- ۲۴۱ ماموستا عبدالله علائی نیا
- ۲۴۳ ۵. نهج البلاغه از دیدگاه دانشمندان مسیحی
- ۲۴۳ اشاره
- ۲۴۳ جرج جرداق
- ۲۴۳ ۱. هماهنگی واژه و معنا
- ۲۴۴ ۲. رساتر از هر رسا
- ۲۴۴ ۳. حسرت بر روزگار
- ۲۴۷ ۴. گزارشی از بنیادهای بیان و بلاغت بدیع و برین امام، از تیزهوشی و آفرینش گری و عاطفه
- ۲۴۷ اشاره

- ۲۴۸ (ب) اندیشه های زنجیره ای
- ۲۴۹ (ج) گفتارهای شیوا
- ۲۶۱ ۵. سجع و صنعت
- ۲۶۷ جرجی زیدان
- ۲۶۸ امین نخله
- ۲۶۹ دانشمندی آلمانی
- ۲۶۹ پرفسور هانری کوربن فرانسوی
- ۲۷۰ عبدالرحمان
- ۲۷۱ فؤاد افرام البستانی
- ۲۷۱ جبران خلیل جبران
- ۲۷۲ لامنس
- ۲۷۲ مادام دیالافوا
- ۲۷۳ توماس کارلایل
- ۲۷۴ شبلی شمیل
- ۲۷۵ سلیمان کتانی
- ۲۷۵ ۱. علی و نهج البلاغه
- ۲۷۶ ۲. چشمه فیض
- ۲۷۶ بولس سلامه (شاعر، نویسنده و قاضی القضاة بیروت)
- ۲۷۷ نرسیسان
- ۲۷۷ کرنیکو
- ۲۷۸ مسلمان شدن کنسول روس
- ۲۷۸ فؤاد جرداق
- ۲۷۹ عمر ابوالنصر
- ۲۷۹ کارو
- ۲۷۹ واشینگتن اورینگ
- ۲۸۰ گابریل آنگری

۲۸۰	استانسیللاس گوینارد
۲۸۱	میخائیل نعیمه
۲۸۱	ولجیا گالیاری
۲۸۲	بارون کار دایفو
۲۸۲	شارل هانری دوفوشه کور
۲۸۳	استاد ژوزف هاشم
۲۸۵	۶. نمونه هایی از شیوه های بیان و شگردهای بلاغی در نهج البلاغه
۲۸۵	اشاره
۲۸۵	سجع
۲۸۶	ترصیع و موازنه
۲۸۷	جناس
۲۸۷	اشاره
۲۸۸	۱. جناس مضارع و لاحق
۲۸۹	۲. جناس زاید
۲۹۰	۳. جناس قلب
۲۹۱	۴. جناس خط
۲۹۱	واج آرایی
۲۹۲	پی آوری
۲۹۳	همپاغازی (هم پایان و آغازی)
۲۹۴	بازگونگی
۲۹۵	تقسیم
۲۹۶	تشبیه
۲۹۸	استعاره
۳۰۰	تضاد و وابسته های آن
۳۰۱	خلاف آمد عادت (پارادوکس)
۳۰۲	مقابله

۳۰۲	ابداع
۳۰۴	خطبه بی نقطه و بی الف
۳۰۵	خطبه بی نقطه
۳۰۵	اشاره
۳۰۶	ترجمه
۳۰۸	خطبه بدون الف (موتقه)
۳۰۸	اشاره
۳۱۱	ترجمه
۳۱۸	نهج البلاغه در شعر شاعران
۳۲۸	فهرست منابع و مآخذ
۳۴۱	مجلات
۳۴۲	درباره مرکز

شکوه کلام در نهج البلاغه: نگرشی بر نهج البلاغه از دیدگاه دانشمندان مسلمان و مسیحی

مشخصات کتاب

سرشناسه: امیرانصاری، حسن، ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور: شکوه کلام در نهج البلاغه: نگرشی بر نهج البلاغه از دیدگاه دانشمندان مسلمان و مسیحی/حسن امیرانصاری.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۴۳۳ق. = ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص.

فروست: معاونت پژوهش؛ ۳۸۱.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۲۳۴-۳ : ۶۶۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۹۷] - ۳۰۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: نگرشی بر نهج البلاغه از دیدگاه دانشمندان مسلمان و مسیحی.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- نظر مشاهیر

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- نظر اهل سنت

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- نظر مسیحیان

شناسه افزوده: جامعه المصطفی (ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)

رده بندی کنگره: BP۳۷/۳۵ / الف ۵۷۴۸ ش ۸ ۱۹۳۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۱۴۶۵۲

ص: ۱

اشاره

شکوه کلام در نهج البلاغه : نگرشی بر نهج البلاغه از دیدگاه دانشمندان مسلمان و مسیحی

حسن امیرانصاری

ص: ۳

شکوه کلام در نهج البلاغه

مؤلف: حسن امیرانصاری

چاپ اول: ۱۳۹۱ ش / ۱۴۳۳ ق

ناشر: انتشارات بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

چاپ: توحید

قیمت: ۵۶۰۰۰ ریال

شمارگان: ۲۰۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مراکز فروش:

قم، چهارراه شهدا، خیابان معلم غربی (حجتیه)، نبش کوچه ۱۸، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله. تلفکس: ۰۲۵۱۷۷۳۰۵۱۷

قم، بلوار محمدامین، سه راه سالاریه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله. تلفن: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۰۶ - فکس: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۴۶

www.miup.ir www.eshop.miup.ir

root@miup.ir E-m I: min@miup.ir

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش‌ها و چالش‌های نوینی در حوزه علوم انسانی فراروی اندیشمندان مسلمان قرار گرفت که همه، به نوعی برخاسته از مسؤولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پایبندی به دین و سنت، در مدیریت همه جانبه کشورها بسیار چالش برانگیز می‌نماید. از این رو مطالعات و پژوهش‌های به روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، بر اساس معیارهای معتبر جهانی و عمق و اصالت اندیشه‌های ناب، بایسته و ضروری است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مهم و مورد عنایت تمامی بنیان‌گذاران این شجره طیبه، به ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری دام ظلّه العالی می‌باشد.

«جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه» برای تحقق این رسالت خطیر و در مسیر نشر معارف ناب محمّدی صلی الله علیه و آله «مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله» را تأسیس کرده است.

اثر حاضر که حاصل تلاش فاضل گرامی حسن امیرانصاری می باشد، کوششی است در به ثمر رساندن گوشه ای از این اهداف متعالیه.

در پایان لازم می دانیم از همه عزیزانی که در مسیر نشر این کتاب سهمی داشته اند، تقدیر و تشکر نموده و تمامی ارباب فضل و معرفت را به یاری خواننده تا ما را از دیدگاه های سازنده خویش بهره مند سازند.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

ص: ۶

مقدمه استاد دکتر احمد عابدی ۱۷

مطلع سخن ۲۳

۱. آشنایی با نهج البلاغه ۲۹

نام گذاری کتاب ۲۹

انگیزه تألیف ۳۰

باب بندی نهج البلاغه ۳۱

اولین راوی نهج البلاغه ۳۵

اولین ترجمه فارسی ۳۵

برخی از ترجمه ها ۳۶

آشنایی شهید مطهری با این کتاب ۳۶

آشنایی علامه جعفری با نهج البلاغه ۳۸

منشور نهضت ضد گرسنگی ۳۹

کرامت نهج البلاغه ۳۹

تردید کنندگان در نهج البلاغه ۴۰

پاسخ به تردید ابن خلکان ۴۰

۱. تردید در گردآورنده ۴۲

۲. تردید در انتساب سخنان نهج البلاغه به امیرالمؤمنین ۴۶

پاسخ برخی از دانشمندان ۴۶

۱. سید محسن امین ۴۶

۲. علامه شهرستانی ۴۷

۳. ابن ابی الحدید ۴۸

۴. علامه محمدتقی جعفری قدس سره ۴۹

استقبال از نهج البلاغه ۵۱

۲. گذری کوتاه بر زندگانی و شخصیت بی نظیر امام علی علیه السلام ۵۳

فروغ چشم اهل نظر ۵۳

استاد هر بلیغ ۵۴

پیشگویی شری کرشن جی و مهاتما بده ۵۸

علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله ۵۹

علی علیه السلام مهندس عالم وجود ۶۱

امیر مؤمنان از نگاه دانشمندان ۶۲

مادام دیولافو آ ۶۶

چکیده ای از زندگی نامه سیدرضی قدس سره ۸۰

رؤیای صادقانه ۸۱

ویژگی های سیدرضی ۸۱

۳. نهج البلاغه از دیدگاه دانشمندان شیعه ۸۷

دیدگاه سیدرضی ۸۷

دیدگاه امام خمینی قدس سره ۹۲

دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای، مدظله العالی ۹۳

۱. ارزش و جایگاه نهج البلاغه ۹۳
۲. نمایش شخصیت علی علیه السلام در نهج البلاغه ۹۵
۳. احیای نهج البلاغه و وظیفه همه مسلمانان ۹۵
۴. بیان دردها و درمان ها در نهج البلاغه ۹۶
- دیدگاه متفکر شهید، استاد مرتضی مطهری قدس سره ۹۷
۱. آشنایی شهید مطهری با نهج البلاغه ۹۷
۲. مجموعه نفیس ۹۹
۳. امتیازات نهج البلاغه ۹۹
۴. زیبایی ۱۰۰
۵. فرزند قرآن ۱۰۰

۶. علی علیه السلام مبتکر علم نحو ۱۰۱

۷. همه درس ها را باید از علی آموخت ۱۰۱

۸. نهج البلاغه، جامع اضداد ۱۰۲

آیه الله ناصر مکارم شیرازی ۱۰۳

۱. جاذبه نیرومند نهج البلاغه ۱۰۳

۲. علت دوری از نهج البلاغه ۱۰۴

۳. سه ویژگی مهم نهج البلاغه ۱۰۵

الف) جاودانگی ۱۰۶

ب) جامعیت ۱۰۷

ج) عیبت ۱۰۸

۴. نقش نهج البلاغه در فقه اسلامی ۱۰۸

سید علی نقی فیض الاسلام ۱۰۸

شیخ عباس قمی ۱۰۹

علامه میرزا ابوالحسن شعرانی قدس سره ۱۱۰

ناصح الدین ابوالفتح آمدی ۱۱۱

محمد دشتی قدس سره ۱۱۲

نقد کلام ابن ابی الحدید ۱۱۳

محمد مهدی شمس الدین لبنانی ۱۱۴

جواد محدثی ۱۱۵

علی و نهج البلاغه ۱۱۶

علامه محمدتقی جعفری قدس سره ۱۱۸

سید جعفر شهیدی ۱۲۰

نهج البلاغه دایره المعارف فرهنگ اسلامی ۱۲۰

علامه محمدتقی شوشتری قدس سره ۱۲۲

شیخ آقا بزرگ تهرانی ۱۲۲

آیه الله جعفر سبحانی ۱۲۳

خواجه نصیرالدین طوسی ۱۲۴

سید محسن امینی عاملی ۱۲۵

شیخ محمدحسن آل یاسین ۱۲۵

علامه حسن حسن زاده آملی ۱۲۵

ص: ۹

آفتاب آمد دلیل آفتاب ۱۲۶

آیه الله خزعلی ۱۳۰

علامه امینی ۱۳۰

آیه الله اکبر هاشمی رفسنجانی ۱۳۰

علی دوانی ۱۳۱

آیه الله صافی گلپایگانی ۱۳۱

۱. مقایسه اعلامیه حقوق بشر با یکی از نامه های نهج البلاغه ۱۳۱

۲. مقام نهج البلاغه ۱۳۳

ثقه الاسلام کلینی ۱۳۳

آیه الله خویی ۱۳۳

مهدی الهی قمشه ای ۱۳۴

محمد تیجانی سماوی تونسسی ۱۳۵

ابوالحسن مسعودی ۱۳۶

علامه بیهقی ۱۳۶

محمدباقر محمودی ۱۳۶

۱. آرامش بخش ۱۳۷

۲. موضوعات نهج البلاغه ۱۳۷

۳. معجزه دوم ۱۳۷

۴. سرّ مخالفت با نهج البلاغه ۱۳۷

۵. کلید فهم زندگی و شخصیت امام ۱۳۸

محمد بن علی بن طباطبا ۱۳۸

ابو جعفر کوفی ۱۳۹

ابن عباس ۱۳۹

علامه سید هبه الدین شهرستانی قدس سره ۱۴۰

شیخ مصطفی غلابینی ۱۴۰

ملاصدرا ۱۴۰

علامه سید محمد حسین طباطبایی ۱۴۱

۱. غنای کمی و کیفی مباحث فلسفی، نزد امام علی علیه السلام ۱۴۱

۲. علم امام علی علیه السلام ۱۴۲

علامه سید محمد حسین فضل الله ۱۴۳

ص: ۱۰

قطب الدین راوندی ۱۴۴

آیه الله جوادی آملی ۱۴۴

۱. حکمت نظری در نهج البلاغه ۱۴۴

۲. من سخنگوی قرآنم ۱۴۵

آیه الله نوری همدانی ۱۴۶

۱. فصاحت و بلاغت ۱۴۷

۲. دیدگاه های فلسفی ۱۴۷

۳. حکومت ۱۴۷

آیه الله فاضل لنکرانی ۱۴۸

۱. تعریف نهج البلاغه ۱۴۸

۲. عهدنامه مالک اشتر ۱۵۰

۳. مجموعه ابعاد اسلام ۱۵۱

عزیزالله عطاردی ۱۵۲

سید کاظم ناظم زاده قمی ۱۵۳

۱. میراث ماندگار ۱۵۳

۲. شبنم بهاری ۱۵۳

مصطفی دلشاد تهرانی ۱۵۴

۱. دریچه ای به نور ۱۵۴

۲. دریای معرفت بی انتها ۱۵۴

کاظم عابدینی مطلق ۱۵۵

آئینه تمام نما ۱۵۵

سید جمال الدین دین پرور (مترجم و محقق نهج البلاغه و رئیس بنیاد نهج البلاغه) ۱۵۵

کرانه های بی کران ۱۵۵

دکتر علی شریعتی ۱۵۶

۱. غربت نهج البلاغه ۱۵۶

۲. زیباترین متن عرب ۱۵۷

۳. خداوند قلم در نهج البلاغه ۱۵۷

عبدالکریم سروش ۱۵۸

مشعل فروزان ۱۵۸

علی اکبر رشاد ۱۶۰

ص: ۱۱

وحی بنیاد و الهام زاد ۱۶۰

بکربن دأب ۱۶۲

۱. رسایی کلام ۱۶۲

۲. علم و دانش ۱۶۳

حاج اسماعیل دولابی ۱۶۴

۱. نهج البلاغه شاگرد قرآن است ۱۶۵

۲. چقدر شیرین است کلام امیرمؤمنان علیه السلام ۱۶۵

الکساندر و سیلینوف ۱۶۶

احمد سپهر خراسانی ۱۶۷

علی علیه السلام بزرگ ترین خطیب تاریخ ۱۶۷

ملا صالح روغنی قزوینی ۱۶۸

پرفسور عبدالجواد فلاطوری ۱۶۸

افیم رضوان ۱۶۹

۴. نهج البلاغه از دیدگاه دانشمندان اهل تسنن ۱۷۵

ابن ابی الحدید ۱۷۵

۱. سجده در برابر سخنان علی علیه السلام ۱۷۶

۲. مقایسه نهج البلاغه با کلام ابن نباته ۱۷۶

۳. من این خطبه را بیش از هزار بار خوانده ام ۱۷۷

۴. پیشوای بدیعان ۱۸۰

۵. شمس تابان ۱۸۱

۶. سخنان امام علی علیه السلام با یکدیگر برادر و خواهرند ۱۸۲

شیخ محمد عبده (شارح نهج البلاغه) ۱۸۳

دکتر صبحی صالح ۱۸۷

سلیمان بن ابراهیم قندوزی ۱۸۷

عبدالرحمن سیوطی ۱۸۸

عبدالفتاح عبدالمقصود ۱۸۹

ابو احمد عسکری ۱۸۹

زمخشری ۱۸۹

ابی عثمان عمرو بن جاحظ ۱۹۰

مشاعره معاویه، عمروعاص و یزید در مورد فضایل امیرمؤمنان علی علیه السلام ۱۹۲

ص: ۱۲

اعترافی از معاویه بن ابی سفیان ۱۹۳

محمد بن طلحه شافعی ۱۹۴

محمد امین نواری ۱۹۴

شکیب ارسلان ۱۹۶

محمد حسن نائل مرصفی ۱۹۷

شهاب الدین آلوسی بغدادی ۱۹۸

طه حسین ۱۹۸

علی الجندی (محقق) ۱۹۸

قدامه بن جعفر ۱۹۹

محمد محیی الدین عبدالحمید ۱۹۹

دکتر زکی مبارک (نویسنده و دانشمند مصری) ۱۹۹

عبدالوهاب حمورا ۲۰۱

ناصر یازجی ۲۰۱

عباس محمود عقاد ۲۰۲

محمود چخاهیچ ۲۰۳

خلیل هندای ۲۰۳

محمد فرید وجدی ۲۰۳

عبدالرحیم بن نباته ۲۰۴

عبدالحمید بن یحیی ۲۰۴

دکتر زکی نجیب ۲۰۵

امیر یحییٰ یمنی ۲۰۶

عمر النصر ۲۰۶

علامہ ابن جوزی ۲۰۷

عبداللہ بن احمد ۲۰۸

علیٰ الوردی ۲۰۸

محمد بن ادیس شافعی ۲۰۹

عمر بن خطاب ۲۰۹

خطیب خوارزمی ۲۰۹

ابن صباغ ۲۱۰

حنّٰ الفاخوری ۲۱۰

ص: ۱۳

ریاض نجیب الرییس (روزنامه نگار معروف عرب) ۲۱۱

حسن توفیق ۲۱۲

ماموستا عبدالله علائی نیا ۲۱۳

۵. نهج البلاغه از دیدگاه دانشمندان مسیحی ۲۱۵

جرج جرداق ۲۱۵

۱. هماهنگی واژه و معنا ۲۱۵

۲. رساتر از هر رسا ۲۱۶

۳. حسرت بر روزگار ۲۱۶

۴. گزارشی از بنیادهای بیان و بلاغت بدیع و برین امام، از تیزهوشی و آفرینش گری و عاطفه ۲۱۹

ب) اندیشه های زنجیره ای ۲۲۰

ج) گفتارهای شیوا ۲۲۱

۵. سجع و صنعت ۲۳۳

جرجی زیدان ۲۳۹

امین نخله ۲۴۰

دانشمندی آلمانی ۲۴۱

پرفسور هانری کوربن فرانسوی ۲۴۱

عبدالرحمان ۲۴۲

فؤاد افرام البستانی ۲۴۳

جبران خلیل جبران ۲۴۳

لامنس ۲۴۴

مادام ديالافوا ۲۴۴

توماس كارلايل ۲۴۵

شېلى شمېل ۲۴۶

سليمان كتانى ۲۴۷

۱. على و نهج البلاغه ۲۴۷

۲. چشمه فيض ۲۴۸

بولس سلامه (شاعر، نويسنده و قاضى القضاة بيروت) ۲۴۸

نرسيان ۲۴۹

کرنیکو ۲۴۹

ص: ۱۴

مسلمان شدن کنسول روس ۲۵۰

فؤاد جرداق ۲۵۰

عمر ابوالنصر ۲۵۱

کارو ۲۵۱

واشینگتن اورینگ ۲۵۱

گابریل آنگری ۲۵۲

استانسیلاس گویارد ۲۵۲

میخائیل نعیمه ۲۵۳

ولجیا گالیاری ۲۵۳

بارون کار دایفو ۲۵۴

شارل هانری دوفوشه کور ۲۵۴

استاد ژوزف هاشم ۲۵۵

۶. نمونه هایی از شیوه های بیان و شگردهای بلاغی در نهج البلاغه ۲۵۷

سجع ۲۵۷

ترصیع و موازنه ۲۵۸

جناس ۲۵۹

۱. جناس مضارع و لاحق ۲۶۰

۲. جناس زاید ۲۶۱

۳. جناس قلب ۲۶۲

۴. جناس خط ۲۶۳

واج آرایی ۲۶۳

پی آوری ۲۶۴

همپاغازی (هم پایان و آغازی) ۲۶۵

باژگونگی ۲۶۶

تقسیم ۲۶۷

تشبیه ۲۶۸

استعاره ۲۷۰

تضاد و وابسته های آن ۲۷۲

خلاف آمد عادت (پارادوکس) ۲۷۳

مقابله ۲۷۴

ص: ۱۵

ابداع ۲۷۴

خطبه بی نقطه و بی الف ۲۷۶

خطبه بی نقطه ۲۷۷

ترجمه ۲۷۸

خطبه بدون الف (موتقه) ۲۸۰

ترجمه ۲۸۳

نهج البلاغه در شعر شاعران ۲۹۰

فهرست منابع و مآخذ ۲۹۷

ص: ۱۶

یکی از جلوه های مهم اعجاز قرآن کریم، معارف بلند، اصیل و ناب توحیدی آن است. عمق این معارف چنان است که پس از چهارده قرن، کتابی در بیان توحید و خداشناسی، همتای قرآن کریم نیست؛ به گونه ای که فیلسوفان، عارفان، متکلمان و معرفت پژوهان، ریزه خوار آن مائده آسمانی و کتاب هدایت الهی اند.

البته که این کتاب الهی، به تفسیرکننده ای نیاز دارد تا مقاصد آن را تشریح و تبیین نماید. در این میان، امیرالمؤمنین علیه السلام تنها شخصیتی بود که همه معارف قرآن را می دانست و از کیفیت، نزول و شأن و سبب نزول هر آیه و سخنان پیامبر درباره آن به طور دقیق آگاه بود و آنها را برای مردم - به فراخور استعداد و تحملشان - بیان می کرد؛ بنابراین قرآن بدون حضرت علی علیه السلام و سخنان ایشان فهمیده نمی شود و طلب علم از قرآن، بدون زانوی ادب زدن در محضر عترت و کسب دانش از آنان کج روی و پانهادن در ظلمت است.

سخنان باب علم نبی صلی الله علیه و آله، مصباح هدایت، مشکات معرفت، زجاجه حق و کوکب درّی معنویت است که همگان را به فهم معارف قرآن ره می نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام، تربیت یافته دست توانای رسول خاتم صلی الله علیه و آله است و به حق می توان گفت که بزرگ ترین معجزه پیامبر، پس از قرآن مجید، تربیت انسان کاملی چون امام علی بن ابی طالب علیه السلام است. علی علیه السلام هرچه دارد رشحه و پرتوی از ابعاد وجودی خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله است.

علی در دامان پیامبر بزرگ شد و به چنان مرتبه ای رسید که با جان و نفس پیامبر متحد گردید. پیامبر پیش از هر کس، علی را از اخبار و حیاتی آگاه می کرد و پس از آن بر مردم قرائت می نمود. پیامبر این گونه علی را با معارف حقیقی توحید رشد داد و به قله علم، معرفت، توحید و اخلاق رساند.

همه فرقه های مسلمان - اعم از شیعه، معتزله، اشاعره و مذاهب مختلف کلامی و فقهی اهل سنت و بلکه دشمنان آن حضرت، مانند خوارج - در علم و دانش خود، ریزه خوار سفره مولود کعبه اند؛ از این جهت بر خود می بالند که خویشتن را به امیرالمؤمنین نسبت و پیوند دهند.

به جرئت و بدون مبالغه باید گفت که امیرالمؤمنین در مباحث توحیدی، عرفانی و سیر و سلوک یکه تاز این میدان است.

امروزه بیش از یکصد فرقه مختلف، در جهان اسلام، ادعای عرفان و معنویت دارند. همه این فرقه ها - که بیشتر از اهل سنتند - چون قادریه، نقش بندیه، رفاعیه، بکتاشیه و... با سندهای مختلف ادعا می کنند که پیرو حضرت علی علیه السلام هستند و معنویت و راه قرب الی الله را باید از آن حضرت به دست آورد. گرچه در درستی ادعای آنان، جای تأمل و تردید فراوان وجود دارد، معلوم می شود همه بر این باورند که معنویت و عرفان را بدون اهل بیت علیهم السلام و فرزندان حضرت امیر علیه السلام نمی توان به دست آورد.

شاید برخی مسلمانان، از نادانی یا غرض های سیاسی و دنیوی به سراغ دیگران بروند و افراد تهی از علم و عرفان را به ناحق، جانشین پیامبر بدانند؛ اما هیچ کس در عرفان و معنویت ادعایی نداشته و سیر و سلوک را در انحصار حضرت علی علیه السلام می دانند.

این نیز روشن است که برای پیمودن مسیر الی الله راهی جز عبودیت بر محور ولایت حضرت علی علیه السلام - که همان راه انسان کامل و صراط مستقیم است - وجود ندارد. همه مسلمانان دست کم روزی ده مرتبه در نماز، استمرار و ثبات بر این صراط را از خدای متعال می طلبند. آری! مخالفان حضرت علی علیه السلام نیز قبول دارند که معنویت و عرفان، حق مسلم و بدون رقیب آن حضرت است و هیچ کس در این باره ادعای دیگری ندارد.

سخنان برخی اصحاب پیامبر، چون خلفا، بوی دنیا و دنائت می دهد و چیزی جز شکمبارگی و شهوت پرستی نیست. به هر حال هر کس اندرون خود را آشکار می کند، که: «از کوزه برون همان تراود که در اوست».

حضرت مولی الموحدين علیه السلام تنها کسی است که از معارف توحیدی چون «عرش، لوح و قلم، قضا و قدر، توحید ذاتی، صفاتی، افعالی، عبادی، توحید در خالقیت، رازقیت، توحید در حکم، توحید در محبت و در خوف و رجا و مسائل آخرت، بهشت، جهنم، اعراف و...» سخن می گوید. آیا در میان هزاران صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی هست که از او سطری از این معارف نقل شده باشد؟ آنان همگی از این مباحث بیگانه بودند و تنها امیرمؤمنان علیه السلام است که چونان خورشید در ظلمت تاریخ می درخشد و از آسمان و راه های آن و توحید و تقوا و مسائل عرشی سخن می گوید.

کدام صحابی غیر از امیرمؤمنان درباره ملکوت و جبروت و لاهوت و کرویین و مهینین و... سخنی گفته است؟ آری! سخن هر کس بیانگر ارزش و جایگاه اوست. در واقع صحابه با این گونه معارف به طور کامل بیگانه بودند و علی علیه السلام تنها مرد این میدان است و اوست که به راه های آسمانی آگاه تر از راه های زمینی است. او باب علم پیامبر او مصداق حقیقی

«وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» است. اوست که عدل و توحید را فرا داد و بنی امیه بودند که مردم را از توحید دور می کردند:

«العدل و التوحید علویان و الجبر و التشبیه امویان».

چنین کسی که عالمی بین جُهاال و معقولی میان محسوس و روحی در میان اجسام و باطن گرایی در میان ظاهرینان و بلکه بینایی در میان ناینایان است، هرگز با شخص دیگری قابل مقایسه نیست.

سخنان هر کس، نشانه دارایی ها، اندیشه ها، تمایلات و شخصیت اوست. نهج البلاغه یک کتاب متعارف و معمولی نیست؛ بلکه بزرگ ترین معجزه و دلیل بر امامت حضرت علی علیه السلام است. در قلعه خیر کنندن و عمرو بن عبدود کشتن، در برابر خطبه های توحیدی نهج البلاغه، موضوع درخور بیانی نیست که از آن یاد شود.

در برخی از کشورهای اسلامی، مجموعه کلمات خلفا را چاپ و منتشر کردند. این کار باعث شد به سرعت رسوا گردند؛ از این رو نسخه های آن کتاب ها را جمع آوردند و دیگر چاپ نکردند. گذاردن این مجموعه ها در کنار نهج البلاغه روشن می کند چه کسی خواهان دنیا و محسوسات و مادیات بوده و چه کسی دنیا را سه طلاقه کرده و همواره در محضر ملکوت عالم بوده است.

به هر حال، سخنان حضرت امیر، همه از شخصیتی الهی و معنوی

می تراود. ابتدا و انتهای صحبت ایشان، همیشه خداوند بوده و همه معارفی که اکنون در جهان گسترده است، به برکت سخنان آن حضرت است؛ چنان که همه مکاتب تفسیری جهان اسلام، به او منتهی می گردد.

خطبه های حضرت علی علیه السلام بسیار بیشتر از آن چیزی است که در نهج البلاغه گردآوری شده است. «سید رضی» کم تر از یک سوم خطبه های آن حضرت را در این کتاب نقل کرده است. او به جنبه های ادبی، بلاغی و فصاحت بیشتر توجه داشت؛ اما نمایان تر از فصاحت و بلاغت نهج البلاغه معارف توحیدی بی نظیر این کتاب است.

نامه های نهج البلاغه بیشتر درباره مباحث اجتماعی - سیاسی، به ویژه فلسفه سیاسی اسلام است. این گونه مباحث در جای خود ارزش و اهمیت ویژه ای دارد؛ اما در همین نامه ها به مباحث اجتماعی از منظر توحیدی و اعتقادی نیز نگریسته شده است. در نامه های نهج البلاغه افزون بر مباحث اخلاقی، توصیه ها و روش های تهذیب و تزکیه، به مسائل حقوق بشر - که دغدغه اصلی بشر امروزی است و دانشمندان فراوانی به آن پرداخته اند، به ویژه مباحث بشردوستانه که بحث از حقوق انسان ها در زمان جنگ می باشد - به بهترین شکل اشاره شده است.

برخی از حکمت های نهج البلاغه زنگار از دل پریشان و آشفته دنیازدگان می گیرد و برای دنیاطلبان، بهترین داروی شفابخش است.

نهج البلاغه افراد زیادی را در طول تاریخ هدایت کرده است؛ درحالی که هنوز غبار مهجوریت بر چهره دارد. تلاش برادر بزرگوار، جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای حسن امیرانصاری برای معرفی کتابی که مایه فخر بشر است، در اثری که اکنون در دست دارید، ستودنی

و تحسین برانگیز است. قلم روان، مطالب زیبا و متنوع و اطلاعات فراوان و تحقیقات ارزشمند مؤلف محترم، بر ارزش این کتاب افزوده و گامی است در جهت گسترش معارف ارزشمند اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام.

امید است که همواره شاهد خدمات علمی و پژوهشی قلم و خامه مبارک ایشان در اعتلای کلمه الله باشیم.

بمنه و کرمه

احمد عابدی

۱۳۸۸/۲/۱۲

ص: ۲۲

شوق درونی و علاقه وصف ناپذیر به نهج البلاغه، بر آنم داشت در آستان نهج البلاغه، خدمتی ناچیز کنم. هرگز به ذهنم نمی رسید که روزی بتوانم برای معرفی بیشتر این کتاب شریف، قدمی بردارم؛ زیرا نه بضاعت معنوی داشتم و نه توشه علمی؛ اما با توانی که از صاحب کلام گرفتم، دست ناتوان را به قلم برده، مطالبی را پس از تحقیق و پژوهش، جمع آوردم و نگاشتم. امید دارم که در نظر مولای متقیان پذیرفته شود و ذخیره قبر و قیامتم گردد.

کتاب شریف نهج البلاغه با جاذبه های قوی و نیرومندش، انسان را مجذوب می کند. نهج البلاغه کتاب عشق است و مصحف عرفان و زبور زهد. این کتاب ارزشمند، به اندازه ای جذاب و دلنشین است که خواننده را بی خبر از خویش، در عوالم مختلف خود می برد. مطالب و معارفش آن قدر متنوع است که نه تنها ملال آور نیست؛ انسان با مطالعه آن بلکه از همه چیز و همه کس غافل شده، در گستره گفتار علوی غرق می شود.

من نیز هنگام نوشتن در این زمینه، عاشقی را می ماندم که گویی لحظه ای رخصت دیدار دوست یافته و از شوق به خود می بالد و پروانه وار گرد شمع وجود یار می گردد و ترانه می سراید.

همین جاذبه ها و لطافت ها باعث شده که نهج البلاغه از کتاب های دیگر متمایز و در همه قرن ها و دوره ها برگزیده گردد و برای انسان ها در طول تاریخ جاودان بماند. این همه شیوایی و شیرینی که در نهج البلاغه به چشم می خورد، برای این است که، از روح بلند عالی ترین نمونه انسانیت، بهترین الگوی عبودیت، قطب العارفین، امام المتقین، مظهر العجائب و الفضائل، ابوالائمہ الأتقیاء، سیدالأولیاء، یعسوب الدین، قائد الغر المحجلین، صراط المستقیم، حجه الله البالغه، باب علم النبی، خزانه دار وحی، گنجینه دانش الهی، امیرمؤمنان، امام علی بن ابی طالب علیه السلام نشئت گرفته است.

بسیاری از دانشمندان، به دلیل جذابیت کلام آن حضرت شیفته شخصیت بی نظیر او شده اند و در آستان او شاگردوار زانوی ادب زده و خود را جیره خوار خوان کرم او دانسته اند.

باید دانست که کلام امام با همه شکوهش - که به گفته بسیاری از نخبگان جهان، برترین کلام انسانی تاریخ است - هدف نبوده؛ بلکه ابزاری برای بیان معارف بسیار بوده است. شهید مطهری می نویسد:

خود علی علیه السلام فرمود: «زبان ابزاری است برای روح». اگر معانی به طرف زبان سرازیر نشود، از زبان چه کاری بر می آید و اگر معنا در روح موج زند، نمی تواند جلوش را بگیرد. وقتی کسی براساس یافته های علمی و روحی، از معنویت لبریز شد و لب به سخن گشود، گفتارش بلیغ و کلامش فصیح خواهد شد و سخنانی نغز و حکمت آمیز از دلش بر زبانش جاری می شود؛ از این رو گفتار هر کس نمایانگر عقل و خرد اوست و میزان شخصیت و هنر او را نشان می دهد و به فرمایش خود امام علی:

«المرء مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ ؛ انسان زیر زبانش پنهان است».

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

سخن و سخنوری یکی از مهم ترین ابزار تعلیم و تعلم، تفهیم و تفهم، تبادل افکار و اندیشه ها، بیان عقیده و رساندن پیام است. زبان که یکی از

نعمت های بزرگ الهی است، بسیاری از نیازهای روحی و مادی بشر را برآورده می کند. چیزی که به زبان ارزش می دهد، گفتار ارزشمند است و گفتاری با ارزش است که بر عقل و دانش تکیه زند و از روحی متعالی بترآود. سراسر نهج البلاغه بیانگر خرد و دانش وسیع گوینده است و خواننده را در مقابل عظمت صاحب این سخنان، به سجده و اعتراف وا می دارد که امام علی، امیر سخن، الگوی بیان، سرشار از علوم و فنون مختلف و آموزگار بزرگ علم و دانش است؛ کلمات رام اویند و اوست که بر توسن الفاظ سوار و یکه تاز میدان فصاحت است. خود آن حضرت فرمود:

وَ اَنَا لِأَمْرَاءِ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنْشَبُتُ عُزُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهْدَلُتْ غَصُونُهُ؛ ما فرمان روایان سخنین و ریشه های آن در میان ما استوار و محکم شده و شاخه هایش بر ما سایه افکنده است. (۱)

اگر ابعاد گوناگون شخصیت امیرمؤمنان و سخنان پرمغز و بدیع آن بزرگوار را از جهات مختلف بررسییم و آن را با دیگر تألیفات بشری، در طول زمان های متمادی مقایسه کنیم، خواهیم دید که امام علی علیه السلام در همه زمینه ها قهرمانی بی همتا و بزرگی بی مانند است. اعتراف بسیاری از دانشمندان بزرگ دنیا گواه این ادعاست.

کتاب حاضر، مجموعه ای است از بیان و بنان نویسندگان و متفکران، درباره امیرمؤمنان و شکوه کلام ایشان؛ کسانی که با مطالعه سخنان علی علیه السلام تأثیری عمیق گرفته اند.

جرج جرداق مسیحی می نویسد:

بسیارند کسانی که درباره این گوهر یکتا سخن گفته اند و شگفتی و محبت خود را ابراز داشته اند. همه آنها در یک نقطه تلاقی می کنند

ص: ۲۵

و بر سر یک موضوع اتفاق نظر دارند که علی نمونه والای فکر و بیان است. او شخصیتی است که به نور وجدان روشن می شود. از همین جهت سزاوار شگفتی و شایسته محبت است. (۱)

به راستی چنین است؛ اگر انسان با انصافی گفتار امام علی علیه السلام را بشنود، امکان ندارد که شیفته حضرتش نگردد؛ زیرا کلام آن حضرت با فطرت انسان همنوا و آرامش دهنده روح آدمیان است.

معرفی امام علی علیه السلام و کلام نورانی ایشان کاری بس دشوار و راهی بس طولانی است که در این گفتار، بلکه در هیچ نوشتاری نمی گنجد و هیچ قلمی توان تصویر و تصور چهره واقعی آن حضرت را ندارد؛ چرا که علی علیه السلام برتر از هر تصویر و تصور است؛ با این حال هدف از نوشتار پیش رو این است که بتوانیم هدف از سخنان امام علی را روشن کنیم و بدانیم که آن کلمات از کدامین روح موج زده است علامه محمدتقی جعفری در این زمینه می نویسد:

اصرار ما بر این گونه معرفی، نه برای بحث و نشان دادن چهره انسانی والای علی علیه السلام است؛ زیرا چنین کاری پس از نوشته شدن هزاران کتاب و مقاله، واقعاً بیهوده و تلف کردن وقت است؛ بلکه منظور ما از این اصرار این است که بتوانیم هدف و کیفیت سخنان علی علیه السلام را و این که سخنان، از کدامین روح موج زده، روشن بسازیم. ضمناً این حقیقت را اثبات کنیم که علی بن ابی طالب علیه السلام نه تنها نمونه ای اعلای انسانی دیروز است، بلکه اوست عالی ترین نمونه انسان کامل در امروز و فردای تمام نشدنی.

آری! علی عالی ترین الگوی انسان کامل برای همه نسل ها در همه زمان هاست. او تعلق به زمان خاصی ندارد و هیچ گاه در گذر زمان، کهنه نمی شود.

ص: ۲۶

میخائیل نعیمه، نویسنده مسیحی می نویسد:

این بزرگی و عظمت علی علیه السلام هرچند روزگاران زیادی بر آن می گذرد، همواره می تواند برای ما گنجینه پرمایه ای باشد که بدان توجه کنیم و امروز یا هر روز دیگر که نیازی به ساختمان یک زندگی شایسته و سربلند داشته باشیم، از آن الهام بگیریم... علی عنصر نامتناهی تفکر و اندیشه، در هر زمان و مکانی است. (۱)

شهید مطهری نیز در کتاب اسلام و مقتضیات زمان می نویسد:

علی بن ابی طالب، از آن شخصیت هایی است که مخصوص به زمان معینی نیست؛ مربوط به تمام زمان هاست. علی شخصیتی دارد، حالتی دارد، کلامی دارد که هرچه زمان بگذرد، نمی تواند آن را کهنه بکند. پس معلوم می شود شخصیت ها دو گونه اند: شخصیت های ابدی یا برجا و شخصیت های متغیر.... (۲)

این نیز کلام دانشمندی مسیحی است که می گوید:

نگوید علی متعلق به شیعه است؛ بلکه علی متعلق به بشریت است و بشریت به علی افتخار می کند. بی تردید جامعه بشری به امام علی علیه السلام در مقام الگوی کامل، رهبری مقتدر، عدالت پیشه ای عدل گستر، هدایت گری دلسوز، ابرمردی تاریخ ساز و اندیشمندی یکه تاز و بی نظیر افتخار می کند.

امام علی علیه السلام بزرگ مردی است که زبان از وصف بزرگی او الکن و قلم در ترسیم سیمایش خجل است. چشم دنیا هرگز از تماشای قد رعنائش سیر نگشته، تاریخ در حسرت شناخت او تاریک مانده و قلم از نوشتن فضیلت های بی پایانش وامانده است. او قصیده بلند آفرینش است که همواره آب گوارای سخن، از چشمه سار زبان شیرینش می جوشد و تشنگان حقیقت را با جرعه های رحمانی سیراب می کند. هرچند

ص: ۲۷

۱- (۱) جرج جرداق، علی صوت العدالة الانسانیة.

۲- (۲) مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۲۶۸.

دست یابی به شخصیت والای امام علی علیه السلام و کلام رفیعش از عهده ما خارج است، خواستیم بدین وسیله به امام علی علیه السلام نزدیک شویم و قطره ای از زلال اندیشه اش را بچشیم و لب های خشک و دل های تفدیده خود را با آب گوارای سخنش سیراب کنیم.

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم وز آن چه گفته اند و شنیده ایم و خوانده ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما هم چنان در اول وصف تو مانده ایم

حوزه علمیه قم

۸۰/۱۱/۱۱

ص: ۲۸

اشاره

بسیارند اشخاصی که بارها نام نهج البلاغه را شنیده اند؛ ولی از ارزش و منزلتش بی خبرند. برخی بی خبران پنداشته اند که این کتاب، همه سخنان حضرت علی علیه السلام است که خود، آنها را نوشته است؛ درحالی نهج البلاغه بخشی از سخنان گهربار امیرمؤمنان است که «سیدرضی» آن را چهارصد سال پس از شهادت آن حضرت، با استفاده از منابع معتبر روایی و حدیثی، جمع آورد و نام نهج البلاغه (راه آشکار بلاغت) را بر آن گذارد.

نام گذاری کتاب

سیدرضی در این باره می نویسد:

پس از تمام شدن کتاب، چنین دیدم که نامش را نهج البلاغه بگذارم؛ زیرا این کتاب درهای بلاغت و سخنوری را به روی بیننده خود می گشاید و خواسته هایش را به او نزدیک می سازد. هم دانشمند و دانشجو را بدان نیاز است، هم مطلوب سخنور و پارسا در آن هست. (۱)

او نامی را برای ایخن کتاب جاودانه برگزید که از دیدگاه بسیاری از اهل ذوق و ادب، مناسب ترین نام است.

ص: ۲۹

شیخ محمد عبده از علمای اهل سنت نوشته است:

این کتاب جلیل، مجموعه ای است از سخنان سید و مولای ما امیر مؤمنان علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - که سید شریف رضی قدس سره از سخنان متفرق آن حضرت، برگزید و گردآورد و نام آن را نهج البلاغه نهاد و من مناسب تر و شایسته تر از این اسم که دلالت بر معنای آن بکند، سراغ ندارم و بیشتر از آن چه این اسم بر آن دلالت دارد، نمی توانم آن را توصیف نمایم. (۱)

سید جعفر شهیدی نوشته است:

در میان هزاران نام که مصنفان و مؤلفان یا مترجمان حوزه مسلمانی بر کتاب های خود نهاده اند، هیچ نامی چون نهج البلاغه با محتوای کتاب منطبق نیست و می توان گفت این نام، از عالم غیب بر دل روشن شریف رضی افاضه گردیده است که

«الاسماءُ تُنزلُ مِنَ السَّماءِ»، راه سخن رساگفتن را در این مجموعه باید یافت. (۲)

انگیزه تألیف

شریف رضی در مقدمه نهج البلاغه انگیزه تألیف خود را چنین گفته است:

در روزگار جوانی و سال های خرمی شاخسار زندگی، تألیف کتابی را در ویژگی های ائمه علیهم السلام آغاز کردم که مشتمل بر تاریخ زندگی زیبا و نیک ایشان و سخنان گوهرزای آنان بود... نوشته هایم را، به صورت چند فصل و چند باب درآوردم که در فصل آخر آن، کلمات کوتاه حضرت علی علیه السلام را درباره مواعظ، حکم، امثال و آداب آورده بودم. گروهی از دوستان، این فصل را پسندیده، از نکات بی نظیر آن در شگفت افتادند و از قطعات درخشانده اش، چشمشان خیره ماند. ایشان از من خواستند کتابی را تألیف کنم که در بردارنده برگزیده ای از سخنان امیر مؤمنان علیه السلام

ص: ۳۰

۱- (۱) مقدمه شیخ محمد عبده بر نهج البلاغه.

۲- (۲) مقدمه نهج البلاغه شهیدی.

در همه رشته ها و شاخه های گفتاری آن حضرت باشد. چه می دانستند که آن سخنان، دربردارنده همه شگفتی های بلاغت، نکات بی نظیر فصاحت، گوهر ادبیات عربی و مطالب دلنشین دین و دنیا است؛ امتیازاتی که به طور یکجا و همه جانبه در هیچ سخن و کتابی دیده نمی شود.... با آغاز آن کار بزرگ، به درخواستشان پاسخ مثبت دادم؛ چراکه به خوبی می دانستم چه سود بزرگ و نام نیک گسترده و پاداش اندوخته شده ای در این اقدام نهفته است.

با این کار خواستم گذشته از نیکی ها و زیبایی های بسیار و برتری های بی شمار نهفته در وجود امیرالمؤمنین علیه السلام عظمت جایگاه آن بزرگوار را در فضیلت سخنوری آشکار گردانم؛ چراکه تنها کسی است که از میان گذشتگان، به کمال سخنوری دست یافته است....

باب بندی نهج البلاغه

سیدرضی، سخنان امیرمؤمنان علیه السلام را با شیوه ای مطلوب و دلپذیر تنظیم کرده است. وی درباره چگونگی باب بندی و تقسیم مطالب آن چنین نوشته است:

دیدم گفتار آن حضرت گرد سه محور می چرخد: خطبه ها و فرمان ها، نامه ها و پیغام ها و کلمات حکمت آمیز و موعظه ها. سپس به توفیق خدای سبحان، ابتدا خطبه های زیبا، سپس نامه های شگفت و سرانجام، حکمت ها و کلمات گوهرزا را برگزیدم و هر یک را در بابی مستقل قرار دادم و برگه های [ننوشته] جداگانه ای برایش نهادم تا اگر در اثر شتاب، مطلبی از دستم بیرون رفت جایی برای استدراک آن باشد.... در این کتاب، نکته های شگفت و قطعات درخشان آورده ام و قصدم نظم تاریخی و پیوستگی میان سخنان نبوده است.... چه بسا اتفاق افتاده است که سخن برگزیده ای را بر حسب روایتی به دست آورده و به همان شکل نقل کرده ام؛ اما همان مضمون را در روایت دیگر به شکلی متفاوت یا با

لفظی بیشتر یا با عبارتی زیباتر از آن یافته ام. استواری و درستی بیشتر این روایت و غیرت ورزیدن برای حفظ و نگه داری گوهرهای با ارزش کلام، اقتضا کرده است این شکل از روایت را هم بیاورم. (۱)

نهج البلاغه در سه بخش مرتب شده است:

۱. بخش اول: خطبه ها و کلمات امیرمؤمنان علیه السلام که دربرگیرنده ۲۴۱ خطبه و کلام است. سیدرضی، فقط بر چهار خطبه نام گذارده است:

(الف) خطبه سوم به نام ششقیه؛

(ب) خطبه ۸۳ به نام الغراء؛

(ج) خطبه ۹۱ به نام الأشباح؛

(د) خطبه ۱۹۲ به نام قاصعه.

۲. بخش دوم: نامه ها، که شامل ۷۹ نامه است و ۶۳ نامه، دوازده سفارش، دو فرمان، یک دعا و یک پیمان نامه را دربر دارد.

۳. بخش سوم: حکمت ها که شامل ۴۸۰ جمله کوتاه و حکمت آمیز است.

هرکس با کم ترین آشنایی متوجه می شود که این کتاب، فصیح ترین، بلیغ ترین و بدیع ترین کتاب های جهان اسلام، بعد از قرآن مجید است. نهج البلاغه مانند قرآن که خود امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «ظاهره عنیق و باطنه عمیق»، ظاهری زیبا و باطنی عمیق دارد: از نظر ظاهر کلماتی همگون، موزون و بسیار جذاب و دلنشین دارد که خواننده را شیفته خود می کند و از نظر باطن، عمق سخنان آن ناپیداست و همچون قرآن، هفتاد بطن دارد که هر اندازه مفسران بزرگ تفسیرش کنند و در آن بنگرند و آن را بکاوند، به اعماق آن نمی رسند.

معارف عمیق و ارزشمند نهج البلاغه را می توان در سطوح عمومی، تخصصی و فوق تخصصی ارزیابی کرد. مفاهیمی مانند مباحث تاریخی،

ص: ۳۲

اخلاق فردی، خودسازی، اخلاق عمومی، سفارش های عمومی، گفت و گوهای عادی با مردم، فرزندان و کارگزاران، مفاهیمی عمومی اند.

برخی دیگر از مباحث نهج البلاغه به علوم، فنون و رشته های تخصصی بسیاری از معارف و علوم انسانی و غیرانسانی وابسته است؛ از این رو زبان خاص خودش را می طلبد و الفاظ و عبارات و شیوه های تحقیق مربوط به همان رشته ها را لازم دارد؛ از جمله این مباحث عبارت اند از:

- کلامی، فلسفی، اعتقادی؛

- اقتصادی؛

- سیاسی و مدیریتی؛

- نظامی، جنگ و صلح؛

- بهداشت و درمان؛

- روان شناسی، روان کاوی، روان شناسی بالینی (درمانی)؛

- جامعه شناسی؛

و دیگر مباحث ارزشمندی که با ده ها رشته علمی روزآمد، ارتباط دارد.

طبیعی است که تنها با ترجمه الفاظ و عبارات نهج البلاغه نمی توان مفاهیم این دسته از مباحث را به خوانندگان منتقل کرد. باید صاحب نظران هر یک از رشته های بیان شده، از دیدگاه تخصصی خویش به ارزیابی و کاوشگری بپردازند تا ترجمه و تفسیر شایسته ای تحقق پذیرد.

با نگاه به این واقعیت می گوئیم که برای نهج البلاغه، ترجمه ها و تفاسیر گوناگونی باید، تا بشود مفاهیم گران سنگ آن را در همه ابعاد، کشف و شناسایی کرد.

پژوهشگر اقتصاد که مباحث اقتصادی نهج البلاغه را خوب می فهمد و با دیگر دیدگاه های اقتصادی جهان معاصر تطبیق می دهد، نمی تواند

مفاهیم عمیق روان کاوی و روان درمانی این کتاب را کشف و شناسایی و در قالب عبارات زیبا ارائه کند.

مباحث فوق تخصصی نهج البلاغه نیز تنها ابزار و علوم و فنون خاص خود به درستی شرح و تفسیر می گردند.

نهج البلاغه، مجموعه آراء و اندیشه های توحیدی، سیاسی، اجتماعی و تربیتی امیرمؤمنان علیه السلام است که در مواضع مختلف برای نجات مردمان آن روزگار و جامعه بشری از نادانی بیان کرده است.

البته آن چه سید رضی جمع آورده، گزیده ای از سخنان امیرمؤمنان علیه السلام است؛ نه همه خطبه ها، نامه ها و حکمت ها.

وی در مقدمه اش می نویسد:

ادعا نمی کنم که من به همه جوانب سخنان امام علی علیه السلام احاطه پیدا کرده، به طوری که هیچ یک از سخنان آن حضرت را از دست نداده باشم؛ بلکه بعید نمی دانم آن چه نیافته ام، بیش از یافته ام باشد و آن چه در اختیارم قرار گرفته، کمتر از چیزی باشد که به دستم آمده است. (۱)

«یعقوبی» (متوفای ۲۸۴ ق) گفته است:

مردم چهارصد خطبه از خطبه های آن حضرت را به خاطر سپرده اند و این خطبه ها در میان مردمان رواج دارد و از آنها در خطبه های خویش بهره می گیرند. (۲)

«مسعودی» (متوفای ۳۴۶ ق) نوشته است:

آن چه مردمان از خطبه های آن حضرت به خاطر سپرده اند، چهارصد و هشتاد و چند خطبه است که بالبداهه ایراد می کرد و مردم آن را حفظ می کردند و می نوشتند و از هم می گرفتند. (۳)

ص: ۳۴

۱- (۱) مقدمه نهج البلاغه دشتی.

۲- (۲) مشکله الناس لزمانهم، ص ۱۵، به نقل از مصطفی دلشاد تهرانی، ماه مهرپرور، ص ۲۰.

۳- (۳) مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۴۱۹، به نقل از همان، ص ۲۱.

اولین راوی نهج البلاغه

«قطب راوندی» بر آن است که دختر سید مرتضی قدس سره اولین کسی است که از عمویش سید رضی، نهج البلاغه را روایت کرد و رواج داد.

این دختر دانشمند، از سلاله نبوت و یادگار آن خاندان بزرگ علمی و دینی، نواده فاطمه، همسر طاهر ذوالمنقب و ناصر کبیر بود. وی نهج البلاغه را نزد عمویش سیدرضی درس گرفت و سیدرضی مشکلات و معانی دقیق سخنان امیرمؤمنان را برای برادرزاده خود توضیح داد و اجازه داد که او به همان روش برای دیگران روایت کند.

سزاوار توجه است که هزار سال پیش اروپا در قرون وسطا دچار تاریکی نادانی بود؛ اما در جهان اسلام، نه تنها مردان دانشمند در مراکز علمی سرگرم توسعه علوم اسلامی و معارف بشری بودند، بلکه دختران و زنان هم علم و فن می آموختند و نخستین بار، دختری اجازه روایت را به دست می آورد. (۱)

اولین ترجمه فارسی

بیش از هزار سال است که نهج البلاغه تألیف شده؛ اما فارسی زبانان سالیانی دراز از این دریای مواج و خروشان علم و معنویت، محروم بوده اند.

«سید علی نقی فیض الاسلام اصفهانی» اولین بار به ترجمه فارسی این اثر همت گمارد؛ البته در بین دانشمندان شیعه، شخصیت های دیگری نیز نهج البلاغه را به فارسی برگردانده اند؛ ولی فیض الاسلام آن را همه فهم کرد. شهرت ترجمه او هم از این رو است.

حضرت آیه الله خامنه ای - (مد ظله العالی) - در کنگره هزاره نهج البلاغه فرمود:

حقیقت این است که اگر ما امروز «هزاره نهج البلاغه» را می گیریم، باید

ص: ۳۵

۱- (۱) نهج البلاغه و گردآورنده آن، ص ۱۲۸ با اندکی دخل و تصرف.

بدانیم که این کتاب عزیز از این هزار سال، دست کم نهصد و پنجاه سال را در انزوا و سکوت بوده است. جز دانشوران و خواص، کسی از نهج البلاغه جز نامی نمی دانست. اولین ترجمه ای که از آن شده، از مترجم روحانی محترمی است که اول بار نهج البلاغه را همه فهم کرد و به دست مردم داد: آقای سید علی نقی فیض الاسلام. من از ایشان قدردانی می کنم و کار ایشان کار مهمی بود که من به آن ارج می گذارم. (۱)

برخی از ترجمه ها

۱. شرح و ترجمه علامه محمدتقی جعفری قدس سره؛
۲. شرح و ترجمه آیه الله مکارم شیرازی (مد ظله) به نام پیام امام؛
۳. شرح و ترجمه امامی و آشتیانی (زیر نظر آیه الله مکارم شیرازی)؛
۴. ترجمه استاد محمد دشتی قدس سره که یکی از بهترین ترجمه هاست. (مقام معظم رهبری - مدظله - فرمودند: ترجمه نهج البلاغه ایشان از همه، بلکه از اغلب ترجمه های موجود بهتر است)؛
۵. ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی که به شیوه ادبی نوشته شده است؛
۶. پرتوی از نهج البلاغه اثر آیه الله طالقانی (نا تمام مانده بود که سید محمد مهدی جعفری به همان شیوه آن را پی گرفت)؛
۷. ترجمه اسدالله مبشری؛
۸. ترجمه محمدجواد شریعت؛
۹. ترجمه آزاد جواد فاضل؛
۱۰. ترجمه عبدالمجید معادی خواه به نام خورشید بی غروب نهج البلاغه.

آشنایی شهید مطهری با این کتاب

شهید مطهری قدس سره در مقدمه کتاب سیری در نهج البلاغه، درباره مرحوم

ص: ۳۶

حاج میرزا علی آقا شیرازی، آورده است:

دریغ است در این مقدمه از آن بزرگ مردی که مرا اولین بار با نهج البلاغه آشنا ساخت و درک محضر او را همواره یکی از ذخایر گران بهای عمر خودم که حاضر نیستم با هیچ چیز معاوضه کنم، می شمارم و شب و روزی نیست که خاطره اش در نظرم مجسم نگردد، یادی نکنم و نامی نبرم و ذکر خیری ننمایم.

به خود جرئت می دهم و می گویم او به حقیقت یک عالم ربانی بود؛ اما چنین جرئتی ندارم که بگویم من «متعلم علی سبیل نجاه»^(۱) بودم. یادم هست که در برخورد با او همواره این بیت سعدی در ذهنم جان می گرفت:

عابد و زاهد و صوفی همه طفلان رهند

مرد اگر هست به جز عالم ربانی نیست

او هم فقیه بود و هم حکیم و هم ادیب و هم طیب. فقه و فلسفه و ادبیات عربی و فارسی و طب قدیم را کاملاً می شناخت و در برخی متخصص درجه اول به شمار می رفت. قانون بوعلی را که اکنون مُدَرَس ندارد، او به خوبی تدریس می کرد و فضلا در حوزه درسش شرکت می کردند؛ اما هرگز نمی شد او را در بند یک تدریس مقید ساخت؛ قید و بند، به هر شکل، با روح او ناسازگار بود. یگانه تدریسی که با علاقه می نشست، نهج البلاغه بود. نهج البلاغه به او حال می داد و روی بال و پر خود می نشانند و در عوالمی که ما نمی توانستیم درست درک کنیم، سیر می داد. او با نهج البلاغه می زیست. با نهج البلاغه تنفس می کرد. روحش با این کتاب همدم بود. نبضش با این کتاب می زد و فلش با این کتاب می تپید. جمله های این کتاب ورد زبانش بود و به آنها استشهاد می نمود. غالباً جریان کلمات نهج البلاغه بر زبانش با جریان سرشک از چشمانش بر محاسن سپیدش همراه بود.

ص: ۳۷

۱- (۱) یا کمیل! الناس ثلاثة: فعالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاه و همج راع (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷).

برای ما درگیری او با نهج البلاغه - که از ما و هرچه در اطرافش بود می برید و غافل می شد - منظره ای تماشایی و لذت بخش و آموزنده بود.

او متخصص برخی از دنیاهای نهج البلاغه بود و در آن چه متخصص بود، خود بدان متحقق بود؛ یعنی آن قسمت از نهج البلاغه در او عینیت خارجی یافته بود. (۱)

آشنایی علامه جعفری با نهج البلاغه

علامه جعفری در مورد آشنایی خود با نهج البلاغه گفته است:

آغاز آشنایی ام با بعضی از سخنان امیرمؤمنان علیه السلام که آنها را در شریف رضی قدس سره نهج البلاغه جمع آورده است، از سوی بعضی از فضلاء آن زمان بوده است. پس در طول سالیانی که مشغول تحصیلات و دیگر اشتغالات علمی بودم، در جاذبه سخنان آن بزرگوار قرار می گرفتم.

این جانب از سه راه به سراغ آشنایی و درک محتویات آن سخنان می رفتم. مطالعات این جانب درباره شخصیت امیرمؤمنان علیه السلام به منابع شیعه و اهل سنت، منحصر نبود؛ بلکه از تحلیل ها و تفسیرهای صاحب نظران غیرمسلمان درباره آن شخصیت با عظمت استفاده ها نمودم.

راه یکم: مطالعه و تحقیق مستقیم در کلمات آن بزرگان که رسم کار و کوشش همگانی است.

راه دوم: با توجه به آگاهی از حقایق والا و اصول بسیار با عظمتی که در شخصیت آن بزرگان جمع شده بود و به تدریج خدا

ص: ۳۸

۱- (۱) آیه الله حاج میرزا علی آقا شیرازی در سال ۱۲۹۴ قمری در نجف اشرف به دنیا آمد. در سن بیست سالگی به اصفهان آمد و در طول عمر با برکتش از محضر اساتیدی همچون آیه الله بروجردی، آخوند خراسانی، ملا محمد کاشانی، میرزا جهانگیرخان قشقایی بهره برد. او از دروس طب حاج میرزا آقا باقر حکیم باشی بهره مند شد و سرانجام در سال ۱۳۷۵ قمری دعوت حق را لبیک و دار فانی را وداع گفت و در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد.

نصییم می کرد، وارد حوزه مطالبی می گشتم که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده اند، همه ما قبول داریم که در علوم انسانی و مسائل مربوط به میانی و اصول اساسی ارتباط چهارگانه (ارتباط انسان با خویشتن، با خدا، با جهان هستی و با هم نوع خود) در هر دو قلمرو آن چنان که هستند و آن چنان که باید باشند، شخصیت گوینده و صاحب نظر، فوق العاده مؤثر است.

راه سوم: مطالعات و آشنایی با شخصیت هایی که در طرف تضاد با شخصیت کمال یافته آن ولی الله الأعظم بوده و سخنانی که دارای محتویات متضاد با سخنان آن حضرت بوده اند. در قلمرو معرفت راهی هست به نام تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا. (۱)

منشور نهضت ضدگرسنگی

نهج البلاغه، منشور نهضت ضدگرسنگی است. قرن ها پیش از آن که کتاب انسان گرسنه، اثر «ژوزونه دوکاسترو» نگاشته شود و علم، گرسنگی را کشف کند و صدها سال پیش از آن که جان بویدار شکایت سر دهد که در علم سیاست، هیچ گاه گرسنگی بینوایان در توجه اربابان قدرت نبوده است، آشکارا می بینیم که این مسئله در صفحات نهج البلاغه موج می زند. (۲)

کرامت نهج البلاغه

«حاج علی رضا اصفهانی» پسر خواهر حاجی کلباسی قدس سره گفته است:

وقتی به مطالعه نهج البلاغه تمایل یافتم، به جست و جوی نسخه ای از آن پرداختم؛ اما هرچه گشتم نسخه ای نیافتم. قبل از ظهر به حرم امیرمؤمنان علیه السلام مشرف شدم و عرض کردم: آقا! اگر صلاح می دانید نسخه ای از نهج البلاغه را به من عنایت فرمایید تا از آن بهره برم. از

ص: ۳۹

۱- (۱) «گفت و گو با علامه جعفری»، فصلنامه نهج البلاغه، ش ۱، سال اول، ص ۶۰.

۲- (۲) ناصرالدین صاحب الزمانی، دیباچه ای بر رهبری، ص ۳۲۸ (با اندک تصرف).

حرم بیرون آمدم و برای نماز به مسجد رفتم و مشغول نافله ظهر شدم. شخص ناشناسی در کنارم بود. بعد از نماز رو به من کرد و گفت: نهج البلاغه بسیار خوبی دارم. می خواهم چند روزی نزد شما باشد تا مطالعه کنید. از سرعت اجابت دعایم تعجب کردم و کتاب را که نسخه بسیار خوبی بود، گرفتم؛ شکر خدا را به جا آوردم و مدت ها از آن استفاده کردم. (۱)

تردیدکنندگان در نهج البلاغه

اشاره

نخستین کسی که در انتساب نوشته های نهج البلاغه به حضرت علی علیه السلام تردید کرد، قاضی القضاة، شمس الدین احمد بن خلکان (متوفای ۶۸۲ ق) بود. او در شرح حال سیدمرتضی، برادر سیدرضی، می نویسد:

کسان، هم داستان نیستند که گردآورنده کتاب نهج البلاغه که در بردارنده سخنانی از امام علی بن ابی طالب علیه السلام است، آیا اوست یا برادرش سیدرضی و نیز گفته اند این کتاب، از سخنان علی نیست؛ بلکه کسی که آن را فراهم آورده و به امام نسبت داده، خود، آن را نوشته است. والله اعلم. (۲)

پاسخ به تردید ابن خلکان

اشاره

منظور ابن خلکان از کسانی که هم داستان نیستند، چیست؟! کاش یکی از آنها را نام می برد یا دست کم برخی دلایلشان را می گفت که سخنش تحقیقی علمی باشد، نه یک ادعای صرف.

ولی ما برای اثبات سخن خود به کتاب های سیدرضی که به هیچ روی در اصالت اسناد آنها به وی تردید نشده است استناد می کنیم.

البته پس از ابن خلکان، گروهی همان سخنان را بدون دلیل ادامه دادند که

ص: ۴۰

۱- (۱) کلمه طیبه، ص ۱۲۴.

۲- (۲) وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۳.

یکی از آنها یافعی است؛^(۱) وی آن چه را ابن خلکان گفته، بی کم و کاست و بدون بررسی و موشکافی بیان کرده است.^(۲) دیگری «صلاح الدین صفدی» (متوفای ۷۶۴ ق) است. او در شرح حال سیدمرتضی نوشته است: «اختلاف است که کتاب نهج البلاغه را وی نوشته یا برادرش سید رضی».^(۳)

کار ذهبی شگفت آورتر از اینها (متوفای ۷۴۸ ق) است. او با همه اطمینانی که به سیدمرتضی دارد و با آن مرتبه بزرگواری و دانشی که از او سراغ دارد، وی را در دادگاه تاریخ متهم می کند و در میزان الاعتدال گفته است:

وی دانش بسیار دارد و متهم است که کتاب نهج البلاغه را خود نوشته است. هر که نهج البلاغه وی را بخواند، یقین می یابد که آن را به دروغ به امیرمؤمنان علی بسته اند.^(۴)

«حافظبن حجر» نیز بر این ادعا است (متوفای ۸۵۲ ق) و در لسان المیزان همان سخنان ذهبی را باز گفته است.^(۵)

دردا که برخی از معاصران نیز بدون اندکی نقد و بررسی، همان سخنان را تکرار کرده اند. یکی از آنها گفته است: «مشهور است که نهج البلاغه از شریف رضی است؛ اما درست آن است که گردآورنده این کتاب، برادرش سیدمرتضی است».^(۶) دیگری گفته است که پاره ای از پژوهندگان و نیز نسخه های خطی یمنی، نهج البلاغه را به برادرش رضی نسبت می دهند.

پیش از پاسخ گزیده وار به این شبهات بهتر است محورهای تردید را

ص: ۴۱

۱- (۱) وفات ۷۶۸ ق.

۲- (۲) مرآة الجنان، ج ۳، ص ۴۳.

۳- (۳) الوافی، ج ۲۱، ص ۲-۷.

۴- (۴) میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۲۴. این مبحث برگرفته از مقاله «نهج البلاغه بین اوهام الشک و ارقام الیقین» نوشته علی موسی الکعبی، ترجمه بهروز رفیعی است که با تلخیص و ویرایش جدید نوشته شده است.

۵- (۵) لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۳۳.

۶- (۶) بستانی، دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۷، ص ۴۵۹.

مشخص کنیم. خرده گیران به نهج البلاغه، در دو محور تردید کرده اند:

- تردید در این که آیا گردآورنده سید رضی است یا برادرش سیدمرتضی؟

- تردید در استناد نهج البلاغه به امیرمؤمنان علیه السلام.

۱. تردید در گردآورنده

آوازه سیدرضی در گردآوری نهج البلاغه، چونان خورشید می درخشد و این تردید، چیزی جز تعصب افسار گسیخته نیست؛ زیرا:

الف) سید رضی در لابه لای کتاب هایش به تألیف کتاب نهج البلاغه اشاره کرده است. برخی از کتاب ها به شرح ذیل است:

- در کتاب المجازات النبویه در شرح حدیث ۲۳ گفته است:

این مطلب را علی علیه السلام آن جا که گفته است:

«تخففوا تلحقوا»^(۱) روشن می کند. ما این سخن علی علیه السلام را در کتابمان که نهج البلاغه نام دارد و گزیده ای از گفتار

امام علیه السلام در آن گرد آمده، یاد کرده ایم.^(۲)

- در همان کتاب، در شرح حدیث ۴۴ آورده است:

این حدیث مانند سخن علی علیه السلام است که فرمود:

«من يعط باليد القصيره يعط باليد الطويله.»^(۳) ما این سخن علی علیه السلام را در کتاب نهج البلاغه خود یاد کرده ایم.^(۴)

- در کتاب حقائق التأویل فی متشابه التزیل در شرح مسئله هجده دربارہ او زائد آیه ... وَ لَوْ اَفْتَدَى بِهٖ... ۵ پس از بیان شمه ای

از بلاغت قرآن کریم، گفته است:

همیشه گفته ام که اگر پس از گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنی به گرد

ص: ۴۲

۱- (۱) نهج البلاغه، خ ۲۱.

۲- (۲) المجازات النبویه، ص ۳۲.

۳- (۳) نهج البلاغه، حکمت ۲۳۲.

۴- (۴) المجازات النبویه، ص ۶۰.

قرآن برسد یا شایستگی سخنش با قرآن بیاید، تنها سخن امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ چراکه امام علی علیه السلام در فصاحت یکه تاز است و کسی را تاب هم‌وردی با او نیست و کسان، هرچه بکوشند، دستشان کوتاه و خرما بر نخیل است. اگر کسی بر آن چه گفتم دلیل می‌جوید، باید کتابی را که ما نوشتیم و نهج البلاغه اش نام کردم، بخواند. (۱)

ب) همان گونه که در کتاب رجال نجاشی (۲) و فهرست منتخب الدین (۳) نیز آمده است، همه فرهنگ نامه های شیعی، آشکارا پذیرفته اند که نهج البلاغه را سیدرضی گردآورده است و از عصر سیدرضی تاکنون به این امر اطمینان دارند.

ج) سلسله سند مشایخ اجازه به عالمان و محدثان دلیل دیگری بر این امر است. عالمان و محدثان پس از تبحر شاگردانشان در کتاب های حدیثی، به آنها اجازه نقل روایت می‌دادند تا برای دیگران بازگویند و دیگران باز می‌نوشتند و مقابله و مقایسه و اصلاح و ثبت می‌کردند. از میان کتاب هایی که از زمان تألیفش تاکنون اجازه نقل روایت آن را داده اند، نهج البلاغه است. علامه امینی (۴) نوشته است:

اجازه های نهج البلاغه به حد تواتر رسیده است و در هیچ یک از آنها تردیدی نیست و سلسله سند همه آنها به شریف رضی می‌رسد. من نسخه ای از نهج البلاغه را نزد یکی از عالمان نجف دیدم که اجازه نامه سیدمرتضی با خط خودش به بعضی از شاگردانش برای نقل روایت از نهج البلاغه موجود بود که سیدمرتضی در آن تصریح کرده بود: «اجازه دادم کتاب برادرم را روایت کند». (۵)

ص: ۴۳

-
- ۱- (۱) حقائق التأویل، ص ۲۸۷.
 - ۲- (۲) رجال نجاشی، ص ۳۱۸.
 - ۳- (۳) فهرست منتخب الدین، ص ۱۱۵.
 - ۴- (۴) الغدير، ج ۴، ص ۱۹۳.
 - ۵- (۵) دانشنامه امام علی، ج ۱۲، ص ۱۹.

برخی از اجازه های روایت نهج البلاغه عبارت اند از:

۱. اجازه دختر سیدمرتضی از سیدرضی؛

۲. اجازه «ابومنصور عکبری» از سیدرضی، به نقل قطب راوندی؛

۳. اجازه «ابن اخوه» از «ابوالفضل نافلی» و او از «عبدالکریم بن دیباجی» معروف به سبط بشر حافی؛

۴. اجازه «محمدبن احمدبن پندار» به شیخ فقیه در «ابوعبدالله حسینی» در سال ۴۹۹ ق؛

۵. اجازه «ابن مظاهر» از «فخرالدین محمدبن حسن حلی» در سال ۷۴۱ ق؛

۶. اجازه علامه محمدتقی مجلسی به پسرش محمدباقر مجلسی در سال ۱۰۶۲ ق.

۷. اجازه «حسین عبدالصمد عاملی» از شهید زین الدین عاملی. (۱)

د) در نسخه های خطی نهج البلاغه آشکارا این کتاب را به سیدرضی نسبت می دهند. در نسخه های یمنی نهج البلاغه نیز این چنین است. کمتر کتابی به اندازه نهج البلاغه، نسخه خطی کهن دارد. «سید عبدالعزیز طباطبایی» تعداد نسخه های کهن را از قرن پنجم تا دهم، ۱۷۲ عدد دانسته است (۲) که یکی از آنها در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی صلی الله علیه و آله به شماره ۳۸۲۷ از سال ۴۶۹ قمری موجود است.

ه) تاکنون شرح های بسیاری بر نهج البلاغه نوشته اند؛ به ویژه از جانب علمای اهل تسنن. نهج البلاغه نظر دانشمندان و ادیبان بزرگی را به خود جلب کرده و آنها در شرح و توضیح این کتاب، بسیار کوشیده اند. همه شارحان بر این باورند که گردآورنده نهج البلاغه، سیدرضی است.

ص: ۴۴

۱- (۱) الغدیر، ج ۴، ص ۱۱؛ ابن ناصر سرخسی، اعلام النهج البلاغه.

۲- (۲) تراثنا، شماره ۳۵ و ۳۶، ص ۱۵۶-۱۶۰.

نخستین شرح را «سید فضل الله نوری راوندی» در سال ۵۱۱ قمری، نوشت. دیگر شرح های نهج البلاغه، پس از راوندی تاکنون عبارت انداز:

۱. شرح احمد بنوبری خوارزمی، از علمای قرن پنجم.
۲. معارج نهج البلاغه اثر ابوالحسن علی بن زید بیهقی، قرن ششم؛
۳. منهاج البراعه اثر سید بن هبه الله قطب الدین راوندی، از محدثان بزرگ قرن ششم؛
۴. حدائق الحقایق اثر قطب الدین محمد بن حسین کیدری بیهقی، شاعر و محقق قرن ششم؛
۵. شرح ابن ابی الحدید، از علمای اهل سنت در قرن ششم؛
۶. شرح کمال الدین عبدالرحمان بن محمد عتائقی حلی، قرن هفتم و هشتم؛
۷. شرح ابوالفضل حسن بن محمد صفانی، ۵۷۷-۶۵۰ قمری؛
۸. شرح جمال الدین ابومنصور حسن بن یوسف (علامه حلی) قرن هفت و هشت؛
۹. شرح کمال الدین میثم بن علی بحرانی، قرن هفتم؛
۱۰. شرح ابوطالب تاج الدین، معروف به ابن الساعی، قرن هفتم؛
۱۱. شرح رضی الدین علی بن موسی بن طاووس؛
۱۲. منهاج الولاية اثر ملا عبدالباقی صوفی تبریزی، ۱۰۳۹ قمری؛
۱۳. شرح نهج الصباغه اثر علامه شیخ محمد تقی تستری (شوشتری)؛
۱۴. فی ضلال نهج البلاغه، محمد جواد مغنیه؛
۱۵. شرح پیام امام، آیه الله مکارم شیرازی؛
۱۶. شرح ملا صالح قزوینی، ۱۰۵۲-۱۱۰۹ ق؛
۱۷. شرح علامه جعفری؛
۱۸. شرح محمد علی دُخَیْل (از دانشمندان معاصر)؛

۱۹. شرح محمدبن عمر فخرالدین رازی، از علمای اهل سنت در قرن ششم؛^(۱)

افزون بر این شرح ها و شرح های دیگر، تاکنون حدود چهار هزار کتاب درباره نهج البلاغه چاپ شده است. با این همه دلایل و مدارک، جای تردید نیست که گردآورنده نهج البلاغه سیدرضی است و گمانه تردیدکنندگان درست نیست.

۲. تردید در انتساب سخنان نهج البلاغه به امیرالمؤمنین

عده ای در نهج البلاغه شک کرده اند و آن را سخن سیدرضی دانسته اند و به دلایلی نیز متوسل شده اند که برخی از آنها را از مستشرقانی چون «هوار» (شرق شناس فرانسوی و متوفای ۱۹۲۷ م) و «ماسینون» (متوفای ۱۹۲۲ م) گرفته اند که مبنای تحقیقات و کار این دو بر شک آفرینی در آثار اسلامی بوده است.^(۲)

پاسخ برخی از دانشمندان

۱. سید محسن امین

سید محسن امین، مؤلف اعیان الشیعه نوشته است:

آن چه کسان را به درافتادن با همه نهج البلاغه یا بخشی از آن واداشته، اشاراتی است که این کتاب نسبت به صحابه دارد که از دید اینان، عیب جویی و نکوهش صحابه رسول خدا به شمار می آید؛ زیرا اینها می پندارند که صحابه، مقدس و از کاستی پیراسته اند.

«شکیب ارسلان» از علمای بزرگ اهل سنت که او را امیر بیان نامیده اند، هنگام بازگشت از اروپا و جنگ دوم جهانی به دمشق

ص: ۴۶

۱- (۱) همان، شماره ۲۹، ص ۶۲-۴۹، «و ما هو النهج البلاغه».

۲- (۲) فصلنامه حوزه و دانشگاه، بهار ۸۰، ص ۱۳۴.

رفت و در جمع اندیشمندان بنام آن شهر، سخن از نهج البلاغه به میان آورد. یکی از حاضران گفت: «این کتاب منحول(۱) است و آن را به علی علیه السلام بسته اند و ناروا از او دانسته اند.» دیگران نیز با او هم داستان شدند.

شکیب ارسلان لب نگشود تا این که از او پرسیدند: درباره نهج البلاغه چه می گویی؟ پاسخ داد: «اگر این کتاب را به علی بسته اند، پس نویسنده آن کیست؟ حتماً می گویند سیدرضی؟» گفتند: آری! شکیب ارسلان جواب داد: «اگر چهل مرد به سان شریف رضی، او را یاری کنند، نمی تواند حتی خطبه ای همانند یکی از خطبه های کوتاه نهج البلاغه یا جمله ای چونان یکی از جمله های آن بیاورد». از این رو به یقین، نهج البلاغه از علی بن ابی طالب علیه السلام است و آن چه عده ای را به شک و تردید انداخته نکوهش صحابه است که در نگاه آنان پاک و مقدس به شمار می آیند.(۲)

۲. علامه شهرستانی

علامه شهرستانی نوشته است:

بعضی از نویسندگان بی هدف و مغرض عامه و بیگانه، به پندار خود خواسته اند بگویند سید رضی قدس سره همه کتاب با عظمت نهج البلاغه یا یک خطبه یا یک کلمه آن را خود ساخته و به مولای متقیان علیه السلام نسبت داده [درحالی که] ساحت قدس و دامن پاک سید رضی نزد همگان معلوم و زهد و وارستگی او نسبت به دنیا مشهور و تقوا و پرهیزکاری او معروف می باشد؛ افزون بر این نسخه هایی از این کتاب - که در عصر خود سید رضی نوشته شده است - هم اکنون موجود و مشهور می باشد.

ص: ۴۷

۱- (۱) ویژگی نوشته ای که کسی آن را به دروغ به دیگری نسبت دهد؛ دکتر حسن انوری، فرهنگ سخن، ذیل کلمه متحوّل.
۲- (۲) اعیان شیعیه، ج ۱، ص ۵۴۰.

این کتاب را بیش از پنجاه نفر از دانشمندان شیعه و سنی شرح کرده اند. نسخه های خطی [اسناد] نهج البلاغه از قدیمی ترین ادوار خط موجود و نسخه های چاپی آن در ممالک اسلامی، منتشر شده است.^(۱)

۳. ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید معتزلی دانشمند عالی مقام اهل سنت، در شرح نهج البلاغه با توجه به شبهات ساختگی بعضی از متعصبان که سعی کرده اند ذهن ها را مشوش سازند، نوشته است:

بسیاری از مردم هواپرست می گویند بخشی از نهج البلاغه، سخنانی است که بعدها پیدا شده و مردمی از سخن سنجان شیعه آن را ساخته اند و گاهی برخی آن را به دیگری نسبت می دهند. این اشخاص مردمی هستند که عصبیت، دیدگان آنها را کور کرده و از راه روشن، گمراه شده اند و آن چه گفته اند، از آشنایی اندک آنها به اسلوب سخن ناشی شده است.

در این جا من با سخنی مختصر این فکر غلط را برای تو (خواننده) روشن می سازم و می گویم که اگر بگویند همه مطالب این کتاب ساختگی است، بدون شک نادرست است؛ زیرا درستی اسناد بعضی از خطبه ها به امیر مؤمنان علیه السلام، از راه تواتر برای ما ثابت شده است و آن را تمام محدثان یا بیشتر آنان و بسیاری از مورخان نقل کرده اند و اینان هیچ کدام شیعه نبوده اند تا نقل آنها را به غرض ورزی نسبت دهند.

اگر گفته شود، بعضی از نهج البلاغه درست است، نه همه آن، باز دلیل بر مدعای ما خواهد بود؛ زیرا کسی که با فن خطابه آشنا و بهره ای از علم بیان را دارا و در این باره ذوقی داشته باشد، بی گمان میان کلمات و سخنان شیوا و اصیل و ساختگی فرق می گذارد. اگر تو (خواننده) جزوه ای ببینی که مشتمل بر سخنان عده ای از خطبا یا

ص: ۴۸

دو نفر از آنهاست، بی گمان میان سخن آنها فرق می گذاری و آنها را از هم تشخیص می دهی.

ما با همه آشنایی که با شعر و صحت و سقم آن داریم، اگر به مثل دیوان «ابو تمام» شاعر معروف را ورق بزنیم و در آن، چند یا یک قصیده را از دیگری در آن بیابیم، با ذوق شعری خود تشخیص می دهیم که با شعر ابوتمام و راه و روش او در شعر و شاعری، مابینت دارد.

نمی بینی که دانشمندان شعرشناس، بسیاری از اشعار منسوب به ابونواس را از دیوان وی حذف کرده اند؟ زیرا برای آنها مسلم شده است که از لحاظ الفاظ و شیوه، با اشعار ابونواس مناسبت ندارد و در این باره جز ذوق خود، به چیز دیگری اعتماد نکرده اند.

تو نیز وقتی که درست درباره نهج البلاغه دقت و تأمل کردی، می بینی همه آن از یک سرچشمه جاری شده و مانند جسم بسیط، اسلوب واحدی را تشکیل می دهد که جزئی از آن در ماهیت، عین جزو دیگر است و مانند قرآن مجید است که اول آن مانند وسط آن و وسط آن مانند آخر آن می باشد و هر سوره و آیه آن در راه و روش و نظم و فن، مانند آیات و سوره های دیگر است. اگر بعضی از خطبه های نهج البلاغه مجهول و تنها بعضی از آنها صحیح بود، هرگز این طور که اکنون هست، نمی بود. (۱)

۴. علامه محمدتقی جعفری قدس سره

علامه جعفری در پاسخ به برخی که در سندیت نهج البلاغه دچار اشتباه شده اند، گفته است:

بعضی از اشخاص در سندیت و اعتبار این کتاب با بعضی از سخنان جمع آوری شده در آن، اظهار تردید کرده اند، ولی اگر دقت لازم و کافی در مطالب و محتویات این کتاب بزرگ - که

ص: ۴۹

۱- (۱) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۷.

درباره اش گفته شده است، پایین تر از کلام خدا و بالاتر از کلام مخلوق است - داشته باشند، هرگز چنین سخن سبک و بی اساسی را بر زبان نمی آورند. حتمی است که گویندگان این سخن، نه از سبک شناسی اطلاع داشتند و نه از درک و فهم معانی.

درباره مضامین و محتویات سخنان نهج البلاغه، درباره اثبات اینکه همه سخنانی که در نهج البلاغه آمده است، از امیرمؤمنان علیه السلام می باشد، کتاب ها و مقالات بسیار ارزنده ای نوشته شده است که به حد کافی، اعتبار و سندیت این کتاب انسانی بزرگ را اثبات می کند.^(۱)

با وجود همه مخالفت های متعصبان، هر قدر از عمر نهج البلاغه می گذرد، به تازگی و شادابی آن افزوده می شود؛ از این رو، این کتاب کهن، هیچ گاه کهنه نمی شود. «لرد آویبوری» گفته است: «قانون بقای اصلح درباره کتاب نیز، مانند همه چیزهای دیگر جاری است. بدین جهت باید کتاب های قدیمی را که در مقابل حوادث روزگار پافشاری کرده و از میدان امتحان، سرفراز بیرون آمده اند، مورد توجه قرار داد.»^(۲)

این گفته درباره نهج البلاغه راست می نماید. کتابی که هیچ گاه غبار گذشت زمان بر صفحات آن ننشسته و در مقابل شبهه آفرینان، استوار و سرفراز به حیات خود ادامه داده است. «ارنست همینگوی»^(۳) نیز این نکته را خاطر نشان می کند که تنها، تأثیر زمان است که ساخته های خوب و بد را بررسی می کند و جدایشان می کند؛ زیرا هیچ چیز در ادبیات جاویدان نیست، جز آنکه به راستی سزاوار باشد. و نهج البلاغه از راست ترین و متفن ترین کتاب های تاریخ است.

ص: ۵۰

۱- (۱) فصلنامه نهج البلاغه، در گفت و گو با علامه، ص ۶۰.

۲- (۲) در آغوش خوشبختی.

۳- (۳) ارنست، نویسنده بزرگ آمریکایی (۱۸۹۸ م) که در شهر «اوک پارک» از توابع «ایلی نوی شیکاگو» متولد شد و داستان های بی نظیر وی که با الهام درونی اش صحنه ها را مهیج می کرد، باعث شد سرآمد نویسندگان آمریکا شود.

نهج البلاغه را می باید چرخشگاهی در گردآوری سخنان علی علیه السلام دانست. مسلمانان از همان آغاز به این کتاب توجه کردند. با اینکه سیدرضی قدس سره شش سال پس از تألیف این کتاب درگذشت، در همان مدت کوتاه، شاهد استقبال فراوانی از آن بود. چنان که خود، در کتاب دیگرش به نام حقائق التأویل فی متشابه التزیل درباره استقبال از نهج البلاغه آورده است:

«قد عظم الانتفاع به و کثر الطالبون له؛ لعظم قدر ما ضمنه من عجائب الفصاحه و بدائعها...»^(۱).

ابن ابی الحدید نوشته است: «نسخه های متعددی از نهج البلاغه در حیات سیدرضی استنساخ شد»^(۲). پس نهج البلاغه هم در عصر خود سیدرضی مورد استقبال قرار گرفت هم بعد از رحلت ایشان که صبح دولت نهج البلاغه دمید،

«عند الصباح یَحْمَدُ القومُ السُّری». در این مدت هزارساله که از تألیف نهج البلاغه و درگذشت سیدرضی می گذرد، دانشمندان بسیاری، کتاب ها، مقاله ها و رساله های فراوانی درباره نهج البلاغه نگاشته اند.^(۳)

ص: ۵۱

۱- (۱) حقائق التأویل، ص ۲۸۷.

۲- (۲) شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۹۳.

۳- (۳) محمد اسفندیاری، آینه پژوهش، سال دوم، شماره اول خرداد و تیر ۷۰، ص ۴۴.

۲. گذری کوتاه بر زندگانی و شخصیت بی نظیر امام علی علیه السلام

فروغ چشم اهل نظر

(۱)

ای برق فروزنده! اگر بر سرزمین غری گذر کردی، از جانب من بگو: ای خاک پاک! آیا می دانی چه کسی در سینه تو آرام گرفته است؟

موسی، عیسی، احمد، جبرئیل، میکائیل و همه فرشتگان ملاً اعلی.

او ایزدی فروغی است که چشم اهل نظر را خیره می سازد.

علی مرتضی، جانشین برگزیده رسول خدا، مردی است گسسته از باطل و سرشار از دانش.

مردی است که با تیغ بران خود به هنگام نبرد، سر سرکشان مغر پویش را بر باد داد.

ای آن که آفتاب، برای تو از افق مغرب بازگردانده شد و پیش از تو، تنها یوشع پیغمبر بود که بدین موهبت سرافراز گردید!

ای آن که در قلعه خیبر را یک تنه از جای کندی؛ حال آنکه چهل و چهار مرد رزم آور از جابه جا کردن آن ناتوان بودند.

ص: ۵۳

۱- (۱) یادنامه علامه امینی، ص ۲۴۵، ترجمه ابیاتی از قصیده ابن ابی الحدید در ستایش علی و خاندان پیامبر، به خامه عبدالمحمد آیتی.

اگر نه آن که تو مخلوق می بودی، می گفتم که تو ارواح را در ابدان مردمان دمیده ای. و اگر نه تو روی در نقاب خاک کشیده بودی، می گفتم که درهای روزی را تو بر روی مردمان می گشایی و می بندی.

با آنکه سخنوری نام آورم، زبانم از ذکر مدایح تو عاجز است.

درباره تو چه بگویم؟ آیا توان گفت که تو سروری کریم النفس و بزرگواری؟

نه! این گونه صفات، صفات آدمیانند و درخور جلال تو نیستند.

تو حاکم روز جزائی! تو تقسیم کننده بهشت و دوزخی! تو شفیع درماندگانی!

در دل، رازی دارم و اکنون آن را باز می نمایم تا همه ارباب خرد بدانند:

زمان، برای او آفریده شده و شهاب های ثاقب، به سبب او نورانی شده اند و شب، به سبب او تیره گشته.

حساب ما در روز رستاخیز نزد اوست و در آن روز، اوست پناه ما.

اینها باورهای من است و من اینک پرده از آنها برداشتم. خواه برای من سودمند باشد یا زیان مند.

من بر مذهب اعتزالم؛ ولی به سبب تو، همه شیعیانت را دوست دارم.

من یقین دارم که روزی مهدی شما ظهور خواهد کرد و من منتظر چنان روزی هستم.

استاد هر بلوغ

تفسیر «هل اتی»، بالاترین «نبا»، مصداق «انما ولی»، جانباز «لیله المیبت»، یار «حدیث طیر»، سرباز مصطفی، مرد جهاد و جنگ، کرار بی نظیر، قتال همچو شیر، حاضر شب حضور، نور صفات حق، آینه جمال، عالم به هرچه هست، ساقی کنار حوض، شافع به نشأتین، مولای هر ولی، قاهر ز بهر خصم، روح بلند و باز، دریای بیکران، شمع و چراغ راه، مقصود هر مرید، محبوب

هر مراد، روح و کمال دین، ماه غدیر خم، اسطوره ثبات، پیوسته در صلوات، دائم به یاد حق، محو رضای رب، غم خوار بینوا، مبعوض اشقیاء، کوبنده نفاق، سوزنده شقاق، سازنده بیان، دانا به هر زبان، سرچشمه ادب، استاد هر بلیغ، الگوی هر ادیب، فیاض هر حکیم، نطقش دوی دل، وعظش نوای دل، قائم به قسط و عدل، سرشار شوق و وصل، حاکم به ذوالفقار، شیدای ذوالجلال، در زهد بی عدیل، در صبر بی بدیل، ایتم را کفیل، نامش بود علی، یادش چو کیمیا، راهش دهد نجات از هر بد و بلا.

حقا که قالب الفاظ و عبارت ها گنجایش معرفی او را ندارد و وجودش را آن چنان که هست، نشان نمی دهد.

هر گوینده ای را در مقام توصیف الکن و هر نویسنده و ستایشگری را ناتوان و حیران می سازد که چگونه انسانی را که به درستی شناخته و به کنه ماهیتش پی نبرده، بنمایاند و اوصافش را در قالب الفاظ بریزد؟

به راستی که اندیشه و خرد، از درک حقیقتش عاجز مانده و قوه مخیله، از ترسیم واقعیتش وامانده و به زبان حال همی گوید که

«ما عرفناك حق معرفتك»؛ چرا که او انسان کاملی است، وابسته به جهان غیب و ماورای طبیعت و برخوردار از مواهب بی شمار الهی و غیر مادی. (۱)

نام: علی بن ابی طالب علیه السلام

لقب: امیر مؤمنان

پدر: ابوطالب بن عبدالمطلب

مادر: فاطمه بنت اسد

تولد: سیزدهم رجب سال سی ام عام الفیل

محل تولد: مکه، خانه خدا، بیت الله الحرام

ص: ۵۵

چگونگی شهادت: ضربت شمشیر بر سر، هنگام نماز

قاتل: ابن ملجم مرادی (لعنه الله عليه)

تاریخ شهادت: نوزدهم رمضان سال چهل قمری

محل شهادت: مسجد کوفه

مدت عمر: ۶۳ سال

علی علیه السلام داماد و پسرعموی پیامبر است و در روز نخست رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، اولین فردی بود که به او ایمان آورد و شجاعانه او را حمایت کرد. علی تنها انسانی است که این افتخار و شرافت بزرگ را دارد که در خانه کعبه به دنیا آمده است.

علی علیه السلام از کودکی در دامان پیامبر عظیم الشان پرورش یافت و همیشه همراه او بود و از همان طفولیت دارای صفات و کمالات معنوی و انسانی والا- و فوق العاده ای بود. زمانی که خداوند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برگزید، اولین کسی بود که آگاهانه دعوتش را پذیرفت و به خدمتش همت گمارد. این مطلب را همه مورخان اعم از شیعه و سنی آورده اند.

علی علیه السلام در بین قریش، جایگاه ویژه ای داشت و در همه صفات ممتاز بود و مردم - خواسته یا ناخواسته - در مقابلش کرنش می کردند و در هر صحنه ای علی علیه السلام را سرآمد می دانستند و در هر مجلسی که وارد می شد، ابهتش مجلس را می گرفت و همه بی اختیار در مقابلش می ایستادند. رفتارش همه را مجذوب خود می ساخت. هیچ کس در جنگ ها یارای رویارویی با او را نداشت. شجاعتش شهره، آفاق بود. در عبادت بی نظیر و در علم و عرفان بی رقیب و در سخنوری یکه تاز و در نسب بی مانند بود. پدر و مادرش پیرو آیین حضرت ابراهیم و یکتاپرست بودند و از اولین اشخاصی بودند که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان آوردند.

ص: ۵۶

پدرش ابوطالب، بزرگ بطحا و رئیس بنی هاشم بود و همه او را به بزرگی می شناختند. او سراسر وجودش کانونی از بخشش و عطوفت و مهربانی بود و در راه آیین توحیدی انسانی، از خود گذشته، دلیر، جانباز و فداکار بود. ایمان ابوطالب مورد اتفاق همه مورخان است؛ مگر عده کمی که از سر دشمنی با علی علیه السلام منکر ایمان او شده اند.

مادرش فاطمه بنت اسد، فرزند هاشم بود. او از نخستین زنانی بود که اسلام آورد. زنی پاکدامن و با عفت بود و سجایای اخلاقی نیکویی داشت.

او همان زن با ایمانی بود که به هنگام شدت یافتن درد زایمان، به دیوار کعبه نزدیک شد و با خدای خود این گونه مناجات کرد:

خداوندا! به تو و پیامبران و کتاب هایی که از طرف تو نازل شده اند و نیز به سخن جدم ابراهیم، سازنده این خانه، ایمان استوار دارم. پروردگارا! به پاس احترام کسی که این خانه را ساخت و به حق کودکی که در رحم من است، تولد این کودک را بر من آسان فرما. (۱)

لحظه ای نگذشت که فاطمه به صورت اعجاز آمیزی وارد خانه خدا شد و در آن جا وضع حمل کرد.

این فضیلت بزرگ را - که در طول تاریخ، فقط مخصوص فاطمه بنت اسد است همه مورخان شیعه و گروه بسیاری از دانشمندان اهل سنت نقل کرده اند و آن را یک واقعه بی نظیر و بی سابقه خوانده اند که از در گزیدگویی به دو نمونه اشاره می کنیم:

حاکم نیشابوری گفته است: «ولادت علی در داخل کعبه، به تواتر، به ما رسیده است». (۲)

ص: ۵۷

۱- (۱) کشف اللغه، ج ۱، ص ۱۰.

۲- (۲) مستدرک، ج ۳، ص ۴۸۳.

آلوسی بغدادی از علمای اهل سنت و نویسندۀ تفسیر معروف نوشته است: «تولد علی در کعبه در میان ملل جهان مشهور و معروف است و تاکنون کسی به این فضیلت دست نیافته است».^(۱)

پیشگویی شری کرشن جی و مهاتمابده

هندوها «شری کرشن جی» را پیامبر می دانند که سی قرن قبل از میلاد بوده است. در جنگ مشهوری که بین «پاندوها» و «کوروها» واقع شد، شری کرشن جی به میدان آمد و چون دید طرفداران حق، بسیار اندک و طرفداران باطل، بی شمارند و زمین را مانند مور و ملخ فرا گرفته اند، پیروان خود را موعظه کرد و آن چه لازم بود، به آنان فرمود. سپس به گوشه ای رفت و زمین ادب بوسید و با پروردگار خود به مناجات پرداخت و گفت:

ای خدای بزرگ جهان و روح عظیم هستی! تو را به ذات پاک خودت سوگند می دهم و به آن کسی که باعث ایجاد زمین و آسمان شده و حبیب توست و به آن کسی که عزیز و بسیار محبوب و نامش آهلی است و نزدیک «سنگ سیاه» در بزرگ ترین پرستش گاه های جهان، جلوه گر خواهد شد! عرض حال مرا بشنو و خواسته ام را بپذیر. اهریمنان و دروغ گویان را نابود ساز و راستان را پیروزی مرحمت فرمای.

همچنین «ماتمابده» که هندها وی را پیامبر می دانند و سال تولدش را ۵۶۳ قبل از میلاد نوشته اند، رؤیایی دارد که برخی از آن چنین است:

روح بسیار بزرگی مرا مبارک باد گفت و چنین بشارتم داد: بندگی تو پذیرفته و ثمربخش شد. برو به یاد و تسبیح نام من مشغول شو تا هر چه خواهی برایت فراهم شود.

نام من «آلیا» است و ملاقات با من نزد دیوار شکافته شده در جای بسیار پاک و مقدس (کعبه) به صورت یک بچه خواهد بود؛ اما هنوز به آن زمان، بسیار مانده.

ص: ۵۸

جز علی را نبود هیچ کس این قدر و بها که بود مولد او خانه مخصوص خدا
نه عجب گر که بود زاد گهش خانه حق که به یمن کرم اوست به پا هر دو سرا

علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله

علی علیه السلام علاقه خاصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت و لحظه ای از او جدا نمی شد. همگام و همراز او در همه صحنه ها بود و همواره همچون شاگردی به دنبال پیامبر می رفت و با جان و دل به فرمان هایش گوش می سپرد و به آنها با عشق و علاقه عمل می کرد. علی علیه السلام در خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تحت تربیت او بزرگ شد و از خرمین علم و اخلاق و ادب و فضایل انسانی رسول خدا بهره های فراوان برد و به عالی ترین مراتب کمال رسید. خود آن حضرت می فرماید:

من بسان بچه ناقه ای که به دنبال مادر خود می رود، دنبال پیامبر می رفتم. هر روز یکی از فضایل اخلاقی خود را به من تعلیم می کرد و دستور می داد از آن پیروی کنم. (۱)

ابن ابی الحدید نوشته است:

علی آن چنان با پیامبر همراه بود که هرگاه پیامبر از شهر خارج می شد و به کوه و بیابان می رفت، او را همراه خود می برد. (۲)

احادیث صحیح حاکی است که وقتی جبرئیل، نخستین بار بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و او را به مقام رسالت مفتخر ساخت، حضرت علی علیه السلام در کنار ایشان بود و صدای جبرئیل را می شنید.

او از دوران کودکی و نوجوانی، صداهای غیبی را می شنید و نور وحی و رسالت را می دید. آن حضرت فرموده است:

ص: ۵۹

۱- (۱) نهج البلاغه.

۲- (۲) شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

اری نُورَ الوَحی و الرِّسَالَه وَ اَشْمُ ریحَ النَّبُوَّه؛ من در همان دوران کودکی و به هنگامی که در غار حرا کنار پیامبر بودم، نور وحی و رسالت را که به سوی پیامبر سرازیر بود، می دیدم و بوی پاک نبوت را از او می بویدم. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به علی علیه السلام می فرمود:

اِنَّكَ تَسْمَعُ مَا اسْمَعُ وَ تَرَى مَا اَرَى؛ اَلَا اَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيْرٌ؛ تو از هر جهت همانند منی: هرچه می شنوم تو هم می شنوی و هرچه می بینم تو هم می بینی؛ مگر اینکه تو پیامبر نیستی؛ بلکه جانشین و وزیر منی.

علی علیه السلام با هر پیامبری بوده است و با محمد صلی الله علیه و آله با نام اصلی خود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا علی انت مع کلِّ نَبیٍّ سِرّاً و معی جَهراً» امیرالمومنین علیه السلام نمونه روشن مفهوم والای «ولایت کلیه» بر موجودات عالم است و در همه زمان ها و همراه همه نسل ها بوده است. علی موجودی جسمانی نیست که اکنون، مرده و در مزارش باشد. علی حقیقت همیشه زنده است؛ روح کلی است که بر همه عوالم احاطه دارد.

علی، ملکی نیست؛ ملکوتی است و شناختن او دشوار. هر کس به قدر فهمش علی را می شناسد و تصویری از او در ذهنش مجسم می کند؛ درحالی که علی از همه فهم ها بالاتر است.

در کتاب انیس الواعظین نوشته شده که علی به ابن عباس فرمود: «اگر حضرت محمد صلی الله علیه و آله مرا اذن دهد، هر آینه در بای بسم الله چنان معنایی می نمایم که هفتاد شتر را به زیر بار بکشند.» به روایتی دیگر فرمود: «در نقطه زیر باء». (۲)

ص: ۶۰

۱- (۱) نهج البلاغه، خطبه قاصغه.

۲- (۲) انیس الواعظین، ص ۷۵.

علی علیه السلام همه صفات عالی انسانی را در حد کمال داشت؛ از این رو، او را مقیاس انسانیت می دانیم. او خصلت ها و صفاتی دارد که موجب شگفتی و حیرت دوست و دشمن گردید. «صفی الدین حلی»^(۱) منظومه بی همتایی درباره صفات او سروده است که قسمتی از آن چنین است:

ای علی! از آنجا که در تو صفات ضد هم جمع شده، نظیرت نایاب گردیده؛ صفاتی که در هیچ بشری جمع نشده و هیچ یک از بندگان خدا مانند آن را به دست نیاورده است. تو در قضاوت دادگر بودی و در عین شجاعت، بردبار و با وجود حمله های سخت جنگی، عابد و با تنگ دست، بخشنده بودی. لطف بعضی از صفات تو به حدی بود که باد ملایم را شرمنده می گردانید و شدت بعضی تا حدی بود که سنگ سخت را آب می کرد.

از نظر دانش، فن سخنوری و آگاهی به زبان های مختلف - افزون بر زبان و ادبیات عرب، بر زبان های سویانی، ساسانی، پهلوی و دیگر زبان های رایج دنیا - احاطه کامل داشت و بر همه علوم مسلط بود و از برجسته ترین حسابداران صدر اسلام محسوب می شد.

علوم بسیاری در سینه علی موج می زد؛ اما بهره گیرنده ای نبود. آن حضرت به کمیل بن زیاد فرمود:

ها ان هاهنا، [و اشار الی صدره] لَعِلْمًا جَمًّا لَوْ اصْبُتُ لَهُ حَمَلَةٌ؛ ای کمیل! معلومات فراوانی در سینه من است. کاش مردمان صلاحیت داری را می یافتم و به آنها می آموختم.^(۲)

علی علیه السلام مهندس عالم وجود

بنابر نص صریح روایات، شالوده عالم به برکت علی علیه السلام ریخته شد

ص: ۶۱

۱- (۱) شاعر برجسته قرن هشتم قمری (۶۷۷-۷۵۰ ق).

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۴۶.

وزمین و آسمان و کرات و اشیای دیگر به اسم علی پدید آمد. در حدیث آمده است که امیرالمؤمنین به عمار فرمود:

يا عَمَّار! يَا سَمِي تَكُونَتِ الْأَشْيَاءُ وَ بُنِيَ دَعَائِمُ سَائِرِ الْأَشْيَاءِ وَ أَنَا اللَّوْحُ وَ أَنَا الْقَلَمُ وَ أَنَا الْعَرْشُ وَ أَنَا السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَسْمَاءُ الْحَسَنَى وَ الْكَلِمَاتُ الْعَلِيَا.

و در بین خطبه ای فرمود:

كتب اسمى على العرش فاستقرَّ و على السموات فقامت، و على الارض فاستقرت و على الجبال فرست و على الريح قدرت و على البرق فلع و على السحاب فدمع و على الرعد فخشع و على النور فسطح و على الليل فدجى و اظلم و على النهار فأنار و تبسم؛ نامم را بر عرش نوشتند، استقرار یافت و بر آسمان نوشتند، ایستاد و بر زمین نوشتند، مستقر شد و بر کوه ها نوشتند، محکم شدند و بر باد خواندند، با طاعت ایستاد و بر برق خواندند، پرتو افکند و بر ابر نوشتند، ریزان و افشان شد و بر رعد نوشتند، فروتن شد و فرو نشست و بر نور نوشتند، ساطع و لامع شد و بر شب نوشتند، تاریک شد و بر روز نوشتند، خنید. (۱)

امیرمؤمنان از نگاه دانشمندان

درباره شخصیت بی مانند امیرمؤمنان، فراوان سخن گفته اند و کتاب های مفصل نوشته اند، ولی حقیقت ایشان بسی فراتر از گفتار و نوشتار انسان هایی است که هزاران هزار سال نوری با او فاصله دارند؛ باین حال برای زدودن غفلت از ذهن برخی از دوستداران علی علیه السلام که در معرفت مولای خود کوتاهی می کنند، برخی سخنان اندیشمندان شیعه، سنی و مسیحی را نقل می کنیم.

ولتر (نویسنده و فیلسوف قرن هجدهم فرانسه) ولتر در کتاب رساله ای درباره آداب و رسوم ملت ها، خلافت حضرت علی علیه السلام

ص: ۶۲

رامستند شناخته و معتقد است پیامبر خاتم وصیت کرده و حتی از صحابه، قلم و دوات خواسته که حضرت علی علیه السلام را با ابلاغ کتبی جانشین خود کند. او از اجرا نشدن این وصیت تأسف خورده، و گفته:

آخرین اراده پیامبر اجرا نشد؛ زیرا او علی را به جانشینی خود منصوب کرده بود؛ حال آنکه پس از مرگش، عده ای ابوبکر را برگزیدند.^(۱)

ابوالعینای شاعر گفته است:

اگر بخواهم فضایل تو را باز گویم، چنان است که به هنگام ظهر از روشنی روز خبر دهم که بر هیچ کس پوشیده نیست.^(۲)

ژنرال سر پرستی سایکس (از مشاهیر خاورشناسان انگلیسی):

او (علی علیه السلام) از میان خلفا به شرافت و بزرگواری نفس مشهور و به غایت، مراقب حال زبردستان خود بود. القائنات فرستاده ها و نماینده ها در او تأثیری نداشت. به هدیه های آنان اثر نمی بخشید. با حریف مکار و غدار خود (معاویه) هرگز طرف نسبت نبود؛ زیرا [معاویه] برای رسیدن به مقصود خود، سخت ترین جنایات را مرتکب شده و رذل ترین وسایل را برای پیشرفت خود بر می انگیخت.

دقت و مراقبت های خیلی سخت او (امام امیرمؤمنان علیه السلام) در امانت و دیانت، باعث شده بود عرب های حریص - که همه امپراتوری را غارت کرده بودند - از وی ناراضی باشند؛ لیکن صداقت و صحت عمل و دوستی کامل، ریاضت و عبادت از روی صدق و خلوص یا تجرد و وارستگی و آداب و خصایل محموده قابل توجهی که در او وجود داشت، به حقیقت صورت قابل ستایشی به وی داده بود. اینکه ایرانیان برای او مقام ولایت قائل شده و او را سرپرست حقیقی و مربی الهی می دانند، در واقع قاعده قابل تحسین و شایان بسی تمجید است؛ اگرچه مقام و مرتبه او خیلی بالاتر از اینهاست.^(۳)

ص: ۶۳

۱- (۱) جمعی از دبیران، حساس ترین فراز تاریخ یا داستان غدیر، ص ۱۸۰.

۲- (۲) مجله معرفت، ص ۸۳.

۳- (۳) تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، ج ۱، ص ۷۴۵.

جرج جرداق (از بزرگ ترین نویسندگان مسیحی عرب):

آیا انسان بزرگی مانند علی را می شناسی که حقیقت انسان را به عقول و مشاعر بشری آشنا بسازد؟ آن حقیقت انسانی که سرگذشتی چون ازل و آینده باقی چون ابدیت و ژرفای بس عمیق دارد که هر یک از صاحبان عقول و نفوس بزرگ مطابق روش و طبع خود، آن را درک می کند و دیگر انسان های عادی، بدون اینکه خود بدانند، در سایه آن زندگی می کنند.

علی، بدین سان تجسم یافته آن قدرت شگفت انگیزی است که او را در پیروزی ها و شکست ها یکسان نشان می دهد؛ زیرا عامل ملاک او در پیروزی ها و شکست ها همان قدرت است که در میدان جنگ، چه با چهره پیروزی بیرون آید و چه با شکست روبه رو شود و همچنین در میدان سیاست و هر میدان دیگر که برای تکاپوی زندگی تصور شود، یکسان است. (۱)

ماذا عَلِيكَ يَا دُنْيَا لَوْ حَشَدَتْ قَوَاكِ فَاعْطَيْتِ فِي كُلِّ زَمَنٍ عَلِيًّا بعقله و قلبه و لسانه و ذی فقره؛ (۲) ای روزگار! تو را چه می شد اگر همه نیروهای خود را بسیج می کردی و در هر زمانه ای، بزرگ مردی به نام علی را، بدان عقل و بدان قلب، بدان زبان و بدان شمشیر، به انسانیت عطا می کردی؟

بارون کاردوو (مورخ و محقق فرانسوی):

علی علیه السلام شجاع بی همتا و قهرمان یکه تازی بود که پهلو به پهلو پیغمبر می جنگید و به اعمال برگزیده و معجزه آسایی قیام نمود. در جنگ بدر، بیست ساله بود که با یک ضربه، سواری از قریش را دو نیم ساخت و در جنگ احد، شمشیر پیامبر (ذوالفقار) را به دست گرفت و بر سرها، خود می شکافت و بر تنها جوشن می درید در یورش بر قلعه های یهود خیبر با یک دست، دروازه سنگین آهنین را

ص: ۶۴

۱- (۱) صوت العدالة، ج ۱، ص ۲۳.

۲- (۲) الامام علی صوت العدالة الانسانیة، ج ۱، ص ۴۷.

از جای کند و آن را بالای سر خود سپر ساخت. پیامبر او را بسیار دوست می داشت و به او بسی وثوق داشت؛ روزی به سوی علی اشاره کرد و گفت:

«من کنت مولاه فعلی مولاه»^(۱).

فؤاد فاروقی (از دانشمندان و نویسندگان اهل سنت):

جانم به فدایت ای علی! که شجاعت و رقت در دل، زورمندی در بازو و جهانی تأثر در چشم داری...، و در سوگ کسی اشک می ریزی که در جهان، دو تن را بیش از همه دوست داشت: یکی دخترش فاطمه علیهما السلام و دیگری همسر او^(۲).

این بزرگ مرد عالم اسلام (علی علیه السلام) بر دل ها حکومت می کرد نه تنها در آن زمان، بلکه قرن ها بعد نیز در حکومت او خللی پدید نیامده است^(۳).

سلیمان کتانی (دانشور مسیحی لبنانی):

در آمدن به آستان سخن از علی، کم حرمت تر از در آمدن به محراب نیست و راستی این سخن چه نیکوست.

همان گونه که هر کس در محراب می کوشد حرمت آن را پاس دارد، هر که را هم قلم در دست است تا به نام امام علی علیه السلام بگرداند، باید حرمت آن امام را نصب العین خویش سازد^(۴).

ایلیا پاولیچ پطروشفسکی (استاد تاریخ در دانشگاه لنینگراد):

علی، پرورده محمد و سراپا به وی و امر اسلام، وفادار بود. علی تا سرحد شور و عشق پای بند دین بود. راست گو و درستکار بود. در امور اخلاقی بسیار خرده گیر بود و از نامجویی و مال پرستی،

ص: ۶۵

۱- (۱) عبدالفتاح، عبدالمقصود، امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱، مقدمه ص ۱۶، به نقل از امام علی از نگاه دانشمندان غیر شیعه، ص ۸۴.

۲- (۲) علی علیه السلام خورشید بی غروب، ص ۲۷۸، به نقل از فؤاد فاروقی، بیست و پنج سال سکوت علی علیه السلام، ص ۱۶.

۳- (۳) همان، ص ۲۵. به نقل از: امام علی از نگاه اندیشمندان غیر شیعه، ص ۷۲.

۴- (۴) دانشنامه امام علی علیه السلام، درآمد ص ۲۸.

به دور بود. بی شک مردی بود سلحشور و شاعر و همه صفات اولیاءالله در وجودش جمع بود.^(۱)

جرجی زیدان:

آیا علی پسر عموی پیامبر و جانشین و داماد او نبود؟ آیا او آن دانشمند پرهیزکار و دادگر نبود؟ آیا او آن مرد با اخلاص و غیور نبود که در پرتو مردانگی و غیرتش، اسلام و مسلمانان عزت یافتند؟^(۲)

مادام دیولافوآ

سفرنامه مادام دیولافوآ نام کتاب پژوهشگر و شرق شناس فرانسوی است که به فارسی ترجمه شده است. در این سفرنامه، ستایشی از مولای متقیان، علی ابن ابی طالب علیه السلام شده که از فرد غیرمسلمان، شگفت آور است.

آقای بهرام فرهوشی، این کتاب که نشان ملی لژیون دونر^(۳) فرانسه را از آن خود کرده است، با نام سفرنامه مادام دیولافوآ (ایران و کلده) ترجمه کرده است.

خانم دیولافوآ در بخش واقعه کربلا از آن حضرت نام برده و پاره ای از فضایل آن بزرگوار را بیان کرده است که بیانگر شناخت ژرف وی از تاریخ سیاسی اسلام و شخصیت و سیره امیرمؤمنان علیه السلام است:

پس از وفات علی علیه السلام، فرزندانش حسن و حسین از آتش قیام انتقام خلفای جور - که در زمان وی از سریر قدرت به زیر آمده بودند - در امان نماندند؛ در مدینه و کربلا شهید شدند و نهال تشیع از خون آنان قوت گرفت. مبارزه فرزندان علی با خلفای اموی، مایه نمایش های مذهبی گردید که در قرن نوزدهم میلادی رواج وسیعی یافت. از آن تاریخ به بعد است که بین شیعه و سنی گسیختگی ایجاد شد، شیفتگی شیعه نسبت به علی به صورت سنتی استوار درآمده است.

ص: ۶۶

۱- (۱) پتروفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، ص ۴۱ و ۵۰.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) Legion D'honneur.

چه کسی را می توان یافت که عالم تر از علی و بیش از او مشتاق صلح و آرامش باشد؟ چه خاندانی را پاک تر از خاندان علی می توان سراغ گرفت؟ در عصری که خداپرستی با بت پرستی و دیگر مظاهر شرک آمیخته بود، چه کسی بیش از علی زبان به توحید گشود؟ در جنگ ها زمانی که همه از صحنه می گریختند، چه کسی استوارتر از علی پیکار می نمود؟ زمانی که همه به فکر جان خویش بودند، چه کسی جز علی به استقبال مرگ می شتافت؟ چه کسی عادلانه تر از علی فرمان راند؟ مهربان تر از او چه کسی را می شناسید؟ چه کسی بیش از او در تهدیدهایش پابرجا و به وعده ها خود وفادار بود؟

ای دیدگان من! بگریید و قطرات اشک را با ناله در آمیزید. بگریید بر مظلومیت خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله. (۱)

خطیب خوارزمی:

آیا چون ابوتراب، جوانمردی هست؟ آیا چون او پیشوای پاک سرشتی روی زمین وجود دارد؟

اگر دیدگانم دردمند گردد، از غبار نعلش توتیا سازم. محمد صلی الله علیه و آله رسول گرامی، شهر علم است و امیرمؤمنان علی علیه السلام باب علم. در محراب عبادت، گریان؛ در صحنه پیکار، خندان. از زر و زیور چشم پوشید. درهم و دینار نیندوخت. در پهنه رزمگاه، سپاه شیطان را تار و مار کرد. شمشیرش چون صاعقه آتش برانگیخت. علی علیه السلام است که با زیور هدایت آذین گرفت، از آن پیش که جامه جوانی در پوشد. علی علیه السلام بت های قریش بشکست، آن گاه که بر شانه رسول برآمد. علی علیه السلام است که با نص وصایت، زنان پیغمبر را کفیل آمد؛ امینی که میان او و پیامبر صلی الله علیه و آله حجابی نیست. علی علیه السلام است که عمرو بن عبدود را با ضربت شمشیر فروانداخت؛ ضربتی که اسلام را آباد کرد. داستان برائت و پرچم روز خبیر را به یاد آر که نزاع را فیصله بخشید. محمد صلی الله علیه و آله

ص: ۶۷

۱- (۱) برگرفته از مقاله دکتر محمدعلی احمدیان، مجله معرفت، ویژه نامه علی علیه السلام، ص ۸۶-۸۸.

وعلی علیه السلام چون موسی و هارون باشند؛ این تمثیل از پیامبر بزرگوار است. در مسجد خود، درهای خانه های دیگران را بست و تنها در خانه علی علیه السلام باز ماند. مردمان همگی قشردند، سرورمان علی علیه السلام مغز است.

ولایتش - بی شک - مانند گردن بند، بر گردن مؤمنان افتاد. بینی دشمنان را بر خاک مالید. هرگاه عمر [فرزند خطاب] در پاسخ مسائل به خطا رفت، علی علیه السلام راه صوابش نمود و عمر از ره انصاف گفت: اگر علی علیه السلام نمی بود، پاسخ خطای من، مرا به هلاکت و تباهی می راند. از این رو فاطمه علیهما السلام و سرورمان علی علیه السلام، با دو فرزندش مایه خشنودی و مسرت خاطرند. هرکس خواهد که خاندانی را بر ستایش برکشد، من ثناخوان اهل بیت رسولم. اگر مهر آنان مایه ننگ و عار باشد - و هیئات که چنین باشد - من از روزی که در خود عقلی یافتم، قرین این ننگ و عارم. علی علیه السلام را که پرتو حق و رهبر حق جوین بود، کشتند. (۱)

مجدالدین، ابن جمیل (شافعی مذهب):

... فانی سوف ادعوالله فیه واجعل مدح (حیدره) اماما

و ابعتها الیه منقحات یفوح المسک منها و الخزامی...

و من اعطاه یوم (غدیر خم) صریح المجد و الشرف القدما

و من ردت ذکاء له فصلی اداء بعید ما ننت اللثاما

و اثر بالطعام و قد توالث ثلاث لم یندق فیها طعاماً

بقرص من شعیر لیس یرضی سوی الملح الجریش له ادما...

ابا حسن و انت فتی اذا ما دعاه المتسجیر حمی و حاما

ازرتک یقظه غرر القوافی فرزنی یابن فاطمه مناما

و بشرنی بانک لی مجیر و انک مانعی من ان اضاما

فکیف یخاف حادثه الیالی فتی یعطیه (حیدره) ذماما؟

و من در آن ماه (ماه حرام) دعا خواهم کرد و مدح علی را پیش روی قرار خواهم داد و آن را درحالی که پاکیزه است و بوی مشک از آن می آید، به سویش می فرستم.... کسی که پیامبر اکرم در روز

غدیرخم، مجد و شرافت آشکار را به او عنایت کرد. او کسی است که سه روز پیاپی غذا نخورد و غذایش را به دیگران داد [اشاره به آیه وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ...] غذایش قرصی نان جو بود و راضی نمی شد که جز مقداری نمک ساییده، خورشتی بر آن قرار دهد... ای ابوالحسن! تو جوانمردی هستی که اگر کسی به تو پناه ببرد، پناهش خواهی داد. ای پسر فاطمه (بنت اسد)! با اشعارم در بیداری به زیارت تو آمدم. تو هم در خواب به دیدنم بیا و به من بشارت بده که پناه می دهی و از ستم کشیدن نجاتم خواهی داد. چگونه کسی که زمام امرش را به حیدر می سپارد از حوادث روزگار خواهد ترسید...؟! (۱)

محمد بن ادریس (امام شافعی، پیشوای مذهب شافعی)

از امام شافعی پرسیدند: درباره علی علیه السلام چه نظری داری؟

گفت:

ما اقول فی شخص اجتماع له ثلاثه مع ثلاثه لا یجتمعن قطّ لأحدٍ من بنی آدم: الجود مع الفقر، الشجاعه مع الرّائی، العلم مع العمل؛ درباره کسی که سه چیز را با سه چیز جمع کرده که هیچ گاه برای هیچ یک از فرزندان بنی آدم جمع نمی شود، چه بگویم: سخاوت با بی پولی، شجاعت با فکر و علم با عمل.

أنا عبدٌ للفتی انزل فیہ هل اتی الی متی اکتّمه، اکتّمه الی متی؟

ص: ۶۹

۱- (۱) مجدالدین بن جمیل از علما و شعرای قرن هفتم قمری است. براساس نقل الغدیر، از شعرای دیوان عباسیان بود و خلیفه ناصردین الله را در قصایدش ستود و شهرت فراوان یافت. پس از چندی کاتب دیوان «ترکات حشریه» و ناظر آن گردید که در این دیوان، طبق مذهب شافعی، اموال مردگان بدون ورثه را به بیت المال ملحق می کرد. او زمانی طولانی را در زندان به سر برد که شبی با سرودن این قصیده به مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام متوسل شد و فردایش از زندان آزاد گردید. - علامه امینی، الغدیر، ترجمه زین العابدین قربانی، ج ۱۰، ص ۲۹۸-۳۰۲؛ به نقل از امام علی از نگاه اندیشمندان غیرشیعه، ص ۷۲.

من غلام جوانمردی هستم که سوره «هل اتی» درباره اش نازل شده است. تا کی آن را کتمان کنم؟ تا چه زمانی این امتیاز را پنهان دارم؟ (۱)

و در عبارت دیگری گفت:

اگر او (امام علی علیه السلام) حقیقت حال و باطن امر خویش را ظاهر می ساخت، مردم کافر می شدند. همه به شبهه خدایی نزد او به سجده می افتادند. از فضل و منقبت وی همین بس که درباره او بعضی شک نموده اند که آیا از خداست یا از خلق! (۲)

امام شافعی اشعار فراوانی در مدح اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام سروده است. این اشعار نمونه ای دیگر از سروده های اوست:

عَلَى حُبِّهِ جُنَّةُ إِمَامِ النَّاسِ وَالْجَنَّةِ

وَصَى الْمُصْطَفَى حَقًّا قَسِيمَ النَّارِ وَالْجَنَّةِ

دوستی علی سپر آتش دوزخ است. او امام انسان ها و جنیان است.

او در حقیقت وصی مصطفی و تقسیم کننده بهشت و دوزخ است. (۳)

قَالُوا تَرَفُّضَتْ قُلْتُ كَلَّا مَا الرَّفْضُ دِينِي وَلَا اعْتِقَادِي

لَكِنْ تَوَلَّيْتُ غَيْرَ شَكِّ خَيْرِ إِمَامٍ وَخَيْرِ هَادٍ

إِنْ كَانَ حُبُّ الْوَصِيِّ رَفْضًا فَإِنِّي أَرَفُضُ الْعِبَادِ (۴)

به من گفتند رافضی شدی (از حق رو گرداندی) گفتم هرگز دین و اعتقاد من رافض نیست.

لیکن دوست می دارم بدون شک بهترین امام و بهترین هادی را.

اگر معنای رافض، دوستی وصی پیغمبر (علی بن ابی طالب علیه السلام) است، من رافضی تر از همه مردم هستم.

حافظ ابو نعیم (از دانشمندان بزرگ اهل سنت):

علی بن ابی طالب، آقای قوم، محب ذات مشهور، محبوب حضرت

- ۱- (۱) دیوان امام علی علیه السلام، ترجمه مصطفی زمانی، ص ۱۵.
- ۲- (۲) مجله تبیان، ش ۳۰، ص ۱۳۷؛ چکیده اندیشه ها، ص ۲۹۷.
- ۳- (۳) فرائدالمسمطین، ج ۱، ص ۳۲۶؛ به نقل از، ص ۴۵-۴۷.
- ۴- (۴) علی خورشید بی غروب، ص ۲۸۶ و ۴۵.

پروردگار، باب شهر دانش و علوم، در رأس مخاطب شدگان به آیات ایمان، استنباطکننده اشارات قرآنی، پرچم و علامت پویندگان مسیر هدایت، روشنی بخش اطاعت کنندگان، مولای اهل تقوا، پیشوای عدالت پیشگان، مقدم تر از همه در اجابت و ایمان و استوارتر از همه در داوری و یقین، برتر از همه در بردباری، سرشارتر از همه در علم و دانش، پیشوای اهل تقوا و زیبایی اهل عرفان، خبر دهنده از حقایق توحید، عیان کننده، درخشندگی های علم یکتاپرستی، دارنده قلب سرشار از خرد و دانایی، زبان جویای حق (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) و گوش شنونده (حق) و وفاکننده عهد، کورکننده دیدگان فتنه و سرفراز و سربلند در امتحانات الهی، دفع کننده ناکثان و ذلیل کننده قاسطان سرکوبگر مارقان سخت گیر در دین خدا و فانی در ذات الهی است. (۱)

شیخ عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی، (عالم شافعی):

... همه فضایل در او جمع است. مناقب و فضایل آن حضرت چنان فراوان است که بحث در آن مانند دریایی است که ساحل ندارد. (۲)

نور این سلسله هاشمی که خاندان مطهر نبوی و جماعت علوی و همان دوازده امام می باشند، جهانی را روشن ساخته است. ایشان دارای فضایل والا، صفات ارجمند، شرف و عزت نفس و باطن بزرگوار محمدی هستند. (۳)

احمد بن حنبل شیبانی (معروف به ابن حنبل، پیشوای مذهب حنبلی):

درباره هیچ یک از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله به اندازه علی بن ابی طالب علیه السلام فضایل نقل نشده است. (۴)

ص: ۷۱

۱- (۱) حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱، ص ۶۱؛ به نقل از امام علی از نگاه دانشمندان غیر شیعه، ص ۶۸.
۲- (۲) الشیخ عبدالله شبراوی، الاشراف، ص ۱۱ و ۱۲؛ به نقل از امام علی علیه السلام از دیدگاه اندیشمندان غیر شیعه، ص ۵۰.

۳- (۳) علی خورشید بی غروب، ص ۲۸۰ و همان، ص ۵۰.

۴- (۴) محمد تیجانی، آن گاه که هدایت شدم، ترجمه محمدجواد مهری، ص ۱۹۳.

در جای دیگر گفته است:

او (علی علیه السلام) دشمنان بسیاری داشت. هرچه جست و جو کردند تا از او عیبی بیابند، نیافتند [و از این رو] مجبور شدند برای از بین بردن او، دشمنان او را بستانند. (۱)

عمر بن خطاب می گوید: «عقمت النساء ان یلدن مثل علی بن ابی طالب؛ زنان، دیگر شخصیتی مانند علی بن ابی طالب را نیاورند». (۲)

و در جای دیگر گفته است: «به خدا سوگند! اگر شمشیر علی نبود، پایه های اسلام برافراشته نمی شد و او صاحب سبقت در اسلام و صاحب شرافت است». (۳)

معاویه بن ابی سفیان

معاویه، در جمع یاران خود درباره امام علی علیه السلام می گفت: «رسول خدا طعام دانش را از زبان خود در کام جان او ریخته است».

وقتی خبر شهادت حضرت علی را به معاویه دادند، گفت: «فقه و علم با مردن او از ما رخت بر بست». (۴)

معاویه بن یزید بن معاویه اعتراف کرد: «این خلافت که ریسمان محکم الهی است و جد من معاویه با کسی که اهل آن و سزاوارتر به او (علی بن ابی طالب) بود منازعه کرد». (۵)

علامه سبط بن جوزی (حنفی):

شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن فرغلی بن عبدالله بغدادی حنفی نوشته است:

فضایل آن حضرت روشن تر از خورشید و ماه و بیشتر از شن های

ص: ۷۲

۱- (۱) مجله تبیان، ش ۳۰، ص ۱۳۷.

۲- (۲) گنجینه غدیر، ص ۱۲.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) مجله تبیان، شماره ۳۰، ص ۱۳۷.

۵- (۵) نهج البلاغه تمیمی.

بیابان و ذرات خاک است و از آن میان آن چه را به ثبوت رسیده و شهرت یافته، برگزیدم که خود بر دو نوع است: نوعی از فضایل که برگرفته از قرآن و دسته دوم فضایی که در سنت روشن آمده و جای هیچ تردیدی در آنها نیست.

محمد ابوالفضل ابراهیم (محقق شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید):

در شخصیت پیشوا علی بن ابی طالب علیه السلام آن اندازه کمالات و عناصر پسندیده و عظمت های روحی و نورانیت تکاملی و شرافت عالی همراه با فطرت پاک و نفس محبوب خداوندی جمع شده است که در هیچ یک از انسان های بزرگ دیده نمی شود. (۱)

عبدالله (پسر احمد بن حنبل):

از پدرم در مورد فضیلت اصحاب رسول خدا پرسیدم. گفت: [با فضیلت ترین آنها] ابوبکر و عمر و عثمان [است] گفتم، علی بن ابی طالب در چه مرتبه است؟ گفت: هو من اهل البیت لا یقاس به هؤلاء یعنی علی بن ابی طالب از اهل بیت است. اینان با او قابل قیاس نیستند. (۲)

شیخ سلیمان قندوزی (از دانشمندان بزرگ حنفی):

او (علی بن ابی طالب علیه السلام) امام مبین و دریای گنجینه ها و شمشیر برنده، نور درخشنده، رهبر نیکان، کشنده کفار، قسیم بهشت و جهنم، امام خوبان، صاحب مناصب و مناقب، مرتضی علی بن ابی طالب علیه السلام کسی است که پیامبر درباره او فرمود: یاد علی عبادت است. (۳)

زمخشری:

من چه بگویم درباره مردی که فضایل او را دشمنانش از راه کینه جویی و حسد انکار کردند و دوستانش از ترس پنهان داشتند.

ص: ۷۳

۱- (۱) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، به قلم محمد ابوالفضل به نقل از مقدمه شرح علامه جعفری.

۲- (۲) بوستان معرفت، ص ۶۳۴؛ به نقل از ینابیع الموده، باب ۵۲، ص ۱۵۲ و باب ۵۶، ص ۲۵۳؛ به نقل از امام علی از نگاه اندیشمندان غیر شیعه.

۳- (۳) ینابیع الموده، باب ۵۶، المناقب السبعین فی فضائل اهل البیت علیهم السلام، همان.

باز از این میان آن قدر فضیلت های وی انتشار یافت که خاور و باختر را فراگرفت. (۱)

ابوحنیفه (پیشوای مذهب حنفی):

کسی با علی به قتال و جنگ برنخواست، مگر آنکه علی از وی برتر به حق بود و اگر علی به مقابله با آنها بر نمی خاست، هیچ کس نمی دانست سیره بین مسلمین و تکلیف شرعی با این گونه گروه ها چگونه است. (۲)

عبدالرئوف مناوی (از علمای مذهب شافعی):

همه می دانند که فهم کتاب خدا منحصر به علم علی علیه السلام است و کسی که آنها را نداند، گمراه شده از دری که خدا در پس آن در، پرده از دل ها بردارد. (۳)

ما در عصر نبی اکرم صلی الله علیه و آله چنان به علی نگاه می کردیم که گویی به ستاره نگاه می کنیم. (۴)

عبدالله بن عیاش بن ابی ربیع:

درباره علی از نظر دانش و علم هرچه می خواهی با اطمینان خاطر بگو! او در اسلام پیشینه روشنی دارد. داماد رسول خدا است. وی در فهم سنت، پیروزی در نبرد و در بخشش اموال، نمونه ندارد. (۵)

محمد الجوبینی حمویی خراسانی (عالم حنفی مذهب):

در حق هیچ کس مانند علی بن ابی طالب علیه السلام آیات قرآنی نازل نگردیده و پژوهشگرانه باید گفت که آیات نازل شده در شأن والای آن حضرت نزدیک سه هزار آیه است. (۶)

ص: ۷۴

۱- (۱) زندگانی امیرمؤمنان علیه السلام.

۲- (۲) علی خورشید بی غروب، ص ۲۶۹، به نقل از امام علی از نگاه اندیشمندان غیر شیعه، ص ۴۱.

۳- (۳) فیض الغدیر، ج ۳، ص ۴۷؛ به نقل از امام علی از دیدگاه دانشمندان غیر شیعه، ص ۴۹.

۴- (۴) مجله تبیان، شماره ۳۰، ص ۵۶.

۵- (۵) سید عبدالحسین شرف الدین موسوی، رهبری امام علی در قرآن و سنت، ترجمه محمدجعفر امامی، ص ۳۰۹.

۶- (۶) فرائدالمسمطین، همان.

نحودان و واضح علم عروض، دلیل امامت و پیشوایی علی علیه السلام را در بی نیازی او از مردم می داند: «بی نیازی پسر ابوطالب از دیگران و نیاز همه به او، دلیل این است که او امام همگان است»^(۱).

بیهقی:

کلمات اول سوره های قرآن با حذف مکررها این جمله می شود:

علی صراط حق نُمِسِکُهُ؛ علی راه حقی است که آن را محکم حفظ می کنیم^(۲).

فخر رازی: «هر کس در دین، علی بن ابی طالب علیه السلام را پیشوای خود قرار دهد، همانا رستگار شده است»^(۳).

علی اکبر رشاد: ^(۴)

ابواسحاق نظام گفته است: علی بن ابی طالب علیه السلام

محنه علی المتکلم، ان وفاه حقه غلا و ان بخسه حقه اساءت سخن گفتن از علی علیه السلام برای گوینده محنت و ابتلای غریبی است؛ چه آنکه اگر حقش را - کما هو - ادا کند، دچار غلو خواهد شد و اگر از حق او کم بگذارد، اسائه ادب کرده است. من می گویم که سخن گفتن درباره خداوندگار حکمت و بلاغت، علی علیه السلام - دست کم برای امثال من، نه تنها محنت که محال است؛ زیرا سخن راندن از هر شخص و شیئی، فرع بر شناختن اوست و شناخت نیز در گرو احاطه بر معلوم است و چه کسی احاطه بر «وجه الله الا-کبر» و «ولی الله الا-عظم» را دارد؟ وانگهی، گیرم که گنگ خواب دیده ای زبان به وصف او بگشاید، کدامین گوش و هوشی نبوشیدن و فهم آن را تواند و برتابد؟ گیریم که معرفت و احاطت بر ساحت علوی

ص: ۷۵

۱- (۱) حساس ترین فراز تاریخ، ص ۲۸۲.

۲- (۲) مقدمه دیوان امام علی، ترجمه مصطفی زمانی، ص ۱۴.

۳- (۳) نهج البلاغه، ترجمه تمیمی.

۴- (۴) محقق و نویسنده، استاد دانشگاه، مسئول دانشنامه موضوعی امام علی علیه السلام.

ممکن گردد و ذهن و زبانی نیز توانای اندیشیدن و گفتن و هوش و گوشه‌ی نیز یارای ادراک و استماع درباره آن حضرت باشد، کدامین واژگان، شایا و گویای ادای وصف علی علیه السلام تواند بود؟

چکامه پرداز زبان آوری چون ابوالطیب متنبی، سکوت و تقصیر خویش را به عجز و قصور خود مستند می کند که:

و ترک مدحی للوصی تعمداً اذ کان فضلاً مستطیلاً شاملاً

و اذا استطال الشیئی قام بنفسه و صفات ضوء الشمس تذهب باطلا

«من از سیرِ عمد، ترک ستایش وصی رسول کردم؛ زیرا بسی فضلش والا- و گسترده است و هرگاه چیزی سترگ و بزرگ باشد، خود بسنده خواهد شد [خود، خویش را خواهد شناساند]؛ چه آنکه پرتو خورشید، هر چه را بیهوده و باطل است، خواهد زدود.

پس البته و به طریق اولی، بی بضاعتی چون من، به لحن لسان الغیب باید اذعان کند که:

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است

به آب و رنگ و خال و خط، چه حاجت روی زیبا را

هم از این رو است که آن چه ما در مدح و وصف حضرت حیدر علیه السلام به زبان می رانیم، کلامی است از باب ادای ادب ارادت و اشارتی است به اقتضای عرف و نه عبارتی به مقتضای عرفان.

ما کجا و وصف آن بزرگ کجا! او ولی خالق و مولای مخلوق، عدل و حی و کفو قرآن، برادر رسالت و پدر امامت، امیر حکمت و شهید عدالت است و همو هم عنان حق، بلکه پرگار حق مدار، بل نقطه مرکز این پرگار است. او تنها پرورده دامن محبت و تربیت نبی بود و سومین عضو نخستین و تنها خانوار مسلمان در بدو بعثت. او محرم خلوت و جلوت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و همدم روزگار غربت او. رخسه رسالت را شهود کرد و نجوای نبوت را نیوشید و بوی پیامبری را بویید و عاقبت، جان محمد صلی الله علیه و آله شد. (۱)

ص: ۷۶

محمدحسین شهریار، از شیفتگان امام علی علیه السلام است که اشعار زیبایی نیز در وصف آن امام همام سروده است؛ مانند شعر الهام گونه «علی ای همای رحمت». همچنین سخنان برخی از دانشمندان مسیحی و اهل سنت را درباره فضایل و مناقب علی علیه السلام نیز به زبان شعر آورده است:

از دو شهید عشق، علی و حسین او دو قطره خون پریده به دامن روزگار

از آن ازل، به نام شفق، این دو قطره خون هر روز و شب گرفته گریبان روزگار

دارند می کشند به کشتارگاه حشر کآنجا است، ختم قصه و پایان روزگار(۱)

هر زمان، یک علی علیه السلام

چه بودی اگر هر زمان چون علی یلی زادی از مادر روزگار

ترازوی عدلی چنان مستقیم ستون امانی چنان استوار

مکارم، همان گونه آرام بخش مواظظ، همان گونه آموزگار

همان گونه از ظلم، بنیاد کن همان گونه با زخم، مرهم گذار

به مغز عظیمش همان عزم جزم به کفِ کریمش همان ذوالفقار

همان گونه همچون قضا و قدر کماندار پیکان پروردگار

که بر کندی از سینه دوست، دق بر آوردی از جان دشمن دمار

علامه محمدتقی جعفری:

هیچ گونه جای تردید نیست که ما نمی توانیم شخصیت علی بن ابی طالب علیه السلام را مانند شخصیت های یک بُعدی تاریخ نشان بدهیم و کتابش (نهج البلاغه) را کتابی تلقی نماییم که یک شخصیت یک بُعدی از خود به یادگار گذاشته است. ما با انسانی سروکار داریم که برای زندگی هدف اعلائی دارد. زمامداری که عادل مطلق است. دارای معرفتی در حد اعلا درباره انسان و جهان، وابستگی به مبادی عالی هستی، خود را جزئی از انسان دین، وابستگی مستقیم به خدا،

تقوا و فضیلت در حد اعلا، پاکی گفتار و کردار و اندیشه و نیت پاک و ده ها امتیاز از این قبیل، که در علی بن ابی طالب علیه السلام، با اتفاق همه تواریخ، ثبت شده است. (۱)

مولانا جلال الدین محمد بلخی

مولانا اشعار بسیاری در وصف مولای متقیان سروده است؛ از جمله در معرفی قرآن ناطق چنین سروده است:

شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود سلطان سخا و کرم و جود علی بود

هم آدم و هم شیث و هم ادریس و هم الیاس هم صالح پیغمبر و داود علی بود

هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هم ایوب هم یوسف و هم یونس و هم هود علی بود

مسجود ملائیک که شد آدم زعلی شد آدم چو یکی قبله و مسجود علی بود

آن عارف سجاد که خاک درش از قدر بر کنگره عرش بیفزود علی بود

هم اول و هم آخر و هم ظاهر و هم باطن هم عابد و هم معبد و معبود علی بود. (۲)

خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه نصیرالدین طوسی، ریاضی دان و فیلسوف بزرگ اسلامی، در کتاب تجرید الاعتقاد از امیرمؤمنان علیه السلام چنین یاد می کند:

علی علیه السلام از همگان داناتر بود. او حدسی نیرومند داشت و همیشه همراه رسول صلی الله علیه و آله بود. بخشش او از همه افزون بود و پس از پیغمبر، پارساترین و فرزانه ترین مردم به شمار می آمد. ایمانش بر همه مقدم و سخنش از همه فصیح تر و اندیشه اش از همه محکم تر بود. او سرچشمه فیاضی بود که دانشمندان دانش های خود را به او استناد می دادند. (۳)

دکتر علی شریعتی

علی مظهر عبادت، خلوت و تنهایی در اوجی است که سلسله های

ص: ۷۸

۱- (۱) محمدتقی جعفری، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳.

۲- (۲) مثنوی معنوی.

۳- (۳) مجله معرفت، شماره ۳۰، ص ۸۳.

عرفانی و سلسله های ریاضت کش تصوف و همچنین اقطابی که همه زندگی شان را در ریاضت و عبادت خلاصه کرده اند، قهرمان، مظهر و سمبلشان علی است. (۱)

تأثیر شخصیت علی و راه علی و اسلام علی در تاریخ اسلام و به خصوص در تاریخ ما ایرانی ها، همه حیاتی بود که پس از مرگ علی آغاز شد. (۲)

ابوالعلاء معری (از شعرای اهل سنت)

و علی الدهر من دماء الشهيدین علی و نجله شاهدان

فهما فی اواخر اللیل فجران و فی اولیاته شفقان

ثبتا فی قمیصه لیجی الحشر مستعدیا الی الرحمان (۳)

در سراسر روزگار از خون دو شهید، علی و فرزندش، دو گواه جاودانه مانده است. فجر که در پایان شب ها، سینه تاریک مشرق را می شکافد و شفق سرخ فام که غروب ها، خاور را در خون می کشد! این دو نقش خونین، همواره بر پیراهن زمان خواهد ماند تا در روز رستاخیز، دست در دامن عدل داور رحمان در آویزد.

ابن سینا

«علی در میان انسان ها، چون پدیده ای معقول بود در میان محسوسات». (۴)

امام خمینی رحمه الله

امام خمینی درباره شخصیت امام علی می فرماید:

درباره شخصیت علی بن ابی طالب علیه السلام از حقیقت ناشناخته او صحبت کنیم، یا از شناخت محبوب و مهجور خود؟

ص: ۷۹

۱- (۱) تبیان، شماره ۳۰، ص ۱۳۲.

۲- (۲) دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۱، ص ۳۲۴.

۳- (۳) شرح دیوان ابی العلاء، چاپ سنگی، ۱۲۷۶ ق، کتابخانه آستان قدس رضوی.

۴- (۴) حاشیه شفا.

اصلاً علی یک بشر ملکی و دنیایی است که ملکیان از او سخن گویند، یا یک موجود ملکوتی است که ملکوتیان او را اندازه گیری کنند؟

اهل عرفان درباره او با سطح عرفانی خود و فلاسفه و الاهیون جز با علوم محدود خود با چه ابزاری می خواهند به معرفی او بنشینند. تا چه حد او را شناخته اند تا ما مهجوران را آگاه کنند؟

دانشمندان و اهل فضیلت و عارفان و اهل فلسفه با همه فضایل و با همه دانش ارجمندشان، آن چه از آن جلوه تام حق دریافت کرده اند، در حجاب وجود خود و در آینه محدود نفسانیت خویش است و مولا غیر از آن است. (۱)

چکیده ای از زندگی نامه سیدرضی قدس سره

نام: ابوالحسن محمدبن ابی احمد، ملقب به سیدرضی.

پدر: ابواحمد، ملقب به طاهر ذی المناقب، از نسل علی بن ابی طالب علیه السلام که دارای بالاترین مراتب و مقامات علمی و عملی بود و ۹۷ سال زندگی کرد.

مادر: فاطمه بنت حسین بن حسن... از نسل علی بن ابی طالب علیه السلام

تولد: سال ۳۵۹ قمری

محل تولد: بغداد

مدت عمر: ۴۷ سال

وفات: یکشنبه ششم محرم الحرام ۴۰۶ قمری

محل دفن: بغداد

ص: ۸۰

ابن ابی الحدید معتزلی نوشته است:

شیخ مفید^(۱) ابو عبدالله محمد بن نعمان، فقیه امامی (استاد سید رضی) شبی در خواب دید: در مسجد خود نشسته، ناگاه فاطمه علیهما السلام دست امام حسن و امام حسین را که هر دو کودک بودند، گرفته، وارد شد و فرزندان خود را تسلیم شیخ کرده، فرمود: فقه را به ایشان بیاموز. شیخ مفید به شگفتی بیدار شد. در بامداد همان شب فاطمه بنت حسین بن حسن ناصر، داخل مسجد گردید و دو فرزندش، محمد رضی (معروف به سید رضی) و (برادرش) علی مرتضی (معروف به سید مرتضی) در پیش روی او بودند.

شیخ ایستاده بر او سلام کرد. فاطمه گفت: ای شیخ! این دو فرزندم را نزد تو آورده ام تا فقه به آنها بیاموزی. شیخ شروع به گریه کرد و خواب خود را برای او گفت بعد از آن به تعلیم و تربیت آن دو بزرگوار همت گماشت و ابواب مختلف علوم و فضایل را برای آنها گشود و آن دو بزرگوار - هر دو - سرآمد روزگار شدند و هر کدام خدمات بزرگی به اسلام کردند.

ویژگی های سید رضی

سید رضی، مردی عالم، فاضل، شاعر، بلکه اشعر شعرا بود که شعر گفتن را در ده سالگی آغاز کرد. وی قرآن مجید را در سی سالگی در مدت کوتاهی

ص: ۸۱

۱- (۱) نام: محمد؛ نام پدر: محمد بن نعمان؛ تاریخ تولد: ۱۱ ذی قعدة سال ۳۳۳ یا ۳۳۸ قمری؛ محل تولد: عکبری از نواحی دجیل عراق؛ مدت عمر: ۷۵ سال؛ تاریخ وفات: شب جمعه چهارم ماه مبارک رمضان ۴۱۳، محل وفات: بغداد؛ محل دفن: نخست در خانه اش و پس از چند سال به پایین پای حضرت جواد علیه السلام، کنار قبر استادش ابن قولویه به خاک سپرده شد. یکی از دانشمندان اهل تسنن به نام علی بن عیسی رمانی در اثر مباحثی که در یکی از موضوعات علمی با وی داشته او را به «مفید» ملقب ساخت. از آن پس به «شیخ مفید» نامور شد.

حفظ کرد. او بسیار بلند همت و شریف النفس بود. از هیچ کس صله و جایزه قبول نمی کرد؛ حتی صله های پدرش را به صاحبانش برمی گرداند.

سیدرضی برای جمع آوری سخنان امام علی علیه السلام بیست سال زحمت کشید و سرانجام پس از مطالعه صدها کتاب - که هر کدام پراکنده وار، بخش هایی از کلمات، خطبه ها و نامه های حضرت علی علیه السلام را بازگو کرده بودند - توانست در سال چهارصد قمری، مجموعه ای از سخنان جذاب و بلند امیرمؤمنان را در سه بخش خطبه ها، نامه ها و قصارالحکم تنظیم کند و به دنیا معرفی کند. امروزه نهج البلاغه امیرمؤمنان به برکت نفس پاک گوینده و موزون و متقن بودن کلامش و اخلاص سیدرضی، همه عالم را فرا گرفته است و هیچ دانشگاهی در دنیا یافت نمی شود که نهج البلاغه، در جایگاه یک اثر ارزنده شیعه، در آن موجود نباشد.

مورخان نوشته اند که هنگام وفات سیدرضی شخصیت های مهم از هر طبقه پیاده و پابرهنه در منزل او جمع شدند و در خانه اش مراسم باشکوهی برگزار کردند و پس از مدتی جسد او را به کربلا بردند. چنان که از تاریخ به دست می آید، قبر او از آغاز در حائر مقدس امام حسین علیه السلام بوده است. بعضی هم گفته اند، قبرش در کاظمین است؛ جایی که اکنون به قبر سیدمرتضی و سیدرضی مشهور است. مفسر قرآن و نهج البلاغه، آیه الله مکارم شیرازی نوشته است:

سزاوار است عاشقان حقیقت، پویندگان راه معرفت الله و جویندگان راه و رسم بهتر زیستن، همه روز در کنار آرامگاه عالم بزرگوار سیدرضی (گردآورنده نهج البلاغه) حاضر شوند و در برابر او سر تعظیم فرود آورند و بر روانش درود بفرستند که اثری چنین گرانبها

و بی بدیل از کلمات مولا علی علیه السلام را جمع آوری کرده و در اختیار ما مسلمانان، بلکه در اختیار جامعه بشری قرار داده است. (۱)

رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیه الله خامنه ای - مدظله العالی - در مورد سیدرضی فرموده است:

قبل از آنکه سیدرضی به آن کار دست بزند، این خطبه ها و کلمات و نوشته ها در کتاب های حدیث و تاریخ به صورت پراکنده یافت می شد؛ ولی به این صورت تدوین شده و جمع آوری شده بودند و کسانی هم قبل از سیدرضی این کار را به یک نحوی شروع کردند، منتها نه به صورتی که سیدرضی انجام داد. بنابراین ما مرهون زحمت و ابتکار این عالم بزرگوار هستیم که نهج البلاغه را برای ما باقی گذاشت. (۲)

دکتر زکی مبارک (از علمای اهل تسنن) نوشته است:

شریف رضی در جهان ادب با دشوارترین بدرفتاری ها روبه رو شد و اگر دیوان شعر او به زبان فرانسوی یا انگلیسی یا آلمانی بود، اهل این زبان ها، صدها کتاب درباره آن می نوشتند و ده ها مجسمه برایش می ساختند. (۳)

ثعالبی، (ادیب معاصر سیدرضی، متوفای ۴۲۹. ق) درباره او چنین نوشته است:

او کنون نابغه دوران و نجیب ترین بزرگان عراق و در عین شرافت و نسب و افتخار حسب، مزین به ادبی نمایان و فضلی تابان و بهره ای وافر از همه خوبی ها و نیکویی هاست. از این گذشته، او سرآمد شاعرانی است که از دودمان ابوطالب برخاسته اند؛ چه گذشتگان و چه معاصران و اگر بگوییم که او سرآمد شاعران قریش

ص: ۸۳

۱- (۱) پیام امام، ص ۱۴.

۲- (۲) درس هایی از نهج البلاغه، ص ۳.

۳- (۳) عبقریه الشریف الرضی، ج ۱، ص ۱۹؛ به نقل از: نهج البلاغه و گردآورنده آن، ص ۱۷۲.

است، گزاف نگفته ایم که گواه صادق آن، اشعار اوست که این ادعا را می توان با مراجعه بدان ها دریافت. اشعاری عالی و استوار، خالی از سستی و عوار که در عین روانی و سلاست، محکم است و با متانت؛ دارای معانی نغز و بلند، و چونان میوه رسیده و باطراوت. (۱)

شهید مطهری درباره سیدرضی نوشته است:

سید رضی شیفته سخنان علی علیه السلام بوده است. او مردی ادیب و شاعر و سخن شناس بود. سید رضی به دلیل همین شیفتگی که به ادب عموماً و به کلمات علی علیه السلام خصوصاً داشته است، بیشتر از زاویه فصاحت و بلاغت و ادب به سخنان مولا- می نگریسته است و به همین جهت در انتخاب آنها این خصوصیت را در نظر گرفته است؛ یعنی آن قسمت ها بیشتر نظرش را جلب می کرده است که از جنبه بلاغت، برجستگی خاص داشته است و از این رو، نام مجموعه منتخب خویش را نهج البلاغه نهاده است. (۲)

ابن ابی الحدید معتزلی و تجلیل از سید رضی:

او دانشمندی ادیب و شاعری روشنگر، در شعر از نظر تعبیرات و جمله بندی زیبا و از نظر معنای عمیق و در قسمت های مختلف سخن، قوی و نیرومند بود؛ به طوری که به هر کدام از فنون شعر و سخن می پرداخت، افراد را در شگفتی قرار می داد. در عین حال نویسنده ای بزرگ، مردی عفیف، شریف النفس، بلندهمت، سخت پای بند به دستورهای دینی و قوانین آن بود و از کسی هدیه نمی پذیرفت.

ابوالفرج بن جوزی (۳) نوشته است:

شریف رضی، رئیس طالبین در بغداد بود. قرآن را در مدت کوتاهی

ص: ۸۴

۱- (۱) قطب الدین کیزری بیهقی، حدائق الحقائق؛ ترجمه از ماه مهرپرور، مصطفی دلشاد تهرانی، ص ۱۶.

۲- (۲) سیری در نهج البلاغه، ص ۴ و ۵، به نقل از ماه مهرپرور، ص ۲۱.

۳- (۳) در کتاب المنتظم، ج ۷، ص ۲۷۹.

پس از سی سالگی حفظ کرد. در فقه و احکام نیرومند بود. او دانشمندی فاضل و شاعری آگاه و بلندهمت، عفیف و باایمان بود. (۱)

علی بن حسن باخرزی نیز در کتاب *دمیه القصر* آورده است:

در میان پیشوایان بزرگ، صدر مجلس جای شریف رضی بود و من هرگاه بخواهم او را بستایم به کسی می مانم که به خورشید بگوید: چه پرنوری! سید رضی در *قله افتخار* قرار داشت. (۲)

ص: ۸۵

۱- (۱) *حدائق الحقائق*، ص ۲۷، ترجمه انواری از *نهج البلاغه*، ص ۲۵.

۲- (۲) همان، ص ۲۶.

شبی در باطن نهج البلاغه سفر کردیم در نهج البلاغه

عیان شد کاین همان قرآن ثانی است مثالش در صناعات و ادب نیست (۱).

دیدگاه سیدرضی

سیدرضی در جای جای نهج البلاغه، درباره ارزش بلاغی کلمات امام علی علیه السلام نکته های زیبایی آورده که به برخی از آنها اشاره می شود.

در دیباچه نهج البلاغه، یادآوری کرده است که نخست به نوشتن کتابی درباره ویژگی های امامان علیهم السلام (خصائص الاثمه) و گزیده ای از سخنان آنان روی آورده است؛ اما چون از نوشتن بخش ویژه حضرت امیر فارغ گشت، روزگار ناسازگار، پایان کار را به روزگاری دیگر می اندازد؛ سپس گفته است:

دوستان دانشمند من، پاره ای از سخنان کوتاه و حکمت آمیز امام را که در آن فصل (خصائص الاثمه) گرد آورده بودم، دیدند و پسندیدند و از زیبایی ها و دل انگیزی های آنها شگفتی ها نشان دادند و از من خواستند کتابی پردازم و در آن، گزیده ای از سخنان حضرت مولا را

ص: ۸۷

در زمینه ها و شیوه ها و گونه های گوناگون نامه ها، خطبه ها، کلمه ها، اندرزها، آداب و... گرد آورم؛ زیرا می دانستند چنین کتابی از بدایع بلاغت و عجایب فصاحت و گوهرهای گران بهایی از سخنان درخشان و برجسته درباره امور دین و دنیا، چنان سرشار خواهد بود که همانند آنها در هیچ سخن و کتابی یافت نخواهد شد؛ چراکه حضرت علی علیه السلام آبشخور فصاحت است و سرچشمه بلاغت. او بود که راز سخنوری و آیین زبان آوری را آشکار ساخت و شیوه ها و شگردهای آنها را پیشاروی دیگران نهاد؛ چنان که هر خطیب سخنوری شیوه های او را سرمشق ساخت و شگردهای او را دنبال کرد و هر واعظ زبان آوری از سخنان او مایه ها برداشت و از نکته های او، وام ها اندوخت. با این همه، او از همگان پیش افتاد و گوی برد و دیگران، همه، چنان از او واپس ماندند که به گرد او نیز نرسیدند؛ چرا که سخنان او از دانش پروردگار رنگ و آب گرفته و از کلمات پیامبر عطر و بو پذیرفته است.

من این درخواست را پذیرفتم که بدین کار پردازم و فراهم کردن چنین کتابی را بی‌آغازم که می دانستم این کار، سودی سرشار از پی دارد و نام من و کتاب را می گسترد و آن را سرمایه روزشمار من می سازد. نیز خواستم به این شیوه، شکوه و والایی امام را در زمینه سخنوری آشکار کنم - افزون بر فضایل بسیار و ارجمندی های فراوان دیگری که در سخنان آن بزرگ نهفته است - و نشان دهم که امام در این میدان، یکه تاز است و از همگان ممتاز و بی انباز؛ چراکه آن چه از دیگران رسیده اندکی است، پراکنده و آن چه از امام رسیده، دریایی است جوشان و بی کرانه.

این کتاب را نهج البلاغه نامیدم؛ از این رو که درهای بلاغت را بر بیننده باز می نماید و راه های سخنوری را برای خواننده باز می گشاید و خواستاران را بدان نزدیک می سازد. آن چه را دانش آموز می خواهد و دانشمند می جوید، در آن هست. سخنور بلیغ و زاهد پارسا نیز آن چه را آرزو می کند، در آن می یابد.

در همان دیاچه، درباره یکی از شگفتی های سخنوری علی علیه السلام (تجلی آشکار بلاغت و هماهنگی سخن با مقتضای حال) نوشته است:

از شگفتی های ویژه ای که امام در آن ممتاز و بی انباز است، این که اگر کسی به گفته های او درباره زهد و پرهیز و پروا و پارسایی بنگرد و از یاد ببرد که این گفته ها سخنان خلیفه ای توانا است که فرمانش بر همگان رواست و سخنش چون شمشیرش بُرا، بی گمان آنها را سخن زاهدی گوشه گیر و عابدی خلوت نشین خواهد پنداشت که جز پرهیز و پارسایی چیزی نمی شناسد و جز نماز و نیایش، کاری نمی داند. از همگان و همه چیز روگردانده و در خانه ای یا شکاف کوهی به خلوت نشسته و از همه چیز و همه جا بی خبر مانده است. و هرگز نخواهد پذیرفت که اینها سخنان شیر دل جنگ آزموده ای است که بی پروا تیغ می آهیزد. با گردان در می آویزد. با دلیران می ستیزد. سرها از بدن ها فرو می ریزد. بدن ها با خاک و خون در می آمیزد و با تیغ خون چکان، از میدان باز می گردد و با این همه، پارساترین پارسایان و پروا پیشه ترین زاهدان و دنیاگریزان نیز هست. این از ویژگی های شگفت انگیز و برجسته و باریک اوست که اضداد را در خویش الفت داده و ناسازها را سازگاری بخشیده است. و من بارها در این باره با دوستان و برادران گفت و گو کرده ام و شگفتی و ستایش آنها را برانگیخته ام؛ چیزی که به راستی جای شگفتی و حیرت است و اندیشه و عبرت.

در پایان خطبه شانزدهم نیز - که خطبه ای کوتاه است - آورده است:

در این سخن کوتاه مایه های زیبایی و شیوایی چنان فراوان است که به شمارش در نمی آید. فصاحت آن بدان پایه است که هیچ زبانی بدان نمی رسد و اندیشه هیچ کس ژرفای آن را در نمی یابد؛ و این نکته را که یاد کردیم، تنها کسی در می یابد و می پذیرد که در میدان [سخن شناسی] تاخت و تازها کرده باشد و خرده بینی ها نموده باشد که... وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (۱) و در نیاید آن را مگر مردم دانا.

ص: ۸۹

و درباره این سخن امام که می فرماید:

فان الغايه امامكم و ان وراءكم الساعه تحدوكم، تَخَفُّوا تَلَحُّقُوا، فانما يُتَظَرُّ باولكم آخركم؛(۱) منزلگاه واپسین پیش روی شماست و مرگ در پس سر شما سرود رفتن سر داده است. سبک بار باشید تا برسید که از پیش رفتگان را به انتظار شما بداشته اند»، نوشته است:

این سخن را پس از سخنان خدا و رسول، با هر سخن دیگری بسنجید، از آن بیش و پیش است و هنوز از هیچ کس سخنی شنیده نشده که مانند این سخن علی (

تخففوا تلحقوا) در لفظ چنین کوتاه و اندک و در معنا چنین بسیار و سرشار باشد؛ و راستی که سخنی است پر ژرفا، مایه ور از حکمت و لبریز از معرفت.

درباره این سخن برجسته و بلند امام:

«قیمه کُل امرء ما یُحْسِنُه» گفته است:

این سخنی است چنان پر ارج و ارزش که بر آن بهایی نتوان نهاد و هیچ سخن حکمت آمیزی را هم سنگ آن نتوان یافت و هیچ کلامی را با آن به سنجش نتوان گرفت.

در پی خطبه ۲۸ - که درباره زهد و پارسایی و دنیاگریزی و آخرت گرایی است - نوشته است:

اگر سخنی باشد که عنان مردم را بگیرد و به زهد و پارسایی کشاند و از دنیاپرستی دور دارد و به آخرت گرایی وادارد، همین سخن است و درباره آن همین بس که دل را از آرزوها می برد و چراغ پندپذیری و گناه گریزی را در آن می افروزد و از شگفت ترین و برجسته ترین عبارت آن، این عبارت است:

«الا و ان الیوم المضار و غداً السباق و السبقه الجنه و الغایه النار» بدانید که امروز روز تمرین و تلاش است و فردا روز پیشی گرفتن و برنده شدن. خط پایان برندگان و پیش افتادگان بهشت است و خط پایان بازندگان و واپس ماندگان، دوزخ.»؛ چراکه در آن، افزون بر ساختاری بس استوار و معنایی بس ارجمند

ص: ۹۰

و تمثیلی راست و تشبیهی واقعی، رمز و رازی شگفت و معنایی باریک نیز نهفته است و آن اینکه میان «سبقه» و «غایه» که گرچه هر دو خط پایانند، کاربردی دوگانه دارند، به درستی و دقت جدایی افکنده و «سبقه» را به بهشت و «غایه» را به دوزخ پیوند داده است و نه «سبقه» را به دوزخ و «غایه» را به بهشت؛ زیرا «سبقه»، ویژه چیزهای دوست داشتنی و پسندیدنی است و پیداست که بهشت چنین است و نه دوزخ - پناه به خدا از آن - و از همین روی «السبقه النار» نمی تواند درست باشد و درست همان است که امام فرمود: «الغایه النار»؛ چراکه «غایت» پایان و سرانجام است؛ هم برای چیزهایی که دوست داریم و هم برای چیزهایی که نمی پسندیم و از این روی، در هر دو جا کاربردی درست دارد. و در اینجا، هم معنا با «مصیر» و «مآل» است. در این آیه قرآن: قُلْ تَمَتُّوا فَاِنَّ مَصِيْرَكُمْ اِلَى النَّارِ (۱) بگو شادخواری و بهره برداری کنید، همانا که سیر و سرنوشت شما به سوی دوزخ است. پیداست که در این آیه نیز به جای «مصیر»، «سبقه» درست نمی آید. به نکته یاد شده بیندیشید که باطنی شگفت و ژرفایی شگرف دارد و بیشتر سخنان امام چنین است.

درباره این عبارت خطبه ۸۲:

«مَنْ ابصر بها بَصْرَتَهُ وَ مَنْ ابصِر اليها اعمته» هر کس به دیده دل بدان (دنیا) نگرست، بصیرت و بینای اش بخشید و هر کس چشم پی آن داشت و فریفته اش شد، کور و نابینایش ساخت». نوشته است:

اگر کسی به تأمل و دقت در این عبارت بنگرد:

«مَنْ ابصر بها بَصْرَتَهُ» در آن از معانی شگفت و اغراض بلند آن بیند که حد و مرزی برای آن نباشد و ژرفای آن به دست نیاید؛ به ویژه اگر آن را با عبارت

«مَنْ ابصر اليها اعمته» کنار هم گذارد و با هم بر سنجد، به خوبی و آشکاری دریابد که میان

«ابصر بها» (چیزی را به تأمل نگرستن) و

«ابصر اليها» (چشم از پی چیزی داشتن) چه مایه تفاوت معنایی و دوگانگی کاربردی هست.

ص: ۹۱

درباره حکمت صد و پنجاهم که اندرزی رسا و گیرا و پرنکته و بلندمایه است، چنین گفته است:

اگر در این کتاب جز همین گفتار نمی بود، برای اندرز به جا و حکمت رسا و بصیرت افزایی برای بیننده و عبرت انگیزی برای نگرنده و اندیشنده، بسنده بود. (۱)

دیدگاه امام خمینی قدس سره

در کنگره [هزاره] نهج البلاغه از چه صحبت خواهد شد و از کی معرفی؟ دانشمندان بزرگ جهان می خواهند مولا امیرمؤمنان علیه السلام را معرفی کنند و به دیگران بشناسانند یا کتاب نهج البلاغه را؟ ما با کدام مئونه و با چه سرمایه ای می خواهیم در این وادی وارد شویم؟ ما درباره شخصیت علی بن ابی طالب علیه السلام از حقیقت ناشناخته او صحبت کنیم یا با شناخت محجوب و مهجور خود؟ اصلاً علی علیه السلام یک بشر ملکی و دنیوی است که ملکبان از او سخن گویند یا یک موجود ملکوتی است که ملکوتیان او را اندازه گیری کنند؟

اهل عرفان درباره او جز با سطح عرفانی خود و فلاسفه و الاهیون جز با علوم محدود خود با چه ابزاری می خواهند به معرفی او بنشینند؟ تا چه حد او را شناخته اند تا ما مهجوران را آگاه کنند؟ دانشمندان و اهل فضیلت و عرفان و اهل فلسفه، با همه فضایل و با همه دانش ارجمندشان آن چه از آن جلوه تام حق دریافت کرده اند، در حجاب وجود خود و در آئینه محدود و نفسانیت خویش است و مولا- غیر از آن است. پس اولاً- آن است که از این وادی بگذریم و بگوییم علی بن ابی طالب علیه السلام فقط بنده خدا بود و این بزرگ ترین شاخصه اوست که می توان از او یاد کرد و پرورش یافته و تربیت شده

ص: ۹۲

پیامبر عظیم الشان است و این از بزرگ ترین افتخارات اوست.

... و اما نهج البلاغه که نازله روح اوست، برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر من بودن و در حجاب خود و خودخواهی خود، معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه ای است دارای ابعادی به اندازه یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هرچه تاریخ به پیش رود و هرچه جامعه ها به وجود آید و دولت ها و ملت ها متحقق شوند. (۱)

دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای، مدظله العالی

۱. ارزش و جایگاه نهج البلاغه

ما زمان بسیاری را با عدم ارتباط با نهج البلاغه گذرانده ایم. باید امروز با فرصت هایی که هست آن نقایص را جبران کنیم. (۲)

امروز شرایطی مشابه شرایط حکومت دوران امیرمؤمنان علی علیه السلام است. پس روزگار، روزگار نهج البلاغه است. امروز می شود از دیدگاه دقیق و نافذ امیرمؤمنان علی علیه السلام به واقعیت های جهان و جامعه نگاه کرد و بسیاری از حقایق را دید و شناخت و علاج دردها را پیدا کرد. همین است که به نظر ما از همیشه به نهج البلاغه محتاج تریم. (۳)

شاید در تمام دورانی که این کتاب تألیف شده و به وجود آمده، مانند امروز مورد نیاز و متناسب با اوضاع زمان و مکان نبوده است. (۴)

ص: ۹۳

۱- (۱) پیام امام به کنگره هزاره نهج البلاغه.

۲- (۲) بازگشت به نهج البلاغه، ص ۳۷.

۳- (۳) همان، ص ۲۸.

۴- (۴) همان، ص ۲۵.

آرزویی که داشته ایم و داریم این است که جامعه ما با این کتاب عزیز الفت و انس پیدا کند. (۱)

من درباره توجهی که ما باید به نهج البلاغه پیدا کنیم، می خواهم هشدار بدهم. ما این توجه را امروز کم داریم؛ مثل اینکه نمی دانیم چه گنجینه معرفت بی پایانی در این کتاب هست یا هنوز برای مردم ما، حتی برای محققین ما، اهمیت دست یابی به منبع عظیم این کتاب بی نظیر به طور کامل کشف نشده است. (۲)

تأکید می کنم که این کتاب، گنجینه بی نظیری است، تمام نشدنی است و امروز هم بیشتر از همیشه ملت ما و جامعه اسلامی ما به آن نیازمند است. ما امروز به این کتاب احتیاج داریم. (۳)

امروز ما باید به نهج البلاغه برگردیم، فضلا و اندیشمندان کار خود را بکنند اما جوان ها نباید منتظر اساتید، فضلا و پیشروان اندیشه و علم و ادب بمانند. نهج البلاغه را باید از ابعاد گوناگون مورد نظر قرار دهیم و برای این کار، جمع ها و جلسه ها تشکیل دهیم. (۴)

نهج البلاغه یکی از قبله های امید فکری ما بود و بسیاری از اوقاتمان به مطالعه آن می گذشت و این کتاب عزیز در حوزه تدریس و تدریس و فکر و مطالعه ما جایگاه عمده ای داشت. (۵)

نهج البلاغه از جهات مختلف حائز اهمیت است... نهج البلاغه مجموعه ای است از عمده ترین مباحث و معارف اسلامی و همه آن چه برای یک انسان مسلمان و یک جامعه اسلامی لازم است. [نهج البلاغه] درس زندگی اجتماعی برای مسلمان هاست. نهج البلاغه مانند گفته های حکیمی نیست که دور از غوغای زندگی و فارغ از واقعیت ها و مسائل گوناگونی که در یک جامعه ممکن

ص: ۹۴

۱- (۱) همان، ص ۲۸.

۲- (۲) همان، ص ۳۸.

۳- (۳) همان، ص ۴۹.

۴- (۴) همان، ص ۲۲.

۵- (۵) همان، ص ۲۴.

است مطرح باشد، می نشیند و معارف اسلامی را بیان می کند؛ بلکه سخنان انسانی است که بار مسئولیت اداره یک جامعه عظیم را بر دوش خود احساس می کند و دانای دین و بصیر به همه معارف اسلامی و قرآنی است و با دلی ملامت از معرفت و روحی بزرگ و در مقامی پر مسئولیت، با مردم روبه رو می شود، با آنها حرف می زند و به سؤالات و استفسارات آنها پاسخ می دهد. (۱)

۲. نمایش شخصیت علی علیه السلام در نهج البلاغه

یک بعد دیگر از ابعاد ارزش و اهمیت نهج البلاغه، ترسیم شخصیت امیرمؤمنان علیه السلام است. امیرمؤمنان علیه السلام، این چهره ناشناخته، این انسان والا در لایه لای اوراق و سطور نهج البلاغه کاملاً شناسایی و تعریف می شود. نهج البلاغه در حقیقت کتاب معرفی علی بن ابی طالب علیه السلام است. چهره علی بن ابی طالب علیه السلام در هیچ جا مانند نهج البلاغه آشکار نمی شود. (۲)

واقعاً نهج البلاغه گنجینه عظیمی است که به این سادگی حتی به موجودی آن نمی شود دسترسی پیدا کرد؛ یعنی آن را فهمید و بعد از اینکه چنین موجودی را شناختیم، نوبت کار اصلی، یعنی بهره برداری است. (۳)

این کتاب یک کتاب دست اول اسلامی است و در این شرایط تاریخی که با صدر اسلام تقریباً ۱۴۰۰ سال فاصله داریم، منابع دست اول و اصیل، اهمیت ویژه ای دارد. (۴)

۳. احیای نهج البلاغه وظیفه همه مسلمانان

این کتاب وقتی در کنار قرآن قرار بگیرد، یقیناً تالی قرآن است؛ یعنی ما دیگر کتابی نداریم که دارای این حد از اعتبار و جامعیت

ص: ۹۵

۱- (۱) همان، ص ۲۵.

۲- (۲) همان، ص ۲۹ و ۳۰.

۳- (۳) همان، ص ۳۸.

۴- (۴) همان.

وقدمت باشد. از این رو احیای نهج البلاغه تنها وظیفه ما شیعیان نیست؛ وظیفه همه مسلمان هاست؛ یعنی هر کس علی بن ابی طالب علیه السلام را قبول دارد و مسلمان است؛ چون در اسلام کسی نیست که این بزرگوار را قبول نداشته باشد. همه مسلمان ها باید احیاکننده این میراث بی نظیر اسلامی باشند.

همان طور که قرآن خوانده می شود، نهج البلاغه هم باید خوانده شود. چون تالی قرآن است. دنباله قرآن است. همان طور که مسلمان ها خودشان را موظف می دانند با قرآن انس پیدا کنند و ندانستن قرآن را برای خود نقص می شمارند، ندانستن نهج البلاغه هم باید نقص به حساب بیاید. (۱)

۴. بیان دردها و درمان ها در نهج البلاغه

اگر امروز به نهج البلاغه مراجعه کنیم، در آن چیز جالبی خواهیم یافت. بیماری هایی که در این موقعیت ما را تهدید می کند و درمان این بیماری ها برای ما ارزنده و حیاتی است که برویم و این درمان ها را جست و جو کنیم. نهج البلاغه آن بیماری ها را یکی یکی به ما معرفی می کند.

امیرمؤمنان علیه السلام نسخه ای به دست ما می دهد که وقتی آن نسخه را مطالعه می کنیم، می فهمیم مخصوص چه نوع بیماری است و ما امروز بیماری اش را می شناسیم. جست و جوی این مسئله از نهج البلاغه خیلی زحمت هم ندارد. بگردید، همین طور ورق بزنید خودش را به شما نشان خواهد داد.

امروز ما هم در شرایط مشابهی هستیم. ما را هم دنیاطلبی تهدید می کند. ما را هم ابتلا به کبر و خودپرستی و تبعیض تهدید می کند. توفان های فتنه های اجتماعی ما را هم به فرو ریختن تهدید می کند؛ بنابراین ما هم به آن درمان ها احتیاج داریم. (۲)

ص: ۹۶

۱- (۱) همان، ص ۴۰.

۲- (۲) همان، ص ۴۲ و ۴۳.

۱. آشنایی شهید مطهری با نهج البلاغه

متفکر، خطیب و متکلم بزرگ اسلامی، استاد شهید مرتضی مطهری، درباره چگونگی آشنایی خود با نهج البلاغه نوشته است:

شاید برایتان پیش آمده باشد و اگر هم پیش نیامده می توانید آن چه را می خواهم بگویم در ذهن خود مجسم سازید که سال ها با فردی در یک کوی و محله زندگی می کنید، لااقل روزی یک بار او را می بینید و رد می شوید، روزها و ماه ها و سال ها به همین منوال می گذرد؛ تا آنکه تصادفی رخ می دهد و چند جلسه با او می نشینید و از نزدیک با افکار و اندیشه ها و گرایش ها و احساسات و عواطف او آشنا می شوید. با کمال تعجب احساس می کنید که هرگز نمی توانسته اید او را آن چنان که هست، حدس بزنید و پیش بینی کنید.

از آن به بعد چهره او در نظر شما عوض می شود. حتی قیافه اش در چشم شما طور دیگر می نماید. عمق و معنا و احترام دیگری در قلب شما پیدا می کند. شخصیتش از پشت پرده شخصش متجلی می گردد. گویی شخص دیگری است غیر از آن که سال ها او را می دیده اید. احساس می کنید دنیای جدیدی کشف کرده اید.

برخورد من با نهج البلاغه چنین برخوردی بود. از کودکی با نام نهج البلاغه آشنا بودم و آن را در میان کتاب های مرحوم پدرم - اعلی الله مقامه - می شناختم. پس از آن سال ها بود که تحصیل می کردم. مقدمات عربی را در حوزه علمیه مشهد و سپس در حوزه علمیه قم به پایان رسانده بودم. دروسی که اصطلاحاً «سطوح» نامیده می شود نزدیک به پایان بود و در همه این مدت نام نهج البلاغه بعد از قرآن بیش از هر کتاب دیگر به گوشم می خورد. چند خطبه زهدی تکراری اهل منبر را آن قدر شنیده بودم که تقریباً حفظ کرده بودم؛ اما اعتراف می کنم که مانند همه طلاب و هم قطارانم با دنیای نهج البلاغه بیگانه بودم. بیگانه وار با آن برخورد

می کردم. بیگانه وار می گذشتم. تا آنکه در تابستان سال ۱۳۲۰، پس از پنج سال که در قم اقامت داشتم، برای فرار از گرمای قم به اصفهان رفتم. تصادف کوچکی مرا با فردی آشنا با نهج البلاغه، آشنا کرد. او دست مرا گرفت و اندکی وارد دنیای نهج البلاغه کرد. آن وقت بود که عمیقاً احساس کردم این کتاب را نمی شناختم و بعدها مکرر آرزو کردم که ای کاش کسی پیدا شود و مرا با دنیای قرآن نیز آشنا سازد. از آن پس چهره نهج البلاغه در نظرم عوض شد. مورد علاقه ام قرار گرفت و محبوبم شد. گویی کتاب دیگری است غیر آن کتابی که از دوران کودکی آن را می شناختم. احساس کردم که دنیای جدیدی کشف کرده ام. (۱)

تنها من و امثال من نبودیم که با دنیای نهج البلاغه بیگانه بودیم. جامعه اسلامی این کتاب را نمی شناخت. آن که می شناخت از حدود شرح کلمات و ترجمه الفاظ تجاوز نمی کرد. روح و محتوای نهج البلاغه از همگان مخفی بود. اخیراً جهان اسلام دارد نهج البلاغه را کشف می کند و به تعبیر دیگر، نهج البلاغه جهان اسلام را فتح می کند. چیزی که مایه حیرت است این است که قسمتی از محتوای نهج البلاغه را چه در کشور شیعه ایران و چه در کشورهای عربی، اولین بار «بی خداهای» و یا «باخداهای» غیرمسلمان کشف کردند و در اختیار توده مردم مسلمان قرار دادند. البته هدف غالب یا همه آنها از این کار این بود که از علی و نهج البلاغه علی، توجیهی برای درستی پاره ای از مدعاهای اجتماعی خود بسازند و خود را تقویت کنند؛ ولی برای آنها نتیجه معکوس دارد؛ زیرا برای اولین بار توده مسلمان دانست که سخنان پرزرق و برق دیگران چیز تازه ای نیست، بهترش در نهج البلاغه علی هست. نهج البلاغه منتخبی است از خطبه ها و وصایا و دعاها و نامه ها و کلمات کوتاه علی علیه السلام که سیدرضی در حدود هزار سال پیش جمع آوری کرده است. (۲)

ص: ۹۸

۱- (۱) سیری در نهج البلاغه، ص ۷.

۲- (۲) همان، ص ۱۳.

نه کلمات مولا منحصر است بدانچه سید رضی گرد آورده است؛ [چرا که] مسعودی که صد سال قبل از سید رضی بوده است در جلد دوم مروج الذهب می گوید: «در حال حاضر چهارصد و هشتاد و اندی خطبه از علی در دست مردم است». در صورتی که همه خطبه های گردآوری شده سید رضی ۲۳۹ (خطبه) است؛ یعنی کمتر از نصف عددی که مسعودی می گوید - و نه گردآوری کلمات امیرمؤمنان علیه السلام منحصر به سید رضی بوده است.

اکنون دو کار لازم در مورد نهج البلاغه در پیش است: یکی غور و تعمق در محتوای نهج البلاغه است تا مکتب علی در مسائل مختلف و متنوعی که در نهج البلاغه مطرح است، دقیقاً روشن شود که جامعه اسلامی سخت بدان نیازمند است؛ دیگری تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه.

خوشبختانه می شنویم که در گوشه و کنار جامعه اسلامی فضیلتی مشغول انجام این دو مهم می باشند. (۱)

۲. مجموعه نفیس

این است مجموعه نفیس و زیبا به نام نهج البلاغه که اکنون در دست ماست و روزگار از کهنه کردن آن ناتوان است و گذشت زمان و ظهور افکار و اندیشه های نو تر و روشن تر، پی در پی بر ارزش آن افزوده است. (۲)

۳. امتیازات نهج البلاغه

کلمات امیرمؤمنان علیه السلام از قدیم ترین ایام با دو امتیاز همراه بوده است و با این دو امتیاز خن و به اصطلاح امروز، چند بعدی بودن آن است. هر یک از این دو امتیاز به تنهایی کافی است که به کلمات علی علیه السلام ارزش فراوان بدهد؛ ولی همراه شدن این دو با یکدیگر؛ یعنی اینکه سخنی در مسیرها و میدان های مختلف و احیاناً متضاد رفته و در عین حال کمال فصاحت و بلاغت خود را در همه آنها

ص: ۹۹

۱- (۱) همان، ص ۱۴.

۲- (۲) همان، ص ۳.

حفظ کرده باشد، سخن علی علیه السلام را قریب به حد اعجاز قرار داده است. و درباره اش گفته اند: «فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق».

۴. زیبایی

این امتیاز (نهج البلاغه) برای فردی که سخن شناس باشد و زیبایی سخن را درک کند، نیاز به توضیح و توصیف ندارد. اساساً زیبایی درک کردنی است؛ نه وصف کردنی. نهج البلاغه پس از نزدیک به چهارده قرن برای شنونده امروز، همان لطافت و حلاوت و گیرندگی و جذابیت را دارد که برای مردم آن روز داشته است. (۱)

از امتیازات برجسته سخنان امیرمؤمنان که به نام نهج البلاغه امروز در دست ماست، این است که محدود به زمینه خاصی نیست. علی به تعبیر خودش تنها در یک میدان اسب نتاخته است، در میدان های گوناگون که احياناً بعضی با بعضی متضاد است، تکاور بیان را به جولان آورده است. نهج البلاغه شاهکار است؛ اما نه تنها در یک زمینه. اینکه سخنی شاهکار باشد و در عین حال محدود به زمینه خاصی نباشد از مختصات نهج البلاغه است. (۲) کدام شاهکار را می توان پیدا کرد که به اندازه نهج البلاغه متنوع باشد؟ (۳)

۵. فرزند قرآن

سخن علی علیه السلام برای او وسیله بوده؛ نه هدف. او نمی خواسته است به این وسیله یک اثر هنری و یک شاهکار ادبی از خود باقی بگذارد. نهج البلاغه در این جهت نیز مانند سایر جهات، متأثر از قرآن و در حقیقت فرزند قرآن است. (۴)

ص: ۱۰۰

۱- (۱) همان، ص ۷.

۲- (۲) همان، ص ۲۶.

۳- (۳) همان، ص ۲۷.

۴- (۴) همان، ص ۳۰.

۶. علی علیه السلام مبتکر علم نحو

مورخین اسلامی اجماع و اتفاق دارند که مبتکر علم نحو امیرمؤمنان علی علیه السلام است. علامه جلیل، مرحوم سید حسن صدر، در کتاب نفیس تأسیس الشیعه، دلایل و شواهد غیر قابل انکار این مطلب را ذکر کرده است. (۱) علی علیه السلام به ابوالاسود دُئلی که مردی شیعه و فوق العاده با استعداد بوده است، اصول نحو را آموخت و دستور داد که بر این اساس تأمل کند و بر آن بیفزاید. ابوالاسود طبق دستور عمل کرد و از آن چه می دانست چیزهایی بدان افزود و به عده ای آموخت؛ از جمله به دو پسرش عطاء بن ابی الأسود و اباحرب بن ابی الاسود و [هم چنین] یحیی بن یعمر و میمون اقرن و یحیی بن نعمان و غبسه بن الفیل، آموخت. (۲)

۷. همه درس ها را باید از علی آموخت

همه درس ها را باید از علی علیه السلام یاد بگیریم. علی علیه السلام مجمع تمام ارزش های اسلامی است و نهج البلاغه سخن اوست؛ کتابی که انسان به هر جای آن [مراجعه کند] گویا منطقی دیگر می بیند؛ یعنی یک انسان دیگری، غیر از انسانی که در جای دیگر این کتاب حرف می زند، می بیند. در هر جایی، علی علیه السلام یک شخصیت است؛ [به این معنا که] شخصیتی است جامع همه ارزش های انسانی. یکجا منطقتش، منطق حماسه است. گویی پس از دوره کودکی، وارد نظام شده و دوره سربازی و بعد درجات نظامی را طی کرده و یک فرمانده شده است و غیر از مسائل فرماندهی چیز دیگری را نمی داند؛ روحی است سرشار از حماسه نظامی. در جای دیگر سراغ همین می رویم. او را عارفی می بینیم که گویی جز راز و نیاز عاشقانه چیز دیگری را متوجه نیست. (۳)

ص: ۱۰۱

۱- (۱) تأسیس الشیعه لعلوم الاسلامی، ص ۴۰-۶۱.

۲- (۲) مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۰۹.

۳- (۳) انسان کامل، ص ۱۰۸.

نهج البلاغه - که من نمی توانم بگویم کتاب علی است - چگونه کتابی است؟ در نهج البلاغه عناصر گوناگون را می بینید. وقتی انسان نهج البلاغه را مطالعه می کند، گاهی خیال می کند بوعلی سیناست که دارد حرف می زند؛ یک جای دیگر را که مطالعه می کند، خیال می کند ملای رومی یا محی الدین عربی است که دارد حرف می زند؛ یک جای دیگری را که مطالعه می کند، می بیند یک مرد حماسی مثل فردوسی است که دارد حرف می زند. یک جای دیگر را که مطالعه می کند، خیال می کند یک عابد گوشه نشین و یک زاهد گوشه گیر یا یک راهب دارد حرف می زند. همه ارزش های انسانی را [در علی علیه السلام می بینیم] چون سخن، نماینده روح گوینده است. ببینید علی چقدر بزرگ است و ما چقدر کوچک! (۱)

۸. نهج البلاغه، جامع اضداد

نهج البلاغه مثل خود علی علیه السلام است. کلام انسان مثل خود او است؛ چون کلام تنزل روح انسان است، تجلی روح انسان است. یک روح پست، کلامش پست است و یک روح عالی، کلامش عالی است؛ یک روح یک بعدی، کلامش یک بعدی است و یک روح چند بعدی، کلامش چند بعدی است. علی علیه السلام چون یک شخصیت جامع اضداد است، کلامش هم جامع اضداد است. در کلامش عرفان هست، در اوج عرفان. فلسفه هست، در اوج فلسفه. آزادی خواهی هست، در اوج آزادی خواهی. حماسه هست، در اوج حماسه. اخلاق هست در اوج اخلاق. نهج البلاغه مثل خود علی، جامع است. (۲)

ص: ۱۰۲

۱- (۱) همان، ص ۵۲-۵۴.

۲- (۲) همان، ص ۱۸۳-۱۸۵.

۱. جاذبه نیرومند نهج البلاغه

نهج البلاغه مرهمی است بر دردهای جانکاه بشر.

نهج البلاغه، همه جا در حمایت توده های رنج دیده.

نهج البلاغه، داروی مؤثر برای تلطیف روح انسان ها و مبارزه باخشونت ها.

نهج البلاغه، درختی است بی خزان که بر شاخسار آن هرگونه میوه ای در هر وقت و زمان وجود دارد.

نهج البلاغه، اثری است به درخشندگی آفتاب، به لطافت گل، به قاطعیت صاعقه، به غرش توفان و برق، به تحرك امواج و به بلندی ستارگان دور دست بر اوج آسمان ها.

کشش و جاذبه نیرومند خطبه ها، نامه ها، کلمات قصار علی علیه السلام، در نهج البلاغه، کاملاً محسوس است.

چرا و به چه دلیل چنین کششی دارد؟ این موضوع دلایل زنده ای دارد که مهم ترین آنها عبارت است از:

- نهج البلاغه همه جا سخن از همدردی با طبقات محروم و ستمدیده انسان هاست. همه جا سخن از مبارزه با ظلم و بی عدالتی و بی دادگری های استثمارگران و طاغوت هاست.

- نهج البلاغه همه جا در مسیر آزادی انسان ها از زنجیر اسارت هوا و هوس های سرکشی که آنها را به ذلت و بدبختی می کشاند، از زنجیر ستمگران خودکامه و طبقات مرفه پرتوقع و از زنجیر اسارت جهل و بی خبری، گام برمی دارد.

- جاذبه های عرفانی نهج البلاغه چنان است که ارواح تشنه را با زلال خود، آن چنان سیراب و مست می کند که نشئه شراب طهورش از همه ذرات وجود آدمی آشکار می گردد.

- یکی دیگر از جاذبه های نیرومند نهج البلاغه آن است که در هر میدانی گام می نهد، چنان حق سخن را ادا می کند که دقایق را

مویه مو شرح می دهد که گویی گوینده این سخن، همه عمر را به بحث و بررسی روی همین موضوع اختصاص داده و نه غیر از آن.

۲. علت دوری از نهج البلاغه

ما که چنین گنجی در خانه داریم، چرا تهی هستیم؟

ما که چنین چشمه زلال، گوارا و جوشنده ای در دسترس داریم، چرا تشنه ایم؟

ما که دارای این میراث بزرگ اسلامی هستیم، چرا دست به سوی دیگران دراز می کنیم؟

همه این پرسش ها جوابی جز این ندارد که نهج البلاغه را نشناخته ایم و بر ارزش واقعی این مجموعه بزرگ واقف نگشته ایم. (۱)

گنجینه بزرگ معارف اسلام، عالی ترین درس برای تعلیم و تربیت انسان ها و مؤثرترین برنامه برای ساختن جامعه ای سالم و پاک و سربلند، عناوینی است که به حق می توان برای نهج البلاغه انتخاب کرد. تنها کسانی می توانند درباره این کتاب بزرگ و بی نظیر سخن بگویند که دست کم یک بار با دقت کامل همه آن را از آغاز تا پایان مطالعه کرده باشند. آن گاه روشن خواهد شد هرچه درباره این مجموعه گران بها گفته شود، کم است.

از امتیازات عجیب نهج البلاغه این است که همانند منبع اصلی اش، قرآن مجید، برخلاف کهنه و فرسوده شدن مکتب های فکری و سیاسی و اخلاقی با گذشت زمان، بیانات و تحلیل ها و منطقتش چنان تازه و شاداب است که گویی همین امروز و برای امروز و فردا، از زبان مولا امیرمؤمنان علی علیه السلام تراوش کرده است. (۲)

انصاف این است که نهج البلاغه هنوز دست نخورده است، هنوز مظلوم است. هنوز تلاش های فراوان و فراوان دیگری را

ص: ۱۰۴

۱- (۱) مقدمه شرح فشرده بر نهج البلاغه.

۲- (۲) پیام امام، ص ۱۳ و ۱۴.

می‌طلبد. به ویژه در زمان ما که عصر مشکلات پیچیده جوامع انسانی، عصر ظهور مکتب‌های مختلف فکری، عصر تهاجم بر اعتقادات و اخلاق و تقوا و فضیلت از سوی دنیاپرستان و جهان‌خواران است. آری! در این عصر، نهج البلاغه تلاش و کار بیشتری را می‌طلبد؛ ولی امواج نهج البلاغه به قدری عظیم و خروشان است که حرکت در این اقیانوس بزرگ کار آسانی نیست. (۱)

نهج البلاغه دریایی است بی‌کران، اقیانوسی است پهناور، گنجینه‌ای است پرگهر، باغی است پرگل، آسمانی است پرستاره و خلاصه منبعی است برای همه نیازهای انسان در مسیر سعادت. (۲)

از امتیازات فوق‌العاده نهج البلاغه که هر خواننده آگاهی در همان لحظه نخستین با آن آشنا می‌شود، مسئله جامعیت و تنوع عجیب آن است؛ به طوری که انسان باور نمی‌کند یک فرد بتواند این همه گفتار نغز و سخنان شیرین و حساب شده و دقیق در موضوعات کاملاً مختلف، بلکه متضاد گردآوری کند و مسلماً این کار از غیر امیرمؤمنان علی علیه السلام که قلبش گنجینه اسرار الهی و روحش اقیانوس عظیم علم و دانش است، ساخته نیست. (۳)

۳. سه ویژگی مهم نهج البلاغه

اشاره

از میان ویژگی‌هایی که در نهج البلاغه یافتیم سه ویژگی مهم است.

اول: جاودانگی و ابدیت؛

دوم: جامعیت؛

سوم: عینیت و واقع‌گرایی.

ص: ۱۰۵

۱- (۱) پیام امام، مقدمه.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) همان، ص ۳۹.

می دانیم سنت تاریخ بشر این است که همیشه نوها را کهنه کند، همیشه جوان ها را پیر کند و کم کم از صفحه ذهن جامعه محو کند و به دست فراموشی بسپارد. همه حوادث تاریخ بشر مشمول این قانونند. این خاصیت علم ماده است. فرسودگی، کهولت، با گذشت زمان بی درنگ شدن و محو شدن، هرچند مهم ترین حوادث عالم باشد. جنگ های جهانی از حوادث مهم تاریخ بشر به شمار می رود. جنایت کارانی به جان هم افتاده اند، ده ها میلیون کشته، ده ها میلیون مجروح بر جای گذاردند. حادثه ای بود که می بایست همیشه در خاطره ها باشد. اما سی چهل سال که گذشت، نسل تازه ای روی کار آمد و اکنون خاطرات جنگ های جهانی دارد فراموش می شود. در عالم ماده این یک سنت همیشگی است. ولی ما اگر دقت کنیم می بینیم مسائلی استثنایی هست که از این سنت جداست؛ یعنی نه تنها گذشت زمان روی آن اثر نمی گذارد، بلکه برعکس به جای این که کم رنگ بشود، پررنگ تر و نامی تر و پرجوش تر می شود. در این باره نمونه هایی را می توان ذکر کرد. قرآن مجید در رأس آنهاست. نهج البلاغه از همین گونه هاست که گذشت زمان، گرد و غبار نسیان و فراموشی بر آن نیفتانده است.

حادثه کربلا و جریان عاشورا از این گونه حوادث است که هم ابدیت پیدا کرده هم نمو. بر نهج البلاغه نیز همین واقعیت حاکم است؛ هم جاودانگی پیدا کرده و هم روز به روز قلب های تازه ای را تسخیر می کند و اندیشمندان جدیدی را به سوی خود جلب می کند. کنگره های عظیمی برای بررسی نهج البلاغه تشکیل می شود و متفکران بیشتری درباره نهج البلاغه مطالعه و تحقیق می کنند. این خاصیت ارتباط و پیوند با ذات پاک خداست.

نهج البلاغه از همان جایی جوشیده که قرآن جوشیده است. قرآن کهنه نمی شود؛ از این رو نهج البلاغه هم کهنه نمی شود. این

شعار نیست؛ یک واقعیت است. اکنون مسائلی که علی علیه السلام ۱۳۰۰ سال قبل فرموده، یعنی در آن چهار دیوار مسجد کوفه خطبه‌هایی را که ایراد کرده و بعد جمع‌آوری شده، نامه‌هایی که به افراد گوناگون نوشته، وقتی آنها را بعد از ۱۳۰۰ سال بررسی می‌کنیم، می‌بینیم در صحنه اجتماع کاربردی فوق‌العاده قوی دارد.

(ب) جامعیت

نهج البلاغه از سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار، تشکیل شده است و هر کدام از این سه بخش، سهم مهمی از زندگی انسان را می‌سازد؛ یعنی اگر این سه بخش، در زندگی انسان‌ها اجرا بشود، به عقیده من هیچ کاستی و نقصی در زندگی وجود نخواهد داشت. بخش اول که خطبه‌ها است، مربوط به ایدئولوژی، عقاید، معارف عالی اسلام، عرفان و مبدأ و معاد است که در عالی‌ترین شکلش بیان شده است. نهج البلاغه را باز کنید خطبه اول را که بارها خوانده‌اید، باز هم بخوانید. می‌بینید که اگر همه اندیشمندان جهان جمع بشوند و درباره توصیف خداوند و مسائل مربوط به عرفان پروردگار سخن بگویند، نمی‌توانند به اندازه خطبه اول سخن بگویند.

قسمت دوم نهج البلاغه (نامه‌ها) بخش سیاسی نهج البلاغه است. به عقیده من کسانی که اکنون دست‌اندرکار مسائل سیاسی هستند، باید همه شب، نامه‌های نهج البلاغه را مطالعه کنند و آن را در کار روزمره خود پیش چشم بدارند.

بخش سوم نهج البلاغه، کلمات قصار است. به عقیده من کلمات قصار، بخش خودسازی، آدم‌سازی و اخلاقی نهج البلاغه است؛ یعنی ما در خطبه‌ها معارف و عرفانمان را و در نامه‌ها مدیریت را قوی می‌کنیم. وقتی بخواهیم خود را قوی کنیم و با توجه به مسائل اخلاقی خود را بسازیم، باید سراغ مسائلی برویم که علی علیه السلام در بخش کلمات قصار بیان فرموده.

قسمت سوم، مسئله عینیت و واقع گرایی، بعد از قرآن مجید است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آن را با عنوان نور جاودانه در جهان بشر تاباند. نهج البلاغه از عینیت و واقع گرایی عجیبی برخوردار است. در دنیا زیاد کتاب نوشته شده است. وقتی انسان کتاب می خواند از آن تأثیر می گیرد و در مرحله عمل، طرحی است زیبا؛ اما واقع گرایی در آن نیست. کتابی مهم و ارزشمند است که در عین جامع و جالب و زیبا بودن، قابل عمل باشد. نهج البلاغه و برنامه های نهج البلاغه چنین است. انسان هر چه بخواهد می تواند از نهج البلاغه بردارد و در زندگی خود عمل کند. (۱)

۴. نقش نهج البلاغه در فقه اسلامی

تاکنون درباره ابعاد مختلف این کتاب عظیم سخن بسیار گفته شده است؛ بعد عقیدتی، فلسفی، سیاسی، اخلاقی، اجتماعی ولی کم تر از بعد فقهی آن، سخن گفته شده است.

هماهنگی عجیبی میان محتوای نهج البلاغه و آیات قرآنی می بینیم؛ گویی هر دو یک مطلب با دو عبارت است. هر دو در اوج فصاحت، در نهایت انسجام و بلاغت و در کمال دقت و نظم و ظرافت است. بلندی فوق العاده مطالب، به ویژه در خطبه ها، فصاحت و بلاغت شگفت انگیز عبارات، نشان می دهد که از سرچشمه ای در کنار سرچشمه قرآن سیراب شده و از مقام ولایتی مدد گرفته که تالی مقام نبوت و رسالت است. (۲)

سید علی نقی فیض الاسلام

اولین کسی که نهج البلاغه را به فارسی روان ترجمه کرد و آن را با شرحی مختصر، در عین حال گویا و شیوا به عموم مردم معرفی کرد، مرحوم سید علی نقی فیض الاسلام اصفهانی بود.

ص: ۱۰۸

۱- (۱) مباحث و مقالات کنگره بین المللی نهج البلاغه، ص ۱۲۱ به بعد.

۲- (۲) فصلنامه پژوهشی و اطلاع رسانی نهج البلاغه، ۲ و ۳، ص ۲۴.

وی در مورد نهج البلاغه نوشته است:

نهج البلاغه، کتابی است که سید شریف ابوالحسن محمد رضی قدس سره از سخنان امام الموحدين، باب مدینه العلم، علی بن ابی طالب علیه السلام گردآورده و بهترین اثر و نشانه دین مقدس اسلام و مذهب شریف جعفری است. دریای بی پایانی است. محتوای مسائل علمی، ادبی، دینی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی که بهتر و بلیغ تر از آن سخنان بعد از قرآن کریم و بیانات حضرت رسول صلی الله علیه و آله در دنیا گوینده ای نگفته است. آن راهنمای گمراهان و چاره بیچارگان و پناه دهنده و دستگیر درماندگان است. پس کسی را که خواهان سعادت همیشگی و گریزان از ذلت و بدبختی است، لازم است که این کتاب را سرمشق قرار داده از سخنان آن پند گرفته، به دستورهای آن رفتار نماید؛ زیرا مفسد و تباهکاری های دنیا اصلاح نمی شود، مگر روزی که تعلیمات امیرمؤمنان علی علیه السلام در میان جمیع طبقات مردم عملی گردد و این سخن به گزاف گفته نشده؛ چون روی دو پایه برهان (عقل و علم) استوار است؛ چنان که از مطالعه این کتاب همگان خواهند دریافت. هرچند علم و دانش در میان افراد بشر پیشرفت نماید، فضل و بزرگواری امام علی علیه السلام بیشتر هویدا می گردد. روزی بیاید که مردم دنیا در مقابل آن حضرت اظهار خضوع و فروتنی نموده، برای رهایی از بدبختی چاره ای نیابند؛ مگر آنکه به گفتار و کردار آن بزرگوار عمل نمایند. (۱)

شیخ عباس قمی

بُلغا در وصف کلام آن جناب گفته اند: «دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق». کتاب نهج البلاغه اقوا شاهدی است در این باب و خدا و رسول داند، اندازه فصاحت و دقائق حکمت، کلمات آن حضرت را هیچ کس آرزو نکرده است و در خاطری نگذشته است که مانند

ص: ۱۰۹

خُطب و کلمات آن حضرت، تلفیق کند. اگر بعضی از علمای سنت و جماعت شقشقیه را از خطب آن حضرت نشمردند و منسوب به سیدرضی، جامع نهج البلاغه کردند، مطلبی دقیق در این باب ملحوظ نظر داشته اند و الا بر اهل ادب و خیره پوشیده نیست، سخافت قول ایشان. چه علمای اخبار ذکر کرده اند که پیش از ولادت سید رضی قدس سره این خطبه را در کتب سالفه یافتند و شیخ مفید که ولادتش ۲۱ سال قبل از سید رضی قدس سره واقع شده، این خطبه را در کتاب ارشاد نقل کرده و فرموده که جماعتی از اهل نقل به طرق مختلف از ابن عباس روایت کرده اند که امیرمؤمنان علیه السلام این خطبه را در «رحبه» انشا فرمود و من نیز در خدمت آن حضرت حاضر بودم و ابن ابی الحدید و فصحای عرب و علمای ادب متفقند که سیدرضی قدس سره، و غیر او ابدأً به امثال این کلمات تفوه نتوانند کرد. (۱)

علامه میرزا ابوالحسن شعرانی قدس سره

مرحوم شعرانی (۲) (۱۳۲۰-۱۳۹۳) در مقدمه شرح نهج البلاغه مرحوم ملاصالح قزوینی درباره مباحث نهج البلاغه نوشته است:

نحمدك ونثنى عليك و نصلی علی نبیک محمد و ولیك علی و أولاده الأئمه الطاهرین إلی یوم الدین.

ص: ۱۱۰

- ۱- (۱) مرحوم شیخ عباس قمی، تاریخ زندگانی حضرت علی علیه السلام، ص ۴۳ و ۴۴.
- ۲- (۲) آیه الله علامه حسن زاده آملی درباره شخصیت علمی ایشان فرموده: «این قهرمان علمی در جمیع علوم مختلف منحصر به فرد بود. هیچ کدام از علمای معاصر را عدیل ایشان در جامعیت علوم و احاطه به آنها ندیدیم. ادیبی بارع و صاحب قلمی وزین و رصین و محکم و سنجیده در علوم ادبی فارسی و عربی بود. به زبان های فرانسه، عبری و ترکی کاملاً مسلط و به انگلیسی به اندازه رفع احتیاج آشنا بود. فقیهی مجتهد و جامع شرایط فقهی در حد کمال بود. فیلسوف الهی و متبحر و حکیمی متضلع در حکمت متعالیه و مشا و اشراق بود. در علوم ریاضی به خصوص در هیئت کم نظیر بود.

امّا بعد، چنین گوید بنده ناچیز، ابوالحسن بن محمد شعرانی - أصلح الله حاله - که چون کتاب نهج البلاغه که مجموعه منتخب از کلام و خطب و رسائل امیرمؤمنان علیه السلام است، از جهت معنا و لفظ و فصاحت، بی نظیر و در جمع نکات توحید و دقایق عرفان و حقایق حکمت و مواعظ عبرت انگیز و قواعد زهد و شرایط سیاست و جهان داری و بالجمله هرچه انسان را در معاش و معاد بدان نیاز باشد و از آن گریز نبود، بهترین کتاب است. چنان در اقطار جهان رواج یافته و بر عقول مسلط گشته که مردم، به هر ملت و مذهب، آن را می خوانند و کسی نیست که اعجاب خویش را پوشیده دارد و از تحسین لب بریندد و شیفتگی خود را پنهان دارد، الا آن که مؤلف این کتاب قدس سره مدرک و مأخذ آن را نیاورده و به شهرت آن سخنان دُرربار و شواهد داخلی اکتفا فرموده است.

سخن شناسان هر قوم، گفتار بزرگان را به ذوق تشخیص می دهند. چنان که اگر دخیلی در آن راه یابد مثلاً بیتی در قصیده امرؤالقیس و متبّی و غزلی در دیوان سعدی از غیر آنان راه یابد باز می شناسند.

ناصرالدین ابوالفتح آمدی

مرحوم آمدی (۱) درباره جمع آوری کلمات امیرمؤمنان نوشته است:

همت گماشتم تا آن جا که تیررس فکر و مطمع نظر من است، از سخنان آن حضرت گردآورم و کتابی در این باب بپردازم و برخی از حکم و کمی از بسیار، از سخنان آن حضرت را که سخنوران جهان و حکمای دوران از

ص: ۱۱۱

۱- (۱) افندی در شرح حال آمدی چنین نگاهشته است: «القاضی سید ناصرالدین ابوالفتح عبدالواحد بن عمر بن عبدالواحد الامدی، فاضل عالم و محدث شیعی است و نیز عده ای از بزرگان از فضلا او را از اجله علمای امامیه شمرده اند. در کتاب تقویم البدان آمده است: آمدی یکی از شهرستان های جزیره بین دجله و فرات است و ابن شهر آشوب نیز آمدی را از مشایخ خویش در مناقب ذکر کرده است. سال وفات آمدی احتمالاً ۵۱۰ قمری است.

آوردن مانندش ناامیدند گرد آورم و خدا می داند که من در این کار، گو اینکه در وصف آن حضرت به مرتبه کمال رسیده باشم؛ مع ذلک نیستم؛ مگر چونان کسی که دریا را با دست پیمودن و کوه را با ناخن خستن؛ خواهد و باز بیش از این به قصور خویش معترف است. چگونه چنین نباشد و حال آنکه آن حضرت علیه السلام از چشمه سار گوارای نبوی آب آشامیده و علم و دانش الهی هر دو پهلوی او را پر کرده است. (۱)

محمد دشتی قدس سره

اشاره

از آغاز تحصیلات حوزوی (سال های ۴۳-۵۰) که ترجمه های موجود را مطالعه می کردم و کاستی های مفهومی را می یافتم، نگران و در فکر چاره اندیشی بودم که یکی از نوشته های جرج جرداق مسیحی (استاد ادبیات عرب در لبنان) را خواندم که اعتراف کرده بود: «جاذبه های کلمات امام علی علیه السلام شوری در من ایجاد کرد که دویست بار نهج البلاغه را مطالعه کردم.» چنان بر خود لرزیدم و به تعصب و غرور اعتقادی من ضربه وارد شد که تا مدتی حالت عادی نداشتم. بر خود نفرین می کردم که چرا یک مسیحی دویست بار نهج البلاغه را می خواند اما من که خود را از شیعیان امام علی علیه السلام می شمارم و ادعای محبت و ولایت او را دارم به راستی چند بار نهج البلاغه را خوانده ام و با مفاهیم ارزشمند آن به چه میزان آشنایی دارم؟

ما که در خانواده شیعه، از پدر و مادری شیعه و از خاندان شیعه و در کشور شیعیان قرار داریم، چرا باید با نهج البلاغه بیگانه باشیم؟

از روزی که در جلسات نویسندگی شهید مفتاح شرکت کردم، موضوع انتخابی من حکومت اسلامی شد. شهید مفتاح فرمود: «یکی از منابع غنی که نسبت به حکومت اسلامی مباحث ارزشمند و گران سنگی دارد، نهج البلاغه است.» ورود من به آستانه نهج البلاغه با رهنمودهای آن استاد والامقام - که پس از انقلاب به درجه شهادت ممتاز شد - شکل گرفت.

ص: ۱۱۲

در طول سال های ۱۳۵۳ تاکنون [۱۳۷۸] که در مراکز گوناگون آموزشی، در دبیرستان ها و مراکز تربیت معلم و دانشگاه ها، به تدریس نهج البلاغه و معارف اسلام اشتغال [داشته ام] با این حقیقت روشن آشنا شدم که در همه محورهای خط فکری نسل جوان، نهج البلاغه رهنمودهای تعیین کننده ای دارد. در هجوم ایسم ها و ایست ها، بهترین پناهگاه است که قدرت دفاعی لازم به نسل ما می دهد تا ارزش های اسلامی خود را پاسدار باشند و همه مکاتب وارداتی را بتوانند عالمانه نقد کنند. (۱).

نقد کلام ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید در شأن و عظمت امیرمؤمنان کلامی دارد که مشهور و معروف است و همیشه به این کلام استناد می شود. آن کلام این است: «نهج البلاغه فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق است.» مرحوم استاد محمد دشتی قدس سره در ترجمه گران سنگ نهج البلاغه اش این کلام را نقد کرده و نوشته است:

اینکه گفته اند نهج البلاغه فوق کلام خلق است، حرفی است ارزشمند و دوست داشتنی؛ اما در دنبال آن قضاوت فرمودند که «دون کلام خالق است» این سخن را نشاید که پذیرفت؛ زیرا نهج البلاغه در تفسیر و تحلیل کلام خداوندی است، نور است و در امتداد نور الهی می درخشد، دون، پستی، پایینی و هر واژه دیگری که سمت و سوی نزول و فرود و سقوط داشته باشد، نسبت به نهج البلاغه مردود و مطرود است. باید گفت که «نهج البلاغه فوق کلام خلق و در پرتو کلام خالق است» که حدیث تفسیر آیات الهی است، واسطه فیض است، در همان اوج و والایی وحی الهی جای دارد.

ص: ۱۱۳

ایشان کتابی دارد با عنوان مسئولیت و فلسفه تاریخ در نهج البلاغه. در آن جا نوشته است:

نهج البلاغه شامل عناصری از تاریخ است. بخش معظم نهج البلاغه، یعنی نود درصد و حتی بیش از نود درصد کتاب نهج البلاغه در سال های حکومت امیرمؤمنان علیه السلام بیان شده است؛ یعنی در مدتی کمتر از چهار سال، از آغاز خلافت تا هنگام شهادت. امام علیه السلام (خطبه ها و سخنان) نهج البلاغه را در حالی بیان کرده است که امور جامعه را اداره می کرده، با فتنه های گوناگون روبه رو بوده، شریعت را برای مردم بیان می داشته و مسائل مالی، جنگی و سیاسی را اجرا و اداره می کرده و در همه این موارد، عنصر تاریخ را به خوبی و آشکارا به کار می داشته است.

اما به راستی از دیدگاه ما وظیفه تاریخ چیست؟ ما مسلمانان در مقام امتی واحد و ملت های مختلف در زندگی خود با تاریخ چگونه برخورد می کنیم؟ امت اسلامی، امتی که هستی خود را بر پایه اسلام بنا نهاده است، با هر نژاد و زبان، چگونه با تاریخ برخورد می کند و در گذشته چگونه با تاریخ برخورد کرده است؟ و سرانجام امروزه درباره آن چگونه می اندیشیم؟ در این زمینه افراد و گروه های مختلف، گرایش ها و دیدگاه های متفاوتی دارند.

(اما) خط قرآنی که تعالیم اسلام بر آن استوار است و امیرمؤمنان علیه السلام در بیان فلسفه تاریخ و اهمیت آن در نهج البلاغه بر آن تکیه می کند، این است که تاریخ جزئی از فرهنگ امت است و باید مربی و سازنده و راهنما، پنددهنده و مایه عبرت باشد. (نه تنها یک وسیله سرگرمی یا سرمایه افتخارات ملی و قومی و نژادی یا شناخت برای شناخت و علم برای علم).

وظیفه تاریخ، تربیت و آموزش است که باید بر بینش درست استوار باشد؛ بینشی که گرایش ها و خطوط صحیح را برای امت تبیین کند.

در قرآن کریم اندیشه‌ها و وقایع تاریخی را می‌بینیم که تعابیر و جملاتی از قبیل

«اعتبروا» و

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً»، همراه شده‌اند؛ برای آنکه روشن شود که تاریخ نیز مانند عقیده و ایدئولوژی، شریعت، ادبیات و مانند سایر علوم، باید در جهت تربیت و آموزش و ساختن شخصیت و منش امت به کار گرفته شود. امام علیه السلام در نهج البلاغه تاریخ همه پیامبران را مرور می‌کند. علی علیه السلام تاریخ را می‌خواند و در برابر حرکت پیامبران، تاریخ و سیر تاریخی دیگری را می‌یابد که نام آن را خط فرعون‌ی یا حرکت فرعون‌ی می‌گوییم. از این دیدگاه، تاریخ بشر دارای دو مسیر است: نبوی و فرعون‌ی.

امیرمؤمنان علیه السلام در برخورد با مسائل و فتنه‌های روزگار و در حکمرانی و رهبری، به مشکلات و آینده جامعه از همان خط نبوی می‌نگرد.

حرکت انبیا از نقطه اوج (پیامبری، خاتم النبیا) و دوره جانشینان آن حضرت و ائمه معصومین علیهم السلام و عهد فتنه و محنت و رنج، و عهد رده و انقلاب، و سرانجام عهد ظهور امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف، همه مورد توجه حضرت علی علیه السلام بوده است.

از آغاز تاریخ تا پایان آن، جهانی را که می‌شناسیم و قرآن به ما خبر داده است، یعنی ظهور امام منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف در این خط تاریخی طولانی در موقعیت‌ها و مواضع بسیار در دیدرس حضرت علی علیه السلام (در نهج البلاغه) قرار دارد؛ به ویژه در خطبه قاصعه، که سفارش می‌کنم حتماً آن خطبه را بخوانید؛ چرا که یکی از بزرگ‌ترین متون نهج البلاغه است که به تاریخ اهتمام ورزیده است. (۱)

جواد محدثی

اشاره

ای علی! اینک نهج البلاغه ات، مشعلی گشته، برای فکر و ایمان و جهان بینی ما. دستوری گشته برای تعلیم و تربیت و اخلاق و خودسازی

ص: ۱۱۵

ما. قانونی شده برای مدیریت و کشورداری ما. فرمانی شده برای جهاد سیاسی ما و سیاست جهاد ما. نهج البلاغه ات، کتاب معرفت الله است که در پرتو آن، خدا را و خود را می شناسیم و می یابیم.

در سایه کلام تو، به بودن خویش، معنا و جهت می بخشیم. در آبخار سخنان، روح خود را می شویم و به طهارت دل می رسیم و در چشمه آن، جان عطش ناک را سیراب می کنیم.

نهج البلاغه، از آن جاودانه مانده است که جلوه ای کوچک از خورشید وجود توست.

سید رضی کلام تو را احیا نکرد؛ بلکه کلام تو، شریف رضی را حیات بخشید. نهج البلاغه، مدیون سید رضی نیست؛ بلکه شریف رضی، وامدار کلام توست.

سید رضی این سخنان را به صحنه نیاورد؛ بلکه برکت کلام تو، سید را در صحنه تاریخ، مطرح کرد و به حافظه زمان سپرد و ماندگارش کرد.

پس سید رضی یادگار نهج البلاغه است؛ نه نهج البلاغه یادگار سید! آینه، هرگز چهره ای را زیبا نمی کند؛ بلکه چهره زیبا به آینه جمال می بخشد و رونق می دهد.

تابش فروغ نهج البلاغه بر دل و دیده شریف رضی، زنده ترین گواه و گویاترین شاهد است.

علی و نهج البلاغه

ما حجم وسیع دریای نهج البلاغه را پیش رو داریم که کلمه کلمه اش، کوبنده تر از شلاق توفان، بر گرده دریا و خروشان تر از هجوم هر موج بر صخره های ساحل، بر فکر و دل و جانمان فرود می آید. برق کلام علی همواره بر دل و دیده مان تابان باد تا در فروغ روشنش همواره در صراط حق باشیم و این سوی خندق ولایت و در حصار و حصن حصین آل پیامبر باشیم.

ای علی! ای پاک تر از سپیده!

ای روح بخش تر از نسیم سحر!

ای علی! ای مظهر عزت خدا!

ای دشمن کوب و دوست پرور و ضعیف نواز!

ای عصاره هستی! ای شراره ایمان، ای نمونه بودن!

نهروانیان و پیروان جمل و فتنه گران اهل بغی، در نهروان و بصره و صفین به جنگ تو برخاستند و عنودان و کین توزان، برای خاموش ساختن مشعل فضیلت هایت، به هر کاری دست زدند: زبان ها را بریدند، خون ها ریختند، زندان ها را آکنده؛ اما خورشید کرامت بار تو، هم چنان تابید و همه جا را فراگرفت. زمین و زمان و تاریخ و جهان، از آوازه عدل و فضل و کمال تو پُر شد و کلامت، بر بام هستی، پلی از جاودانگی زد و خطبه هایت، در زیر طاق و رواق عالم، طنین افکند. (۱)

دریایی پیش رویمان است به گستردگی تاریخ چهارده قرن اسلام و به ژرفای زمان به نام «نهج البلاغه».

آن که می خواهد علی را بشناسد و با روح علی انس بگیرد، باید جان را در زیر آبشار خطبه های این مجموعه بگیرد تا به طهارت و طراوت برسد و آن کس که بخواهد اسلام را بشناسد، اما در چهره علی و در سخن مولا، باید نهج البلاغه را بخواند و از این کوثر، جرعه هایی بنوشد.

اسلام را باید از قرآن گرفت. نهج البلاغه هم، ترجمان همان قرآن است. نهج البلاغه نردبان تعالی روح است.

نهج البلاغه بال معراج جان و سکوی پرواز در ملکوت است. رواق اشراق معارف حقه و الاهی، در ضمیر یک انسان است. نهج البلاغه دیدگاه امام علی علیه السلام درباره خدا و انسان و جهان و مبدأ و معاد است. نهج البلاغه، دانشکده الاهیات و کلاس معارف است.

نهج البلاغه سوگنامه فراق یاران است و رنجامه عهدشکنی های دوستان ناآگاه و هم پیمانان سست اراده و غمنامه مظلومیت عدل و محکومیت حق است. نهج البلاغه، منشوری است چند بعدی که

ص: ۱۱۷

هر زمان، یک چهره اش می درخشد و برای هر کس یک بعد و یک برش آن، متجلی می شود. از هر مقوله ای، مقاله ای دارد و برای هر دردی، درمانی و برای هر نیازی، پاسخی و البته که بی دردان، از نهج البلاغه درمانی هم نخواهند یافت.

چون نداری درد، درمان هم نخواه درد پیدا کن که درمانت کنند(۱)

علامه محمدتقی جعفری قدس سره

آن روز که نهج البلاغه علی بن ابی طالب علیه السلام بی طرفانه و با دقت رسیدگی شود، از همه مکتب های اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و فلسفی بی نیاز خواهیم شد.(۲)

علامه جعفری درباره حکمت

«الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍ لَا دَارَ مَقَرٍّ»(۳) فرموده است: «تفسیر این جمله مختصر، یک مجلد کتاب مستقل نیاز دارد که به خوبی توضیح داده شود».(۴)

ایشان درباره معرفی علی علیه السلام در سخنانش نوشته است:

اصرار ما بر این گونه معرفی، نه برای بحث و نشان دادن چهره انسانی والای علی علیه السلام است؛ زیرا چنین کاری پس از نوشته شدن هزاران کتاب و مقاله واقعاً بیهوده و تلف کردن وقت است؛ بلکه منظور ما از این اصرار، این است که بتوانیم هدف و کیفیت سخنان علی علیه السلام را و اینکه آن سخنان از کدامین روح موج زده، روشن بسازیم. در ضمن این حقیقت را اثبات کنیم که علی بن ابی طالب علیه السلام نه تنها نمونه اعلای انسانی دیروز

ص: ۱۱۸

۱- (۱) همان، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲- (۲) نگاهی به علی، ص ۶۵.

۳- (۳) نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳.

۴- (۴) یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، سال ۱۳۶۰.

است؛ بلکه اوست عالی ترین نمونه انسان کامل، در امروز و فردای تمام نشدنی. (۱)

اگر اشخاصی که تشنه شناخت خود و تشنه شناخت معنای دنیا هستند، به نهج البلاغه رجوع کنند، هرگز القائنات و بیماری های مغزی در آنها اثر نخواهد گذاشت. (۲)

نهج البلاغه به روابط چهارگانه انسان پرداخته است و با حالات و اشرافی که امیرمؤمنان داشته، از موضوعات چهارگانه سخن گفته است. (۳)

در حقیقت طرح مثنوی که معارف بسیار زیادی از اسلام دارد، می تواند برای ما راهگشا باشد و می تواند مقدمه ای باشد جهت شناخت نهج البلاغه. (۴)

در نهج البلاغه، مسئله انسانی خیلی اوج می گیرد. (۵)

تفهم نهج البلاغه برای جوانان خیلی ضرورت دارد؛ چراکه ارواح آنها را مایه دار می سازد. (۶)

من وقتی بر روی آثار امیرمؤمنان کار می کنم، قلمم طوری دیگر حرکت می کند. (۷)

مقاصد حقیقی امیرمؤمنان علیه السلام را خودش می داند و خدایش. حتی کلماتی که خودشان فرموده اند، شاید درست بازگو کننده این نباشد که مابین خود و خدایش چه می گذشته است و چه مفاهیمی را مطرح می کرده است. (۸)

ص: ۱۱۹

۱- (۱) استاد محمدتقی جعفری، مقدمه تفسیر نهج البلاغه، ص ۱۷۱.

۲- (۲) عبدالله نصری، آفاق مرزبانی، ص ۶۱ به نقل از: فیلسوف شرق، محمدرضا جوادی، ص ۱۲۰.

۳- (۳) همان، ص ۵۳.

۴- (۴) کیهان فرهنگی، سال ۶۴، ص ۱۳، به نقل از: فیلسوف شرق، ص ۱۲۱.

۵- (۵) آفاق مرزبانی، ص ۵۶.

۶- (۶) همان، ص ۶۱.

۷- (۷) قادر فاضلی، یاد یار، ص ۱۱۹ به نقل از: فیلسوف شرق، ص ۱۲۳.

۸- (۸) کیهان فرهنگی، سال ۶۴، ص ۱۳، به نقل از: فیلسوف شرق، ص ۱۲۳.

دکتر شهیدی، مترجم نهج البلاغه و از اساتید دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران است. ایشان در مقدمه ترجمه نفیس و ادبی و زیبایی که بر نهج البلاغه نگاشته است که در سال ۱۳۶۹ برنده جایزه کتاب سال شده است، درباره نهج البلاغه و اهمیت آن نوشته است:

آن که بخواهد عربی بنویسد یا به عربی سخن گوید و گفته وی پخته باشد و به جمال آراسته و لفظ آن سخته و از واژه نابه جا پیراسته، باید در این مجموعه بنگرد و آن را بارها بخواند و فقره هایش را به کار برد تا ملکه بلاغت در گفته یا نوشته او پدید گردد و سخنش مورد قبول همگان افتد؛ چنان که گویندگان و مترسلان عرب از سده نخستین هجرت به بعد چنین کرده اند. (۱)

نهج البلاغه دایره المعارف فرهنگ اسلامی

وی درباره محتوای نهج البلاغه چنین نگاشته است:

نهج البلاغه، دایره المعارفی از فرهنگ اسلامی است: خداشناسی، جهان فرشتگان، پیدایش عالم، طبیعت انسان، امت ها و حکومت های نیکوکار یا ستمبار؛ اما نکته اصلی این است که سراسر این سخنان، خواست امام، تدریس علوم طبیعی و جانورشناسی یا فهماندن نکته های فلسفی و تاریخی نیست. سخنان علی علیه السلام در طرح این گونه بحث ها همچون قرآن کریم است که به زبان موعظت از هر پدیده محسوس یا معقولی، نمونه ای روشن و قابل درک در پیش چشم شنونده قرار می دهد و سپس آرام آرام او را با خود به سرمنزلی می برد که باید بدان برسد: به درگاه خدا و آستان پروردگار یکتا.

آن جا که سخن در خلقت آسمان و زمین، آفتاب و ماه و ستاره ها و کوه هاست، به زبان اندرز یاد می دهد که آن چه آفریدگار بخشیده، خیر

ص: ۱۲۰

محض است؛ اما انسان ناسپاس حق این همه نعمت را نمی‌گذارد، از راه خدا به راه شیطان روی می‌آورد و بخشش الهی را در راه انگیختن شر و برپاکردن فتنه صرف می‌کند و آن جا که تذکار داستان پیشینیان است، به حاضران تعلیم می‌دهد که روزگار، آینه عبرتی است که گذشته را در آن توان دید؛ اما عبرت گیرنده چه کسی است؟ ببینید امت‌های از میان رفته و در زیر خاک خفته چه کردند و چه دیدند؟ پس کار نیک آنان را تقلید کنید و از ارتکاب کار زشتی که به نابودی آنان منتهی گشت، بپرهیزید.

در میان این اندرزاها گاهی هم به اصحاب خود می‌نگرد و به حال و کردار آنان می‌اندیشد. ناگهان کوهی از اندوه و دریغ بر دل او فرود می‌آید و آن، هنگامی است که دیده حقیقت بین را از مردمی که پای منبرش نشسته‌اند، می‌گرداند و به افقی دورتر می‌گشاید: به روزگار محمد صلی الله علیه و آله و یاران پاکدل او که با اعتقاد به خدا و روز رستاخیز، نصرت دین را بر سود دنیای خود مقدم داشتند.

دیگر بار به جمع حاضران می‌پردازد و می‌بیند: از آن زمان هنوز بیش از سی سال نگذشته است؛ پس چه شد که در این فاصله کوتاه، مسلمان نماها بر جای مسلمانان راستین نشسته‌اند؟ مردمی که چون دنیا به روی آنان خندید، خدا را فراموش و امام خود را نافرمانی کردند. آن مردم که گردن‌ها را می‌کشیدند و بر خود می‌بالیدند که در راه خدا شهید داده ایم و خود نیز در آرزوی شهادتیم، کجا رفتند؟ چرا اینان که گرد مرا گرفته‌اند، تن‌آسایی را بر کشته شدن در راه دین ترجیح می‌دهند؟ و چرا هر یک می‌کوشد تا این وظیفه دینی را به گردن دیگری اندازد؟

به مساوات و ایثار مسلمانان در صدر اسلام می‌نگرد که چگونه دیگری را بر خود مقدم می‌داشتند و می‌کوشیدند خود را از آلوده شدن به مال دنیا پاک نگاه دارند؛ پس اکنون چرا اینان مال اندوز و دنیاپرست شده‌اند؟

این نمونه‌ها و ده‌ها نمونه دیگر، محتوای خطبه‌های امام است. (۱)

ص: ۱۲۱

۱- (۱) سید جعفر شهیدی، منتخبی از نهج البلاغه، سخن مترجم، ص ۶۷، به نقل از دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۲، ص ۴۵ و ۴۶.

[نهج البلاغه] کتابی است که گویی خداوند الفاضل را با آیات کتاب آسمانی (قرآن) به گوهر آراسته است. [این کتاب] حاوی حکمت‌هایی همانند دُر است که گفتارش صادق است و میان آن دو فرق نیست؛ جز آنکه این کتاب فرو فرستاده نشده است. (۱)

شیخ آقا بزرگ تهرانی

علامه متبوع و کتاب‌شناس معروف، مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی قدس سره در جلد چهاردهم الذریعه، (۲) ذیل عنوان نهج البلاغه می‌نویسد:

بعد از انقطاع وحی الهی، کتابی از نظر اعتماد مانند نهج البلاغه تدوین نشده است. کتابی که راه صحیح علم و عمل را به ایشان نشان می‌دهد و پرتوی از علم الهی بر آن تابیده و بوی عطر سخنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن می‌تراود. نهج البلاغه صدف مرواریدهای حکمت و گنجینه یاقوت‌های سخن است. مواعظی که در خطبه‌های آن دیده می‌شود و نامه‌های حضرت، تار و پود دل‌ها را به سوی خود می‌کشد. کلمات قصار آن نیز ضامن سعادت دنیا و آخرت است. طالبان حقایق را به دیدن گمشده خود ارشاد می‌کند و فرزندگان را به راه سیاست و سیادتشان رهبری می‌نماید.

کتابی که دارای چنین ارزشی است، جا دارد که اندیشمندان در پیشگاهش زانو زنند و کاوش‌گران آن را مطالعه و بررسی کنند.

ص: ۱۲۲

۱- (۱) نهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳.

۲- (۲) شیخ آقا بزرگ تهرانی، (متوفای ۱۳۸۹ ق)، شصت سال در صدد تهیه و تدوین فهرست کتاب‌ها و تألیفات و مصنفات دانشمندان شیعه بوده و آن را در ۲۴ جلد به عربی نگاشته و به نام الذریعه الی تصانیف الشیعه، (نردبانی برای رسیدن به تصنیفات شیعه) نامیده است. این کتاب یکی از بهترین آثار اسلامی است و زحمات طاقت‌فرسای مؤلف عالی‌قدر آن در خور کمال ستایش و تحسین است.

نهج البلاغه از لحاظ اشتها و مقام والا و ارزش و جایگاه بلندی که دارد، همچون آفتاب نیم روز است. چقدر زشت است که خردمند بینا سؤال کند آفتاب تابان چیست؟ با اینکه می بیند پرتو آن سرتاسر دنیا را فرا گرفته است. نهج البلاغه نیز چنین است؛ زیرا شهرت آن شرق و غرب عالم را پر کرده و نام آن به گوش جهانیان رسیده است.

همه افراد از تعلیمات نهج البلاغه استفاده می برند؛ چون مطالب این کتاب از معدن وحی الهی صادر شده است.

نهج البلاغه در عظمت و بلاغت به بالاترین درجه رسیده و افکار بسیاری از طبقات مردم از درک مزایای آن عاجز است؛ از این رو احتیاج به توضیحات و شرح و بیان و ترجمه به سایر زبان ها پیدا کرد؛ چه با نظم و چه با نثر، تا نفع آن عاید نوع بشر گردد. (۱)

آیه الله جعفر سبحانی

کتاب نهج البلاغه در عین حالی که یک کتاب درون نگر است و مباحثی درباره معارف الهی دارد، بحث های اخلاقی و بحث های درباره تهذیب نفس دارد، عمده مباحث آن را مسائل مربوط به حکومت تشکیل می دهد؛ یعنی اگر کسی نهج البلاغه را مطالعه کند، خصوصاً بخش نامه های آن را، این مسئله را بهتر درک می کند که بیشتر این مباحث، مربوط به نظام حکومت اسلامی است.

نهج البلاغه درباره مسائل مربوط به نظام حکومتی، آن هم در زمینه ها و ابواب مختلف، به اندازه کافی بحث کرده است. (۲)

فصلنامه قیاسات در گفت و گویی که با آیه الله سبحانی داشته، این پرسش را مطرح کرده که کدام موضوع یا موضوعات نهج البلاغه به بحث و بررسی عالمانه نیازمند است؟ ایشان فرمود:

مجموع خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار آن حضرت بر دو بخش

ص: ۱۲۳

۱- (۱) الذریعه، ج ۱۴، ذیل عنوان ترجمه نهج البلاغه.

۲- (۲) مجموعه مباحث و مقالات کنگره بین المللی نهج البلاغه، ص ۱۳۷.

تقسیم می شود: بخشی مربوط به «برون گرایی» است که به احکام اسلامی و نظام های آن، مکاتبه با شخصیت ها و دستورها و سفارش های رزمی و سیاسی پرداخته می شود. ما همه آنها را نوعی برون گرایی می دانیم. بخشی دیگر مربوط به «درون گرایی» است که به مسائل مربوط به معرفت خدا و پیامبران و شناخت عوامل عینی و کمالاتی می پردازد که انسان می تواند در این راه به دست آورد. این بخش از کلمات امام دست نخورده مانده و درباره آن تفسیر لازم نگرفته است؛ یعنی جمالاتی از قبیل خطبه ۲۲۰، بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد:

فداحیی عقله و امات نفسه، حتی دق جلیله، و لطف غلیظه، برق له لامع، کثیر البرق، فابان له الطریق، و سلک به السبیل و تدافعته الابواب الی باب السلامه و تبت رجلاه بطمأنینه، فی قرار الامن و الراحة، همانا خرد خود را زنده گرداند و نفس خویش را میراند چندان که اندام درشت او نزار شد و ستبری اش زار. نوری سخت رخشان برای او بدرخشید و راه را برای وی روشن گردانید و او را در راه راست راند و از دری به دری برد تا به در سلامت کشاند و خانه اقامت و دو پای او در قرارگاه ایمنی و آسایش استوار گردید، به آرامشی که در بدنش پدیدار گردید. (۱)

خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه نصیرالدین درباره ویژگی های امیرمؤمنان علیه السلام، به ویژه فصاحتش - که قسمتی از آن در نهج البلاغه آمده است - می گوید:

علی داناتر از همگان بود بخشی از همه افزون داشت. پس از پیغمبر، پارساتر و عابدتر و فرزانه ترین مردم بود. ایمانش بر همه مقدم و سخنش از همه فصیح تر، رأیش از همه محکم تر بود. به حفظ کتاب خدا و اجرای احکام آن، از همه بیشتر توجه داشت. دوستی و یاری اش واجب، در رتبه با پیامبران مساوی است و او سرچشمه فیاضی بود که دانشمندان، دانش های خود را بدو استناد دادند. (۲)

ص: ۱۲۴

۱- (۱) فصلنامه قبسات، سال ششم، ش ۱۹، بهار ۸۰، ص ۴۵.

۲- (۲) داستان غدیر، ص ۲۸۱.

دانشمند بزرگوار، سید محسن امینی عاملی در اعیان الشیعه می نویسد: «نهج البلاغه افتخاری از بزرگ ترین افتخارات عرب و اسلام است».^(۱)

شیخ محمدحسن آل یاسین

(۲)

نهج البلاغه با چنان اقبال و توجهی روبه رو شده است که در طول روزگار، هیچ کتابی بدان مرتبه دست نیافته. نهج البلاغه همان کتابی است که عزالدین بن ابی الحدید درباره صاحب آن می گوید: «علی پیشوای اهل فصاحت و سید ارباب بلاغت است. سخن وی فروتر از کلام خالق و فراتر از سخن مخلوق است و مردم، گفتن و نوشتن را از وی آموختند».^(۳)

علامه حسن حسن زاده آملی

اشاره

کلمات صادره از بیت عصمت و طهارت و وحی (پیغمبر و آتش علیهم السلام) نه فقط از حیث فصاحت و بلاغت، دستورالعمل و سرمایه عبدالحمید و ابن نباته ها می باشد؛ بلکه در جمیع شئون و امور حیات انسانی، نهج قویم و طریق مستقیم اند که اگر به ترتیب حروف تهجی از الف تا یاء در هر یک از معارف حقّه الهیه بحث و فحوصی گردد، اصول و امهاتی را حائزند که هر اصلی خود شجره طیبه فروع و اثمار بسیار است که «اصلها ثابت و فرعها فی السماء تُؤتی اکلها کل حین یأذن ربّها».^(۴)

ص: ۱۲۵

۱- (۱) اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۱۷۹.

۲- (۲) ایشان در سال ۱۳۵۰ قمری در عراق از خانواده ای اهل علم و تقوا و در خاندانی که همه آنان از عالمان دینی بودند، متولد شد. بعد از سال ها تحصیل در حوزه علمیه نجف اشرف و بهره گیری از محضر اساتید بزرگ به تحقیق و تألیف پرداخت.

۳- (۳) نهج البلاغه و گردآورنده آن، ص ۲۱۵.

۴- (۴) یازده رساله فارسی، ص ۲۲، به نقل از: فصلنامه نهج البلاغه، سال اول، ش ۱، ص ۱۳۱.

نام مبارک سید الحکماء امام امیرمؤمنان علی علیه السلام را همه شنیده ایم؛ همان علی که همگان او را به بزرگی نام می برند و هر بزرگی او را بزرگ تر از خود می بیند. کتاب نهج البلاغه از جمله گفته های اوست و تا امروز در حدود دویست شرح بر آن نوشته شده؛ یعنی دویست تن از غوّاصان دریای معرفت برای تحصیل دُرّ و لآلی معارف و حقایق در وی غواصی کرده اند و هریک به نوبت خود و به قدر وسع و استطاعت خود از آن بهره برده اند. (۱)

آفتاب آمد دلیل آفتاب

کلمات سفیران الهی و حاملان وحی و روایات آل پیغمبر خود بهترین حجت بر حجت بودن آنانند؛ چنان که

«الدلیل دلیل لنفسه؛ آفتاب آمد دلیل آفتاب.» نهج البلاغه نمونه ای بارز از این کالاهای پربهای بازار معارف است.

آن کس که ز کوی آشنایی است داند که متاع ما کجایی است

روایات، مرتبه نازل قرآن و قرآن، مرحله عالی و روح آنهاست. روایات، بطون و اسرار آیات قرآنی اند که از اهل بیت عصمت و وحی که مرزوق به علم لدنی اند صادر شده اند. و پوشیده نیست که این گونه معجزات قولی، بعد از قرآن و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله، از هیچ صحابه و علمای بعد از آنان به جز از ائمه دوازده گانه امامیه علیهم السلام روایت نشده است. اگر کسی سراغ دارد ارائه دهد. اگر کسی عدیل فرموده های آل طاها از نهج البلاغه گرفته تا توقیعات حضرت بقیه الله را آگاهی دارد، خبر نماید. ما که هر چه بیشتر گشتیم، کمتر یافتیم.

وانگهی تنها سخن از عبارت پردازی و سجع و قافیه سازی نیست؛ بلکه سخن در فصاحت و بلاغت تعبیر است. بله! کلام در بیان حقایق دار هستی با بهترین تعبیرات عربی مبین و درج دُرّ معنا

ص: ۱۲۶

در زیباترین و رساترین درج صدف عبارت است که نوابغ دهر و افراد یک فن در فنون علوم، در فهم آنها دست تضرع و ابتهال به سوی ملکوت عالم دراز می کنند.

کدام زمامدار اجتماع است که در نظم مملکت داری و دستورالعمل مدینه فاضله سازی و آداب راعی و رعیت، ترقیم همانند عهدنامه مالک را به عهده بگیرد؟ این عهد اردشیر و رسائل وزرا و فرمان های فرماندهان بسیار، در متون سیر و تواریخ گواهند.

کدام فرمانده سپاه و امیر لشکر در آیین جنگاوری و سلحشوری و مبارزه با دشمن - چنان که در چند فصل قسم اول و دوم نهج از اسدالله آمده است - تواند تعلیم آداب حرب دهد؟! این کتاب سیاسیه الحروب هرثمی، و کتاب الحرب عیون الاخبار ابن قتیبه، و آداب الحرب مبارک شاه و تبصره ارباب الالباب طرطوسی، و غیرها حجتند.

کدام عارف منازل و مراحل پیموده است که کلماتش در کنار مشرب عرفان، سر سلسله عارفین علی علیه السلام نمودی داشته باشد؟ این فصوص و فتوحات و مصباح الأنس و تمهید در محضر مبارک نهج البلاغه شهود عدلند.

کدام حکیم متأله را یارای این است که در برابر خطبه های توحیدی علی علیه السلام قلم در دست گیرد؟ این رسائل فارابی و شفا و اشارات شیخ و قبسات و اسفار ملاصدرا حاضرند.

حکیم در مقابل

«ینحدر عنی السیل» به وحشت است و عارف در برابر

«ولایرقی الی الطیر» به دهشت.

در وصف متقین چنان گفت که همام شریح، شرحه شرحه شد و در وصف طبیعت، خفاش و طاووس را چنان آراست که بیانش از زبان و بنان امثال من راست نیاید؛ بلکه منوچهری های خزیت در طبیعت آرایبی انگشت حیرت به دندان گیرند.

کوتاه سخن اینکه حق مطلب همان است که خود آن جناب در خطبه دویست و سی و یکم نهج به کلام بلیغ خود فرمود:

«وانا

ص: ۱۲۷

لامراء الکلام و فینا تنشبت عروقه و علینا تهدلت غصونه»^(۱) در همین عبارت ملاحظه بفرمایید و در آن غور و تدبر نمایید. ببینید این جمله کوتاه از حیث لفظ و معنا چقدر بلند است. این کلام شاهد صادق خود است که صادر از امیر کلامی چنان است و مثل منی باید تا چه اندازه قلم فرسایی کند که تا بتواند حق بیان آن را ادا کند یا عاقبت امر از عهده آن عاجز بماند.

در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام

نهج کتابی است که اگر در آن به ترتیب حروف تهجی از الف تا یاء در هر یک از معارف حقه الاهیة بحث و فحص گردد اصول و امهاتی را حائز است که هر اصلی خود شجره طیبه فروع و اثمار بسیار است.

مثلاً بحث در «اول، آخر، انسان، ایمان، امامت، برهان، بسط، توبه، ثواب، ثبات، جسد، جسم، جلا، جزا، حق، حساب، حجاب، حرکت، حبط، ختم، خلق، دعا، دنیا، ذکر، رب، رسول، رؤیت، ورع، رزق، رضا، زهد، زیغ، زوال، سرمد، سیات، سمع، سعادت، شقاوت، شأن، صورت، صبر، صراط، ضلالت، طلب، طاعت، طریقت، طمأنینه، طهارت، ظلّ، ظهور، ظلم، عدل، علم، عمل، عرفان، عمی، غیب، غفلت، غفران، غنی، فکر، فعل، فؤاد، قضا، قدر، قلب، قرب، قبض، قول، کتاب، کلام، لیل، لقاء، موت، ملک، نور، نبوت، نفس، وجود، وحدت، وجه، وحی، ولایت، وزن، تقوا، همت، هدایت، هجرت، یوم، یقظه، یقین و نظایر آنها» از موضوعاتی در حکمت متعالیه است که در کلمات امیرمؤمنان علیه السلام چه در نهج و چه در غیر آن، درباره هر کدام مآخذ و اسناد و مدارک مهمی توان یافت که در پرتو ولایت، به عمق احکام و مسائل آنها پی توان برد؛ چنان که اساطین عرفان و حکمت متعالیه در امور مذکور به کلام آن امام

الکَلِّ فی الکَلِّ در کتب قیمه شان استناد جسته و می جویند.

ما به همیت عهد اردشیر و کلمات بزرگمهر و دیگر

ص: ۱۲۸

اندیشمندان پیشین اعتراف داریم؛ ولی طعم گفتار علی علیه السلام دیگر است و شیوه کلام وی دیگر. (۱).

برای متعمق و مرد و زن دانش پژوه، اجتماع خزانه ها داریم، انبارها و کنوز علوم و معارف داریم. این خزاین و کنوز، آیات قرآنی و جوامع روایی اند. نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و دیگر ذخایر علمی محمد و آل محمد علیهم السلام است. (۲).

جوامع روایی ما از نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و بحار و کافی و دیگر اصول و مسندهای اسلامی، همه، از شئون و شعوب قرآنند؛ به یک معنا قرآن متزلزلند.

دیگران [اگر] بهتر از اینها دارند، بفرمایند! ما که هرچه بیشتر گشتیم، کم تر یافتیم. اوستایشان را دیده ایم. عهد عتیق و عهد جدیدشان را خوانده ایم. حرف های بودا را هم دیده ایم. تلمودشان را نیز زیر و رو کرده ایم. از هر جا سراغ گرفته ایم به دنبالش رفته ایم و کتاب هایی تحصیل کرده ایم لکن بدون تعصب، بلکه از روی معیار عقل و میزان، فهم و درایت، فحص و بحث، به تحقیق عرض می شود:

به حسن خلق و وفا کسی به یار ما نرسد تو را در این سخن انکار کار ما نرسد

اگرچه حسن فروشان به جلوه آمده اند کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد

هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی به دلپذیری نقش نگار ما نرسد

هزار نقد به بازار کاینات آرند یکی به سگه صاحب عیار ما نرسد

امروزه کشورها همه با یکدیگر ارتباط دارند و از کتابخانه ها اطلاع دارند. فهرست ها در دست همه است. اهل کتاب به خوبی از کتاب ها باخبرند. این مطلب پوشیده نیست که ما امروزه بخواهیم به گراف یا به تعصب مذهبی حرفی بزنیم. کتابی در روی زمین، غیر از قرآن، [نهج البلاغه] و

ص: ۱۲۹

۱- (۱) انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۱۵ الی ۳۱.

۲- (۲) حسن زاده آملی، از کتاب قرآن و عرفان و برهان، ص ۱۱۱.

روایات صادر از اهل بیت طهارت و عصمت و وحی، وجود ندارد و نسبت دیگر دفترها به صحیفه الاهی، نسبت قیاس سُها با شمس است. (۱)

آیه الله خزعلی

برای روح های عطشان و تشنگان حقایق، پس از قرآن مجید منبعی فیاض تر و مأخذی پربارتر و با برکت تر، چون نهج البلاغه نمی بینم و نمی یابم. (۲)

علامه امینی

اسلام بدون شمشیر علی بن ابی طالب علیه السلام بر پای نایستاده و لشکر شرک جز بر اثر قدرت و صولت او منهدم نگردیده است و خدای بزرگ کعبه بیت الحرام را از آلودگی بت ها جز به دست او پاک نفرموده و زنگارهای شبهه و کفر، جز به بیانات و براهین او - که در نهج البلاغه شریفش مندرج است - زدوده نشده است. (۳)

آیه الله اکبر هاشمی رفسنجانی

به نهج البلاغه علی علیه السلام که مراجعه کنیم از متن خطبه ها و نامه ها و کلمات امام با این حقیقت آشنا می شویم و می بینیم که علی هم سیاستمدار است هم مجری سیاست صحیح. ریزه کاری های سیاست و کشورداری را خوب می دانست، بیان می کرد و به دیگران تعلیم می داد. آنها را از متن اسلام و معارف قرآن بیرون می کشید و با تکیه بر اصول و مبانی اسلامی و انسانی دستورالعمل برخورد سیاسی صادر می نمود. (۴)

ص: ۱۳۰

۱- (۱) حسن زاده آملی، انسان و قرآن، ص ۱۳۵.

۲- (۲) مجموعه مباحث و مقالات کنگره بین المللی نهج البلاغه، ص ۷۹.

۳- (۳) الغدیر، ج ۵.

۴- (۴) مجموعه مباحث و مقالات کنگره بین المللی نهج البلاغه، ص ۳۹.

وی در مقدمه ترجمه ما هو النهج البلاغه می نویسد:

دوستان و شیعیان مولا علی علیه السلام نتوانسته اند به این گنجینه علوم الهی پی ببرند. دانشمندان متخصص در رشته های مختلف، از جمله پزشکی، روان شناسی، روان کاوی، ادبا، فلاسفه، سیاستمداران، حقوق دانان، خطبا و فقها باید نهج البلاغه را مورد توجه قرار دهند و هر کدام مسائل مربوط به علمی که در آن عالم هستند را از نهج البلاغه استخراج کنند و از نهج البلاغه در جایگاه داروی شفابخش دردهای مختلف جامعه بهره ببرند؛ چراکه نهج البلاغه عالی ترین دستورالعمل زندگی و برگزیده ترین سخنان حکیمانه و جامع ترین برنامه ای است که یک انسان آسمانی به جامعه بشریت ارائه کرده است. (۱)

نهج البلاغه آینه ای است که به خوبی گوینده عالی قدر آن و شخصیت بی نظیر او را چنان که بوده، می نمایاند و ترازویی است که حق و باطل را از هم جدا نموده، وزنه سنگین فضیلت را در کفه آن کاملاً جلوه گر می سازد. آری! نهج البلاغه جلوه گاه حق و حقیقت و مرکز تابش انوار درخشان صراحت و صداقت، آزادی و عدالت، شجاعت و شهامت، دانش و فضیلت، بزرگ مرد اسلام و جهان، امیرمؤمنان علی علیه السلام است. (۲)

آیه الله صافی گلپایگانی

۱. مقایسه اعلامیه حقوق بشر با یکی از نامه های نهج البلاغه

یکی از اسناد مهم افتخار جامعه اسلام و تشیع، عهدنامه امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر است که پس از ۱۴۰۰ سال، هم چنان زنده و کامل ترین اعلامیه حقوق بشر است. جمله های این عهدنامه، در قسمت های مختلف مملکت داری و توجه به حقوق جامعه و حفظ جنبه های مختلف، هریک ارزنده و جالب و اعجاز گونه است.

ص: ۱۳۱

۱- (۱) مقدمه ترجمه کتاب ما هو النهج البلاغه.

۲- (۲) مقدمه نهج البلاغه از کیست.

این عهدنامه در گذشته و حال، مورد بررسی دانشمندان و حکیمان بزرگی واقع شده و شرح‌ها بر آن نگاشته‌اند؛ از آن جمله جرج جرداق (مسیحی) نویسنده کتاب الامام علی صوت العدالة الانسانیة است که مواد اعلامیه حقوق بشر را نوشته و در مقابل هر ماده‌ای، جمله‌ای از عهدنامه مالک اشتر را قرار داده و نوشته است: «این اعلامیه حقوق بشر است و این هم عهدنامه امام به مالک اشتر».

هر دو را که مقایسه کنیم، می‌بینیم در همه موارد، جمله‌های عهدنامه کامل‌تر و رساتر است؛ با این فرق که:

- اعلامیه حقوق بشر را در عصری که به اصطلاح، دنیا این همه پیشرفت کرده نوشته‌اند و پس از چند مرتبه تکمیل، به صورت فعلی درآمده است؛ اما عهدنامه را علی علیه السلام پیش از سیزده قرن قبل در موقعی مرقوم فرمود که این حقوق، مطرح و مورد توجه نبود است.

- درباره مواد اعلامیه حقوق بشر و مضمون و الفاظ و متن آن، علمای حقوق و دانشمندان کشورهای مختلف، اظهار نظر کرده و بررسی‌ها نموده و در روزنامه‌ها در معرض افکار عموم گذارده‌اند، اما امام علیه السلام خود و بدون مشورت با احدی، هنگام برگزیدن مالک اشتر به حکومت مصر، این عهدنامه را نوشت و درباره بلیغ و فصیح و بدیع بودن مضمون و الفاظ و متن آن بین علمای مختلف، هیچ نظر مخالفی داده نشده است.

- اینها وقتی اعلامیه حقوق بشر را نوشتند، بر ملل دنیا، به ویژه بر کشورهای عقب مانده و استعمار زده و محروم، هرچه توانستند منت گذارده و به آن تفاخر کردند؛ در حالی که امام در اعلان این حقوق بشر، به احدی منت نگذارده و آن را انجام وظیفه می‌داند.

- عرضه کنندگان اعلامیه حقوق بشر، خود را بنیان‌گذار - البته به دروغ - آن معرفی نمودند. خودشان برای این اعلامیه احترامی قائل نیستند و هرگاه منافعشان در خطر باشد، مفاد آن را زیر پا می‌گذارند و به آن عمل نمی‌کنند؛ اما امام علیه السلام به شهادت تاریخ

خودش پیش گام ترین افراد در عمل به این عهدنامه بود و از مواد آن هرگز تخلف نفرمود. (۱)

۲. مقام نهج البلاغه

موضع و مقام ارفع و اجل و اقدس این کتاب ها (قرآن و نهج البلاغه) بالاتر از این است که در ردیف کتاب های دیگر از آنها سؤال شود. همان فاصله ای که مخلوق با خالق و افراد جامعه با پیغمبر و امت با امام معصوم دارند، کتاب های دیگر و اعظم علما و بزرگان هر که و در هر حد والایی از علم و دانش باشند، همان نسبت و فاصله را با آن کتاب های اقدس دارند. (۲)

ثقه الاسلام کلینی

ثقه الاسلام کلینی از علما و محدثین بسیار بزرگ شیعه و کتاب اصول کافی او یکی از کتب اربعه شیعیان است. ایشان درباره کلمات و سخنان گهربار علی علیه السلام به ویژه خطبه های توحیدی آن حضرت - که قسمت اعظم آنها در نهج البلاغه آمده است - در جلد اول اصول کافی بعد از نقل یکی از خطبه های توحیدی علی علیه السلام چنین نوشته است:

اگر همه زبان های جن و انس - غیر از زبان انبیا - جمع شوند تا توحید را بیان کنند، هرگز مانند آن چه علی - پدر و مادرم به فدایش باد - آورده است، نخواهند آورد و اگر سخنان آن بزرگوار نبود، مردم نمی دانستند راه توحید را چگونه طی کنند. (۳)

آیه الله خویی

مرحوم آیه الله خویی یکی از فقهای بزرگ و نامدار شیعه در جهان معاصر بود. او درباره عظمت نهج البلاغه فرمود:

ص: ۱۳۳

۱- (۱) ره توشه راهیان نور سال ۱۳۷۸، ص ۱۶۴.

۲- (۲) معارف دین، جاول، ص ۱۱.

۳- (۳) اصول کافی با ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص ۱۸۵.

هنگامی که علی علیه السلام در خطبه های نهج البلاغه وارد بحثی می شود، جایی برای سخن دیگری باقی نمی گذارد، تا آن جا که افراد ناآگاه از تاریخ زندگی امیرمؤمنان علی علیه السلام گمان می کنند که او همه عمرش را تنها درباره همان موضوع صرف کرده است. (۱)

مهدی الهی قمشه ای

عارف فرزانه و فیلسوف عظیم الشأن و مفسر بزرگ و حکیم والامقام، مرحوم آیه الله مهدی الهی قمشه ای، بارها در عظمت شأن نهج البلاغه می فرمود: «برویم بهشت، نهج البلاغه را در خدمت امیرمؤمنان علیه السلام درس بخوانیم تا بفهمیم آن حضرت چه فرموده است». (۲) مرحوم الهی درباره مورد خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه (خطبه هَمَام) نوشته است:

این خطبه به حقیقت گنجینه پر از گوهرهای حکمت و معرفت است و در آن، دوره کامل درس فلسفه الهی و علم اخلاق و علم النفس و پرورش روان، مندرج است. این خطبه برای موفقیت آسایش ابدی و شادکامی جاودانی، دستوری جامع و رهبری کامل است. این خطبه دریایی است که غوص و غورکنندگان در آن، به گوهرها و جواهرات گرانبهای معنوی و کمالات روحانی دست یابند. این خطبه در هر یک از قرون اسلامی نزد اهل دانش، بزرگ ترین کتاب از نظر اخلاقی به شمار رفته و خطبای بزرگ در محافل سخنرانی به اندرزهای آن برای راهنمایی مردم تمثّل می جستند. آری! هیچ سخنی را به پایه قوت تأثیر این خطبه نتوان یافت. (۳)

ص: ۱۳۴

۱- (۱) البیان، ص ۹۰ به نقل از: پیام امام، ج ۱، ص ۴۵.

۲- (۲) آیه الله حسن زاده آملی، نامه ها و برنامه ها.

۳- (۳) دیوان مرحوم الهی قمشه ای، ص ۱.

(۱)

از انگیزه هایم برای تشیع و رها کردن شیوه پدران و نیاکانم، سنجش عقلی و نقلی میان علی بن ابی طالب و ابوبکر بود. (۲)

هم چنان بسیاری از فضائل و مناقبی را که شیعیان درباره علی بن ابی طالب نقل می کنند، سند و مدارک واقعی دارد که در کتاب های صحیح و مورد اطمینان اهل سنت نوشته شده و نه از یک راه، بلکه از راه ها و سندهای گوناگون نقل شده است که دیگر جایی برای دودلی باقی نمی ماند و به تحقیق، بسیاری از اصحاب، روایت های بی شماری را در فضایل امام علی نقل کرده اند. (۳)

نهج البلاغه آینه ای است که به خوبی گوینده عالی قدر آن و شخصیت بی نظیر او را چنان که بوده، می نمایاند و ترازویی است که حق و باطل را از هم جدا نموده، وزنه سنگین فضیلت را در کفه آن کاملاً جلوه گر می سازد. آری! نهج البلاغه جلوه گاه حق و حقیقت و مرکز تابش انوار درخشان صراحت و صداقت، آزادی و عدالت، شجاعت و شهامت، دانش و فضیلت، بزرگ مرد اسلام و جهان، امیر مؤمنان علی علیه السلام است. (۴)

ص: ۱۳۵

۱- (۱) دکتر محمد تیجانی سماوی تونسسی، در یکی از شهرهای جنوبی کشور تونس به نام «قفصه» در سال ۱۹۳۶ میلادی در خانواده ای سرشناس و مذهبی دیده به جهان گشود. تحصیلات دبیرستان را گذراند و سپس در دانشکده علم و صنعت ادامه تحصیل داد و مهندس شد. از کودکی به معارف دینی علاقه فراوان داشت و با استعداد فوق العاده ای که داشت، در علم و تقوا معروف گردید و در همان سنین جوانی، امام جماعت شهر بود و تفسیر و فقه نیز می گفت. وی مسافرت های گوناگونی به مصر، حجاز، عراق و کشورهای دیگر برای کسب معرفت و آگاهی و ادای حج و عمره داشته است که در همین مسافرت ها و برخوردها به حقانیت مذهب شیعه پی برد و تشیع خود را اعلام نمود. وی در پی اذیت و آزار رژیم تونس، به پاریس مهاجرت کرد و اکنون با خانواده خویش در آن جا زندگی می کند. ایشان با داشتن مدرک دکتری فلسفه از دانشگاه سوربن پاریس، مشغول به تدریس است و دو کتاب معروف آن گاه که هدایت شدم و همراه با راستگویان، از جمله آثار ایشان است.

۲- (۲) آن گاه هدایت شدم، ص ۲۳۱.

۳- (۳) همان، ص ۲۳۲.

۴- (۴) مقدمه نهج البلاغه از کیست.

ابوالحسن مسعودی، مورخ نامدار شیعه (متوفای ۳۴۶ ق) نوشته است:

از خطبه های آن حضرت که مردم در سایر مقاماتش حفظ کرده اند، بیش از ۴۸۰ خطبه است که همه را بالبداهه ایراد کرده است و مردم آنها را قولاً و عملاً از وی گرفته، دست به دست گردانیده اند. (۱)

علامه بیهقی

علامه بیهقی (تاریخ نویس مشهور، در مورد یکی از جملات نهج البلاغه (۲) نوشته است:

این الفاظ علوی، حکایت از شکوفه های درختان دارد و تنفس دل انگیز سحرگهان. اگر این الفاظ بر سنگ خوانده شود، سنگ ها از عظمت آن، در هم می شکنند و چشمه های آب از آنها فوران می کند یا اگر بر ستاره ها خوانده شود، ستارگان در برابر عظمت آن، از افق های آسمان فرود می آیند. (۳)

محمدباقر محمودی

اشاره

علامه محمودی، نویسنده کتاب نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، از محققان پرتلاش عرصه دین پژوهی است که در نیم قرن پژوهش در زمینه نهج البلاغه و مناقب اهل بیت علیهم السلام آثار فراوانی به جامعه علمی - فرهنگی ارائه کرده است. وی درباره نهج البلاغه چنین نگاشته است:

ص: ۱۳۶

۱- (۱) دکتر جعفری، آموزش نهج البلاغه، ص ۲۴.

۲- (۲) آن جمله این است «تُخَفِّفُوا تَلَحُّقُوا» که در خطبه ۲۱ نهج البلاغه آمده است.

۳- (۳) معارج نهج البلاغه، ص ۱۰۸.

۱. آرامش بخش

من از آغاز، علاقه بسیاری به نهج البلاغه داشتم و هرگاه که غمگین می شدم، مطالعه این کتاب، آرامش روحی عجیبی به من می داد، به طوری که همه غم هایم را فراموش می کردم. (۱)

۲. موضوعات نهج البلاغه

نهج البلاغه موضوعات فراوانی همانند عقاید، اخلاقیات و سیاست دارد که از موضوعات مهم پژوهشی آن ابتدا عقاید و سپس اخلاقیات است. چنانچه پژوهشگران به تنظیم و تحقیق مباحث اعتقادی نهج البلاغه همت کنند، به نظر من در میان مسلمانان، دیگر نیازی به فلسفه و... - که اشکال های زیادی دارند - نخواهد بود؛ زیرا مباحث عقیدتی نهج البلاغه از هر حیث غنی و سرشار است. من اگر فرصت داشتم، درس و پژوهش درباره عقاید نهج البلاغه را تشکیل می دادم.

۳. معجزه دوم

هرکس نهج البلاغه را به کار بندد و در راه تحصیل هدف عالی، از زحمت و فشار نترسد، خیر دنیا و آخرت را جمع کرده است. نهج البلاغه بعد از قرآن، معجزه دوم است. قرآن معجزه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و نهج البلاغه، معجزه آقا امیرمؤمنان علیه السلام می باشد.

۴. سر مخالفت با نهج البلاغه

سر اینکه مخالفان نهج البلاغه را قبول ندارند، واضح است؛ زیرا خطبه شششنبه «دارد و در جاهای دیگر آن، خطبه هایی نزدیک به خطبه شششنبه هست که در آن از دست خلفا و طلحه و زبیر شکایت کرده و معاویه و امثال او را نفرین کرده است.

آیا مخالفان، کتابی همانند نهج البلاغه دارند که مشتمل بر قضایای خارج از طبیعت، عالم آخرت و... باشد؛ به گونه ای که
عالم

ص: ۱۳۷

ماورای طبیعت را با آن بیانات قدسی و ربانی شرح و بسط بدهد؟ هزار کتاب را هم بیاورند جای نهج البلاغه را نمی گیرد. (۱)

۵. کلید فهم زندگی و شخصیت امام

استاد محمودی در کتاب نهج السعاده نوشته است:

زنجیره سخن امام، آن گونه که در ظرف زمان و در عالم خارج به وقوع پیوسته است، مرتب می شود. هرکس به راحتی می تواند به سخنان آن حضرت در هر مقطع از زمان دست یابد. نهج البلاغه به صورت زندگی نامه آن حضرت که از زبان و بیان وی گرفته شده است، در خواهد آمد و می توان مطالب درست یا نادرستی را که در شرح زندگانی آن حضرت نگاشته شده است، با آن سنجید. و نیز به کمک آن می توان درستی یا نادرستی مطالبی که به جنابش نسبت داده یا از ساحت مقدسش نفی کرده اند، فهمید. (۲)

محمد بن علی بن طباطبا

ابو عبدالله محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن طقطقی (۷۰۹. ق) نقیب برجسته علویان حله، نجف و کربلا و از دانشمندان و مورخان شیعه، در نیمه دوم قرن هفتم هجری در کتاب الفخری می نویسد: ۳

کتاب مقامات حریری اگر از یک طرف نفعی در آن باشد، از سوی دیگر زیان دارد؛ چنان که گروهی از مردم به این گونه عیب های مقامات حریری و بدیعی آگاه شده اند و برخی به نهج البلاغه که از کلمات امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است رو آوردند. (۳)

فانه الكتاب الذي يتعلم منه الحكم و المواعظ و الخطب و التوحيد و الشجاعه و الزهد و علو الهمة و ادنى فوائد الفصاحة و البلاغه ؛ نهج البلاغه

ص: ۱۳۸

۱- (۱) پژوهش و حوزه، سال یکم، شماره سوم پاییز ۷۹.

۲- (۲) نهج السعاده، ج ۱، ص ۱۵، به نقل از: دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۲، ص ۴۷.

۳- (۳) مجموعه تاریخ فخری، ص ۱۶۰.

کتابی است آموزنده حکمت، پندها، خطبه‌ها، توحید، شجاعت، زهد و علو همت که کم‌ترین بهره آن، فصاحت، و بلاغت است. (۱)

ابوجعفر کوفی

ابوجعفر کوفی (از رجال شیعه، مورخ اندیشمند) درباره عظمت این جمله از خطبه ۷۶ نهج البلاغه:

«رَحِمَ اللَّهُ إِمْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى» می‌گوید: «آیا سخنی کوتاه تر و موعظه‌ای رساتر از این سخن دیده‌ای؟ و چگونه چنین نباشد، درحالی که علی علیه السلام خطیب و لقمان قریش است». (۲)

ابن عباس

عبدالله بن عباس (راوی معروف صدر اسلام، از حامیان اهل بیت علیهم السلام و شاگرد و یار علی علیه السلام معروف به ابن عباس) در مورد خطبه شقشقیه (سومین خطبه نهج البلاغه) می‌نویسد:

به خدا سوگند! هرگز بر هیچ گفتاری چنان دریغ نخوردم که بر این گفتار اندوه بردم که چرا امیرمؤمنان نتوانست سخن را بدان جا رساند که بایست! (۳)

خطبه شقشقیه در واقع غمنامه علی علیه السلام است که با کلماتی نغز و موزون، به پیشامدهای بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌پردازد و همین طور که گرم سخنرانی است، شخصی روستایی سؤالی می‌کند. کلام حضرت قطع می‌شود. بعد از جواب آن سؤال، حضرت، دیگر کلام را ادامه نمی‌دهد که ابن عباس تقاضا می‌کند که امام علیه السلام سخنان خود را ادامه دهد؛ ولی امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«يَا بَنَ عَبَّاسِ! هَذِهِ شِقْشِقَةٌ هَدَرْتُ ثُمَّ قَرَّتْ» و دیگر خطبه را ادامه نمی‌دهد.

ص: ۱۳۹

۱- (۱) ابن طقطقی فخری، ص ۲، به نقل از: دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۲، ص ۲۷.

۲- (۲) سید رضی، خصائص الائمه، ص ۱۱۱.

۳- (۳) نهج البلاغه، خطبه سوم.

مرحوم علامه سید محمدعلی، معروف به هبه الدین شهرستانی (۱۳۰۱-۱۳۸۶ ق) در کتاب کوچک، اما پر بار ما هو النهج البلاغه می نویسد:

نهج البلاغه کتابی است عربی که در کشور ادبیات عرب، مانند آفتاب نیمروز می درخشد و صدفی مشحون به گوهرهایی از حکمت های عالی است.

آری! نهج البلاغه گزیده ای از گفتار نغز و سخنان پر مغز و گوهرهای شاهوار آن حضرت است.

مجموع مطالب نهج البلاغه از لحاظ ادبیات عربی، بسیار پرارزش و چشمه ای گران قدر و سرشار است.

هر کس می خواهد بداند که چگونه سخن انسان را شاد می کند و چسان دل را به سوی خود می کشاند و چطور ممکن است سخن کشش داشته باشد، باید نهج البلاغه را به دقت بخواند.^(۱)

شیخ مصطفی غلایینی

محقق و نویسنده لبنانی در مقاله ای با عنوان نهج البلاغه و اسلوب های کلام عربی می نویسد:

کسی که می خواهد اسلوب عالی سخن را بفهمد، بهترین کتاب شایسته خواندن برای او نهج البلاغه امام علی علیه السلام است. همانا در این کتاب، سخن بلیغ و اسلوب های شگفت انگیز و معانی عالی و دلپذیر و موضوعات ارزشمند یافت می شود.^(۲)

ملاصدرا

صدرالمتألهین شیرازی (حکیم و فیلسوف بزرگ اسلامی) در شرح یکی

ص: ۱۴۰

۱- (۱) و ما هو النهج البلاغه، ص ۳۹ و ۴۱.

۲- (۲) مجله تراثنا، ش ۳۴، ص ۹۹.

از خطبه های امیرمؤمنان در اصول کافی، ضمن اشاره به جمله

«لا من شیء کان و لا من شیء خلق ماکان» می گوید:

این سخن کلینی [که گفته است: اگر همه زبان های جن و انس، غیر از زبان انبیا جمع شوند، تا توحید را بیان کنند، هرگز مانند آورده های علی علیه السلام نخواهند آورد] به اطلاق مقبول نیست، ایشان باید می گفت که: اگر همه دانشمندان روی زمین جمع شوند و در بین آنها پیامبری از انبیای اولوالعزم نباشد، نمی توانند مثل علی حرف بزنند؛ یعنی اگر پیامبر دیگری هم باشد، نمی تواند چون علی بن ابی طالب علیه السلام سخن بگوید. (۱)

علامه سید محمدحسین طباطبایی

اشاره

به نظر علامه طباطبایی، مسائل فلسفی مطرح شده در نهج البلاغه، جزو مشکل ترین و پیچیده ترین مسائل تاریخی فلسفه، در باب الاهیات است.

۱. غنای کمی و کیفی مباحث فلسفی، نزد امام علی علیه السلام

کلام و بیان امام علی، هم از جهت دامنه گسترده مباحث عقلانی و فلسفی، یعنی از حیث موضوعات و مقدار بحث ها و هم از جهت عمق و شدت آنها، از غنای چشمگیری برخوردار است. علامه طباطبایی در این باره می فرماید:

پاره ای از سخنان علی علیه السلام آن چنان در سطح علمی قرار دارد که تفسیر و توجیه آنها از حوصله علوم عقلی - که بین فلاسفه و متکلمین اسلامی زمان های گذشته معمول بوده - خارج است تا اینکه گره بسیاری از مسائل مشکل فلسفه الهی در پرتو بیانات آن حضرت، در این اواخر حل شده است. اصولاً آن چه در مورد معارف الهی از اصحاب پیامبر برای ما باقی مانده، چیزی نیست؛ مگر سخنان امام علی بن ابی طالب که از

ص: ۱۴۱

۱- (۱) آیه الله جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۳۸۹.

معارف الهی می جوشد و حیرت و شگفتی عاشقان فلسفه الهی را می افزایش و افکار والای جویندگان حقیقت را در اقیانوس بی کران الوهیت به منتهای اوج و ترقی می رساند تاجایی که همگی خسته و کوفته از پیشرفت باز می مانند؛ اما امام علی بن ابی طالب مثل بارز و اعلای الهی است که به تنهایی پیش می رود و کسی به گرد او نمی رسد. (۱)

۲. علم امام علی علیه السلام

اگر زمام امور، در دست علی علیه السلام بود، گوینده

«سلونی قبل ان تفقدونی» محیط اسلامی را مهد دانش و مرکز فضایل می کرد. همین اندازه گواه بر گفتار ما بس است که علی علیه السلام، در تاریخ پنج سال و چند ماه خلافت ظاهری، با آن گرفتاری های کمرشکن داخلی و خارجی، به قدری سخنان گهربار و دستورهای اجتماعی و خطبه ها و نامه های پرمغز، به یادگار گذاشته است که برگزیده آنها نهج البلاغه است.

امام در این خطبه ها توحید و نبوت و معاد و اخلاق را درس می دهد؛ در میدان جنگ های جمل و صفین و نهروان، به سربازان و افسران خود درس توحید می گوید. در ضمن، زمین شناسی، جانورشناسی، ستاره شناسی و هزاران علم و نکات عجیب را در جایگاه آیات الهی و بیان قدرت آفریدگار یادآوری می کند. می خواهد مسلمان ها را که در اثر فتوحات پی در پی و غنایم فراوان، به جنگ و سربازی و سلحشوری عادت کرده بودند، به عالم علم و دانش کشانیده، درس خداشناسی بدهد. (۲)

جماعتی که در اطراف آن سرور بودند، نمونه های بارزی از چگونگی تربیت آن حضرتند؛ حتی زن ها نیز از علم او بهره مند شدند. (۳)

خلاصه نمی توان تصور و حساب کرد که اگر مسلمان ها از

ص: ۱۴۲

۱- (۱) مجموعه رسائل (علی و فلسفه الهی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، به نقل از کیهان فرهنگی، آذر ۸۰، ش ۱۸۲.

۲- (۲) به کتاب خلقت نهج البلاغه مراجعه شود.

۳- (۳) برای نمونه به گفت و گوی معاویه و زن حجونی، به عقد الفرید، ج ۱، ص ۱۶۲ و بلاغات النساء، ص ۷۲ و الغدیر، ج ۱۰، ص ۶۶ مراجعه کنید.

اول به در خانه علی علیه السلام می رفتند، چقدر از علم و عمل او بهره مند بودند و حالا چقدر محرومند. واقعاً جای بسی حسرت و اندوه است که عالم امت و وارث پیغمبر، دنبال زراعت و باغبانی برود و دیگران مسند علمی را اشغال کرده و راهبر مسلمان ها بشوند! (۱)

علامه سید محمد حسین فضل الله

علامه فضل الله در مورد علم و دانش گسترده علی علیه السلام می نویسد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواست مسلمانان با ژرفای شناخت و گستردگی علم علی علیه السلام آشنا شوند.

مسلمان ها رسول خدا را حامل همه علوم بشری می دانستند؛ چون خدا، قرآن و اسلام را به او وحی نمود و همه علم قرآن را به او الهام کرده است.

آنان متحیر بودند، با اندک بودن فرصت پیامبر چگونه می توانند از دانش او بهره گیرند؛ از این رو، رسول خدا به آنها فرمود:

«انا مدینه العلم و علی بابها؛ فمن اراد المدینه فلیأتها من بابها» من شهر علم و علی دروازه آن است. کسی که از شهری وارد شود، باید از در آن داخل گردد».

علی علیه السلام که همه علم رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرده بود در میان اصحاب تنها فردی بود که به هر مسئله ای که از او پرسیده می شد، جواب می داد و تنها کسی بود که نیاز نداشت درباره مسئله ای از کسی بپرسد؛ بلکه خود مرجعی بود که صحابه در همه امور به او مراجعه می کردند.

حتی وقتی به خلیل بن احمد فراهیدی (استاد سیبویه در نحو و بنیان گذار علم عروض و اولین تألیف کننده فرهنگ در زبان عربی) گفته شد که چرا علی را بر دیگران ترجیح دادی و مقدم داشتی - چون خلیل به ولایت علی علیه السلام پای بند بود - گفت: «به دلیل نیازمندی همه به علی؛ چون کسی را ندیدم که به او نیازمند نباشد و او را ندیدم که محتاج کسی باشد. این نشانه این است که او امام همه است» (۲).

ص: ۱۴۳

۱- (۱) مجموعه مذاکرات علامه طباطبایی با هانری کربن، عقائد شیعه، ص ۳۶۳.

۲- (۲) سیره اهل بیت علیهم السلام، پیام ها، تجارب و راه کارها، ص ۱.

هو کلام عند اهل الفطنه و النظر، دون کلام الله و رسوله و فوق کلام البشر؛ سخن علی علیه السلام نزد مردم صاحب نظر و هوشمند، از کلام خدا و رسول پایین تر و از کلام بشر بالاتر است. (۱)

آیه الله جوادی آملی

۱. حکمت نظری در نهج البلاغه

وجود مقدس پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله در رأس حکما قرار دارد که خدای سبحان سخنان حکمت آمیز و معرفت بیز را بر زبانش جاری ساخت و به او جوامع حکم عطا فرمود (۲) و پس از وی، شخصیتی ربّانی و آسمانی است که از بدو شروع وحی تا انقطاع آن، همواره ملازم او و پی گیر اهداف الهی او بود؛ یعنی وجود مبارک امیر بیان، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام که به حق، خدای سبحان او را آمیزه ای از حکمت نظری و عملی و جامع فضایل معنوی و علوم الهی قرار داد:

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (۳)

حکمت نظری و عملی در جان امیرمؤمنان رسوخ کرده بود و آن حضرت در مقام اظهار و انشا و بیان، در حد اعلای توانایی قرار داشت. او از فرمانروایان سخن و از خاندانی است که بر سخن گفتن و سکوت مسلط بوده و علوم و افکار صحیح در وجود ایشان ریشه دوانده و شاخه های سخن بر آنان سایه افکنده است:

«إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشِبُتْ عُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهْدَلُتْ غَصُونُهُ» (۴)

حکمت نظری و عملی از دیدگاه نهج البلاغه، تبیین این دو حکمت است از زبان کسی که خود، در این دو، حکیم کامل

ص: ۱۴۴

۱- (۱) قطب‌الدین، راوندی، منهاج البراعه، ج ۱، ص ۴.

۲- (۲) اعطيت جوامع الكلم، من لا يحضر، ج ۱، ص ۲۴۰.

۳- (۳) بقره، آیه ۲۶۹.

۴- (۴) نهج البلاغه، خ ۲۳۳.

بوده است؛ چون مهم ترین مسائل حکمت نظری، توحید، نبوت و معاد است و برجسته ترین مسائل حکمت عملی، اخلاق و تهذیب نفس است؛ از این رو در این دو بخش از حکمت نظری و عملی، مطالبی از نهج البلاغه نقل می کنیم. کتابی که از نظر اهمیت، برادر قرآن نامیده شده و مجموعه ای از خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار امیر بیان، علی علیه السلام است. این کتاب مشحون از پندها، حکمت ها، معارف و رهنمودهای حکومتی و کشورداری است.

۲. من سخنگوی قرآنم

در خطبه ۱۵۸ خود را سخنگوی وحی معرفی می کند و می فرماید:

«ذلک القرآن فاستنطقوه ولن ینطق و لکن اخبیرکم عنه. الا ان فیه علم ما یأتی والحديث عن الماضي و دواء دائکم و نظم مابینکم؛ قرآن سخن می گوید. شما از قرآن پرسید؛ ولی هرگز حرف نمی زند؛ لیکن من سخنگوی قرآنم و شما را از محتوای آن آگاه می سازم. آگاه باشید که علم آینده، سخن از گذشته، داروی دردها و نظم امور زندگی شما در قرآن است.»

در خطبه ۱۰۹ می فرماید:

«نحن شجرة النبوه و محط الرساله و مختلف الملائکه و معادن العلم و ینایع الحکم»؛ درخت نبوت در خاندان ما ریشه دارد و فیض رسالت در این خانواده فرود می آید و فرشته های خدای متعال با خاندان ما رفت و آمد دارند و قرارگاه علم، ما هستیم و چشمه سار حکمت ها ماییم.

کانون و کان علم و حکمت، علی و اولاد علی علیه السلام هستند و همان گونه که قرآن کریم در تشریح حکمت، گویا و رساست، امیرمؤمنان علیه السلام نیز که شاگرد بارز این کتاب و قرآن ناطق است، بهترین بیانگر حکمت خواهد بود. (۱)

ص: ۱۴۵

می دانیم که هر صاحب قلم و نویسنده و شاعری در کتاب خودش منعکس است. آن کتاب، انعکاسی است از افکار و روحیات و طرز تفکر و اخلاق مؤلف؛ مثلاً جلوه های شخصیت فردوسی، طرز فکر و روح حماسی فردوسی، در شاهنامه، کاملاً مشخص است. روح نصیحت گویی، پند و اندرزگویی سعدی در بوستان و گلستان کاملاً منعکس است. روح عرفانی و تمثیل گرایی ملای رومی در مثنوی معنوی کاملاً نمودار است. روح بزم آرایبی نظامی در خسته او کاملاً مشخص است. (۱)

البته تفاوت کتاب شاعران و نویسندگان مختلف با نهج البلاغه، از زمین تا آسمان است. مولوی، سعدی، فردوسی، نظامی و امثال اینها کسانی بوده اند که بیشتر سخنانشان به تناسب زمان حیاتشان بوده و فراتر از آن نمی رفته است؛ اما نهج البلاغه این چنین نیست و به دوره خاصی محدود نمی شود؛ بلکه هر روز تجلی نهج البلاغه - که تجلی گاه حضرت علی علیه السلام است - افزون تر می شود.

شد مبدل آب این جو چند بار عکس ماه و عکس اختر برقرار

نکته دیگر آنکه قالب سخنوران و شاعران، یک بعدی سخن گفته اند. درخشش فردوسی در رزم، نظامی در بزم، مولوی در تمثیل و عرفان و روح کار سعدی در نصیحت است. با صرف نظر از این بعد، در ابعاد دیگر عاجز و سست اند؛ اما عجیب است که در کلمات حضرت علی علیه السلام در هر بعدی، در توحید و مباحث الهی، مباحث فلسفی، جنگ و جهاد، فرماندهی، زمامداری، زهد و عبادت و هر موضوعی که علی علیه السلام سخن بگوید، سخن او در نهایت کمال است. کتاب نهج البلاغه همچون شخصیت علی علیه السلام چند بعد دارد.

اولین نکته مورد توجه در این بحث این است که بدانیم نهج البلاغه چندین بُعد دارد. (۲)

ص: ۱۴۶

۱- (۱) حسین نوری همدانی، گنجینه غدیر، ص ۳۴.

۲- (۲) همان.

۱. فصاحت و بلاغت

در همه کلمات و سطور و صفحات این کتاب، فصاحت و بلاغت، شیوایی الفاظ و حلاوت و جذابیتی می بینیم که بعد از کلام خدا و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله، هیچ کلامی را نمی یابیم که این اندازه جذاب و شیرین و لطیف باشد. (۱)

۲. دیدگاه های فلسفی

آن جا که سخن علی علیه السلام در نهج البلاغه اوج می گیرد، عرصه خداشناسی است. امام گاهی درباره موجودی مثل مورچه، خفاش، ملخ و طاووس یا موجودات خاصی سخن به میان می آورد؛ اما گاهی که اوج می گیرد، درباره اینکه خدا اول است، آخر است، ظاهر است، باطن است، مطلق است، بسیط است، بی نهایت است، کلام را به کمال می رساند.

ابن ابی الحدید می گوید: «قبل از اسلام، عرب ها اگر سخن می گفتند، درباره شراب، شتر، جنگ و این چیزها بود. برای آنان ملائکه و آسمان، خدا و الاهیات، بحث های عقلی و فلسفی، اصلاً مطرح نبود. علی علیه السلام اولین کسی است که در حکمت الهی در بحث های فلسفی، اوج سخن را تا به این حد رسانده است.» و این یکی از فصل های بسیار مهم در نهج البلاغه است. (۲)

۳. حکومت

علی علیه السلام در این کتاب خطوط کلی حکومت اسلامی را به وضوح ترسیم می نماید. توجه به این موضوع در زمان حاضر که انقلابی به وقوع پیوسته و مردم قهرمان ایران قیام کردند، نهضت کردند، انقلابی به وجود آوردند تا حکومتی به وجود بیاورند که آن

ص: ۱۴۷

۱- (۱) همان.

۲- (۲) همان.

حکومت، انعکاسی از حکومت حضرت علی علیه السلام باشد، بسیار مهم است و بر ما لازم است که برنامه حکومتی حضرت علی علیه السلام را از نهج البلاغه به دست بیاوریم و مطالعه کنیم. (۱)

آیه الله فاضل لنکرانی

۱. تعریف نهج البلاغه

ساده ترین و کوتاه ترین تعریفی که می توان از قرآن مجید بیان کرد، این است که قرآن، کلام خداوند متعال است که با زبان وحی بر قلب رسول خدا نازل شده است. در خصوص نهج البلاغه نیز - در صورتی که تنها یک تعریف کلی و بسیار ساده مورد نظر باشد - می توان گفت که نهج البلاغه کلام مولا امیرمؤمنان علی علیه السلام است که گفتارها، نوشتارها، نامه ها، وصایا، کلمات کوتاه، نصایح، مواعظ، فرامین و احکام آن حضرت را دربر می گیرد و از حدود هزار سال پیش، به صورت کتابی در سه بخش (خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار) تدوین شده است.

اما بیان اول برای قرآن و بیان دوم برای نهج البلاغه، قطره ای از دریاها و ذره ای از دنیاهایی نیست که درباره آنها باید گفت و شنید و نوشت و خواند، نیست. در واقع، به دست دادن این گونه تعریف از قرآن که کتاب وحی است و از نهج البلاغه که منبعث از وحی و زیباترین و منطقی ترین و کامل ترین ادامه دهنده مسیر قرآن است، جز شرمساری برای گوینده و حسرت و دریغ برای شنونده، چیزی در بر ندارد.

چگونه می توان از نهج البلاغه گفت، درحالی که صدها سال است عظمت آن، جهان بشر را زیر بال خود گرفته، همه تاریخ را در نوردیده و عالم در برابر والایی آن بهت زده و با ناتوانی و درماندگی، در مقابل عظمت بی نظیر آن به زانو درآمده است؟ چگونه می توان درباره کتابی سخن گفت که هزار سال است نام آن در کنار قرآن مجید بر زبان ها جاری است و نه تنها دوستان، که

ص: ۱۴۸

دشمنان نیز آن را ستوده و در برابر عظمتش اظهار عجز کرده اند؟

چگونه می توان عظمت و سترگی محتوا و بلندی معنای کتابی را تشریح و بیان کرد که هزار سال است بزرگ ترین اندیشمندان هر عصر و روزگاری درباره آن می اندیشند و به جایی نمی رسند و هزاران محقق فرزانه درباره آن هزاران جلد کتاب نوشته و میلیون ها صفحه کاغذ را با فاخرترین عبارات و تمجیدها درباره آن سیاه کرده اند؛ درحالی که هنوز موفق نشده اند گوشه ای از عظمت و سترگی آن را چنان که شایسته است، توصیف و تشریح نمایند و عمق و ژرفای مفاهیم عالی آن را آشکار سازند؟

ما نیز چاره ای نداریم جز اینکه در این مختصر، تنها به یک معرّفی بسیار کوتاه و فشرده از نهج البلاغه بسنده کنیم؛ با این امید که انشاءالله انفاس قدسی خود آن حضرت یاری کند و شیفتگان علی علیه السلام در مسیر مطالعات بیشتر، آشنایی هر چه افزون تری با این کتاب جاودانه پیدا کنند و از دریای مفاهیم و معانی آن، جرعه های بیشتری بنوشند.

در این کتاب پیراج و بی مانند، بیش از صدها اثر شگرف از آثار اندیشه های والا و سترگ علی علیه السلام اعم از خطبه، حدیث، نامه، وصیّت نامه، موعظه، کلمات قصار، فرمان های حکومتی، تفسیر آیات قرآن و صدها دستور انسان ساز و قوانین زندگی بخش در کنار هم قرار گرفته و چون گردآورنده، بیشتر از دیدگاه بلاغت و شیوایی بی نظیر سخنان مولا به این آثار نگریسته و تنها از این زاویه به تدوین سخنان آن حضرت پرداخته، نامش را نیز نهج البلاغه (راه بلاغت) گذاشته است.

خصوصیّت بسیار مهمّی که از لابه لای کلمات آن حضرت به دست می آید و هر بیننده ژرف نگر را به خود جلب می کند، تصویر زیبا و دقیق زندگی شخصی آن حضرت و حوادث و وقایعی که در دوران حیات با آنها روبه رو بوده و طرز برخورد و مقابله با این حوادث است.

از این رو نهج البلاغه از این دیدگاه، الگوی عظیم و آموزنده ای از زندگی جانشین برحقّ پیامبر است که همه شیفتگان آن حضرت

و پیروان راه و پویندگان مکتبش، می توانند سیمای ملکوتی پیشوای خود را در آن نظاره کنند و ابعاد گسترده این سیمای بی مانند را سرمشق زندگی و روش و رفتار خود قرار دهند.

۲. عهدنامه مالک اشتر

از فصول درخشان نهج البلاغه که همچون سایر مباحث آن، رنگ جاودانگی خورده و به ابدیت پیوسته است، عهدنامه مالک اشتر یا فرمان تاریخی علی علیه السلام به یار و صحابی بزرگوارش، مالک اشتر نخعی است.

امام علی علیه السلام در این نامه، گرچه مالک اشتر را مخاطب قرار داده و قوانین حکومت عدل اسلامی و خط مشی و چهارچوب آن را خطاب به او بیان فرموده است، واقعیت آن است که همه انسان ها، در همه مکان ها و زمان ها مخاطب این پیمان نامه اند.

به دیگر سخن، احکام و فرامان های انسان سازی که در این نامه مطرح شده است، همچون آفتابی عالم تاب بر همه آفاق شرق تا غرب و بر فراز همه زمین در گستره همه تاریخ بشر، نور و گرما پاشیده و تنها کوران و کوردلان هستند که از انوار قدسی آن بی خبر مانده و می مانند.

در عهدنامه مالک اشتر، فشرده ای از نظریات و افکار و اندیشه های جهان تاب علی علیه السلام چنان به صورت دقیق و عمیق بیان شده است که می توان گفت در آن، تکلیف همه افراد بشر، چه در مقام بنده و مخلوق در برابر پروردگار، چه انسان در جامعه، چه حاکمی که مسئول اجرای احکام اسلامی است و چه فردی که تحت حمایت قوانین نجات بخش اسلام زندگی می کند، به وضوح و دقت روشن شده است.

سفارش هایی که آن حضرت در این نامه به مالک اشتر و در واقع به انسان و تاریخ بشر بیان فرموده است، هرگاه درست و کامل اجرا شود، نه تنها ضامن ایجاد و حفظ عدالت اجتماعی و امتیت زندگی و آرامش خاطر و آسایش مردم جامعه است، بلکه بالاتر از آن، عامل مهمی است که در جامعه انسانی، زمینه های مساعدی را ایجاد می کند تا همه افراد اجتماع، با علم و آگاهی و درک و ایمان، به خودسازی اسلامی پردازند و چنان خود را از

رذایل و مفاسد پیراسته گردانند که همگی به صورت بندگانی مؤمن و صالح برای خدا در آیند و راه نجات و رستگاری را طی کنند.

آری! این عهدنامه، ضامن رفاه و سلامت و رستگاری و سعادت در دنیا و آخرت است؛ زیرا در آن، پیش از هر چیز، همه افراد جامعه بشری، با لحنی شورانگیز و بیدارکننده، به جهان معنویّت و شرافت و صداقت دعوت شده اند و این دعوت با شکوه، بر اساس عدالت اجتماعی، مبارزه با ظلم و تعدّی و تجاوز، حفظ و گسترش آزادی و آزادگی، برابری در برابر قانون، تقویت ایمان و... استوار شده است. (۱)

۳. مجموعه ابعاد اسلام

باید برخورد با کتاب شریف نهج البلاغه، غیر از برخورد با کتاب های دیگر علمی باشد.

بین ما و نهج البلاغه فاصله بود. در حقیقت استعمار [در این زمینه] نقش داشت و بین ما و مسائل اصلی نهج البلاغه فاصله ایجاد کرده بود. هنوز هم این فاصله برداشته نشده است.

هنوز هم ما با کتاب الله، یعنی با سند اسلام و سند دین آسمانی، چندان رابطه ای نداریم. با کتاب نهج البلاغه که دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است و مجموعه ابعاد اسلام را، چون نظریه حکومت معنوی انسان، مسائل جنگی و ارتشی و جنبه های دیگر را در خود گنجانده است.

وقتی انسان با چنین بیاناتی از امیرمؤمنان علیه السلام روبه رو می شود در خودش چیزی جز شرمندگی و حقارت احساس نمی کند. درک مطالب امیرمؤمنان علیه السلام بسیار مسئله مشکلی است. بزرگانی در مقام شرح نهج البلاغه برآمده اند و چه بسا در بعضی از موارد نتوانسته اند مراد امیرمؤمنان را آن طور که باید، به دست بیاورند. (۲)

ص: ۱۵۱

۱- (۱) آئین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۲۵-۲۹.

۲- (۲) برگرفته از نوار - شرح خطبه متقین - آیه الله فاضل لنکرانی، شماره ۱.

آقای عطاردی در مقدمه منهاج البراعه می نویسد:

نهج البلاغه کتابی یشتمل علی المعارف الالهیه و الاسرار النبویه و الاحکام الاسلامیه و القواعد سیاسیه، یستفید منه الحکیم الالهی و الفقیه الربانی و الواعظ الصمدانی و المصلح السیاسی. و فیہ آداب الحرب و تنظیم العساکر و الجیوش، وُردت فیہ مواعظ شافیہ للمتعظین و آداب للعارفین و ترغیب للعبادین و تحذیر للمنافقین و تخویف للامراء و السلاطین و إرشادهم فی الحکم و بسط العدل للمسلمین و کظم الغیظ و العفو عن المجرمین. من نظر فی نهج البلاغه و تعمق فی خطبه و رسائله یرى نفسه مع خطیب و امیر الهی، تارة یتکلم فی التوحید، و یبحث عن اسرار الکائنات و یکشف غوامض المسائل و یشرح مکنون العلم، و تارة یتکلم عن النبوه و صفات الانبیاء - علیهم السلام - و الأولیاء، و أخرى یتکلم عن العباد و الزهاد و صفات المتقین، و آوئه عن فنون الحرب و الجهاد مع الأعداء فی الغزوات و مقارعه الأبطال و مصارعه الشجعان و حیناً یعظ الناس و یحذرهم من الدنيا و زینتها، و یرغبهم فی الآخرة و نعیمها.

نهج البلاغه، مشتمل بر معارف الهی، اسرار نبوی، احکام اسلامی و قواعد سیاسی است. از این کتاب، حکیم الهی، فقیه ربانی، واعظ صمدانی و مصلح سیاسی بهره می برد. در این کتاب، آداب جنگ و تنظیم لشکر و سربازان، پندها و موعظه ها، آداب عارفان و عابدان، برحذر داشتن منافقان و امیران و پادشاهان و ارشاد آنان، به بسط عدل برای مسلمانان، فروخوردن خشم و عفو از مجرمان درج شده است.

هر که به نهج البلاغه نظر نماید و به عمق مطالب مندرج در خطبه ها و نامه های آن راه یابد، خود را همراه با خطیبی الهی و امیری خدایی می بیند که گاهی در توحید و اسرار آفرینش سخن می گوید و مشکلات و مسائل را باز می گوید. گاهی در نبوت و صفات انبیا و اولیا تکلم می کند. در برخی از موارد صفات عباد، زهاد و متقین را بیان می دارد و

گاه به مردم پند می دهد و آنان را از دنیا و زینت های آن برحذر می دارد و به آخرت و نعمت های بهشتی مشتاقشان می سازد. (۱)

سید کاظم ناظم زاده قمی

۱. میراث ماندگار

کلمات و سخنان نغز پر معنایی که از امیرمؤمنان علی علیه السلام به جای مانده است، در واقع گنجینه گران بهایی است که همچون گوهری بر تارک فرهنگ انسانی می درخشد. این میراث عظیم که به تعبیر طرافان سخن، فراتر از سخن مخلوق و فروتر از سخن خالق است، تراویده ذهن و زبان بزرگ مردی است که در مثل، کوه بلندی را می ماند که سیلاب از ستیغ آن ریزان و مرغ از پریدن به قله اش ناتوان است. (۲) همو که امیر سخن است؛ امیری که ریشه درخت سخن در میان خاندانش تنیده و شاخه هایش بر سرشان آویخته است. (۳) پیشوایی که به تعبیر سید رضی: «آبشخور فصاحت و ریشه و زادگاه بلاغت است. اسرار مستور بلاغت از وجود او ظاهر گشت و قوانین آن از او اقتباس شد. هر گوینده سخنور از او دنباله روی کرد و هر واعظ سخندانی از سخن او مدد گرفت؛ در عین حال به او نرسیدند. عقب ماندن از او، بدان جهت است که بر کلام او نشانه ای از دانش خدایی و بویی از سخن نبوی، وجود دارد». (۴)

۲. شبنم بهاری

به تعبیر ابن ابی الحدید: «سخنان امام علی علیه السلام در حکمت نظری بالاتر از سخنان افلاطون و ارسطو و در حکمت عملی، عمیق تر از سقراط و در فصاحت، فصیح تر از سبحان بنووائل و قس بن ساعده است». (۵)

ص: ۱۵۳

۱- (۱) دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۲، ص ۴۱.

۲- (۲) نهج البلاغه، خ ۳: «ینحدر عنی السیل و لایرقی الی الطیر».

۳- (۳) همان، خ ۲۳۳: «و انا لامراء الکلام و فینا تنشبت عروقه و علینا تهدلت غصونه».

۴- (۴) سید رضی، مقدمه نهج البلاغه.

۵- (۵) شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، در شرح نامه حضرت به ابن عباس پس از شهادت محمد بن ابی بکر.

این سخنان از ذهنی جوشیده که به مبدأ اعلا پیوند خورده و در نزد محمد مصطفی صلی الله علیه و آله تربیت یافته است؛ از این رو در لطافت، چنان شبنم بهاری است که دل ها را صفا می بخشد و روح و روان را آرامش می دهد و در صلابت، صخره ای است که سهمگین ترین توفان ها را در هم می شکند و در فصاحت، موسیقی کلامش، چون نوای آبشارهای کوهستان، بر اعماق احساسات آدمی پنجه می افکند. (۱)

مصطفی دلشاد تهرانی

۱. دریچه ای به نور

نهج البلاغه، بی تردید پس از قرآن کریم، گران قدرترین و ارزشمندترین میراث فرهنگی اسلام است. این کتاب مجموعه ای است به ابعاد وجودی یک انسان کامل؛ زیرا نازلات و صادرات وجودی است که والاترین وجود پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

نهج البلاغه، شفای دردهای روحی بشر و راز هدایت اجتماعی و سیاسی است. این کتاب، منشور انسان سازی و دریچه ای به نور و راهی از مُلک تا ملکوت است.

۲. دریای معرفت بی انتها

نهج البلاغه، مکتوب مبارزه با بیدادگری و زراندوزی و بت پروری است و راه برپایی حدود الهی و افق ارزش های آرمانی است.

نهج البلاغه، صحیفه ساختن فرد و جامعه و آموزگار کفرستیزی و فقرستیزی است و نه تنها راه روشن بلاغت (نهج البلاغه) که راه روشن هدایت است.

ص: ۱۵۴

نهج البلاغه، پرکننده خلائهای عمیق فکری، اجتماعی و سیاسی و پاسخگوی مسائل و مشکلات گوناگون مسلمانان و جوامع بشری در همه زمان ها و مکان هاست.

نهج البلاغه، دریای معرفت بی انتها و نور هدایت بدون خاموشی است و دستورالعملی برای سیادت این جهانی و سعادت آن جهانی است.^(۱)

کاظم عابدینی مطلق

آینه تمام نما

بی گمان، شناخت اسلام راستین و درک حقایق ناب این دین، بدون مطالعه موشکافانه و مستمر نهج البلاغه، میسر نمی گردد. بدون داشتن دیدگاهی از محتویات این کتاب شریف، نمی توان آن گونه که باید، درک روشن و واضحی از اسلام و کتاب آسمانی آن (قرآن) به دست آورد. علی علیه السلام شخصیتی است که به واقع با همه وجود در اسلام ذوب شده بود و آینه قدنمای این دین الهی بود.^(۲)

سید جمال الدین دین پرور (مترجم و محقق نهج البلاغه و رئیس بنیاد نهج البلاغه)

کرانه های بی کران

نهج البلاغه مشهورتر از آن است که به معرفی آن پردازیم؛ زیرا با گذشت بیش از هزار سال از عمر پربرکت آن هم چنان در حوزه ها و محافل و مراکز اسلامی، مطالعه، تحقیق و تدریس می شود و افزون بر اینکه صدها شرح و ترجمه بر آن نگاشته اند، مفاهیم والای آن نیز بر تارک نظم و نثر شاعران و ادیبان می درخشد.

ص: ۱۵۵

۱- (۱) ماه مهرپرور، ص ۱۵.

۲- (۲) کاظم عابدینی مطلق، مقدمه نهج البلاغه.

آفریننده این اثر جاودانه، امیرمؤمنان علی علیه السلام، آن بزرگ مرد تاریخی است که هیچ گاه غبار زمان پرده کهنگی و فراموشی بر سیمای پرفروغ او نیفکنده و از جلوه و شکوه او نکاسته و تقوا و عدالت و جهاد و دیگر صفحات برجسته او را از یاد نبرده و در برابر عظمت دانش و حکمت او سرتعظیم فرود آورده و از مرز تعصب و فرقه گرایی در گذشته، تا بدان جا که دوست و دشمن، زبان به ستایش او گشوده و به تألیف کتب و سرایش اشعار پرداخته و با زبان اندیشه و سوز و دل فضاویت او را بیان کرده اند.

نهج البلاغه در طول هزار سال عمر خود، در دسترس دانشمندان، طلاب و اهل علم بوده است و به مطالعه و حفظ آن پرداخته و در خطبه ها و خطابه ها بدان استناد و تبرک جسته و اندیشمندان و محققان بر آن شرح و تفسیر نوشته و به ترجمه آن اقدام کرده اند.

اوج کلام او چون موج دریا و نسیم صحرا تا کرانه های بیکران رفته، شهر و بیابان را فراگرفته، بادیه نشین و دانشمند را سیراب و سرشار ساخته، راویان و محققان آن را خوانده و از بر نموده و سرانجام محدثان آن را با همه وسعت و کثرتش روایت کرده و منتشر نموده اند.

دکتر علی شریعتی

۱. غربت نهج البلاغه

در مقاله ای که درباره حضرت امیر نوشته بودم، اشاره کردم که نهج البلاغه بعد از قرآن بزرگ ترین کتاب ماست که آن را نمی خوانیم و نمی دانیم و نمی شناسیم؛ چنان که قرآن هم همین طور، قرآن را هم فقط ستایش می کنیم، می بوسیم و متبرک می دانیم.

آن همه تجلیل و ستایش می کنیم؛ اما چه فایده دارد. چه تأثیری می تواند داشته باشد، وقتی که درونش را ندانیم چه می گوید؟

شخصیت های بزرگی هم که می توانند نجات بخش ملت ما، جامعه ما و نسل های آینده ما باشند، همین طورند.

۲. زیباترین متن عرب

در آن مقاله نوشتم که نهج البلاغه به اقرار اغلب دانشمندان و نویسندگان و ادبای حتی معاصر غیرشیعی عرب، زیباترین متن عرب است؛ سخنانی که از نظر ادبی در اوج زیبایی و از نظر فکر، در عمق بسیار و از نظر اخلاق، سرمشق و نمونه است.

در آن عباراتی هست که هر خواننده ای اقرار می کند که در بشر نظایر این عبارت نیست؛ اما من معتقدم که از همه سخنانی که علی در مدت عمرش گفته است، جمله ای از همه رساتر، بلیغ تر، زیباتر، اثربخش تر و آموزنده تر وجود دارد و آن «۲۵ سال سکوت علی است» که خطاب به همه انسان ها است؛ انسان هایی که علی را می شناسند. بیست و پنج سال سکوت در نهایت سختی و سنگینی برای یک انسان، آن هم نه یک انسان گوشه گیر و راهب، یک انسان فعال اجتماعی.

این سکوت خود یک جمله است. یک سخن است؛ بنابراین امام گاه با سخنش حرف می زند و گاه با سکوتش، گاه با پیروزی اش درس می دهد و گاه با شکستش. (۱)

خدایا! مسئولیت های «شیعه بودن» را که علی وار بودن و علی وار زیستن و علی وار مردن است و علی وار پرستیدن و علی وار اندیشیدن و علی وار جهاد کردن و علی وار کار کردن و علی وار سخن گفتن و علی وار سکوت کردن است، تا آن جا که در توان این بنده ناتوان علی است، همواره فرایاد آور.

۳. خداوند قلم در نهج البلاغه

با عنوان یک «من علی وار»، یک روح در چند بعد: خداوند سخن بر منبر؛ خداوند پرسش در محراب؛ خداوند کار در زمین؛ خداوند پیکار در صحنه؛ خداوند وفا در کنار محمد؛ خداوند مسئولیت در جامعه؛ خداوند قلم در نهج البلاغه؛ خداوند پارسایی در زندگی؛ خداوند دانش در اسلام؛

ص: ۱۵۷

خداوند انقلاب در زمان؛ خداوند عدل در حکومت؛ خداوند پدری و انسان پروری در خانه و لکن بنده خدا در همه جا و همه وقت!

با عنوان یک شیعی مسئول، وفادار به «مکتب، وحدت و عدالت»، که سه فصل زندگی اوست و «رهبری و برابری» که مذهب اوست و «فداکردن همه مصلحت‌ها، در پای حقیقت» که رفتار اوست. ما شایستگی شناخت تو را از دست داده ایم. شناخت تو را از مغزهای ما برده اند؛ اما عشق تو را برخلاف روزگار، در عمق وجدان خویش، در پس پرده های دل خویش، هم چنان مشتعل نگاه داشته ایم.

چگونه تو عاشقان خویش را در خواری رها می کنی؟

تو ستمی را بر یک زن یهودی که در ذمه حکومت می زیست تاب نیاوردی و اکنون، مسلمانان را در ذمه یهود بین.

و بین که بر آنان چه می گذرد!

ای صاحب آن بازو که «یک ضربه اش از عبادت هر دو جهان برتر است» ضربه ای دیگر! (۱)

عالی ترین نمونه راز و نیایش را در سخنان علی با خدای اسلام می توان یافت و با این مقیاس است که ترس‌ها و از هوش رفتن‌های او را بهتر می توان فهمید. (۲)

عبدالکریم سروش

مشعل فروزان

نهج البلاغه کتابی است که گزیده کلمات امیرمؤمنان علیه السلام را در بردارد.

این کتاب مطابق نامش شیوه و روش بلیغ بودن را می آموزد. سید رضی کوشیده است در این کتاب، بلیغ ترین و شیواترین سخنان و مکتوبات حضرت را گردآوری کند.

مع الوصف همین گزیده هم که در اختیار ماست، بسیار پربرکت است و همچون مشعل فروزانی راه هدایت را روشنایی

ص: ۱۵۸

۱- (۱) از کتاب نیایش، (مجموعه آثار، ش ۸) ص ۱۰۸ و ۱۱۹.

۲- (۲) تبیان، ص ۱۳۲.

می بخشند. تنوع نهج البلاغه و جوانب و جهات مختلفی که امیرمؤمنان علیه السلام در این مجموعه مورد توجه خود قرار داده اند، به خوبی شخصیت آن بزرگوار را آشکار می کند.

در روایت داریم که امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند در کلام خود تجلی کرده است؛ اما مردم آن را نمی بینند و در نمی یابند»^(۱).

کلام امیرمؤمنان علیه السلام هم همین طور است. وجوه مختلف این کلام، وجوه مختلف روح ایشان را آشکار می کند؛ از این رو برای شناختن ایشان، شناخت کلامشان، کمک بسیار بزرگی است.

سخنان امیرمؤمنان علیه السلام به خوبی معلوم می دارند که چه اقیانوسی در آن بدن خاکی کوچک پنهان شده بود. ایشان از خود این گونه تعبیر کرده اند: «وَ اَنَا لَامْرَأِ الْكَلَامِ»^(۲) ما امیران کلامیم و کلام تحت سلطه ماست. این عبارت امیرمؤمنان علیه السلام، دو معنا دارد. نخست همان معنای ظاهری کلام است؛ یعنی که ما سخنوریم و سخن در دست ما مانند موم است. این معنا الحق درست می باشد. دوم آنکه ما نه فقط سخنوریم، بلکه سخن نیز بر ما چیره نیست؛ یعنی برخلاف آنکه سخنان بسیاری برای گفتن داریم، می توانیم صبوری و رزیم و سخن نگوئیم. این مقام دوم البته بسی بلندتر از آن مقام نخستین است.

سخنورانی هستند که سخن برای گفتن دارند؛ اما از یک جهت سخن بر ایشان چیره است: هنر سکوت کردن را ندارند و نیاموخته اند که سخن را در جای خود بیان کنند. امام علی علیه السلام به معنای دقیق کلمه، به هر دو معنا امیر کلام بود. هم در سخنوری فصیح و بلیغ و زبردست بود هم هنر سکوت را می دانست.

او سال های سال، برخلاف سخنان بسیاری که داشت، ساکت نشست و دم فرو بست و سخن نگفت.

ص: ۱۵۹

۱- (۱) تفسیر صافی، ابتدای سوره بقره.

۲- (۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳.

«فَصَبَّرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدْ بَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجًّا أَرَى تُرَاثِي نَهْبًا؛^(۱) سخن نمی گفتم و شکیبایی پیشه کرده بودم؛ در حالی که در چشم من خار بود و در گلویم استخوان. با این همه دم بر نمی آوردم».^(۲)

علی اکبر رشاد

وحی بنیاد و الهام زاد

به گمان خود تعظیم و تفخیم، اما ناآگاهانه جسارت به ساحت سید اوصیا علیهم السلام روا داشته آن که گفته است: «کلام او فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق است»؛ زیرا کلام علی علیه السلام از جنس کلام الله است و علی علیه السلام، خود، نور است و کلام او نیز؛ چنان که حضرت باری نور آسمان ها و زمین است، نور می باشد. سخن و سیره علوی سنت است و سنت معصوم حجت؛ زیرا امامت ملازم با عصمت است و عصمت ملاک حجیت سخن و سیره معصوم و آیه های بی شماری از جمله «تطهیر»، «ولایت» و «سؤال»، و نیز احادیث بسیاری از قبیل خبر متواتر «ثقلین»، بر این حقیقت، انگشت تصریح و تأکید می نهد.

دریغ است سخن و سیره علی علیه السلام تنزیل و به گفتار و رفتار بشری تنظیر شود؛ زیرا نطق و منطق علی علیه السلام وحی بنیاد و الهام زاد است؛ چه آنکه او شاهد و شنونده وحی و باب مدینه العلم و الحکمه است و هرگز خطا و خلل در دانش و بینش و نسیان و عصیان در منش و کنش معصوم راه ندارد. تاکنون نیز کسی ادعا و اثبات لغزش و چالش در قلم و قدم آن بزرگوار را نیارسته است.

در چیره خامگی و چالاک نگاری، شاهکار آفرینی و بدیع پردازی، همچنین در فراخنکی و پردامنگی، منشور گونگی و

ص: ۱۶۰

۱- (۱) نهج البلاغه، خطبه سوم (معروف به شقشیه).

۲- (۲) برگرفته از حکمت و معیشت، شرح نامه امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام، دفتر نخست، ص ۳۰-۳۳.

سازوارگی کلام و در یک کلمه، «سحر سخن» و «اعجاز اندیشه»، چه کسی را با او می توان قیاس کرد؟ مگر نه این است که برجسته ترین شاهکارهای کلامی در باب توحید و شرک، ربوبیت و عبودیت، شور ایمان و شوق شهود، منزلت حق و مرتبت حقیقت، هستی شناسی و زیبایی ستایی، از آن آن امام همام است و ژرف ترین و فرازمنندترین سخن ها در حوزه حکمت و معرفت و راسخ ترین و شامخ ترین کلمات درباره عقلانیت و خردورزی، تنها و تنها به او تعلق دارد. رساترین و روشن ترین کلام ها در کرامت آدمی و حقوق و حریت انسان از اوست. شورانگیزترین و شیدایی ترین سخنان در شأن دادورزی و ستم ستیزی، مساوات و مواسات، تکاثرشکنی و فقرفکنی، فردسازی و جامعه پردازی و جهاننداری و مردم سالاری، از او شرف صدور یافته است. تازه، این همه، تنها سرریز دانش بی کران و کنار اوست.

در زهد و پارسایی، ترک و طرد دنیا، آن چنان می نگارد که نفرت توأم با استغنا از جبه و جیفه دنیوی، همه وجود آدمی را فرا می گیرد و در همان حال، در بها و بهجت حیات و هستی، آن سان سخن می پردازد که شنونده خویش را به جد و جهد، جوشش و کوششی وصف ناپذیر وا می دارد. در باب محبت و مهرورزی به انسان و صلح و تلائم بشری آن گونه سخن سر می دهد که جان آدمی شکوهمند و شکوفا می شود. با این همه، در ارزش و آثار جهادگری و جانبازی نیز آن چنان داد سخن می دهد که روح انسان به اهتزاز در می آید. عدل و فضل و حکمت و رحمت خداوندی را چنان می ستاید که خوف همراه با رجا یک باره سراسر وجود آدمی را در می نوردد. در بایستگی اغتنام فرصت های این جهانی به طرزی می سراید که شنونده اش یکپارچه شور و شرار می شود. مرگ و معاد را طوری وصف می کند که مو بر اندام مخاطب راست می شود.

در وصف حقایق و دقایق پیش گفته و شرح آرمان ها و ارزش های یاد شده، حکیمان و مصلحان و ادیبان بسیار سخن

گفته اند و بسا سخن زیبا و نیز بسی زیبا سخن گفته باشند؛ اما دو نکته مهم، کلام علی علیه السلام را از دیگر سخن ها متمایز می کند:

یکم) آن چه او بر زبان آورده، برخاسته و بر ساخته از ایمان وی است؛

دوم) هر آن چه را سروده و ستوده، در عینیت و عمل نیز بدان سخت پای بند بوده است.

در شخصیت علی علیه السلام، «ایمان» و «اعلام» و «اقدام» به طرز شگفت در هم تنیده است. «ذهن» و «زبان» و «زندگی» او به طور اعجاب انگیز و اعجاز آمیزی با هم سازواری و هم پوشانی دارند، بی هیچ تهافت و تفاوتی؛ این است هنر بزرگ آن بزرگوار. (۱)

بکربن دأب

اشاره

بکربن دأب، فردی است از حجاز و معاصر موسی هادی خلیفه عباسی. وی یکی از مردمان بزرگ زمان خود، از نظر علم و ادب و معرفت به اخبار بود.

ابن دأب برای آن است که: عرب جاهلی می گفت اگر قرار باشد خدا در میان ما پیامبری را مبعوث نماید، باید در یکی از یاران وی، هفتاد صفت از صفات ممتاز باشد. پس از تابش خورشید اسلام، هر چه جست و جو کردند، نتوانستند از این هفتاد صفت، حتی ده صفت از آن را در کسی بیابند. سرانجام ناگزیر اعتراف کردند که این صفات پسندیده و برگزیده، فقط در وجود مقدس مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام گرد آمده است. ابن دأب این چهل ویژگی را بیان می کند که فقط دو ویژگی مربوط به بحث را می آوریم.

۱. رسایی کلام

هنگام پایین آمدن از منبر مردم به او می گفتند: یا امیرمؤمنان! هرگز از هیچ کس کلامی بلیغ تر و فصیح تر از شما نشنیده ایم. در پاسخ

ص: ۱۶۲

تبسم کرده، می فرمود: «از من جز این توقعی نمی رود؛ چرا که در مکه متولد گردیده ام» و بیش از این چیزی نمی فرمود. آیا شنوندگان - اعم از مهاجر و انصار - همانند خطبه و کلام حضرتش چیزی شنیده اند؟ و آیا اگر کلمات و خطبه های بلیغ او نبود، کسی می توانست به زیبایی وی برای رعیت و فرمانداران و امیران لشکر، سخن گوید یا نامه بنویسد؟

۲. علم و دانش

در میزان علم امام همین بس که خلیفه دوم (عمر بن خطاب) بسیار می گفت:

«لولا علی لهلك عمر؛ اگر علی نبود، عمر هلاک می شد».

دکتر حسین فریدونی نویسنده کتاب برگ های از نور در توضیح این مطلب می نویسد:

بیان علم امام با همین جمله تنها، جفایی است که بر امام وارد گردیده؛ زیرا این اعتراف عمر، در برگیرنده دانش وسیع و گسترده حضرتش نیست؛ دانشی که از علم الهی نشئت گرفته است. باید در این زمینه از کلام خود امام علیه السلام بهره جست، آن جا که فرمود:

«سلونی قبل ان تفقدونی فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض؛ قبل از آنکه مرا از دست بدهید، آن چه می خواهید از من پرسید؛ چرا که به راه های آسمان، از راه های زمین دانایترم» (۱).

این نه تنها ادعاست که زندگی امام علیه السلام و کلمات و آثار باقی مانده از آن بزرگوار، چنین ادعای بزرگی را به خوبی اثبات می نماید. در اثبات این مدعا همین قدر کافی است بگوییم که هیچ گاه نشد که کسی از امام سؤالی کند و پاسخ خود را نگیرد (۲).

ص: ۱۶۳

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۸.

۲- (۲) حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در یکی از خطبه های خود فرمود: سلونی قبل ان تفقدونی، انا لا اسال عن شیء دون العرش الا اجبت فیه، لا یقولها بعدی الا مدّع او کذاب مفتر. (بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۶).

بررسی خطبه های حضرت برای خواننده به روشنی اثبات می کند که این بزرگوار، در هر پهنه ای از علوم وارد شده، با شایستگی هر چه بیشتر، حق مطلب را ادا کرده است.

پهنه هایی چون توحید، معاد، بعثت انبیا، بعثت حضرت خاتم الأنبیا، مقام امام و امامت، مسائل سیاسی، مسائل اجتماعی، تاریخ و فلسفه تاریخ، پزشکی، فیزیک، نجوم، زمامداری و حکومت، چگونگی رفتار کارگزاران با مردم، دروس انسان سازی و تزکیه نفس و... از امور گوناگونی که بیانگر احاطه علمی آن بزرگوار بر هستی و انسان می باشد. (۱)

حاج اسماعیل دولابی

اشاره

(۲)

صاحب کلام در کلامش حضور دارد. صاحب کلام، در کلام خود

ص: ۱۶۴

۱- (۱) مرجع حدیث در اختصاص شیخ مفید است و هم چنین بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۹۷-۱۱؛ ولی ترجمه آزاد آن با توضیحات لازم در کتاب برگ های از کتاب نور اثر دکتر حسین فریدونی آمده است که جهت اطلاعات بیشتر به آن مراجعه گردد.

۲- (۲) مرحوم حاج اسماعیل دولابی، در یک خانواده مذهبی در جنوب شرق تهران، متولد شد. در جوانی به کشاورزی اشتغال داشت. از آغاز جوانی آثار لطف و عنایت حضرت حق به ایشان نمایان بوده است و از نظر اخلاق و یقین و محبت به اهل بیت عصمت و طهارت، به مقامی رسید که وجود مقدس امام حسین علیه السلام توجه خاص به او کرده بود. صفای باطن و حسن ظاهر از ایشان چهره محبوب به خصوص در بین جوانان ساخته بود. آن مرحوم به مقام کشف و شهود عرفانی رسیده بود. صاحب دلی بود که در مکتب اهل بیت پرورش یافت و کلماتش سرچشمه گرفته از الهامات الهی بود و مطالبی که می گفت از جانب حضرت حق به وی القا شده بود. شخصیت های زیادی با ایشان انس داشتند؛ از جمله مرحوم آیه الله شاه آبادی، مرحوم آیه الله شیخ محمدجواد انصاری، مرحوم شیخ محمدتقی بافقی و استاد حاج شیخ عبدالقائم شوشتری - مدظله - این عارف شیرین گفتار در شب ۲۵ ذی القعدة (دحوالارض) مطابق با ۸۱/۱۱/۹ در ۹۶ سالگی دار فانی را وداع گفت و در جوار رحمت حق آرامید. مرقد شریفش در حرم حضرت معصومه سلام الله علیها روبه روی صحن عتیق است.

ظاهر می شود. قرآن تنزیل یافته و علی علیه السلام شاگرد اول قرآن است و نهج البلاغه کلام اوست و بازتاب قرآن است. شما هم که می خواهید شاگرد قرآن باشید، نهج البلاغه را بسیار بخوانید و مطالعه کنید.

۱. نهج البلاغه شاگرد قرآن است

امیدوارم بعد از قرآن، قبل و پیش از هر کتابی نهج البلاغه را بخوانی. وقتی خداوند فرمود: **وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا** و اگر نعمت های الهی را شمارش کنید به شمارش آن قادر نیستید، حضرت امیر علیه السلام فرمود:

«الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون ولا يحصى نعمائه العادون؛ سپاس خدایی را که گویندگان به ستایش کامل او نمی رسند و شمارش کنندگان به شمردن نعمت هایش قادر نیستند».

معلوم می شود که حضرت امیر علیه السلام شاگرد اول کلاس خداست و نهج البلاغه شاگرد قرآن است که جواب آیه را داده است. (۱)

امیدوارم نهج البلاغه را قبل از هر کتاب دیگر بخوانید. کلام مرد است. کار آدم را می سازد. اساس دارد. کلام علی علیه السلام این جور است. اگر دیدی کسی عالم شد، نابغه شد، علی یک تلنگر به قلبش زده است. همه انبیا از علی علیه السلام بودند؛ یعنی علی علیه السلام در سر آنها بود و او را نمی شناختند. همه پیغمبرها با امیرمؤمنان علیه السلام عبادت خدا را می کردند و با خدا صحبت می کردند؛ اما نمی شناختند او کیست. اصلاً برای او حساب باز نکرده بودند. به گمانشان خودشان بودند. انبیای سلف متحیر بودند. با خدا صحبت می کردند، خدا هم با علی علیه السلام صحبت می کرد و از علی علیه السلام کلام می شنید.

۲. چقدر شیرین است کلام امیرمؤمنان علیه السلام

خود پیغمبر فرمود:

«كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَمَعِيَ جَهْرًا؛ علی جان! تو با همه انبیا در نهان بودی و با من آشکارا». کلمات علی علیه السلام نافع است. هر کس هم سواد ندارد به نهج البلاغه نگاه کند. صاحب کلام

ص: ۱۶۵

قادر است که کلام را در جان ما بریزد؛ مثل قرآن که فرمودند اگر قادر به خواندن آن نیستید، وضو بگیرید و به آن نگاه کنید و اگر هم چشم ندارید، آن را مس کنید که اثر می گذارد؛ قرآن در قلب انسان می آید. چقدر شیرین و لذت بخش است. کلام امیرمؤمنان علیه السلام قوت کمر شیعیان است. کمر انسان را قرص و محکم می کند.

ائمه علیهم السلام کلماتشان طوری است که خودشان نیز همراه آن هستند. این طور نیست که آدرس بدهند و خودشان نیایند. آدرس که می دهند خودشان نیز عقب آن می آیند. خداوند آدرس را به همه خلق روی زمین داده است: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ (۱)** ولی هر کس که ایمان آورد، همراهش می روند و به او نشان می دهند.

اگر پیغمبر و ائمه علیهم السلام را قشنگ قبول کردید، اما متوجه نشدید که کجا باید بروید، به شما می گویند بیا برویم و همراهتان می آیند. ائمه علیهم السلام همراه ما هستند. فرمود: «ما همراهتان هستیم، هیچ گاه شما را تنها نمی گذاریم» (۲).

الکساندر وسیلینوف

او که مدرس عرفان اسلامی در دانشگاه نوین بلغارستان است، به شش زبان زنده دنیا مسلط است و می تواند تدریس کند. از آثار وی ترجمه صحیفه سجادیه، ترجمه دعای کمیل، ترجمه تاریخ فلسفه اسلامی، اثر هانری کربن، سیر حکمت در ایران و جهان است. دکتر وسیلینوف دانشمندی مسیحی بود که مسلمان (شیعه) شده است. این دگرگونی در ایشان، از یک سخن گهربار امام علی علیه السلام بوده است. او خود چنین می گوید:

پیش از مسلمانی با میهمانی عرب در سوفیا شبی با هم بودیم و او با من درباره امام علی صحبت کرد. خیلی از این سخنان متأثر شدم و گریه کردم.

ص: ۱۶۶

۱- (۱) القطره من بحار مناقب النبی والحیره، ج ۱، ص ۱۸.

۲- (۲) محمد محمدی ری شهری، طوبای محبت، ج ۱، ص ۳۸ و ۷۳.

این سخنان چه بود؟

«الهی ما عَیَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعًا فِی جَنَّتِكَ بَلْ اَعْبَدُكَ لِأَنَّكَ اَنْتَ الْحَقُّ وَ اَنْتَ جَدِیر بِالْعِبَادَةِ» (۱) [الهی تو را برای ترس از دوزخ، یا به طمع بهشت نمی پرستم؛ بلکه تو را عبادت می کنم چون سزاوار پرستیدنی].

وقتی این سخنان [را] به من گفت، گریه کردم و فهمیدم معنای اسلام یعنی عرفان و عبادت خالصانه؛ نه ترس از آتش، نه رغبت به بهشت؛ [بلکه] عشق به خداست و این برای من خیلی مهم بود.

این لطف خدا بود. پدر و مادرم مسلم نبودند. در دانشگاه شروع کردم به خواندن بخشی از زبان عربی (۲۰ سال پیش) گویا صدایی از درون من گفت باید قرآن را ببینی، بخوانی؛ پس از سه چهار سال که به سوریه رفتم، آشکارا میان یک گروه مسلمان اعلام کردم که مسلمان شدم. گفتم: لا اله الا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله. به قناعت رسیدم (قانع شدم) که بزرگ ترین شخص از نظر اسلام در عرفان پس از پیامبر، امام علی علیه السلام بود. امام علی باب عرفان است. (۲) در مذاکرات شفاهی که با این جانب داشتند، از ایشان نهج البلاغه سؤال کردم، در جواب گفت:

من بنا دارم در آینده مفصل روی نهج البلاغه کار کنم؛ ولی به طور کل نهج البلاغه کتاب ارزشمندی است که وصف آن کار مشکلی است. کلمات امام علی علیه السلام بسیار پرمعنا و پرفایده است.

احمد سپهر خراسانی

علی علیه السلام بزرگ ترین خطیب تاریخ

می دانیم که رعایت سجع در میان خطبا معمول بوده است. حتی بین یونانیان و رومیان و در میان سخنرانان عرب نیز به شدت رواج داشته است. نیز آگاهییم که سجع در نثر، در حکم قافیه در شعر است؛ کلام را زینت می بخشد و آهنگین می کند و حافظه زودتر آن را می پذیرد و در طبایع بهتر جا می گیرد.

ص: ۱۶۷

۱- (۱) وافی، ج ۳، ص ۷۰؛ حقایق، ص ۱۰۳.

۲- (۲) روزنامه جام جم، شنبه ۲۴ آبان ۱۳۸۲.

سجع اقسامی دارد که علم بدیع به آن متعرض است. امام علی علیه السلام با آنکه سخنش مرسل است و بهترین اسلوب سخن نیز همان است، گاه کلامش را با یکی دو سجع نمکین می کند و چون زیاد به کار نمی برد و به موقع استعمال می کند و بدون اینکه تعمدی داشته باشد، از زبانش جاری می شود، نه تنها به سخنش تصنع نمی بخشد، بلکه آن را زیباتر می کند. چنان که در وصف قرآن می فرماید:

«ان القرآن ظاهره انیق، و باطنه عمیق، لا- تفنی بعجائبه و لا تنقضی غرائبہ، و لا تکشف الظلمات الا به؛(۱) ظاهر قرآن زیبا و باطن آن ژرفا، شگفتی ها و شگرفی های آن پایان ناپذیر است و تاریک ها جز بدان روشن نگردد.

ملصاح روغنی قزوینی

او از شارحان بزرگ نهج البلاغه به زبان فارسی است که در عصر شاه عباس دوم (سلیمان صفوی) می زیسته و از مترجمان زبردست عصر خویش بوده و ترجمه ها و شرح های او بر کتاب های مهمی چون نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، مثنوی معنوی، مقبولیت تام دارد. وی از شاگردان میرداماد است. به گفته مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی، شرح او از سودمندترین و مفیدترین شرح های نهج البلاغه است. وی نهج البلاغه را در چند واژه چنین می ستاید: «نهج البلاغه جامع، عدیم المثل و فوق طاقت بشری است».(۲)

پرفسور عبدالجواد فلاطوری

آقای فلاطوری در مقاله ای با عنوان «مبانی فکری انسانی و اجتماعی در نهج البلاغه» دیدگاه نهج البلاغه را در این زمینه بررسی نموده و تحقیق علمی و قابل استفاده ای ارائه کرده است. وی در مقدمه آن مقاله می نویسد:

ص: ۱۶۸

۱- (۱) فصلنامه نهج البلاغه، ش ۲ و ۳، ص ۱۱۷.

۲- (۲) همان، ص ۱۳۱.

سخنان مولا علی علیه السلام از آغاز تا به امروز، منبع الهامات و سرچشمه اشاراتی برای صاحبان ذوق و معرفت و ارباب علم و دانش، در زمینه های مختلف علم و عمل بوده و هست. عرفا، حکما، زهّاد، متکلمان، فقها و حکام با ایمان و متعهد، همه و همه، خواه از پیروان تشیع و خواه از برادران و خواهران اهل تسنن، از این لایزال استمداد جسته و می جویند. گفت و گوی ما درباره مبانی فکری، انسانی و اجتماعی نهج البلاغه از دیدگاهی غیر از دیدگاه سنتی است؛ از دیدگاه سؤالات و مشکلاتی است که دنیای امروزی و جوامع بشری عصر حاضر مطرح کرده و می کند. اهمیت کلام مولا به منزله منبع و مرجع این تحقیق، از دو لحاظ است:

یکی اینکه سخنان مولا، سخنان انتزاعی ناشی از قیاسات منطقی علمی که از اندیشه و تفکر در گوشه عزلت یا پشت میز تحریر باشد - به گونه ای که شیوه فیلسوفان یا عبادت متفکران بوده و هست - نیست؛ بلکه سخنان آن بزرگوار از متن زندگی برخاسته و نتیجه یک برخورد زنده و مشخص با انسان ها، آن هم در دوره ای پر از تلاطم و بحران است.

دوم آنکه سخنان مولا شارح کلام الله است و شارح قرآن و دقایق و اسرار آن؛ از این رو، روشن نمودن مبانی فکری، انسانی و اجتماعی نهج البلاغه، در حقیقت روشن نمودن این پدیده ها از دید وحی محمدی صلی الله علیه و آله است. (۱)

افیم رضوان

دکتر افیم رضوان در سال ۱۹۵۷ م در لنینگراد به دنیا آمد. پس از پایان دوره متوسطه در دانشگاه شرق شناسی زادگاهش به ادامه تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۸۴ م موفق شد دانشنامه دکترای خود را در رشته

ص: ۱۶۹

علوم قرآنی بگیرد. افیم رضوان اکنون، سرپرست نشریه بین المللی تحقیقات نسخه های خطی شرقی، هم چنین معاون انستیتوی شرق شناسی سن پترزبورگ است.

گفت و گویی است که با ایشان درباره نهج البلاغه صورت گرفته است:

استاد! لطفاً در مورد ترجمه نهج البلاغه خود به زبان روسی گفتاری که در پی آمده را توضیح بفرمایید:

این کار را از یک سال و نیم پیش با کمک گروهی از ایران شناسان و اسلام شناسان روسی آغاز کرده ام. ترجمه از زبان عربی صورت می گیرد؛ زیرا زبان فارسی در تخصص من نیست؛ اما از همکاران مسلط به زبان فارسی بهره می گیرم که جزو متخصصین مشهور این زبانند. این گروه بیشتر در کار بررسی تفسیر فارسی نهج البلاغه مرا یاری می دهند. تا اکنون افزون بر بررسی کلی کتاب و گفت و گوهای لازم برای ترجمه، بیش از یک سوم متن ترجمه شده است. به جاست از رایزنی فرهنگی ایران در روسیه، به سبب کمک های گران قدرش سپاس گزاری کنم.

آیا از پیش با این کتاب آشنایی داشته اید؟

خیر! این نخستین ترجمه نهج البلاغه به زبان روسی است. نکته جالب اینکه هنگام تصمیم به ترجمه این اثر با ارزش، به کندوکاو آثار ترجمه آن به دیگر زبان ها پرداختم و با کمال تعجب دیدم آثار غربی، هیچ تناسبی با این میراث گران بها ندارند؛ حتی قابل تحمل نیستند و نمی شود آنها را ترجمه نهج البلاغه دانست. این مرا مشتاق تر کرد. روسیه پل ارتباطی میان شرق و غرب بوده است و من امیدوارم و تمایل دارم یک بار دیگر، چنین وظیفه ای را داشته باشد و غربی ها از این طریق به اهمیت و متن این کتاب با ارزش دست پیدا کنند و با آن دست کم یک آشنایی نزدیک به حقیقت بیابند.

برداشت شخصی شما از این کتاب چیست؟

نهج البلاغه از سطوح، لایه ها و مفاهیم مختلفی برخوردار است. هرچه بیشتر در آن غور می کنم، پی می برم که عمق بیشتری دارد. ما در این زمان محدود، تنها خواهیم توانست لایه بسیار نازکی از سطح را در دسترس خوانندگان روسی زبان قرار دهیم. البته باید گفت که این، نخستین گام محسوب می شود و البته لازم و ضروری است.

پس شما ترجمه نهج البلاغه را گام نخست می دانید؟

از جمله فوائد ترجمه این اثر، تربیت متخصصین برای آینده در رشته شناخت نهج البلاغه است. لازم به یادآوری است که در کار ترجمه این کتاب، یک ایران شناس جوان به نام باریس نوریکی مرا یاری می دهد. او متون و تفاسیر مختلف را بررسی می کند تا در ترجمه نهج البلاغه راه روشن تری پیش پای ما قرار گیرد. گمان می کنم این همکاری در سرنوشت و انتخاب راه آینده این جوان پژوهشگر، مؤثر خواهد بود. این محقق با استعداد، اگر طی ده یا پانزده سال آینده هم چنان با نهج البلاغه مأنوس و مرتبط باشد، آثار چشمگیر و با ارزشی در نهج البلاغه شناسی در روسیه عرضه خواهد کرد.

با توجه به آن که خود شما اسلام شناسید و مطالعات قرآنی دارید، قرابت قرآن و نهج البلاغه را چگونه می بینید؟

من سال های بسیاری در زمینه های علوم قرآنی و قرآن شناسی پژوهش کرده ام. این مطالعات توانست درک مرا از نهج البلاغه آسان سازد و احساس می کنم که همان معانی بلند و روحانی که در قرآن وجود دارد، در نهج البلاغه نیز می توان آنها را لمس کرد. البته همان گونه که گفتم، طی یک سال و نیمی که با نهج البلاغه سروکار داشته ام، تنها به لایه ای سطحی از این کتاب عمیق دست یافته ام. ولی تجربه پانزده ساله ای که در کار با قرآن داشتم، به من حسی مشابه درباره نهج البلاغه به وجود آورد. در ترجمه نهج البلاغه همان احساسی را دارم که در ترجمه قرآن داشتم.

ص: ۱۷۱

چندی پیش حاصل کار پانزده ساله با قرآن را در کتابی با نام قرآن و دنیای آن به چاپ رساندم و امیدوارم پانزده سال دیگر آقای باریس نوریس نوریس با عنوان نهج البلاغه و دنیای آن را به چاپ برساند. من در حد امکان آن چه را بتوانم انجام خواهم داد تا مشوق او در این راه باشم.

تصور می کنید مطالب این کتاب در جامعه کنونی روسیه جذابیتی داشته باشد و آیا هم وطنان شما به دنبال چنین مطالبی اند؟

بی شک، دلیل اساسی اینکه پذیرفتم ترجمه این کتاب را به انجام برسانم، همین مطلب است. خوانندگان روس بسیار کنجکاوند و من مطمئنم نهج البلاغه موفقیت بزرگی را به دست خواهد آورد؛ چون در برابر آنها چهره شخصیت مشهوری از تاریخ اسلام قرار خواهد گرفت که نه تنها الگویی برای جهان اسلام که می تواند الگویی جهانی باشد و در سخنان او، شخصیتش به شکل بسیار روشنی هویدا است. دارای زبان و بیانی روان است که ایشان ضمن آن به بیان نظرات و عقاید خویش با عنوان یک الگو برای زندگی و سازندگی پرداخته است. در نهج البلاغه مثال ها و نمونه های راست گویی، حقیقت طلبی و عدالت، دعوت به برابری و مبارزه علیه زورگویی کاملاً مشخص است. اینها مواردی اند که روس ها به آنها علاقه دارند و از آرمان آنها به شمار می رود. البته نام کتاب، روشن کننده محتوای آن، برای این مردم نیست؛ به همین دلیل من تلاش خواهم کرد در دیباچه، آن را طوری معرفی کنم که نشانگر محتوا باشد تا خواننده روس مشتاق مطالعه آن شود. چند نکته دیگر را که شرط ایجاد کشش و جذابیت است، نباید فراموش کرد که یکی از آنها ظاهر آراسته و در شأن این کتاب است و دیگری، تبلیغات وسیع. خوشبختانه صنعت چاپ معاصر، اجازه این کار را به خوبی می دهد. من مایلم ظاهر این کتاب به گونه ای جذاب باشد که خواننده را به سوی آن جذب کند و این حس را به وجود آورد که خریدار کتاب شود و بالأخره قیمت نیز شرط است؛ کتاب نباید قیمت زیادی داشته باشد.

فکر می کنید چه گروه هایی از مردم، خواننده این کتاب خواهند بود و مطالعه آن، چه تأثیری بر آنان خواهد گذاشت؟

در مرحله اول روشن فکران، استادان، خبرنگاران، پزشکان، دانشمندان می دانید که کشور ما در گذشته از نظر مطالعه بیشترین آمار را داشت. مردم روسیه اشتیاق بسیاری به مطالعه دارند. مردم روسیه نسبت به مشرق زمین علاقه بسیاری دارند که رو به گسترش است؛ به ویژه در مورد اسلام. مردم مایلند اطلاعات بیشتری داشته باشند و این کتاب می تواند نقش مهمی در آشنایی مردم با اسلام واقعی داشته باشد.

من به راه های دیگری هم برای ایجاد جذابیت بیشتر فکر کرده ام؛ برای مثال کتاب قرآن و دنیای آن همراه با لوح فشرده پخش شد که در آن طرز قرائت قرآن، اطلاعاتی در مورد قرآن های دست نویس موجود در انستیتوی ما، فیلم ها و تصاویری از جهان اسلام و چیزهای دیگر وجود داشت. این کار - که من آن را انتشارات سه بعدی می نامم - می تواند خوانندگان بیشتری را جذب کند. در همین جهت مایلم سفری به ایران داشته باشم و با تهیه عکس و فیلم، نمونه های عینی تأثیر نهج البلاغه را به تصویر بکشم و در لوح فشرده ای به همراه کتاب عرضه کنم تا مردم روس شاهد باشند که این کتاب چگونه آثارش را در زندگی روزمره، آداب و سنن و اجتماع ایران، نشان می دهد. (۱)

ص: ۱۷۳

اشاره

گفتار علی که در بلاغت نهج است منشور هدایت است و راه فرج است

جز راه علی که مستقیم است و درست از راه دگر مرو که بی راه و کج است (۱)

ابن ابی الحدید

اشاره

(۲)

عزالدین عبدالحمید بن هبه الله بن ابی الحدید، از علمای معتزلی قرن هفتم هجری (۶۵۵-۵۸۶) است. او ادیبی ماهر و شاعری چیره دست و از شارحان بزرگ نهج البلاغه است. ابن ابی الحدید شیفته سخنان نورانی

ص: ۱۷۵

۱- (۱) حسان.

۲- (۲) ابن ابی الحدید در ماه ذی الحجه سال ۵۸۶ قمری در شهر مدائن به دنیا آمد و در سال ۶۵۶ قمری در ۷۱ سالگی در شهر بغداد به رحمت ایزدی پیوست. وی معاصر با دانشمند بزرگ شیعه، خواجه نصیرالدین طوسی بوده است. حتی بنا بر نقلی، در زمان حمله مغول که عالمان را به قتل می رساندند، ابن ابی الحدید نیز محکوم به قتل شد؛ ولی به شفاعت خواجه نصیرالدین و ابن علقمی (وزیر مستعصم) نجات یافت. ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه را در اول رجب سال ۶۴۴ قمری در پنجاه و هشت سالگی آغاز و در آخر صفر سال ۶۴۹ قمری به پایان رساند. تدوین این اثر چهار سال و هشت ماه طول کشید که برابر است با مدت خلافت امام علی علیه السلام.

امیرمؤمنان علیه السلام است و در میان مباحث نهج البلاغه، شیفتگی اش را ابراز می دارد. در شرح نهج البلاغه می نویسد:

از نخستین زمانی که نسخه های این کتاب را سید رضی در جامعه علم و ادب راه داد، با استقبال کم نظیری روبه رو گردید و شگفتی همگان را برانگیخت و در کرسی های تدریس مورد بحث و آموزش اندیشمندان قرار گرفت.

استقبال بی مانند از نهج البلاغه به دلیل مزایا و زیبایی های لفظی و معنوی و جامعیت و سبک محکمی است که در آن به روشنی مشاهده می شود و این کتاب را از حیث نثر زیبای عربی نیز در مقام برتر و درجه اول قرار می دهد. (۱)

۱. سجده در برابر سخنان علی علیه السلام

اگر همه فصیحان و سخن شناسان عرب در یک جا گرد هم بیایند و کلمات امام علیه السلام به ویژه خطبه ۲۲۱ بر آنان خوانده شود، سزاوار است که همه در برابر آن سجده کنند؛ همان گونه که در برابر آیات سجده قرآن سجده می کنند. (۲)

۲. مقایسه نهج البلاغه با کلام ابن نباته

در جای دیگر، زمانی که به مقایسه میان بخشی از کلام علی علیه السلام با سخنان ابن نباته (خطیب معروف قرن چهارم) می پردازد، می گوید:

انَّ سَيْطَرًا وَاحِدًا مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ يُسَاوِي أَلْفَ سَطْرٍ مِنْ كَلَامِ ابْنِ نَبَاتَةَ وَ هُوَ الْخَطِيبُ الْفَاضِلُ الَّذِي اتَّفَقَ النَّاسُ عَلَيَّ أَنَّهُ أَوْحَدُ عَصْرِهِ فِي فَنِّهِ؛ آگاهان به علم فصاحت و بلاغت اگر این گفتار علی علیه السلام را با دیده انصاف بنگرند، می دانند که یک سطر از نهج البلاغه، مساوی

ص: ۱۷۶

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، مقدمه ابوالفضل ابراهیم، ص ۷.

۲- (۲) بهج الصباغه، ج ۱، ص ۳۲ به نقل از شناخت نهج البلاغه، ص ۱۶۱.

هزار سطر از سخنان معروف ابن نباته است؛ بلکه بر آن فزونی می‌گیرد و برتری می‌جوید. (۱)

در همین زمینه یکی از خطبه‌های ابن نباته را در زمینه جهاد نقل می‌کند که در اوج فصاحت است و با جمله‌ای از علی علیه السلام در خطبه جهاد آمیخته شده و آن جمله این است:

«ما غزى قوم فى عُقرِ دارِهِم إلاّ- ذَلُّوا؛ هیچ قوم و ملتی در درون خانه‌ها مورد هجوم دشمن واقع نشدند، مگر اینکه ذلیل شدند».

وی می‌افزاید:

به این جمله بنگر و ببین چگونه از میان همه خطبه ابن نباته فریاد می‌کشد؛ فریاد فصاحت و بلاغت و به شنونده اش اعلام می‌دارد که از معدنی غیر از معدن بقیه خطبه برخاسته. به خدا سوگند! همین یک جمله چنان خطبه ابن نباته را آراسته و زینت بخشیده، که یک آیه قرآن در لابه لای یک خطبه معمولی؛ درست همچون گوهری درخشانده است که پیوسته نورافشانی می‌کند. (۲)

۳. من این خطبه را بیش از هزار بار خوانده‌ام

ابن ابی الحدید در مورد خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه (أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ) بیان بسیار زیبایی دارد:

من سوگند می‌خورم به همان کسی که همه امت‌ها به او سوگند یاد می‌کنند! من این خطبه را از پنجاه سال قبل تاکنون، بیش از هزار بار خوانده‌ام و هر زمان آن را خوانده‌ام، ترس و وحشت و بیداری عمیقی همه وجودم را در بر گرفت و در قلب من اثر عمیقی گذاشت و در اعضای پیکرم لرزشی.

ص: ۱۷۷

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۱۴.

۲- (۲) همان، ج ۲، ص ۸۴.

هر زمان در محتوای آن دقت کردم، به یاد مردگان از خانواده و بستگان و دوستانم افتادم و چنان پنداشتم که من همان کسی هستم که امام (علی علیه السلام) در لابه لای این خطبه توصیف می کند.

چقدر واعظان و خطیبان و فصیحان در این زمینه سخن گفته اند و چقدر من در برابر سخنان آنها به طور مکرر قرار گرفته ام؛ اما در هیچ کدام از آنها تأثیری را که این کلام در دل و حال می گذارد، ندیده ام. (۱)

اما از نظر فصاحت، علی بن ابی طالب، امام الفصحا و سیدالبغا است. و کلامش دون کلام خالق و فوق کلام مخلوقین است. مردم دو فن خطابه و نویسندگی را از علی آموخته اند. (۲)

وَ حَسْبُكَ أَنَّهُ لَمْ يُدَوِّنْ لِأَحَدٍ مِنْ فَصْحَاءِ الصَّحَابَةِ الْعَشْرِ وَ لِأَنْصَفِ الْعَشْرِ مِمَّا دُونَ لَهُ ؛ همین کافی است که یک دهم، بلکه یک بیستم آن چه مردم از سخنان علی گردآورده و حفظ کرده اند، از سخنان هیچ کدام از صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله با آنکه فصاحتی در میان آنها بوده است، نقل نکرده اند. (۳)

در ذیل، شرح نامه ۳۵ نهج البلاغه نیز می نویسد:

فصاحت را ببین که چگونه افسار خود را به دست امام علی علیه السلام داده و مهار خود را به او سپرده است. نظم عجیب الفاظ را تماشا کن که یکی پس از دیگری با زیبایی خاصی می آیند و در اختیار او قرار می گیرند؛ مانند چشمه ای که خودبه خود و بدون زحمت از زمین می جوشد. سبحان الله! جوانی از عرب در شهری مانند مکه بزرگ می شود، با هیچ حکیمی برخورد نکرده است؛ اما سخنانش در حکمت نظری بالادست سخنان افلاطون و ارسطو قرار گرفته است. با اهل حکمت نظری معاشرت نکرده است؛ اما از سقراط

ص: ۱۷۸

۱- (۱) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۵۳، به نقل از: پیام امام، ص ۴۱.

۲- (۲) علی بن ناصر سرخسی، اعلام نهج البلاغه، ص ۷.

۳- (۳) دنیای نهج البلاغه، ص ۴۴.

بالا-تر رفته است، میان شجاعان و دلاوران تربیت نشده (زیرا مردم مکه تاجرپیشه بودند) اما شجاع ترین شجاعان از کار در آمد، که بر روی زمین راه رفته است. این مرد فصیح تر از سبحان بنوائل و قسبن ساعده است و حال آنکه قریش که از قبیله او می باشند، افصح عرب نبودند. (۱)

اگر کسی با تأمل و دقت در نهج البلاغه بیندیشد، همه آن را آبی زلال از یک چشمه، برخوردار از یک روح و جوهر و دارای یک روش می یابد؛ مانند جسمی ساده و بسیط که هیچ جزء آن در ماهیت با دیگر اجزاء اختلافی ندارد؛ همانند قرآن کریم که اول آن چون وسط آن و وسط آن مانند آخر آن است و همه سوره ها و کل آیات آن در سرچشمه و روش و راه و فن و سیاق و بافت، مانند هم و یکسان و یکپارچه اند. (۲)

در خطبه اشباح (خطبه ۹۱) که بلند و برین و شیوا و شگفت است و بخش هایی از آن درباره آسمان و آسمانیان و فرشتگان و قدسیان است، می نویسد:

چنان که چون آب آید، تیمم باطل می گردد، با آمدن این سخنان درخشان و آسمانی امام نیز، سخنوری و فصاحت عربان از فروغ افتاد. چنان که سنجش شیواترین سخنان آنان با سخنان امام، سنجش خاک است با زر ناب. اگر بپذیریم که پاره ای از عربان زبان آور شاید بتوانند ساختار سخنان خود را در شیوایی و زیبایی به سخنان امام نزدیک سازند، معانی و مفاهیمی این چنین بلند و برین و آسمانی را از کجا خواهند آورد؟ مگر مردمان روزگار جاهلیت، نیز مردمان روزگار رسول صلی الله علیه و آله، حتی یاران او، به این معانی آسمانی و مفاهیم عرشی دسترسی داشتند تا بتوانند آنها را در ساختاری زیبا و پرورده بپردازند؟

ص: ۱۷۹

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴.

۲- (۲) ماه مهرپرور، ص ۲۶.

عرب های جاهلی را که می شناسیم و می دانیم، محور و مدار فصاحت و سخنوری آنان، وصف شتر و اسب و گورخر و گاو وحشی است یا وصف دشت و کوه و صحرا و چیزهایی از این دست. سخنان آن دسته از یاران رسول نیز که مرد سخن و سخنوری بودند نیز چیزی نبود؛ جز پندگونه هایی کوتاه و دو سه سطر دربارہ یاد مرگ و نکوهش دنیا و برانگیختن به جنگ و جهاد؛ اما نکته هایی چنین بلند و برین دربارہ فرشتگان و ویژگی ها و صورت و سیرتشان و شناخت و شیفتگی شان به خدا و دیگر مسائلی از این دست که در این خطبه آمده است، آن هم بدین گستردگی و ژرفناکی، برای آنان شناخته نبود. آن چه آنان دربارہ اینها می دانستند، تنها همان آگاهی های اندک و پراکنده ای بود که در این زمینه ها در قرآن کریم آمده است.

برخی از آنان نیز چون عبدالله بن سلام و امیه بن ابی صلت که در این باره ها چیزهایی می دانستند، نمی توانستند آن چه را می دانند در ساختاری چنان هنری و سنجیده و سخنه بیان کنند.

اینها همه آشکار می کند که بازنمایی این گونه معانی بلند و آسمانی، در ساختاری چنین بلیغ و برین، ویژه علی علیه السلام است و جز او در توان کس دیگری نبوده است. سوگند به خدا! که هر خردمند دانایی این سخن را به تأمل بخواند، پوستش فرو کشیده می شود؛ دلش می لرزد و شکوه پروردگار، ذهن و ضمیرش را فرو می گیرد؛ حیران او می شود و چنان به وجد و شور می آید که می خواهد مرغ جان از بند بدن و قفس، قالب برآورد و به سوی او پر کشد.

۴. پیشوای بدیعیان

ابن ابی الحدید دربارہ بخش دیگری از همین خطبه اشباح - که دربارہ گسترش زمین بر روی آب است - می نویسد:

علی را باید پیشوای بدیعیان و آراسته سخنان شمرد؛ چراکه شگردهای بیانی و آرایه های بدیعی در سخنان پیشینیان او بسیار

اندک است؛ از این رو است که بلاغیان چون در سروده های امرؤالقیس دو سه استعاره یافتند که در سروده های دیگران ندیده بودند، او را پیشوای شاعران شمردند. می بینیم که در همین بخش از خطبه اشباح، استعاره و دیگر آرایه های بدیعی و بیانی چنان فراوان است که اگر آنها را در همه دیوان شاعری یا همه خطبه های خطیبی می یافتند، او را بر همگان پیشی و بیشی می دادند.

۵. شمس تابان

در پی خطبه ۱۰۹ نیز که خطبه ای شیوا و رسا و پندآموز است، می نویسد:

چه نسبت، شمع را با شمس تابان؟ خطبه های اندرزی بسیار داریم و دیده ایم؛ اما این سخنان علی علیه السلام به گونه ای است که همه را می خورد و جایی برای آنان نمی گذارد.

خوبان فراوان دیده ایم؛ اما او چیز دیگری است. هر کس می خواهد فصاحت و بلاغت را بشناسد و شیوایی و رسایی بیاموزد و برتری سخنی را بر سخنی دریابد، به این خطبه بنگرد. سخنی که هر سخن شیوا و زیبایی - جز سخن خدا و رسول - در برابر آن، چونان سنگ های سیاه زمینی است در برابر ستارگان سپید و رخشان آسمانی. بیندیشد به آب و تاب و شور و شکوه و طراوت و تازگی آن و به ویژه به اندیشه و احساس و خوف و خشیتی که در خواننده پدید می آورد؛ چنان که اگر بر کافر بی باوری خوانده شود که بر نفی و نبود معاد و قیامت پا می فشارد. نیرویش را می گیرد، دلش را می لرزاند، جانش را می ترساند و در باورش - که بی باوری است - رخنه ها می افکند.

خداوند برترین پاداش هایی را که برای گزیدگان خود نهاده، به گوینده این سخنان ارزانی دارد؛ همو که در نصرت دینش سنگ تمام نهاده است؛ گاه با دست و شمشیر، گاه با زبان و بیان و گاه با اندیشه و احساس.

اگر سخن از جنگ و جهاد باشد، او سالار مجاهدان و برتر دلیران است. اگر سخن از پند و اندرز باشد، شایسته ترین واعظان و اندرزگویان است. اگر سخن از فقه و تفسیر باشد، او پیشوای فقیهان و مفسران است. اگر سخن از عدل و توحید باشد، او امام عادلان و موحدان است.

۶. سخنان امام علی علیه السلام با یکدیگر برادر و خواهرند

جای دیگر نیز درباره بخشی از خطبه ۸۳ که «غراء» نام گرفته، از زبان استادش ابوعثمان، از ثمامه آورده است:

از جعفر بن یحیی (یکی از بلیغ ترین سخنوران روزگار خود) شنیدم که می گفت: سخنوری به این است که واژه های سخن با یکدیگر برادر و خواهر باشند؛ یعنی بیشترین هماهنگی و تناسب را داشته باشند. ندیده ای که گاه شاعری از روی مفاخره به شاعر دیگری می گوید بیت های شعر من با یکدیگر برادرند و بیت های شعر تو با یکدیگر پسرعمو؟

برجسته ترین نمونه این گونه سخن، سخن علی علیه السلام است که فرمود: «هَيْلٌ مِنْ مَنَاصِ أَوْ خَلَاصِ، أَوْ مَعَاذِ، أَوْ مَلَاذِ، أَوْ فِرَارِ أَوْ مَحَارِ؟ آیا گریزگاهی هست؟ یا رهایی؟ یا جای امنی؟ یا پناه گاهی؟ یا گریزی؟ یا توانی راهی به دنیاگشایی؟

سپس ابن ابی الحدید، خود می افزاید:

بی هیچ گمان و گزافه ای، پس از خدا و پیامبرش، علی فصیح ترین کسی است که به زبان عربی سخن گفته است و هیچ کس، نه از پیشینیان و نه از پسینیان به پای و پایه او نمی رسد. رازش این است که ارج و ارز نویسندگان و سخنوران در نوشتارها و گفتارهایشان به دو چیز است: واژگانی که به کار می گیرند و ساختارها و جمله هایی که از ترکیب واژه ها پدید می آورند. واژگان فصیح و شیوا واژه هایی هستند که آسان و روان و نرم و هموار باشند و آشنا و بی گیر و گره. واژگان سخنان امام همه از این دست اند.

جمله‌ها و ساختارهای فصیح و رسا نیز آنهاست که دارنده معنایی نیکو و برازنده باشند و آن معنا را به روانی و آسانی به ذهن خواننده برسانند و بر جان او نشانند. نیز به ویژگی‌ها و شیوه‌هایی آراسته باشند که سخنی را بر سخن دیگر برتری و برجستگی می‌دهند؛ ویژگی‌هایی که امروزیان آن را آرایه‌های بدیعی می‌نامند؛ شگردهایی چونان مقابله، مطابقه، تقسیم، ردالعجز علی‌الصدر، ترصیع، تسهیم، توشیح، مماثله، استعاره، مجاز، موازنه و تناسب. پیداست که این گونه ویژگی‌ها و شگردها در خطبه‌ها، نامه‌ها و دیگر سخنان امام، به فراوانی و نیکویی آمده است و این دو ویژگی واژگانی و ساختاری در سخن هیچ کس دیگری چنین مایه و پایه‌ای نیافته است. (۱)

شیخ محمد عبده (شارح نهج البلاغه)

شیخ محمد عبده (۱۲۳۲-۱۲۵۸ ق) پیشوای اهل سنت، ادیب و دانشمند و متفکر نامور مصری، شارح نهج البلاغه و نویسنده معروف، در مقدمه کتاب خود بعد از اعتراف به آگاهی یافتن اتفاقی از وجود کتاب شریف نهج البلاغه، مطالب بسیار بلندی درباره آن می‌گوید؛ از جمله می‌نویسد:

هنگامی که بعضی از صفحات نهج البلاغه را از نظرم گذراندم و در بخشی از عباراتش از مواضع مختلف دقت کردم و موضوعات گوناگونی را مورد توجه قرار دادم، در نظرم چنین مجسم شد که گویی در این کتاب، جنگ‌های عظیم و نبردهای سنگینی برپاست. حکومت در دست بلاغت و قدرت در اختیار فصاحت است و اوهام و پندارها بی‌ارزشند. سپاه خطابه و لشکرهای فصاحت، در صفوف منظم بر اوهام هجوم آورده و با سلاح دلایل قوی بر

ص: ۱۸۳

وسوسه ها حمله ور شده اند. قدرت باطل را در همه جا می شکنند و شک و تردید را درهم می کوبند و فتنه های اوهام را خاموش می سازند و دیدم حاکم و فرمانده آن دولت و یکه تاز آن صولت و پرچمدار پیروز آن امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است.

شیخ محمد عبده، ترسیم جالبی از حال خویش به هنگام نخستین برخورد با خطبه ها، نامه ها، و کلمات قصار نهج البلاغه دارد:

هر زمان که به بخش دیگر منتقل می شدم، احساس می کردم منظره ها کاملاً عوض می شود. گاه خود را در عالمی می دیدم که ارواح بلند معانی در لباس های زیبایی از بهترین عبادات در گرداگرد نفوس پاک در گردشند و به قلوب صاف نزدیک می شوند، راه راست را به آنها الهام می کنند و مسیر وصول به هدف را نشان می دهند و از لغزشگاه ها برحذر داشته، به جاده های فضل و کمال رهنمون می شوند.

زمانی دیگر چهره هایی را می دیدم، درهم کشیده شده، با چنگ و دندان های آشکار که آماده حمله به دشمنند. در پایان دل های آماده را با میل خودشان تسخیر کرده در خاطرها بدون توسل به زور نفوذ می کنند؛ ولی خیالات باطل و پندارهای فاسد را با قدرت از میان بر می دارند.

گاه به خوبی می دیدم که یک عقل نورانی که هیچ شباهتی به مخلوقات جسمانی نداشت، از موبک الهی جدا شده و با روح انسانی پیوند یافته، او را از پرده های ظلمانی طبیعت بیرون آورده و به ملکوت اعلا بالا می برد و به جایگاه نور اجلا می رساند و آن را در عالم قدس جای می دهد؛ بعد از آنکه از شائبه های تدلیس رهایش می سازد.

لحظاتی دیگر، گویی با گوش خودم سخنان خطیب حکمت آموز را می شنیدم که با دانشمندان و مدیران جامعه با صدای رسا سخن می گوید، راه راست را به آنها نشان می دهد و آنان را از موارد شک و تردید و لغزشگاه ها برحذر می دارد؛ آنها را با دقایق سیاست ارشاد و به راه و روش کیاست، هدایت می کند و به آنان عالی ترین درس های زمامداری و تدبیر را می آموزد.

آری! این همان کتابی است که سیدرضی قدس سره از کلمات سید و مولای ما امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام جمع آوری کرده، نامش را نهج البلاغه گذارده و من هیچ نامی را سزاوارتر از آن، برای نشان دادن محتوای این کتاب نمی بینم و توصیفی برتر از آن چه این نام از آن پرده برمی دارد، در وسع خود ندارم. (۱)

هنگام مطالعه نهج البلاغه در عالم خیال، تصور می کردم که گویا نبردهای سختی در گرفته و حملات فراوانی شروع شده است. بلاغت با نیروی بالاتر از تصور فرمانروایی دارد و فصاحت حمله کوبنده آغاز می کند و در مقابل شک و اوهام به سرکشی برخاسته و سرسختی و چموشی می کند. در یک طرف، سپاه انبوه خطابه و سربازان بیان در صفوف منظم و سازمان های مرتب به شک و شبهه هجوم می آورد و با شمشیرهای منطق و نیزه های برنده استدلال، صفوف دشمن را در هم ریخته و خون دلشان را می ریزد و وسوسه های باطل را شکست می دهد و طولی نکشید که حق را پیروز و باطل را شکست خورده دیدم و روشن است که زمامدار و رهبر این دولت منطق و بلاغت و قهرمان فصاحت و بیان، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است.

با مطالعه نهج البلاغه در موارد بسیاری تصور می کردم که گویا زمامداران کشورهای جهان و رهبران ملت ها را مخاطب ساخته و راه های صحیح کشورداری را به آنها نشان می دهد و آنان را به نکته های دقیق و مهم سیاست و روش کیاست، ارشاد می کند و به راه های صحیح آگاهی، هدایت می نماید. نهج البلاغه که در آن همه فنون بلاغت گرد آمده است، هیچ موضوعی از مقاصد سخن را فرو نگذارده؛ جز اینکه همه را آورده است و هیچ گذرگاه فکر و اندیشه را باقی نگذاشته؛ بلکه همه آنها را مطرح کرده است. (۲)

ص: ۱۸۵

-
- ۱- (۱) شرح نهج البلاغه، شیخ محمد عبده، ص ۱۰، به نقل از پیام امام، ص ۴۰.
 - ۲- (۲) مرحوم محمد دشتی، شناخت نهج البلاغه، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

نهج البلاغه با مطالبی که در بر دارد، می تواند هدف های هر نویسنده و گوینده ای را تأمین کند. در این کتاب، ترغیب، تنفر، سیاست، جدل، اصول تمدن، حقوق متقابل اجتماع و رهبر، قوانین عدالت، پند و نصیحت وجود دارد و هیچ اندیشه و خواسته ای بر دل انسان نمی گذرد، جز آنکه بهتر و کامل ترش در این کتاب یافت می شود. (۱)

شهید مطهری درباره آشنایی عبده با نهج البلاغه می نویسد:

شیخ محمد عبده، مفتی اسبق مصر که نهج البلاغه را با شرح مختصری در مصر چاپ و منتشر کرد و برای اولین بار به توده مصری معرفی کرد، مدعی است که اصلاً نهج البلاغه را نمی شناخته و نسبت به آن آگاهی نداشته است، تا اینکه در یک حالت دوری از وطن این کتاب را مطالعه می کند و سخت در شگفت می ماند. احساس می کند که به گنجینه ای گرانبها دست یافته است. همان وقت تصمیم می گیرد آن را چاپ کند و به توده عرب معرفی نماید.

بیگانگی یک عالم سنی با نهج البلاغه چندان عجیب نیست؛ عجیب این است که نهج البلاغه در دیار خودش، در میان شیعیان علی، در حوزه های علمیه شیعه «غریب» و «تنها» است. هم چنان که خود علی غریب و تنهاست. بدیهی است که اگر محتویات کتابی یا اندیشه ها و احساسات و عواطف شخصی با دنیای روحی مردمی سازگار نباشد، این کتاب یا آن شخص عملاً تنها و بیگانه می ماند؛ هر چند نامشان با هزاران تجلیل و تعظیم برده شود.

باید اعتراف کنیم که با نهج البلاغه بیگانه ایم: دنیای روحی ای که برای خود ساخته ایم، دنیای دیگری است غیر از دنیای نهج البلاغه. (۲)

ص: ۱۸۶

۱- (۱) نهج البلاغه و گردآورنده آن، ص ۱۶۶.

۲- (۲) سیری در نهج البلاغه، ص ۹.

دکتر صبحی صالح استاد دانشکده ادبیات دانشگاه لبنان است. وی نهج البلاغه را به طرز جالبی فهرست بندی نموده است که برای محققان، بسیار درخور استفاده است. او در مورد نهج البلاغه می نویسد:

عشق من به امام علی علیه السلام و بر اهل بیت پاک و هر مبارز مخلصی که پرچم اسلام را برافراشته می سازد، امروزه و پس از پایان خدمتی که به یاری حق توانسته ام درباره نهج البلاغه انجام دهم، از من می خواهد که از همه مسلمانان در شرق و غرب جهان بخواهم که زیر پرچم وحدت گرد هم آیند؛ چراکه امروزه و پس از گذشت سیزده قرن از شهادت امام علی و فرزندش، شهید کربلا و پس از آن همه اختلاف و جدایی ها در طول این مدت، باید گذشته های تلخ را فراموش کنیم و به سوی وحدت برویم. (۱) من به سهم خود، به منزل شارح و محقق و ضابط نص کتاب، معتقدم که ضروری است نهج البلاغه امیرمؤمنان امام علی علیه السلام در سراسر جهان چاپ و توزیع گردد تا نسل جدید مسلمان از آن بهره مند شوند. (۲)

سلیمان بن ابراهیم قندوزی

قندوزی، نقل می کند که علی علیه السلام در منبر مسجد کوفه خطبه ای بی نظیر در ابعاد گوناگون ایراد کرد؛ آن چنان سخن گفت که در حقیقت معدن همه اسرار عالم خلقت و دانش و آگاهی نظام هستی و علوم اولین و آخرین در نزد اوست. اسرار قرآن در سینه او چون اقیانوسی بی کران موج می زند. از ابن عباس نقل می کند که:

اخَذَ بِيَدِي الْإِمَامُ عَلِيُّ لَيْلَةً فَخَرَجَ بِي إِلَى الْبَقِيعِ وَقَالَ، اقْرَأْ يَا بَنَ عَبَّاسِ! فَقَرَأْتُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَتَكَلَّمْتُ فِي أَسْرَارِ الْبَاءِ إِلَى بَرْزُوقِ الْفَجْرِ؛

ص: ۱۸۷

۱- (۱) صبحی صالح، مقدمه نهج البلاغه.

۲- (۲) روزنامه اطلاعات، ۶۵/۹/۲.

امام علی علیه السلام شبی دست مرا گرفت و با هم به سمت بقیع رفتیم و به من فرمود: عباس بخوان! من هم بسم الله الرحمن الرحيم را خواندم و آن بزرگوار، در تفسیر و اسرار باء بسم الله شروع کرد به سخن گفتن آن قدر ادامه داد تا طلوع فجر.

و همین عالم بزرگوار اهل سنت نقل می کند که حضرت امام علی علیه السلام در آن خطبه مفصل چنین فرمودند:

وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ جَمِيعَ اسْرَارِ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْكُتُبِ السَّمَاوِيَّةِ، وَ جَمِيعُ مَا فِي الْكُتُبِ السَّمَاوِيَّةِ فِي الْقُرْآنِ، وَ جَمِيعُ مَا فِي الْقُرْآنِ فِي الْفَاتِحَةِ، وَ جَمِيعُ مَا فِي الْفَاتِحَةِ فِي الْبِسْمِ الْمَلِكِ وَ جَمِيعُ مَا فِي الْبِسْمِ الْمَلِكِ فِي الْبِسْمِ الْمَلِكِ، وَ جَمِيعُ مَا فِي الْبِسْمِ الْمَلِكِ فِي النَّقْطَةِ الَّتِي هِيَ تَحْتَ الْبَاءِ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اَنَا النَّقْطَةُ الَّتِي هِيَ تَحْتَ الْبَاءِ؛ آگاه باشید که همه اسرار الهی در کتاب های آسمانی است و آن چه در کتاب های آسمانی است، در قرآن کریم خواهد بود و هر چه در قرآن کریم هست، در فاتحه الکتاب (سوره حمد) آمده است. همه آن چه در فاتحه الکتاب آمده است، در بسم الله وجود دارد. آن چه در بسم الله آمده است، در بای بسم الله وجود دارد و آن چه در بای بسم الله هست، در نقطه ای است که در پایین باء قرار دارد؛ آن گاه امام علی علیه السلام فرمود: و من همان نقطه بسم الله هستم. (۱)

عبدالرحمن سیوطی

سیوطی در باب فضیلت امیرمؤمنان علی علیه السلام و رسایی سخنان آن حضرت می نویسد:

علی، جامع جمیع صفات کمال، رساترین سخنور، علی - رضی الله عنه - یکی از ده نفری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها مژده بهشت داده است. او برادر رسول خدا و داماد و همسر فاطمه، سرور زنان

ص: ۱۸۸

۱- (۱) ینابیع الموده، ص ۴۹۰، به نقل از ره توشه دو جهان، تألیف محمدتقی ناطقی، ص ۲۳۰.

عالم علیهما السلام و یکی از پیش قدمان اسلامی و یکی از مشهورترین افراد شجاع و از معروف ترین زهاد و رساترین سخنوران و یکی از کسانی است که قرآن را جمع و به پیامبر عرضه کرد.^(۱)

عبدالفتاح عبدالمقصود

عبدالفتاح عبدالمقصود، مؤلف کتاب امام علی بن ابی طالب علیه السلام می نویسد:

امام علی علیه السلام برترین مردی است که مادر روزگار تا پایان عمر خود چون او نژاید، و اوست که هرگاه هدایت طلبان به جست و جوی اخبار و گفتارش برآیند، از هر خبری برای آنان، شعاعی می درخشد. آری! او مجسمه ای از کمال است که در قالب بشر ریخته شده است.^(۲)

ابو احمد عسکری

ابو احمد عسکری، از علمای اهل سنت، در مورد یکی از نامه های نهج البلاغه (نامه سی و یکم، سفارش های امیرمؤمنان به امام حسن علیه السلام) می نویسد: «اگر از حکمت چیزی شایستگی آن را داشته باشد که با طلا نوشته شود، همین نامه امام علی علیه السلام است».^(۳)

زمخشری

زمخشری از علمای بزرگ اهل سنت، در مورد فضایل امیرمؤمنان که نهج البلاغه یکی از فضایل اوست، می نویسد:

من چه بگویم درباره مردی که فضایل او را دشمنانش از راه کینه جویی و حسد انکار کردند و دوستان او از ترس و بیم پنهان

ص: ۱۸۹

۱- (۱) تاریخ الخلفاء، به نقل از ره توشه راهیان نور ۱۳۷۶، ص ۱۲۶.

۲- (۲) حساس ترین فراز تاریخ، ص ۲۹۱.

۳- (۳) آیه الله صدر، تأسیس الشیعه، ص ۴۰۴.

داشتند؛ ولی از این میان آن قدر فضیلت های وی انتشار یافت که خاور و باختر را فرا گرفت. (۱)

ابی عثمان عمرو بن جاحظ

ابوعثمان جاحظ، از بزرگ ترین ادیبان و نوابغ عرب است که در اوایل قرن سوم هجری (م ۲۵۵ ق.) می زیسته است. او را «امام الأدب العرب» نامیده اند. مسعودی، (مورخ نامی) وی را از فصیح ترین نویسندگان سلف دانسته است.

شهید مطهری درباره او می نویسد:

جاحظ خودش فوق العاده مرد بلیغی است و انصافاً مرد سخن است و فوق العاده برای مقام سخن علی علیه السلام احترام قائل است و حرف های عجیبی می زند. (۲)

نخستین کسی که به جمع و تدوین مجموعه ای از سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام همت گماشت و صد سخن را که هر یک از آنان به نظر او با هزار سخن برابر بود، انتخاب کرد. جاحظ، ادیب سخن شناس و نویسنده پرآوازه عرب بود. (۳)

وی در جلد اول کتاب البیان و التیین خود پس از نوشتن این جمله نهج البلاغه:

«قیمه کُل امرء ما یُحسِنُهُ / ارزش هر کس به اندازه کاری است که نیکو انجام می دهد»، نزدیک یک صفحه این جمله را می ستاید:

اگر از این کتاب (نهج البلاغه) جز همین جمله را نداشتیم، آن را شافی، کافی، بسنده و بی نیازکننده می یافتیم؛ بلکه آن را فزون از کفایت و منتهی به غایت می دیدیم و نیکوترین سخن آن است که اندک آن تو را از بسیار، بی نیاز سازد و معنای آن در ظاهر لفظ آن نمودار باشد. (۴)

ص: ۱۹۰

۱- (۱) سیری در نهج البلاغه، ص ۱۹.

۲- (۲) گفتارهای معنوی، ص ۳۷.

۳- (۳) مطلوب کل طالب، ص ۱۱.

۴- (۴) البیان، ج ۱، ص ۸۳، تصحیح عبدالسلام هارون به نقل از نهج البلاغه دکتر شهیدی.

در همین کتاب، عقیده کسانی را نقل می کند که سکوت را ستایش و سخن بسیار را نکوهش کرده اند، سپس می نویسد:

سخن بسیار که نکوهش شده است، سخن بیهوده است؛ نه سخن سودمند؛ و گرنه علی بن ابی طالب علیه السلام و عبدالله بن عباس نیز سخن فراوان داشته اند. (۱)

گویا خداوند جامه ای از جلالت و پرده ای از نورحکمت، متناسب با نیت پاک و تقوای گوینده اش، بر این جمله کوتاه پوشانیده است.

جاحظ در همان کتاب می گوید:

علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - پس از رسول خدا از همگان فصیح تر و دانشمندتر و زاهدتر بود و در رابطه با حق، سختگیر و پس از پیغمبر اسلام، امام مطلق خطبای عرب به شمار می رود. (۲)

با اینکه جاحظ خود یکه تاز میدان فصاحت و بلاغت بود، در مورد کلمات امیرمؤمنان گفته است:

هرگز کلامی بعد از کلام خدا و پیامبرش به گوش من نخورده، مگر این که با آن مقابله به مثل کرده ام؛ جز کلمات امیرمؤمنان - کرم الله وجهه - که من توان مبارزه با آن را هرگز در خود نیافتم و سخنان او در دنیا بی نظیر است. سخنانی همچون:

«ما هَلَكَ امرءٌ عَرَفَ قَدْرَهُ؛ کسی که ارزش وجود خود را بشناسد، هرگز هلاک نمی شود».

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ؛ آن کس که خویش را بشناسد، پروردگارش را شناخته است».

«المرءُ عَدُوٌّ ما جَهِلَ؛ انسان، دشمن چیزی است که نمی داند».

«و اسْتَعْنِ عَمَّنْ شِئَتْ تَكُنْ نَظِيرَهُ و احسِن الی من شِئَتْ تَكُنْ

ص: ۱۹۱

امیره و احتیج الی من شدت تکن اسیره از هر کس می خواهی بی نیاز شو تا همانند او باشی و به هر کس می خواهی نیکی کن تا امیر او باشی و به هر کس می خواهی نیازمند باش تا اسیرش شوی».

جاحظ در جای دیگر می گوید:

دوست داشتم همه کتاب ها و تألیفات خود را بدهم و نسبت تألیف آن کتاب ها را از خودم قطع و انکار کنم و در عوض آن، فقط سه کلمه از کلمات علی بن ابی طالب علیه السلام را از آن خود سازم و آن کلمات به من منسوب گردد. (۱)

مشاعره معاویه، عمرو عاص و یزید در مورد فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام

روزی معاویه با پسرش یزید و وزیرش عمرو عاص نشسته بود. در آن حال جامه ای نفیس برای معاویه پیشکش آوردند که دل معاویه به آن مایل شد.

عمرو عاص خواست آن را از معاویه بگیرد و گفت: این نیکو جامه ای است. معاویه گفت: بلی، نیکو جامه ای است! عمرو عاص دانست که دل معاویه بدان مایل است. دیگر سخن نگفت. سپس یزید گفت: این نیکو جامه ای است. معاویه گفت: بلی، نیکو جامه ای است! یزید نیز فهمید که دل معاویه به آن جامه مایل است و دیگر سخن نگفت.

آن گاه عمرو عاص خواست جامه را از چنگ معاویه بیرون آورد. با شیطنت گفت: هر کدام از ما در مدح علی بن ابی طالب علیه السلام شعری می گوییم، هر یک بهتر گفتیم جامه را برمی داریم و گمانش این بود که معاویه از مدح او امتناع خواهد کرد.

معاویه گفت:

خَيْرُ الْوَرَى مِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ حَيْدَرُ وَالنَّاسُ أَرْضٌ وَالْوَصِيُّ سَمَاءُ

ص: ۱۹۲

۱- (۱) بیهقی، معارج نهج البلاغه، ص ۱۰.

بهترین مردم بعد از رسول خدا حیدر است و مردمان زمینند و وصی پیغمبر آسمان است.

عمرو عاص گفت:

و هو الذی شَهِدَ العَدُوَّ بِفَضْلِهِ وَالفَضْلَ ما شَهِدْتُ بهِ الاعداء

او کسی است که دشمنش به فضلش شهادت داد و فضیلت آن است که دشمن به آن شهادت دهد.

یزید - علیه اللعنه والعذاب - گفت:

كَمَلِيحَه شَهِدْتُ بِحُسْنِهَا ضَرَّاءُهَا وَالحُسْنَ ما شَهِدْتُ بهِ الضَّرَّاءِ

مثل زن صاحب جمالی است که هووی او شهادت دهد به حُسن او و حُسن آن است که هوو به آن شهادت دهد. (۱)

اعترافی از معاویه بن ابی سفیان

اعتراف معاویه، سرسخت ترین دشمن امیرمؤمنان علیه السلام درباره سخنان امام علی علیه السلام نیز شنیدنی است.

شخصی به نام محقن بن ابی محقن از علی علیه السلام روی گرداند و به طرف معاویه رفت و برای خشنودی معاویه گفت: «من از نزد بی زبان ترین مردم به نزد شما آمدم».

معاویه در جواب او گفت:

وای بر تو! چگونه به علی علیه السلام نسبت بی زبان ترین می دهی؟ به خدا سوگند! قریش پیش از علی از فصاحت آگاهی نداشت و این علی بود که به قریش درس فصاحت آموخت. (۲)

ص: ۱۹۳

۱- (۱) مجموعه خطی شماره ۱۸۹/۱۵، کتابخانه مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی، به نقل از کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم علیه السلام، ج ۳، ص ۲۹، تألیف شیخ علی ربّانی خلخالی.

۲- (۲) علی محمد علی دخیل، شرح نهج البلاغه، الحلقه الاولی، ص ۲۲ و درس هایی از مکتب اسلام، شماره ۱۱، سال پنجم، مرداد ۱۳۴۳.

معاویه در جای دیگری گفته است: «به خدا سوگند! پایه ای که علی در فصاحت برای قریش گذاشت، کسی غیر از او نگذاشت».

محمد بن طلحه شافعی

فصاحت به علی منسوب است. بلاغت از وجود او سرچشمه می گیرد. بلاغت از کلام او استفاده می شود و علم معانی و بیان نعمتی است که به طور غریزی در وجود علی علیه السلام نهفته شده است. (۱)

محمد امین نوای

امین نوای، نویسنده و دانشمند معاصر، در توصیف نهج البلاغه می گوید:

این کتابی است که خداوند آن را حجت آشکاری بر این حقیقت قرار داده که علی علیه السلام بهترین مثال زنده نور قرآن و حکمت آن و علم، هدایت، اعجاز و فصاحتش بود. برای علی علیه السلام در این کتاب مطالب گرانمایی جمع شده که هیچ یک از بزرگان حکما و فلاسفه معروف جهان و نوابغ از علمای ربّانی، در زمینه فلسفه و اصول سیاست راستین و مواعظ آشکار و حجت رسا، دارا نبوده اند. (۲)

نوای می نویسد:

علی علیه السلام حافظ قرآن بود. بر اسرار آن آگاه بود. قرآن با خون و گوشتش آمیخته بود. خواننده می تواند این مطلب را در نهج البلاغه ببیند و مقدار بهره وری علی را از قرآن لمس کند. قرآن نیز هر انسانی را از حیث پرورش و تهذیب کفایت می نماید. تأثیرش به حدی است که گنگ را سخنوری فصیح و افسونگر می سازد تا چه رسد به مثل علی علیه السلام با آن کمال و استعداد که روح خود را پاک ساخته و پشت پا به دنیا زده و آیینش را از هر شائبه ای خالص کرده است.

ص: ۱۹۴

۱- (۱) مصادر نهج البلاغه، به نقل از شناخت نهج البلاغه، ص ۱۶۱.

۲- (۲) مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۹۰، به نقل از پیام امام، ج ۱، ص ۴۴.

بی تردید علی علیه السلام در اثر دریافت پرتوهای قرآنی، چشمه های دانش و حکمت از منبع جوشان دلش بر زبانش جاری می گردد.

علی علیه السلام در خطبه هایش، روشی تازه و راهی نو و دریایی بزرگ از مباحث توحید، خداشناسی و فلسفه عالی الهی، پیش روی دانشمندان ربّانی می نهد که برای هیچ کس جز پیامبر سابقه نداشته است.

او در زمینه جهان آفرینش، روحیات مردم و جامعه شناسی، راه های پیشروی و عقب نشینی شیطان، دنیا و گرفتاری های آن، آغاز آفرینش، مرگ، زمین و آسمان، فرشتگان و فرشته مرگ، سخنِ نغز گفته است.

آن حضرت در خطبه های خود، وارد میدان سیاست گشته و درباره بیعت، پیمان بستن، وفاداری و انتخاب فرد اصلح، حقایق را بیان کرده و یاوران حق را مورد توجه قرار داده و مردم را به جهاد دعوت نموده و با منطقی کوبنده و همه جانبه، مخالفان را تعقیب و محکوم کرده است.

آن حضرت از طب و تشریح و توصیف ویژگی های حیوانات، مانند خفاش، طاووس و نیز از انسان و اسرار و شگفتی های نهفته او، به گونه ای سخن گفته که برای مردم آن عصر و دیگر زمان ها تازگی دارد.

هم چنین نامه هایی که آن حضرت به شُریح قاضی، معاویه و نمایندگان خود نگاشته و سفارشی که به فرزندش امام حسن علیه السلام در بازگشت از صفین نموده، بهترین نمایشگر اطلاعات عمیق او در مسائل دینی، سیاسی، علمی و اجتماعی است.

آری! آن حضرت پس از تشریح آن موضوعات با عبارات های صحیح و روشن، ارزش های عالی انسان را در برابر همه به نمایش در آورده، برنامه اصیل و صحیح اسلامی را برای رسیدن به هدف های کامل زندگی نشان داده است.

زیبایی عبارات نهج البلاغه از حیث ترکیب لفظی و شیوه ادبی، این ویژگی ها را دارد:

الف) در انواع کلمات: مفرد، جمع، مذکر، مؤنث، حقیقت و مجاز، سرمایه ای غنی برای فرهنگ الفاظ عربی است؛

ب) مجازها و کنایه ها در قالب های جالب و نوینی آمده است؛

ج) ایجاز و اطناب در جای متناسب خود به کار رفته است. ما این مطلب را در خطبه‌ها و نامه‌های طولانی و گاه متوسط یا کوتاه آن حضرت به روشنی می‌بینیم؛

د) نیکویی‌ها و نوآوری‌های لفظی، از جناس تا ترصیع، قلب و عکس؛

ه) آهنگ طبیعی و جالب عبارات که اهل فن به خوبی آن را احساس می‌کنند و حتی شنوندگان هنگامی که از سخنوران مذهبی خطبه‌های نهج البلاغه را می‌شنوند حال و هیجانی به آنها دست می‌دهد. (۱)

شکیب ارسلان

شکیب ارسلان (متولد ۱۲۸۶ ق) از نویسندگان بزرگ و دانشمندان عرب معاصر است که نامش در آغاز قرن بیستم، افق عالم عرب را روشن کرد. وی مردی سخنور، نویسنده‌ای توانا و شخصیتی متفکر بود، تا جایی که امیر بیان در سده چهاردهم قمری بود. وی از دودمان امیر ارسلان رومی معروف است. که در سال ۱۷۱ قمری در گذشته است. در جلسه‌ای که به افتخار او در مصر تشکیل شده بود، یکی از سخنرانان در بین سخنان خود گفت: دو نفر در تاریخ اسلام پیدا شده‌اند که به حق شایسته‌اند «امیر سخن» نامیده شوند: علی بن ابی طالب علیه السلام

شکیب ارسلان با ناراحتی برخاست و پشت تریبون رفت و از سخن دوستش، گله کرد و گفت: «من کجا و علی بن ابی طالب علیه السلام کجا! من بند کفش علی هم به حساب نمی‌آیم». (۲)

ص: ۱۹۶

۱- (۱) محمد امین النواوی، جولات اسلامیة، ص ۹۹-۱۰۴، به نقل از نهج البلاغه و گردآورنده آن، ص ۱۶۷، با تلخیص.

۲- (۲) سیری در نهج البلاغه، ص ۱۹.

استاد فن بلاغت و بیان در دانشکده دارالعلوم مصر و یکی از اساتید دانشگاه الازهر، می گوید:

نهج البلاغه کتابی است که خداوند آن را دلیل روشنی قرار داد تا ثابت کند که علی علیه السلام بهترین گواه زنده نورانیت و پرتوبخش قرآن و حکمت و دانش و هدایت و اعجاز و فصاحت آن کتاب آسمانی است. آیات و نشانه های حکمت ارزنده و قوانین صحیح سیاست و پندهای روشن و دلنشین و برهان های گویا و استواری که علی علیه السلام در این کتاب آورده، خود دلیل فضیلت برتر از تصور و بهترین آثار یک پیشوای به حق است که هیچ یک از حکمای بزرگ و فلاسفه عالی مقام و نوابغ روزگار، نظیر آن را نیاورده اند. علی علیه السلام در این کتاب از دریای علم و سیاست و دیانت سر در آورده؛ از این رو در تمام این مسائل نابغه ای برانزده است.

اگر تو خواننده محترم، بعد از اطلاع از مقام علمی این کتاب با عظمت بخواهی از مقام ادبی آن نیز آگاه شوی، می گویم هیچ نویسنده توانا و گوینده فصیح و شاعر زبردست، نمی تواند در مقام توصیف و ستایش نهج البلاغه، چنان که می باید حق آن را ادا کند یا در تقریظ آن چیزی بنویسد.

کافی است که بگویم نهج البلاغه تنها کتاب جامعی است که لطف تمدن جدید و سادگی و سختی زندگی قدیم را با هم جمع کرده؛ یگانه منزلی است که حقیقت بعد از آن که در هر لغتی لغزش یافت، آن را برای مسکن خود برگزید تا به سوی آن روی آورد و با اطمینان در آن قرار گیرد. (۱)

ص: ۱۹۷

۱- (۱) مقدمه مرصفی بر شرح نهج البلاغه، نقل از: دنیای نهج البلاغه، ص ۷۰ و علامه شهرستانی، پیرامون نهج البلاغه، ص ۶۱.

آلوسی (۱) هنگامی که به نام نهج البلاغه می رسد، می نویسد:

انتخاب این نام برای این کتاب، از آن رو است که دربرگیرنده سخنانی است که به مرحله اعجاز نزدیک شده و نوآوری ها و ابتکاراتی در حقیقت و مجاز دارد. (۲)

نهج البلاغه، که حاوی خطبه های علی بن ابی طالب علیه السلام است، پرتوی از نور سخن الهی دارد و خورشیدی است که با فصاحت منطق نبوی می درخشد. (۳)

طه حسین

ادیب و محقق معاصر مصری (۱۹۷۳-۱۸۸۹) استاد دانشگاه و مؤسس چندین دانشکده و دانشگاه در مصر، وزیر فرهنگ مصر، عضو فرهنگستان های پاریس، آلمان، دمشق، تهران و... درباره یکی از کلمات زیبای امام علی علیه السلام که درباره شناخت حق و عدم شخصیت زدگی است، می گوید: «من پس از وحی و سخن خدا جوابی باشکوه تر و شیواتر از این جواب ندیده و نمی شناسم». (۴)

علی الجندی (محقق)

رئیس دانشکده علوم در دانشگاه قاهره می گوید:

با مطالعه نهج البلاغه نوعی خاص از آهنگ موسیقی، بر اعماق احساسات انسان پنجه می افکند. از نظر سجع و نظم و ترتیب کلمات و جملات، چنان مرتب است که می شود آن را شعر منثور نامید. (۵)

ص: ۱۹۸

۱- (۱) ادیب عراقی و مفسر معروف، متولد در بغداد سنه ۱۸۰۲ و متوفای سنه ۱۸۵۴.

۲- (۲) پیام امام، ص ۳۴، به نقل از الجریده الغیبیه.

۳- (۳) مصادر نهج البلاغه، ص ۹۷ به نقل از: سیمای نهج البلاغه، ص ۹۵.

۴- (۴) علی و فرزندان، ص ۴۰.

۵- (۵) مقدمه کتاب علی بن ابی طالب شعره و حکمه، به نقل از: شناخت نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۱۵۸ و سیری در نهج البلاغه، ص ۱۸.

قدامه که یکی از دانشمندان عرب است، درباره سخنان امام علی علیه السلام گفته است:

برخی [از سخنوران] در سخنان کوتاه توانایند و برخی در خطبه های طولانی. علی در هر دو بر همه پیشی گرفته است؛ هم چنان که در سایر فضیلت ها. (۱)

محمد محیی الدین عبدالحمید

او از ادبای معروف مصر است که متون بسیاری با تصحیح و همت وی به چاپ رسیده است. وی در توصیف نهج البلاغه چنین می گوید:

(نهج البلاغه) کتابی است که در درون خود چشمه های جوشان بلاغت و فنون آن را جای داده و اسباب فصاحت را برای بینندگان فراهم ساخته و زمان چیدن میوه های شیرینش فرا رسیده؛ زیرا از سخنان فصیح ترین خلق خدا بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله تراوش کرده؛ کسی که قدرتش از همه بیشتر و منطوقش قوی تر و تسلطش بر لغات از همه فزون تر است؛ به طوری که هرگونه می خواست آنها را به گردش در می آورد. حکیمی که فنون حکمت از بیانش خارج می شود. خطیبی که سحر بیانش دل ها را پر می کند. عالم و دانشمندی که بر اثر هم نشینی با پیامبر و کتابت وحی و دفاع از دین، با شمشیر و زبان از طفولیتش چنان امکاناتی برای او فراهم شده که برای غیر او دست نداده است. (۲)

دکتر زکی مبارک (نویسنده و دانشمند مصری)

وی طی سخنرانی در دانشکده حقوق بغداد گفت:

عقیده دارم که مطالعه نهج البلاغه در خواننده، مردانگی و شهامت

ص: ۱۹۹

۱- (۱) دنیای نهج البلاغه، ص ۷۱.

۲- (۲) مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۹۶؛ اعلام نهج البلاغه، ص ۹؛ و حدائق الحقائق، ص ۸.

وعظمت نفس پدید می آورد؛ زیرا این کتاب فیضی از روحی بزرگ است که با اراده آهنین خود با مشکلات روزگار روبه رو گشته است. (۱)

زکی مبارک پس از توصیف نثر فنی در عصر اسلامی، درباره ایجاز و اطناب می نویسد:

نامه های علی بن ابی طالب علیه السلام و خطبه ها و وصیت نامه ها و عهدنامه های او از چنین صنعتی برخوردار است. علی هنگام نوشتن پیمان نامه، گفتار را طولانی می سازد؛ زیرا پیمان نامه دستورهای سیاسی منطقه ای را در بر دارد که حاکم بدان جا اعزام می شود؛ اما گاهی که برای خاصگان خود نامه می نویسد، عبارت نامه ها کوتاه است، چه در این گونه موارد موجبی برای طولانی ساختن گفتار نیست. (۲)

دکتر زکی مبارک هم چنین می نویسد:

اگر بگویید نهج البلاغه نزدیک به چهل بار شرح شده است، اگر بگویید فصولی در آن هست که به بعضی از زبان های شرقی و غربی ترجمه شده است، اگر بگویید این کتاب، ابواب و مذاهبی را برای نقد و بررسی گشوده است، اگر بگویید این کتاب بر اکثر سخنگویان فصیح، برتری دارد، اگر بگویید نهج البلاغه مشهورترین مجموعه یا بزرگ ترین مجموعه ای است که از عصر خلفا تا کنون محفوظ مانده است، اگر بگویید شرق و غرب را فرا گرفته و کتابخانه ای عربی و غیر عربی نیست که از وجود آن خالی باشد، اگر بگویید مخالفان اصالتش، ارزش ادبی آن را انکار نمی کنند، اگر همه این خصوصیات را ذکر کنید، خواهید دانست که سیدرضی با جمع آوری مطالب این کتاب بی نظیر، چه خدمتی به ادبیات و لغت عربی و اخلاق نموده است. (۳)

ص: ۲۰۰

۱- (۱) «وَ أَنِّي لَأَعْتَقِدُ أَنَّ النَّظْرَ فِي كِتَابِ [نَهْجِ الْبَلَاغَةِ] يُورِثُ الرَّجُولَةَ وَالشَّهَامَةَ وَ عَظْمَةَ النَّفْسِ، لِأِنَّهُ مِنْ رُوحِ قَهَّارٍ وَاجِبُهُ الْمَصَاعِبِ بِعَزَائِمِ الْأَسْوَدِ» (عبقریه الشریف الرضی، ج ۱، ص ۲۲۳).

۲- (۲) النثر الغنی، ج ۱، ص ۵۹، به نقل از: مقاله دکتر سید جعفر شهیدی.

۳- (۳) همان، ص ۲۲۳.

این دانشمند منصف معاصر مصری به اصالت نهج البلاغه اعتراف کرده و نوشته است:

لا مفرَّ من الاعتراف بأن نهج البلاغه له أصولٌ و الأَفْهَوُّ شاهدٌ على أنّ الشيعة كانوا من أقدَر الناس على صناعه الكلام البليغ؛
چاره ای نیست جز اینکه باید اعتراف کنیم، نهج البلاغه اصالت دارد و از اصلی معتبر نقل شده است؛ و گرنه باید بگوییم
شیعیان تواناترین مردم جهان در ساختن کلام بلیغ هستند. (۱)

عبدالوهاب حمورا

استاد علوم اسلامی دانشگاه فؤاد قاهره، درباره نهج البلاغه می گوید:

نهج البلاغه شامل همه آن چیزهایی است که پژوهشگران بزرگ، اساتید اخلاق، فلاسفه، دانشمندان، پیشوایان مذاهب،
سیاستمداران پرهیزگار می توانند بگویند یا بنویسند. نیروی شگرف پندها، توصیه ها، عمق بینش، ژرفایی محتوای نهج البلاغه،
به خوبی نشان می دهد که این اثر جاودانه، از اندیشه بی نظیر امام علی است. (۲)

ناصر یازجی

ناصر یازجی (۱۸۰۰-۱۸۷۱) در روستای کفرشیمان نزدیک بیروت، آن اندازه دوستدار دانش بود که در زمان
کوتاهی، بیشتر علوم را فرا گرفت تا از بزرگان علم لغت و نحو و بیان و از شعرای عرب شد. وی درباره نهج البلاغه می
نویسد:

مهارت من در فنّ نویسندگی در اثر مطالعه و بررسی قرآن کریم و خطبه های شیوای نهج البلاغه بود؛ زیرا این دو کتاب با

ص: ۲۰۱

۱- (۱) مصادر نهج البلاغه، ص ۹۸.

۲- (۲) درس هایی از مکتب اسلام، سال ۱۷، ش ۴.

عظمت، گنج بی پایان زبان عربی و ذخیره جاودانه ادب جویان است و محال است که یک نفر ادیب لغت عربی، بدون اینکه شب‌ها را تا سحر به مطالعه و غور و بررسی این دو کتاب و اندیشه در بهترین اسلوب‌های آن مشغول باشد، نیازمندی خود را برطرف نماید. (۱)

امام محمد غزالی، در کتاب نظرات فی القرآن جمله‌ای از یازگی در سفارش به فرزندش نقل می‌کند که برای همه جوانان سودمند است:

إذا شئت أن تفوق أقرانك في العلم والأدب و صناعه الإنشاء فعليك بحفظ القرآن و النهج البلاغه؛ هرگاه خواستی در دانش و ادب و انشا و نگارش بر دیگران برتری جویی، در حفظ قرآن و نهج البلاغه بکوش. (۲)

عباس محمود عقاد

نویسنده و مورخ معروف مصری در مورد نهج البلاغه می‌نویسد:

فی کتاب نهج البلاغه فیض من آیات التوحید و الحکمه الإلهیه تتسع به دراسه کمل مُشتغل بالعقائد و اصول التالیه و حکم التوحید؛ در نهج البلاغه، نور آیات توحید و حکمت الهی، چنان درخشان و پرتوافکن است که بررسی و تحقیق همه پژوهندگان معارف الهی را شامل می‌شود و مهر شخصیت علوی، از پشت سطرها و از میان حروف این کتاب پدیدار است و چون خوب دقت کنی و گوش فرا دهی، صدای امام را از آن سوی کلمات می‌شنوی؛ نه صدای دیگری را. (۳)

در هر گوشه‌ای از روان انسان برخوردگاهی است به زندگی علی بن ابی طالب؛ زیرا از بین زندگانی همه بزرگان و دلاوران، تنها

ص: ۲۰۲

۱- (۱) پیرامون نهج البلاغه، ص ۷۳.

۲- (۲) مصادر نهج البلاغه، ص ۹۹.

۳- (۳) عبقریه الامام علی، ص ۳۵ و ۱۳۲، به نقل از: دنیای نهج البلاغه، ص ۷۳.

زندگی اوست که جهان انسانیت را در همه جا با گفتار بلیغ، مخاطب قرار می دهد و نیرومندترین انواع محبت ها و عوامل پندیابی و اندیشه - که سراسر تاریخ بشر ممکن است در روح انسان برانگیزد - در صفحات تاریخ اوست. (۱)

محمود چخامیج

معاون نخست وزیر بوسنی و هرزگوین می گوید: «نهج البلاغه آینه ای است که در آن می توان مشخصات یک انسان کامل، یک اعتقاد تام و یک زندگی کامل را دید». (۲)

خلیل هندای

هیچ کتابی را مانند نهج البلاغه نمی یابی که دارای فصول مختلف و شیوه واحد باشد و از شخص واحدی صادر شده باشد؛ از این رو تأکید داریم و تکرار می کنیم که نهج البلاغه از یک شخصیت صادر شده و یک نفس در آن دمیده است. (۳)

محمد فرید وجدی

محمد فرید وجدی از دانشمندان مصری و مؤلف دایره المعارف می نویسد:

صفتی در وجود علی گرد آمده بود که در دیگر خلفا نبود: دانشی فراوان، شجاعتی عالی و فصاحتی درخشان؛ این صفات با نیکویی های اخلاقی و شرافت های ذاتی آمیخته بود، بدان سان که جز در افراد کامل پیدا نمی شود. (۴)

ص: ۲۰۳

۱- (۱) عبقریه الامام، ص ۳ به نقل از: دانشنامه امام علی، ج ۱۲، ص ۳۹.

۲- (۲) روزنامه جهان اسلام، ش ۲۲۱، ۷۰/۱۲/۱۲ به نقل از: سیمای نهج البلاغه، ص ۹۹.

۳- (۳) مصادر نهج البلاغه، ص ۹۳ به نقل از: پرتوی از نهج البلاغه، ص ۱۶۵.

۴- (۴) محمد فرید وجدی، دایره المعارف، ج ۶، ص ۶۵۹.

عبدالرحیم بن نباته

عبدالرحیم بن محمد بن اسماعیل (م ۳۷۴ ق) که از ادیبان بنام و از خطیبان مشهور عرب و ضرب المثل خطبای عرب است، در دوره اسلامی، در حلب در عهد سیف الدوله، منصب خطابت داشته است. وی اعتراف می کند که سرمایه فکری و ذوقی خود را از علی علیه السلام گرفته است:

صد فصل از سخنان علی را حفظ کردم و به خاطر سپردم و همان ها برای من گنجی پایان ناپذیر بوده است و به هر اندازه آنها را به نیازمندان علم و ادب بخشش نمایم، به همان اندازه بر وسعت دایره آن افزوده می شود. (۱)

عبدالحمید بن یحیی

عبدالحمید بن یحیی عامری، مقتول به سال ۱۳۲ قمری است. شهید مطهری در مورد او می نویسد:

عبدالحمید، کاتب معروف و کاتب مروان بن محمد (آخرین خلیفه اموی) و اهل شام بود [البته به عقیده عده ای، ایرانی بوده است]. او ضرب المثل بلاغت و فصاحت و نویسندگی است تا آن جا که گفته اند:

«بُدَاتِ الْكِتَابَهُ بِعَبْدِ الْحَمِيدِ وَ خُتِمَتْ بِابْنِ الْعَمِيدِ» نویسنده گی با عبدالحمید شروع شد و به ابن العمید پایان گرفت. وقتی که از عبدالحمید پرسیدند:

«ما الَّذِي خَرَّجَكَ فِي الْبَلَاغَةِ، چه چیز تو را به این بلاغت رساند؟» گفت:

«حفظ الكلام الأصْلَحِ» (۲) سخنان اصْلَح را حفظ کردم.»

ص: ۲۰۴

۱- (۱) علی محمد محمد دخیل، شرح نهج البلاغه، الحلقة الاولى، ص ۲۲ و اعلام نهج البلاغه، ص ۷.

۲- (۲) اصْلَح: کسی که موی جلو سرش ریخته است. عبدالحمید با اینکه به فضیلت و کمال مولا اعتراف می کند به حکم وابستگی اموی نام آن حضرت را با تعبیر طنزآمیزی می آورد. (سیری در نهج البلاغه، ص ۱۱)

این مرد همان طور که عرض کردم از نزدیکان اموی هاست؛ در عین حال اقرار می کند که استاد من در این فن علی بن ابی طالب است. (۱)

وی که از سخنوران مشهور است، رمز موفقیت خود را نهج البلاغه معرفی می کند و می گوید:

من هفتاد خطبه از خطبه های امام علی علیه السلام را از بر کرده ام که مانند چشمه ساران همیشه جاری در وجودم، همواره حرکت آفرین و فیض بخش هستند.

دکتر زکی نجیب

دکتر زکی نجیب می گوید:

هنگامی که به همین منتخب کلام امام علی علیه السلام که شریف رضی برگزیده و بدان نهج البلاغه نام نهاده است، به دقت می نگریم، خود را در مقابل دنیایی از شگفتی تعبیر و عمق معنا، حیرت زده می یابیم. (۲)

اگر بخواهیم گفته های علی علیه السلام را در عناوینی کلی قرار دهیم، بیشترین بخش آن درباره خدا، جهان و انسان است و این هر سه، موضوعاتی اند که همواره بیشترین کوشش فیلسوفان گذشته و حال، بدان بر می گردد. بدین ترتیب می بینیم که اگرچه علی نخواست است خود را فیلسوف بنماید، در حقیقت و از نظر جوهر اندیشه، فیلسوف متفکری است. گفته های او با آثار فلاسفه این تفاوت را دارد که آنان معمولاً حاصل اندیشه خود را در ساختار [معینی] که دارای مبادی و نتایج خاصی است، ارائه و بیان می کنند؛ درحالی که علی علیه السلام به مقتضای احوال و موجباتی که پیش آمده، نوشته و گفته و چنین چینی در کلمات وی دیده نمی شود. (۳)

ص: ۲۰۵

۱- (۱) حکمت ها و اندرزها، ص ۱۴۴.

۲- (۲) همان، ص ۱۴۴.

۳- (۳) نهج البلاغه و گردآورنده آن، ص ۲۱۶.

برای ما لازم است که ادب و حکمت و کشورداری و شجاعتی را که در وجود این شخصیت بزرگ جمع شده است، مطالعه کنیم.

امیر یحیی یمنی

یمنی نویسنده کتاب الطراز از بزرگان علمای معانی و بیان اظهار شگفتی می کند که در طریق دست یابی به فصاحت و بلاغت بعد از کلام خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله بر دیوان های شعرای عرب و کلمات خطبا تکیه کرده اند و کلمات علی علیه السلام را به دست فراموشی سپرده اند؛ درحالی که می دانسته اند در بالاترین سطح فصاحت و بلاغت است و آن چه می خواهند در آن موجود است؛ استعاره، تمثیل، کنایه، مجازهای زیبا و معانی دقیق، همه در آن جمع است. (۱)

هم چنین می گوید که:

از معانی گوارا و شیوای سخن او هر خطیبی سیراب شده و به شیوه کلام وی، هر واعظ گویایی، لباس سخنوری پوشیده؛ زیرا علی ورودگاه بلاغت و زادگاه آن و ابر پر بار فصاحت است.

عمر النصر

عمر النصر، از علمای اهل سنت، کتابی دارد به نام زندگانی علی بن ابی طالب که در آن درباره سخنان و کلمات ادبی علی علیه السلام می نویسد:

همه آثار ادبی علی علیه السلام را به واسطه وحدت روح و عظمتی که مندرج در سراسر کلمات و معانی آن می توان شناخت. در حقیقت وجود همین روح خاص و بلاغت و فصاحت و جذابیت است که شخصی را مفتون و مبهوت می کند و او را به شنیدن و تکرار و از بر کردن، بر می انگیزد و چون در آن به خوبی نظر کنیم و با چشم و گوش دل به خواندن و فرا گرفتن آن روی آوریم، در ما تأثیری معجزه آسا می کند. ما را بدین فکر

ص: ۲۰۶

۱- (۱) الطراز، ج ۱، ص ۱۶۵ به نقل از: پیام امام، ج ۱، ص ۳۴.

می اندازد که اینک دوره صدر اسلام است. اکنون امیرمؤمنان با ما سخن می گوید و چنان ما را مفتون و مجذوب می کند که ۱۳۵۰ سال پیش را هیچ می انگاریم و خود را در حضور او می پنداریم. (۱)

وی می نویسد:

این کتاب جاویدان (نهج البلاغه) یادگار فصاحت و بلاغت و معنویات امام، حاوی آیات سخن و ادبیات درخشان زبان عربی و شاهکار ادبی پرمغزی است که مشتمل بر حکمت های عملی و اندرزهای سودمند و نامه ها و بخشنامه هایی است که امام، در دوره فرمانروایی خود، به حاکمان و فرمانداران سرزمین های اسلامی صادر کرده و حاوی درس ها و دستورهای دینی و اداری و سیاسی و اجتماعی است که برای بهتر کردن اوضاع مملکتی و کشورداری، به منزله سرمشق های عالی به شمار می آید و تنها یکی از فرمان هایی که به مالک بن حارث اشتر نخعی (متوفای ۳۸ ق) فرماندار مصر، برای چگونگی اداره کشور مصر صادر کرده، کافی است که او را از ورزیده ترین کارشناسان اداری و سیاسی بدانیم. (۲)

علامه ابن جوزی

علامه شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزا و غلی (سبط ابن جوزی)، از علمای اهل سنت (متوفای ۶۵۴ ق) درباره سخنان امیرمؤمنان در کتاب تذکره الخواص می نویسد:

علی علیه السلام به بیانی سخن گفته که سرشار از عصمت است. او با میزان حکمت سخن رانده، سخنی که خداوند بر آن مهابت و شکوه افکنده است. این کلمات به گوش هر کس رسد، او را به شگفتی و حیرت وا می دارد. خداوند در سخن گفتن بدو نعمتی ارزانی داشته که

ص: ۲۰۷

۱- (۱) عمرالنصر، زندگانی علی بن ابی طالب، ترجمه پرتو علوی.

۲- (۲) همان.

توانسته است، حلاوت و ملاحات را یک جا گرد آورد و سحر بیان و زیبایی فصاحت را با هم درآمیزد. نه می توان از آن کلمه ای اسقاط نمود و نه با حجت و دلیلی با آن مسابقت داد. سخنگویان را به ناتوانی کشانده و گوی سبقت از همگان ربوده است. کلمات او الفاظی است که نورانیت نبوت بر آن تائیده و آن چه از وی صادر شده، عقل ها و فهم ها را متحیر و شکفت زده ساخته است. (۱)

عبدالله بن احمد

ابن ابی الحدید از شیخ خود مصدق بن شیب و اسطی و او از ابن خشاب عبدالله بن احمد روایت کند که بدو گفتم: «بسیاری از مردم می پندارند که این خطبه (ششقیه) از رضی است». گفت:

رضی کجا و چنین اسلوب سخن کجا؟ من شیوه رضی را می دانم. به خدا سوگند! این خطبه را در کتاب هایی دیدم که دوست سال پیش از رضی نوشته شده است. (۲)

علی الوردی

شهید مطهری می نویسد:

علی الوردی می گوید: علی علیه السلام فلسفه کارل مارکس را نقض کرد؛ برای اینکه علی در کوخ همان جور زندگی می کرد که در کاخ و در کاخ همان طور زندگی می کرد که در کوخ (مقصود کاخ واقعی نیست)؛ یعنی علی علیه السلام در پست عملگی همان طور فکر می کند که در پست خلافت فکر می کرد؛ به این دلیل، اینها را انسان کامل می گویند. (۳)

ص: ۲۰۸

۱- (۱) تذکره الخواص، ص ۱۱۴، به نقل از: ماه مهرپرور، ص ۲۱ و شناخت نهج البلاغه، ص ۱۵۹ و شرح حال و فضایل خاندان نبوت، ص ۱۶۷.

۲- (۲) شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۹.

۳- (۳) انسان کامل، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

شافعی (پیشوای مذهب شافعی) در مورد صاحب نهج البلاغه می نویسد:

اگر مرتضی علی، حقیقت حال و باطن امر خویش را ظاهر سازد، مردم را کافر سازد، که همه به شبه خدایی نزد او به سجده افتند. از فضل و منقبت وی همین بس که درباره او بعضی شک نموده اند که آیا از خداست یا از خلق. (۱)

عمر بن خطاب

روزی علی علیه السلام به عمر بن خطاب فرمود:

سه چیز است که اگر حفظ کنی و بدان عمل نمایی، تو را از چیزهای دیگر بی نیاز سازد. عمر گفت: آنها چیست؟ علی علیه السلام فرمود: اجرای حد بر خویشاوند و بیگانه، داوری به کتاب خدا در خشنودی و خشم و تقسیم به عدالت بین سرخ و سیاه. عمر گفت: کوتاه و بلیغ گفته ای. (۲)

خطیب خوارزمی

ابوالمؤید بن احمد بن محمد مکی خوارزمی، در مقدمه مناقب می گوید:

اوست امیر المؤمنین، قطب دایره مردانگی، دارای میراث علم نبوت، بینا تر از همه صحابه در قضاوت، قلعه استوار، خلیفه امین، داناتر از هر کسی که روی این صفحه خاکی و زیر این آسمان آشکار است.

جویساران فضایل در دنیا، از دریاها و فضایل اوست. گلزارهای توحید و عدل در باغستان های سخنان و نوشته های اوست. اوست قطب دایره هدایت، چراغ تاریکی های ضلالت، حقیقت خردها، سراپا وجودش را سرش غیبی ستوده.

ص: ۲۰۹

۱- (۱) سید یحیی برقعہ ای، چکیده اندیشه ها، ص ۲۹۷.

۲- (۲) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۷، نقل از نوشته دکتر حامد حنفی داوود (استاد ادبیات عرب دانشگاه عین شمس - قاهره).

حکمت از گفتارش چیده می شد. دانش های آشکار و نهانی به قلبش بسته بود. همیشه از سینه اش دریا های علوم، جوشان و امواجشان خروشان بود تا آن جا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«انا مدینه العلم و علی بابها؛ من شهر علم هستم و علی باب آن».^(۱)

حنّا الفاخوری

حنّا الفاخوری در مقام مقایسه با دیگر شاعران، از ابن رومی، متنبی و ابوتمام برترش می داند؛^(۲) در برابر سخنان امیرمؤمنان سر تواضع فرو می آورد و درباره نهج البلاغه می گوید:

گفتارهایی از همه فنون و مجموعه گونه ها، از آداب و پند یا نامه یا خطبه های کوتاه و بلند که می دانستند چنین کتابی طراز فصاحت و پیرایه بلاغت خواهد بود. عربیت را بها افزایش و دین و دنیا را به کار آید؛ که بلاغتی چنان، نه در گفتاری فراهم آمده است و نه یک جا در کتابی هم؛ چه امیرمؤمنان علیه السلام سرچشمه فصاحت است و آبخور بلاغت. او بود که نقاب از چهره سخن کشید تا مترسل زیبایی آن را دید. آیین گفتار را از او وام گرفتند؛ خطیبان بر جای پایش گام نهادند؛ واعظان از خواندن کلام او نام یافتند.^(۳)

علی در نهج البلاغه صاحب شخصیتی یکتاست.

او مرد عقیده نیرومند و ایمان زنده است. سخن علی از لحاظ معنا گنجینه ای است که در ادبیات آن دوره جای خاص و بی نظیری را از آن خود کرده و از نظر لفظ نیز از جمال و رونق بسیار برخوردار است. کتاب نهج البلاغه یک ثروت عظیم فکری و ادبی است.^(۴)

ص: ۲۱۰

۱- (۱) الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه علیهم السلام، ص ۳۶، به نقل از: کتاب امام علی علیه السلام از نگاه دانشمندان غیر شیعه، ص ۵۰.

۲- (۲) فاخوری، حنا، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۵۰۰.

۳- (۳) نهج البلاغه، مقدمه. به نقل از: دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۱، ص ۳۲۶.

۴- (۴) تاریخ الادب العربی، ص ۲۴۸ و ۲۵۱.

آنچه در پی می آید، مقدمه مقاله ای است مصاحبه گونه که با استناد به سخنان حضرت علی علیه السلام تهیه شده است. ریاض نجیب الرییس روزنامه نگار معروف عرب است که در این مقاله، نقش مصاحبه گر را دارد و با طرح سؤالات گوناگون و با الهام از سخنان حکمت آمیز و روح بخش امام علی علیه السلام می خواهد راه چاره ای برای مشکلات و دردهای پیچیده و فراوان بشریت معاصر خسته از هیاهوی مدرنیسم دنیای غرب، بیابد. درج این مصاحبه در مجله المستقبل چاپ پاریس که در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۸۳ صورت گرفت، با استقبال گسترده اندیشمندان اروپا و آسیا روبه رو شد. بدون شک آن چه بر زیبایی و جذابیت این مقاله می افزاید، انتخاب قالب مناسب و شیوه ای ابتکاری و نو برای طرح سخنان و افکار امام علی علیه السلام آن هم از سوی فردی غیر شیعی است؛ افزون بر آن، توجه شخصیت های غیر مسلمان به این مقاله، بیانگر محبوبیت جهانی حضرت علی علیه السلام و علاقه فراوان جهانیان، به شناختن این شخصیت الهی ناشناخته است:

در عصر درهای بسته، در هنگامه جست و جو برای یافتن راهی امن و بی خطر در تاریکی روزگار معاصر، کسی نیست که با روزنامه نگار، درباره ویژگی های امروز به گفت و گو بنشیند تا از این طریق، به نشانه های فردا دست یابد.

در شرایط ناهنجاری که عرب ها و کشورهای عرب، از زمان اشغال لبنان به دست اسرائیل بدان دچار شده اند، دولت های عرب از نیل تا فرات، خواسته یا ناخواسته، در زیر چتر «سازش با اسرائیل» قرار گرفته اند. هیچ کس را در این جهان نمی شناسم که از او درباره وضعیت موجود و علت پیدایش آن و راه های مقابله با آن سؤال کنم. «ناامیدی» واژه ای شده است که هر صبح و شام آن را تکرار می کنیم.

به دنبال کسی بودم که برای من چیزی بگوید و راهی فرارویم نشان دهد. با خود اندیشیدم که در این دوران، کسی نیست که پاسخ گوی سؤالات کوچک و بزرگ من باشد و مرا از وادی مجهولات برهاند؛ از این رو کوشیدم خود را به ساحل دریایی از شناخت و معرفت برسانم تا عطش خود را با جرعه ای از آن سیراب کنم و از حیرت و گمراهی برهم.

تصمیم گرفتم به دیدار امام علی بن ابی طالب علیه السلام در نهج البلاغه بروم تا گفت و گویی با جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سرور شهدا و امیرمؤمنان علیه السلام انجام دهم. من پیش از این علی بن ابی طالب را نمی شناختم.

شناخت من از ایشان سطحی و از روی مطالعات تاریخی بود؛ همانند شناخت صدها تن از دیگر مسلمانان. برای این می بایست به سید شریف رضی مراجعه می کردم تا مرا به باب شناخت علی بن ابی طالب علیه السلام در نهج البلاغه رهنمون شود.

او در نهج البلاغه باب شناخت علی بن ابی طالب علیه السلام را به خوبی گشوده است و برای من یافتن این باب، درخشش نور هدایت در دوران تیره معاصر بود.

مطالعه نهج البلاغه شریف رضی - که هفته های طولانی ادامه داشت - همراه با شرح استاد شیخ محمد عبده، آرامش عمیقی به من بخشید. با خواندن نهج البلاغه، سؤالات من پیاپی افزایش می یافت؛ اما پاسخ های سخاوتمندانه را نیز در آن می یافتم.

شاید مهم ترین ویژگی سخنان امام این باشد که همه زمان را خلاصه می کند. گویی تاریخ، سرشت های این ملت را دگرگون نساخته و به آنها درس واحدی نداده است. (۱)

حسن توفیق

نویسنده و شاعر نامدار مصری معاصر، مقیم قطر، با مقاله ای از اقدام روزنامه قطری «الرأیه»، درباره انتشار مقاله آقای جودت فخرالدین با

ص: ۲۱۲

۱- (۱) سیده مهاجر، گنجینه غدیر، ص ۷۳ به بعد.

دو عنوان «نسل های پی در پی از آن استقبال کرد و هم چنان عالی ترین نمونه است» و «حکمت زیبایی در نهج البلاغه امام علی بن ابی طالب علیه السلام» ستایش کرد و نوشت:

از اینکه بسیاری دوستان با تشنگی شدید و سرسختانه، در پی تهیه گزیده ای از نهج البلاغه بودند که در روزنامه، منتشر شود، خرسندم.

وی در این مقاله با اشاره به اهدای یک جلد چاپ نفیس نهج البلاغه از سوی رایزنی فرهنگی کشور ایران گفته است:

این نسخه را که بنیاد نهج البلاغه در تهران به چاپ رسانده است، برایم اهمیت فراوانی دارد و فکر نمی کنم چاپ بهتری باشد که بتواند با آن به لحاظ عظمت زیبایی و ابتکار به رقابت پردازد. (۱)

ماموستا عبدالله علایی نیا

او که از معاصران اهل سنت است، در مورد تاریخ از دیدگاه نهج البلاغه می نویسد:

از دیدگاه نهج البلاغه خواندن تاریخ امت های گذشته و اطلاع از سرگذشت آنان، به نسل نو برای یک زندگی سالم و خوشبختی آفرین کمک می کند؛ چیزی که در بررسی تاریخ فراز و نشیب ها، بدکرداری ها و خوش رفتاری ها و سرانجام آنها برای انسان ها مشخص می گردد. انسان عاقل می کوشد اشتباه و خطاهای گذشتگان را تکرار نکند. [امام علی - کرم الله وجهه -] در خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه می فرماید:

«فتد کروا فی الخیر و الشر الحوالمهم، احذروا ان تکونوا امثالهم؛ پس در نیک و بد احوال ایشان بنگرید و پرهیزید که همانند آنان شوید».

حضرت علی - کرم الله وجهه - در نهج البلاغه با صراحت جامعه ای را شایسته می داند که پیروان رسولان و فرزندان انبیا با

ص: ۲۱۳

الهام از رهنمودهای بزرگان تاریخ انسانیت به وجود آورده اند؛ به گونه ای که عافیت بر سر ایشان سایه گسترده و نعمت های فراوان در اختیارشان قرار گرفته و به رمز عزت و شرف دست یافته و دشمنانشان خوار و زبون گشته اند.

از دیدگاه نهج البلاغه، اتحاد و اتفاق و پاسداری از حریم آن و پرهیز از هرگونه عامل اختلاف و جدایی، مانند دشمنی ها، کینه ورزی ها و عدم همکاری - که کمر جامعه را می شکند - عامل بنیادی ایجاد جامعه صالح، است.

اعتقاد بر ولایت همچو شیخ شافعی با دل روشن به خط صدق مولا رفتن است

طبق دستورات دین عار است راه تفرقه اعتصام را بحبل الله حمید و احسن است

این اجابت را برای اتحاد مسلمین در مسیر راه وحدت حلقه ام بر گردن است

از نثار سال موسوم است به مولانا علی این کلید رمز وحدت راز تکبیر گفتن است

از علانی می رسد پیغام یکرنگی به تو آن که چند رنگ است او چاره سیاه و بی تن است (۱).

ص: ۲۱۴

خوش تر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران(۱)

جرج جرداق

۱. هماهنگی واژه و معنا

نویسنده و ادیب معروف مسیحی می نویسد:

آیا در تاریخ مشرق زمین، هیچ به سراغ نهج البلاغه رفته اید؟ نهج البلاغه که از فکر و خیال و عاطفه، آیاتی به دست می دهد که تا انسان هست و تا خیال و عاطفه و اندیشه ای انسانی وجود دارد، با ذوق بدیع ادبی هنری او پیوند ناگسستنی خواهد داشت. سخنانی به هم پیوسته و هماهنگ، جوشان از درکی عمیق و بینشی ژرف، لبریز از شور واقعیت و گرمی حقیقت، سرشار از اشتیاق لبریز برای شناخت فراسوی این حقیقت.

سخنانی زیبا و نغز، که زیبایی موضوع و بیان، آن چنان در آن به هم آمیخته که تعبیر با مدلول و شکل با معنا، یکی شده اند. هم چنان که حرارت با آتش، نور با خورشید و هوا با هوا یکی هستند.

ص: ۲۱۵

نهج البلاغه ای که بیان آن، اگر برای انتقاد به کار برده شود، گویی تندباد خروشان است و اگر تباهی و فساد را مورد تهدید قرار دهد، همچون آتش سهمناک زبانه می کشد. اگر برای تفکر و اندیشه بخواند، حس و عقل را همراه می سازد. اگر در مقام پند و اندرز باشد، مهر و عاطفه پدری را همگام با راستی و وفاداری انسانی در آن خواهید یافت. اگر برای شما ازارش وهستی و زیبایی های آفرینش و کمالات جهان هستی سخن بگوید، آنها را با مدادی آغشته به نور ستارگان در قلب شما می نگارد.

۲. رساتر از هر رسا

نهج البلاغه، بیانی است رساتر از هر رسا و پاره ای است از یک تنزیل و پیوندی است ناگسستنی با اصول ادب انسانی. تا جایی اوج می گیرد که درباره آن گفته اند: «بیانی است فروتر از کلام خداوند و فراتر از گفتار بشری».^(۱)

نهج البلاغه در بلاغت بالاتر از بلاغت هاست. قرآنی است که از مقام خود اندکی فرو آمده، سخنی است که همه زیبایی های گذشته و آینده زبان عرب را در خود جای داده.^(۲)

جاذبه های کلمات امام علی علیه السلام شوری در من ایجاد کرد که ۲۰۰ بار نهج البلاغه را مطالعه کردم.^(۳)

۳. حسرت بر روزگار

ای روزگار! چه می شد که همه قدرت و قوت خودت را به کارمی بردی و در هر زمان یک علی با آن عقلش، با آن قلبش،

ص: ۲۱۶

۱- (۱) صوت العدالة الانسانیة، به نقل از: مکتب اسلام، سال ۱۷، ش ۴.

۲- (۲) همان، ج ۱، ص ۴۷، به نقل از: پیام امام، ص ۳۲.

۳- (۳) نهج البلاغه، مرحوم دشتی، ص ۴.

با آن زبانش و با آن ذوالفقارش به عالم می بخشیدی. (۱)

جرج جرداق، در مورد نامه امام به مالک اشتر نخعی می نویسد:

امام علی در این فرمان، هزار سال از روزگار خویش پیشی گرفته و سخنش پرتوی از فروغ عقل روشن و دل نیکوخواه اوست. (۲)

سرزمین هایی را که ستم بر آنها غلبه یافته، جاهایی را که کابوس فقر بر آنها چیره گشته است، چه کسی می تواند نجات دهد؟ جز نهج البلاغه که برنامه حاکمیتی عادل است؛ حاکمیتی که بنیاد ستم را در هر جا و هر گاه از ریشه بر می آورد. (۳)

جرج جرداق، ادیب توانا و نویسنده برجسته و خوش قلم امروزین عرب، گرچه مسیحی مذهب است، از دوستان و شیفتگان علی علیه السلام است و کتاب بزرگ و ارجمند او (الامام علی صوت العدالة الانسانیة) در پنج جلد، از بهترین پژوهش هایی است که درباره امام سامان گرفته است. او نه تنها شیفته منش و مرام امام است که شیفته سخنان و سخنوری او نیز هست؛ از این رو، افزون بر گفتاری که در کتاب یاد شده در این زمینه آورده است، برای بازنمایی بیشتر آن، کتابی ویژه نیز پرداخته است؛ کتاب روائع نهج البلاغه که گزیده ای از سخنان امام است و پیش از آنها، در چند بخش بر پایه دیدگاه های ادبی و نظریه های بلاغی امروزین، درباره ریزه کاری های بلاغی، اوج هنری و مایه های معنوی سخنان امام بررسی هایی نغز و نیکو کرده، گفتارهایی خواندنی و

ص: ۲۱۷

-
- ۱- (۱) درس هایی از ائمه معصومین، ص ۱۲ به نقل از: سیمای نهج البلاغه، ص ۶۳؛ عبدالفتاح عبدالمقصود، امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸.
 - ۲- (۲) تبیان، شماره ۳۰، ص ۱۳۱.
 - ۳- (۳) صوت العدالة، ۵/۱۲۱۰.

علی پیشوای ادیبان است؛ همان گونه که پیشوای حق، هدایت، علم و نشان پیشوایی ادبی او، نهج البلاغه است که در میان متون بنیادین ادب عربی - پس از قرآن - برترین جایگاه را دارد و شیوه ها و شگردهای بیان و بلاغت عربی در درازای چهارده سده بر پایه آن استوار بوده است و از آن مایه گرفته است و نیکویی ها و نغزهای آن در شیوه ساحرانه این کتاب، زنده و پایدار مانده است.

علی، شیوه های بیانی پیشین و پسین را به یکدیگر پیوند داد و یگانگی ساخت؛ یعنی شیوایی ها و زیبایی های زلال بیان جاهلی را که با فطرت سالم، پیوندی تنگاتنگ و بی میانجی داشت، با بیان برین و شیرین و شفاف اسلامی که با فطرت سالم و منطق توانا چنان یگانگی داشت که جداسازی پاره ای از عناصر آن را از پاره ای دیگر بر نمی تافت، به هم آمیخت و یگانگی داد.

آمیزش ویژگی های بلاغت جاهلی و سحر بیان نبوی در سخن او، ساختاری پدید آورد، چنان بدیع و برجسته و باشکوه که سخن شناسانی را واداشت تا سخن او را فروتر از سخنان آفریدگار و فراتر از سخنان آفریده ها بدانند. این شگفت نیست؛ چراکه همه زمینه های بایسته برای دست یابی به چنین پایگاه بلند و برین بلاغی، برای او فراهم بود؛ هم در فضا و هوا و جایی زاده و بالیده شده بود که فطرت، سالم و صافی می ماند. در کنار فرهیخته مردی بی مانند (محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله) پرورده شده بود و آموزه های آسمانی سرشار از نور و نیروی او را دریافت کرده بود؛ افزون بر اینها استعداد های فطری و خدادادی شگفت و سرشاری نیز داشت و به این گونه، همه زمینه های فطری و فرهنگی این برجستگی در او فراهم بود.

الف) تیزهوشی امام علی علیه السلام در نهج البلاغه

اندیشه و تیزهوشی بسیار فزون و فراوان علی علیه السلام در همه سخنان او کارکرد آشکاری دارد. زیرکی او چنان زنده، نیرومند، پرگسترده و دور تک است که هیچ گونه ژرف کاوی و غوراندیشی را رها نکرده است و هنگام بررسی چیزی، آن را از هر روی و سوی پژوهیده است و هیچ سوی و روی آن را وانهاد و از نظر دور نداشته است؛ تا ژرفای آن را کاویده، زیر و رویش کرده، نهانی ترین و نهادی ترین زمینه ها و انگیزه های آن را دریافت کرده و درست ترین پیامدهای دور و نزدیک آن زمینه ها و انگیزه ها را برآورده است.

از ویژگی های این زیرکی برجسته و بی مانند علوی، تسلسل منطقی مطالب و مقولاتی است که در هر زمینه در سخنان او دیده می شود. در سخنان او، هر اندیشه با اندیشه دیگر پیوندی چنان استوار دارد که گویا هر یک از آنها پیامد منطقی اندیشه پیشین است و علت و انگیزه اندیشه پسین. نیز اندیشه های بیان شده در یک موضوع، چنان به هم گره خورده اند که هیچ یک از آنها زیاده و بیهوده نیست و موضوع مورد بررسی از آن بی نیاز نمی نماید. حتی او به دلیل گستره ذهنی و زبانی، هیچ واژه ای را به کار نمی گیرد، جز آنکه در آن واژه رازی باشد که خواننده را به ژرف اندیشی و خرده بینی وادارد. در سخن او هیچ عبارت و گزاره ای یافت نمی شود، جز اینکه آفاقی تودرتو و تازه به تازه پیشاروی خواننده بگشاید.

بنگرید که این سخنان او از چه چشم انداز گسترده و بی کرانه ای از تأمل و تیزبینی و خرده دانی نشان دارند:

«النَّاسُ اَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا»؛ مردم با آن چه نمی دانند، دشمنی دارند؛

«قیمه کل امرء ما یحسنه»؛ ارزش هر کس، چیزهایی است که می پسندد؛

«الْفُجُورُ دَارِ حِصْنٍ ذَلِيلٍ»؛ تبه کاری خانه ای است خوار و بی بنیاد. بنگرید که چه ایجاز اعجاز گونه ای در این سخن موج می زند:

«مَنْ تَخَفَ تَلْحَقَ»؛ (۱) سبک بار، زود می رسد. و بیندیشید که در این چهار عبارت کوتاه و به لفظ اندک، چه معانی بسیار و با شکوهی مجال نمایش یافته است؛ بلکه - چونان وحی آسمانی - نزول و تنزیل یافته است. نیز بیندیشید که این سخن روان کاوانه و کشف شگفت امام درباره طبیعت و صفت و حالت حسود، چه اندازه نشان دهنده زیرکی و ژرف کاوی نیرومند و اندیشه گسترده او و بررسی سویه موضوع از سوی اوست:

مِآ رَايْتُ ظَالِمًا اَشْبَهَ بِمَظْلُومٍ مِنَ الْحَاسِدِ: نَفْسٌ دَائِمٌ وَقَلْبٌ هَائِمٌ وَحُزْنٌ لَانِزْمٌ، مُعْتَاطٌ عَلٰی مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ، بَخِيلٌ بِمَا لَا يَمْلِكُ؛ هیچ ستمگری را ندیدم که همانند ستم دیده باشد چنان که حسود، دلهره پیوسته، دل ناآرام، اندوه هماره، خشمگین بر آن که گناهی ندارد و بخیل به چیزی که به دست نمی آورد.

(ب) اندیشه های زنجیره ای

در نهج البلاغه زایش اندیشه از اندیشه هم چنان پیش می رود و تو خود را در برابر انبوهی از اندیشه ها می یابی؛ نه انبوهی از اندیشه بر هم انباشته؛ انبوهی از اندیشه های زنجیره ای و به هم پیوسته که پاره ای، پاره ای دیگر را می زاینند و پاره ای از پی پاره ای دیگر

ص: ۲۲۰

۱- (۱) عبارت را این گونه در سخنان علی علیه السلام نیافتم. گویا دگرگون شده این سخن امام باشد: «تَخَفْنَا تَلْحَقُوا». (نهج البلاغه، خ ۲۱).

سر بر می آورند. از این دیدگاه، نوشته های او با گفته او دوگانگی ندارد که چشمه همان چشمه است و شب و روز یکسان می جوشد و در جریان و جوشش خویش به شب و روز نمی اندیشد.

ج) گفتارهای شیوا

خطبه های او همه سرشار از معجزه اند؛ از اندیشه های استوار و سنجیده و خردمندانه و حکیمانه و تو در برابر این همه استواری و سنجیدگی و حکمت آمیزی خطبه های او، شگفت زده می مانی؛ چون درمی یابی او این گفتارهای شیوا و شگفت را از پیشین آماده نساخته و حتی اندکی پیش از القای آنها بدان ها نیندیشیده و آنها را بی هیچ آمادگی و اندیشه پیشین ایراد کرده است.

این خطبه ها همه شور و جوششی بوده در ذهن و ضمیر او که بی آمادگی و بی رنج و دشواری به زبان او سرازیر می شده است؛ چونان آذرخشی که ناگهان می درخشد، بی آنکه از پیش به درخشش خود آگاه باشد و چونان تندر که ناگهان می غرد، بی آنکه خویش را از پیش برای غرش آماده کرده باشد و چونان تندبادی که ناگاه می وزد و می پیچد و می روبد و در اینها همه جز از قانون حادثه فرمان نمی گیرد.

از نشانه های زیرکی نیرومند و کارساز علی علیه السلام در نهج البلاغه، مرزبندی هایی است که او با آنها، اندوه و افسوس ها و درد و داغ های انبوه و جوشان توفان خیز و برافروزاننده دلش را مهار می زد و رام می کرد. همین که این درد و داغ های انبوه و آتشین می خواستند تندی و سرکشی کنند و او را در گردابی از اندوه و افسوس های دور و دراز

گرفتار سازند، عقل و اندیشه بشکوه و بُرنده پیش می آمد و فرمان می داد و فرمان او بود که پذیرفته می شد.

از دیگر نشانه های زیرکی فراوان و فراگیر علی علیه السلام در نهج البلاغه این است که او به موضوعات و مقولات گوناگون پرداخته و در هر موضوع، استوار و سنجیده سخن گفته است و تلاش فکر و تکاپوی اندیشه خویش را بر یک موضوع یا یک شیوه محدود نساخته است. هم به شیوه حکیمی آگاه و آزموده درباره احوال دنیا، منش و مرام مردم، سیرت و سرشت افراد و گروه ها و... سخن گفته است؛ هم به شرح و وصف رعد و برق و زمین و آسمان و... پرداخته است؛ هم به گستردگی درباره پاره ای جانداران سخن ساز کرده، شگفتی های ناشناخته خفاش، مورچه، ملخ، طاووس و... را باز نموده است؛ هم به آیین نامه های اخلاقی و سیاسی و اجتماعی پرداخته است و هم درباره آفرینش جهان و آفریده های شگفت آن، نکته گویی ها کرده است و تو هرگز این همه اندیشه های استوار و بهنجار و ژرف را در چنین شیوه و ساختارِ سخنه و سنجیده و بی مانندی در همه ادب عربی نمی توانی بیابی.

- آفرینش گری در نهج البلاغه

در نهج البلاغه و سخنان علی علیه السلام، نیروی آفرینش گر خیال نیز میدانی بس فراخ دارد و همه پهنه ها را زیر پر و پرواز خود گرفته است. به یاری همین خیال نیرومند - چیزی که بسیاری از حکیمان و اندیشه وران روزگاران از آن بی بهره بوده اند - علی علیه السلام از زیرکی فطری و خدا داده خویش، نیز از آزمون ها و تجربه های زیستی خویش، معانی و موضوعات ویژه ای بیرون کشیده، آنها را در ساخت و پرداخت و قاب و قالبی از همه سوی و روی آراسته، به بهترین و برجسته ترین رنگ ها و جلوه های

هنر و زیبایی، روان و خرامان ساخته است. چنان که معنا و موضوع هر اندازه که عقلانی و خشک باشد، چون از خیال علی می گذرد، از خشکی و خفتگی بیرون می آید. بال هایی رنگین و زیبا بر پیکره او می روید و حرکت و حیات و تازگی و تپندگی می یابد.

باید دانست خیال علی نمونه برجسته و بی مانندی است از خیالی که در واقعیت ریشه دارد و بر بنیاد حقیقت ایستاده است؛ از این روی حقیقت ها و واقعیت ها را فرا می گیرد و آنها را نمودار می سازد و از سرچشمه و سرشت خویش بدان ها کشش ها و گسترش ها می بخشد و با رنگ و آب های خویش، آنها را رنگین و آراسته می سازد و این جاست که حقیقت و واقعیت آشکارتر نمودار می گردد و فاصله ها از میان آنها و خواستاران برداشته می شود.

علی علیه السلام از یک سو نگاه و نگرشی نیرومند و بی مانند دارد و از دیگر سو، حافظه و ذاکره ای گسترده، پربار و روزافزون و از سوم سو، آزمون های زندگی و تجربه های تلخ و شیرین آن، عواطف و احساسات گوناگون در او پدید آورده است؛ عواطفی که پاره ای از آنها پیامد حقد و حسد و نیرنگ و ناروی حسودان و دغل کاران بوده است و پاره ای پیامد وفاداری، مهرورزی و اخلاص و ایثار دوستان و پاک مردان. اینها همه زمینه ها و مایه های زاینده و ارزنده ای برای باروری و بالندگی خیال نوپرداز او فراهم ساخته اند و دست در دست هم، آن را برای آفرینش تابلوها و تصویرهایی یاری داده اند؛ شگفت و شکوهمند و در بلندای زیبایی و زندگی و بنیاد گرفته بر واقعیتی راستین و پیراسته، با شاخه هایی از هر سوی برافراشته و به انبوهی از برگ و بار پوشیده و آراسته.

از این جاست که عناصر و مایه های نیرومند خیال، در سخنان علی علیه السلام، بسیار واقعی، فراخ میدان، گسترده بال و آشکارند. اگر بخواهی می توانی به تابلوها و تصویرهایی از خط و رنگ بدل کنی. بنگرید خیال خلاق امام چه تابلو و تصویر شگفتی آفریده است؛ آن جا که پس از جنگ جمل، با دلی دردمند و جانی سوخته با مردم بصره سخن گفته است:

لَتَعْرِقَنَّ بِلَدِّكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجَوْجُو سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ وَفِي رِوَايَةٍ كَجَوْجُو طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ؛ (۱) بی گمان شهر شما در آب غرق خواهد شد؛ گویا مسجد آن را می بینم، چون سینه پرنده ای در میان موج دریایی.

به این تشبیه جادویی بنگرید:

«فَتَنْزُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ»؛ (۲) فتنه هایی چونان پاره های شب تاریک. و به این تصویر پویا و پایا:

«إِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَا تَدُورُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكَانِي»؛ (۳) همانا من چون قطب آسیابم: بر جای خود ایستاده و آسیاب سنگ، گرداگردم به گردش افتاده و به این تابلو شگفت و بشکوه که در آن، ناودان های کاخ های بصره به خرطوم فیل مانند شده است، و سایه بان های آنها در چشم او چون بال های گشوده عقاب نموده شده است و بنگرید:

وَيْلٌ لِّسَيِّدِكُمْ الْعِيَامِرَةِ وَ الدُّورِ الْمُرْخَرَفَةِ الَّتِي لَهَا أَجْنِحَةٌ كَأَجْنِحَةِ النُّسُورِ وَ خَرَاطِيمٌ كَخَرَاطِيمِ الْفَيْلِ؛ (۴) وای بر کوچه های آبادان، و کاخ های آراسته شما! که سایه بان هایشان چون بال های کرکسان است و ناودان های آن، چون خرطوم های پیلان.

ص: ۲۲۴

۱- (۱) نهج البلاغه، خ ۱۳.

۲- (۲) همان، خ ۱۰۲.

۳- (۳) همان، خ ۱۱۹.

۴- (۴) همان، خ ۱۲۸.

- توان تمثیل آوری در سخنان امام علی علیه السلام

از ویژگی های خیال نیرومند و گسترده، توان تمثیل آوری است و تمثیل در سخنان امام، چهره و جلوه ای دارد تابناک و زنده و زندگی بخش. اگر در این زمینه نمونه ای می خواهید به هم نشین شاهان بیندیشید که همگان به او غبطه می خورند و جایگاهش را آرزو می کنند و او خود می داند که در چه جایگاه خطر خیزی نشسته است و هر لحظه بیم دارد که مبادا به آتش خشم شاه بسوزد؛ سپس بنگرید امام این معنا را چگونه به تصویر و تمثیل کشیده است:

«صاحبُ السطانِ کراکِبِ الأسدِ یَغْبُطُ بِمَوْقِعِهِ وَ هُوَ اعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ»؛ (۱) هم نشین شاه، چونان کسی است که بر شیر سوار است؛ دیگران حسرت جای او را می برند و او خود داناتر است که کجا نشسته است».

اگر نمونه ای دیگر می خواهید، به این سخن او بنگرید. در تمثیل و تصویر حالت کسی که می کوشد به شیوه ای که به نابودی خودش می انجامد، به دشمن زیان رساند:

«انْتَ کَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيُقْتَلَ رَدْفَهُ»؛ (۲) تو همانندی آنی که نیزه را در خویش فرو می برد تا آن که را که در پس او نشسته است بکشد».

این نیز نمونه شیوایی در تمثیل احوال دروغ گو است:

«ایاکَ وَ مُصَادِقَهُ الْکَذَّابُ فَانْهَ کَالسَّرَابِ يَقْرَبُ عَلَیْکَ الْبَعْدُ وَ یُبْعَدُ عَلَیْکَ الْقَرِيبُ»؛ (۳) از دوستی با دروغ گو پرهیز که او چون سراب است؛ نزدیک را برایت دور و دور را برایت نزدیک می سازد.

ص: ۲۲۵

۱- (۱) همان، حکمت ۲۶۳.

۲- (۲) همان، حکمت ۲۹۶.

۳- (۳) همان، حکمت ۳۸.

اگر دیدگاه کسانی را که می گویند زشتی های جهان در هنر چهره ای زیبا می یابند، بپذیریم، می توانیم برای آن در سخنان علی نمونه هایی بیابیم؛ نمونه آن که هنگام سخن از مرگ با آنکه چهره مرگ، ترسناک و تلخ و زشت است، سخن علی درباره آن بس زیبا و شگفت و گوش نشین است؛ سخنی است که از عاطفه ای ژرف بهره فراوان دارد و از خیالی خلاق سود بسیار برده است؛ چنان که گویی تصویر و تابلویی است بسیار برجسته و هنرمندانه که تنها چه بسا تابلوها، سمفونی ها و سروده های هنرمندان برجسته و سرآمد اروپا درباره مرگ، با آن نزدیک باشد.

امام پس از یادآوری مرگ به زندگان و پیوند اندیشه آنها با مرگ، با سخنی که آهنگ اندوه - اندوهی جانگداز - از آن شنیده می شود و رنگ سیاه تنهایی به غربت - غربتی غم افزای - در آن دیده می شود، هشدارشان می دهد و نزدیکی آنان را به وادی خاموشی و غربت و وحشت، پیش چشمشان می آورد؛ این گونه:

فَكَانَ كُلُّ امْرَأٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ مَنْزِلَ وَحَدَّتِهِ وَ مَخَطَّ حُفْرَتِهِ، فَيَالَهُ مِنْ بَيْتِ وَحْدِهِ وَ مَنْزِلِ وَحْشِهِ وَ مُفْرَدِ غُرْبِهِ؛^(۱) گویا هر یک از شما در دل زمین به خانه ای که خاص اوست رسیده، در گودالی که برای او کنده اند، آرمیده. وه که چه خانه تنهایی و چه منزل وحشت زایی و چه غریب از همگان، جدایی!

سپس با عبارتی بریده بریده و پی در پی، که گویا تاپ تاپ تاپ طبل هایی است که به هنگام هشدار و خطر کوبیده می شوند، آنها را تکان می دهد، می ترساند و فکر و ذکر و ذهن و ضمیرشان را بدان چه شتابان به سویش

می روند و نمی دانند چیست، فرو می دوزد:

ما اسرع الساعات فی الیوم و اسرع الایام فی الشهر و اسرع الشهور فی السنه و اسرع السنین فی العمر؛^(۱) چه شتابان است گذر ساعت ها در روزها و گذر روزها در ماه ها و گذر ماه ها در سال ها و گذر سال ها در عمر آدمی.

جای دیگر این تصویر شگفت را - تصویری که از اندیشه مایه گرفته و از عاطفه فروغ یافته و خیالی خلاق آن را نقش زده - در برابر چشمانی که اشک می بارند و نال هایی که مویه می کنند و اندام هایی که می لرزند، نهاده است:

«وانما الایام بینکم و بینهم بواک و نوائح علیکم»^۲ در روزگاری که میان شما و آنهاست بر شما در گریه و عزاست.

آن گاه باز می گردد و عنان عاطفه و خیال را رها می کند تا تابلویی چنین جاودانه از شعر زایا و زنده بیافریند:

لکنهم سيقوا کاسا بدلتهم بالنطق خرسا و بالسمیع صمما و بالحرکات سیکونا فکانهم فی ارتجال الصفه صرعی سبات جیران لا یتانسون واحباء لا یتزاورون بلیت بینهم عراالتعارف و انقطعت منهم اسباب الاخاء فکلهم وحید و هم جمیع و بجانب الهجر و هم اخلاء لا یتعارفون للیل صباحاً و لا لنهار مساءً ای الجدیدین ظعنوا فیه کان علیهم سرمداً^۳ جامی بدانان نوشاندند که گویا بودند و گنگ گردیدند^۴ شنوا بودند و از آن پس نشنیدند^۵ جنبان بودند و آرمیدند. گویی چون بیهوشان به خاک افتادند و خوابیدند. همسایگانند و با هم نمی آرمند و دوستانی اند که به دیدار هم نمی روند^۶ رشته های آشنایی شان پوسیده و پیوندهای برادری شان از هم بریده^۷ با هم در یک جای اند و تنهائند^۸ با هم دوستانند و از هم دورند^۹ نه برای شب، بامدادی می شناسند و نه برای روز، شامی می دانند^{۱۰} در هر یک از شب و روز که رخ بر بستند، پیوسته در آند.

ص: ۲۲۷

۱- (۱) همان، ص ۲۶۴.

لا يعرفون من اتاهم و لا يحفلون من بكاهم و لا يجيبون من دعاهم؛ آن را که نزدشان آید نشناسند کیست و آن را که برایشان بگرید، ننگرند که گریست و آن را که بخواندشان پاسخ ندهند که سخت چیست.

دیدید که در عبارت

«جیران لایتانسون واحباء لا یتزاورون»، چه شگفت و رسا، هول و هیبت مرگ، غربت و وحشت گور و احوال مردگان خفته در آن به تصویر کشیده شده است. دریافتید که در عبارت

«ای الجدیدین ظعنوا فیه کان علیهم سرمداً» چه تابلو هشداردهنده و هول انگیزی درباره جاودانگی مرگ پیش چشم نهاده است؛ تابلوی که تنها توان و نبوغ علی می تواند بیافریند. از این دست تصویرهای برجسته و تابلوهای شگفت در سخنان علی بسیار است.

- آمیخته ای از اندیشه و خیال و عاطفه

این زیرکی شگفت و خیال خلاق علی علیه السلام - که از آنها سخن گفتیم - در سخنان او چنان که عناصر طبیعت با یک دیگر یگانه می شوند، با عاطفه سرشار او یگانه گشته، از آن سیراب شده اند؛ عاطفه ای که بدان ها زندگی و تپندگی و جان و جهش می بخشد. اندیشه ها چون از ذهن او به زبان او می آیند؛ خونی گرم و جهنده و جان بخش در رگ دارند. سخنان او به اندازه برانگیختن احساس، اندیشه را نیز به جنبش در می آورند؛ چرا که برخاسته از اندیشه ای آب و تاب گرفته از عاطفه و احساس است.

گاه بس دشوار است که آدمی از کاری هنری یا ادبی - که عاطفه در آفرینش آن نقش برجسته ای نداشته است - به شگفتی آید و آن را بپسندد؛ زیرا تنها آن دسته از کارهای هنری یا ادبی می توانند ذوق آدمی را - که آمیخته ای از اندیشه و خیال و عاطفه است - سیراب و خرسند

ص: ۲۲۸

سازند و برانگیزند، که خود پیامد این هر سه باشند و در آفرینش آنها این هر سه دست اندرکار بوده باشند. این گونه کار ادبی همه سویه، همان است که در نهج البلاغه و سخنان علی می بینیم و تو چون نهج البلاغه را می خوانی و از یک جای آن به جای دیگر آن می روی، خویش را افتاده در رودخانه ای تند و خروشان از عاطفه ای گرم و تپنده و توفنده می یابی.

آیا آن گاه که این سخنان علی علیه السلام را می خوانی، مهر و مردمی و عشق و شیفتگی از هر سوی دلت روانه و گسترده نمی شود؟

«لَوَاحِبْنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتْ»؛ (۱) اگر کوهی مرا دوست بدارد، در هم فرو می ریزد.

«فَقَدْ الْأَجْبَهُ غُرْبَهُ»؛ (۲) از دست دادن دوست، به غربت و تنهایی افتادن است».

اللهم انى أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَ مِنْ أَعَانَهُمْ فَانْهَمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمِي وَ اكْفَرُوا إِنَائِي وَ اجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي حَقًّا كُنْتُ أُولَى بِهِ مِنْ غَيْرِي وَ قَالُوا: الْإِنَّ فِي الْحَقِّ تَأْخُذُهُ وَ فِي الْحَقِّ ان تَمْنَعُهُ فَاصْبِرْ مَغْمُومًا أَوْ مُتً مُتَأَسِّفًا. فَانظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ وَ لَأَذَابٌ وَ لَا- مُسَاعِدٌ إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي؛ (۳) بار خدایا! از تو بر قریش یاری می خواهم و از آنان به تو شکوه می آورم که آنان پیوند خویشاوندی ام را بریدند و پیمانۀ حقم را واژگون کردند و به ستیز من درباره حقی که من بدان سزاوارتر بودم، همدست شدند و گفتند: حق را گاه توان به دست آورد و گاه از دست داد؛ پس در حال اندوه زدگی شکیبایی پیش گیر یا در حسرت بمیر. و من چون نگریستم جز کسانم نه یاری دیدم، نه پشتیبانی و نه کمک کاری.

ص: ۲۲۹

۱- (۱) همان، حکمت ۱۱۱.

۲- (۲) همان، حکمت ۶۵.

۳- (۳) همان، خ ۲۱۷.

این عاطفه های گرم و آتشین که امام از آزمون های زندگی خویش به دست آورده است، در نهج البلاغه هر جا که می رود و به هر سوی که رو می کند، همواره با او همراهند؛ هم آن گاه که در خشم و خروش است و هم آن گاه که در مهر و مدارا و خرسندی و خشنودی است؛ برای نمونه آن گاه که یاران خویش را می دید که سستی می ورزند و از یاری حق دست باز می دارند و در همان حال دیگران را می دید که باطل خویش را در میان گرفته اند و با مال و جان و جنگ، یاری و پاسداری اش می کنند، دلش به درد می آمد و آتش اندوه در جانش شعله می کشید و او را وامی داشت تا زبان شکوه گشاید و تیغ توبیخ برکشد و از در سرزنش و نکوهش درآید و توفنده و کوبنده، چونان تندی که در شب های تیره می غرد، بر سرشان بانگ برآورد. در این باره «خطبه جهاد، خطبه ۲۹ نهج البلاغه» نمونه ای رسا و بسنده است. این خطبه را به تأمل بخوانید و بنگرید چه عواطف دردآمیز و اندوه خیزی در جان علی می جوشیده که این خطبه را این سان جوشان و خروشان و زنده و تپنده ساخته است.

مجال آن نیست که نمونه های بیشتری بیاوریم و جوشش عاطفه ای را که به سخنان امام گرمی و تپندگی بخشیده، آشکارتر سازیم؛ عاطفه ای که از معیارهای بنیادین منش، روش و رفتار و گفتار امام است. باید به گلگشت نهج البلاغه رفت و نمونه ها و گونه های بسیاری از عاطفه ژرف و جاندار و جوشان امام را به تماشا نشست.

- جادوی سخن

اما شیوه و ساختار سخنان علی بن ابی طالب علیه السلام در یک کلمه، جادوی سخن است و می دانیم که این ساختار و شیوه و شگرد است که سخن را

هنری و ادبی می سازد. در سخن هنری و ادبی، صورت با سیرت، و مبنا (ساختار) با معنا و قلب با قالب هماهنگ است و ساخت و صورت در آن دست کمی از ماده و معنا ندارد و کدامین فن و هنر است که ویژگی های صوری و ساختی آن، از ویژگی های ماده و معنای آن کم ارزش تر باشد؟

- حس زیبایی شناسی سخنان

بی گمان بهره مندی علی بن ابی طالب از ذوق هنری و حس زیبایی شناسی، چنان فزون و فراوان است که همانندی برای او بسیار کم یاب و دیریاب است. همین ذوق هنری سرشار او، میزان و معیار طبیعی طبع ادبی و توان سخنوری او نیز هست. این طبع و توان ادبی و هنری او نیز طبع و توانی خدادادی و ریشه دار است. هر که چنین طبع و توانی داشته باشد، با جور دیگر دیدن، هرچه را ببیند، حس می کند و می یابد و می آزماید و زبانش رام دلش می گردد و آن چه از دلش بر می جوشد، از دریچه زبانش فرو می ریزد و خواسته و ناخواسته، حس و حال و احساس و آزمون او را آشکار می سازد. از این جاست که یکی از ویژگی های ممتاز و برجسته سخنان علی، راستی است؛ همان گونه که از ویژگی های ممتاز و بی انباز زندگی و منش و روش او نیز هست. می دانیم که صدق، برجسته ترین ویژگی هنر است و مقیاس و سنجه شیوه و سیاقی که راه فریب نمی پوید.

- رعایت مقتضای حال

گفته اند که بلاغت هماهنگی سخن با مقتضای حال است. این ویژگی، آن گونه که برای علی فراهم آمده که برای هیچ یک از سخنوران و ادیبان عرب فراهم نیامده است. سخنان او پس از قرآن، نمونه برتر و برین این گونه سخنوری است؛ سخنانی فشرده و کوتاه، اما رسا و روشن، نیرومند و انگیزنده، یکپارچه و هماهنگ و هم خوان از دیدگاه لفظ و معنا

ص: ۲۳۱

و هدف، با آهنگی شیرین و موسیقایی گوش نشین؛ چون شدت و سخت گیری در میان نباشد، رام و روان و هموار؛ و چون چنین باشد، توفنده و کوبنده و ویرانگر؛ به ویژه آن گاه که روی سخن با منافقان است و فریبکاران و دنیاپرستان و چپاولگران حقوق نیازمندان و ناتوانان و بیچارگان و حق به زمین ماندگان.

- راستی در سخن

شیوه سخنان علی، صراحت و روشنی است؛ همان گونه که ذهن و ضمیر و دل و جان و سیرت و سنت و منش و کنشش، چنین است. پس شگفت نیست که سخنان او آیین بلاغت باشد و راه روشن سخنوری.

راستی در شیوه سخن علی تا آن جا فرارفته که حتی سجع و صنعت را از تصنع و تکلف پیراسته و دور داشته است؛ به گونه ای که هراندازه سخنان او از جمله های مسجع و موزون سرشار است، این سجع و صنعت ها به هیچ روی ساختگی و تصنعی نمی نمایند و رنگ و بویی از تکلف ندارند و آشکارا چنین می نمایند که بی قصد صنعت پردازی و آرایه گرایی از طبع جوشان او تراویده اند. به نمونه های زیر بنگرید که سجع و صنعت در آنها تا چه مایه طبیعی و تر و تُرد است و دور از تکلف و تصنع های سخن پردازان و صنعت گرایان:

يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفُلُوتِ وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخُلُوتِ وَ اخْتِلَافَ النِّينَانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَ تَلَاظِمَ الْمَاءِ بِالرِّيَاحِ الْعَاصِفَاتِ؛ (۱) می داند فریادِ دَدان را در بیابان ها و نافرمانی بندگان را در نهان ها و آمد و رفت ماهیان را به دریاهایی با آب فراوان و به هم کوفتن آب را بر اثر بادهای سخت وزان.

ص: ۲۳۲

وكذلك السماء والهواء والرياح و الماء فانظر الى الشمس و القمر و النبات و الشجر و الماء و الحجر و اختلاف هذا الليل و النهار و تفجر هذه البحار و كثره هذه الجبال و طول هذه القلال و تفرق هذه اللغات و الالسن المختلفات؛(۱) پس بنگر به آفتاب و ماه و درخت و گياه و آب و سنگ و شب و روز دو رنگ و جوشش اين درياها و انبوهی اين كوه ها و درازی اين قله ها و گونه گونی اين لغت ها و پراكندگی زبان ها.

به ویژه به اين سجع رام و روان و هموار:

ثُمَّ زَيَّنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَ ضِيَاءِ الثَّوَابِقِ وَ اجزَى فِيهَا سِرَاجاً مُسْتَطِيراً وَ قَمراً مُنيراً فِي فَلَكِ دَائِرٍ وَ سَقْفِ سَائِرٍ؛(۲) پس آسمان ها را به ستاره های رخشان و كوكب های تابان بياراست و بفرمود تا خورشيد فروزان و ماه تابان در چرخ گردان و طارم سبک گذران و آسمان پرستاره روان به گردش برخاست.

۵. سجع و صنعت

در اين نمونه ها اگر بكوشيم تا سجع ها را با واژه های ديگری جايگزين كنيم، خواهيم ديد كه فر و فروغ آنها تا چه مايه فرو می كاهد و زیبایی و زيبندگی آنها چه اندازه آسيب می بيند و دو معيار ذوق، يعنی اصالت و دقت از دست می رود؛ از اين روی بايد گفت كه سجع و صنعت در اين سخنان امام ضرورتی هنری است كه طبع هنری امام، خواهان و خواستار آن است؛ طبعی كه با صنعت و هنر چنان آميخته است كه توگویی هر دو از يك خاستگاه بر آمده اند. سجع و صنعتی كه نثر رارنگ و آهنگ شعر می بخشد و معنا و پيام سخن را با

ص: ۲۳۳

۱- (۱) همان، خ ۱۸۵.

۲- (۲) همان، خ ۱.

نغمه و نوایی و ساخت و صورتی همراه می سازد، هرچه شیرین تر و پرفر و فروغ تر و برگرفته از فضا و فرهنگ و حال و هوا و طبع و طبیعت سخن.

در سجع آوری های امام، نمونه های برجسته ای دیده می شود که زیبا و دل انگیز، آهنگی را به آهنگی بازمی گرداند و نغمه ای را در نغمه ای فرو می غلتاند؛ به گونه و شیوه ای که خوش آهنگ تر و گوش نوازتر از آن نمی توان یافت. نمونه هایی از این دست را اندکی پیش آوردیم و اینک نمونه ای دیگر^۲ شیرین و نمکین و دل پذیر و گوش نشین:

«أنا يومٌ جديد، و انا عليك شهيد، فأعمل في خيراً و قل خيراً».

گفتیم در سبک و ساختار سخنان امام، آشکاری معنا، رسایی پیام، بلاغت بیان و سلامت ذوق هنری، دست در دست هم دارند. برای دیدن این ویژگی ها، به نهج البلاغه بنگرید تا آشکار شود که سخنان حضرت از دیدگاه ماده و معنا از چه سرچشمه های دور و دسترس ناپذیری فروجوشیده اند و از دیدگاه ساخت و صورت در چه جامه های جانانه و برازنده ای خرامیدن گرفته اند. این نمونه های شیرین و شگفت رابنگردید:

المرء مخبوء تحت لسانه؛^(۱) آدمی در زیر زبان پنهان است.

الحلم عشيره؛^(۲) بردباری، خویشاوندی است.

من لان عوده كثفت اغصانه؛^(۳) هر که را نهال خلق و خوی نرم و به بار بود، شاخ و برگ او بسیار بود.

كل وعاء يضيق بما جعل فيه الا وعاء العلم فانه يتسع به؛^(۴) هر

ص: ۲۳۴

۱- (۱) نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸.

۲- (۲) همان، حکمت ۴۱۸.

۳- (۳) همان، حکمت ۲۱۸.

۴- (۴) همان، حکمت ۲۰۵.

آوندی (ظرف) بدان چه در آن نهند؛ تنگ شود؛ جز آوند دانش که هرچه در آن نهند، فراخ تر گردد.

رُبَّ مَفْتُونٍ بِحَسَنِ الْقَوْلِ فِيهِ؛^(۱) چه بسیارند آنان که از خوش نامی خویش فریب خورده اند.

در این گونه سخنان امام، اصالت اندیشه و شیوه را آشکارا می بینیم؛ چیزی که همواره و هر جا از ویژگی های بنیادین هر ادیب و سخنور راستین است و هرگز از او جدایی نمی پذیرد؛ جز اینکه شخصیت و هویت ادبی و هنری او از دست برود.

- ستیغ شکوه

بلاغت و سخنوری علی علیه السلام در سخنرانی ها و خطابه های اوست که اوج می گیرد و بر ستیغ شکوه و شیوایی می نشیند. در همین سخنرانی هاست که عاطفه نیرومند و جوشانش شور و شراره می زند و خیال و خاطرش زبانه می کشد و آزمون های پرتب و تاب زندگی، ذهن و ضمیرش را برمی آشوبد و این جاست که بیان و بلاغت در جانش دریاوار موج بر می آورد و می توفد و از زبانش سرریز می گردد. از ویژگی های سخنان علی در این هنگامه و هنگامه ها یکی شیوه تکرار است - به قصد آشکاری و تأکید و تأثیر بیشتر - و دیگر بهره گیری از واژه های هم معنا و دیگر گزینش واژه های هموار و آهنگین و زنگ دار و دیگر شیوه گردانی با رفتن از اخبار به استفهام، به تعجب، به استنکار و... و همین هاست که معنای راستین بلاغت و روح هنر را به نمایش می گذارد. نمونه ای شیوا و شگفت از این دست سخنان او، خطبه ای است که به خطبه «جهاد» زبانزد است. این خطبه را آن گاه که سفیان بن عوف اسدی به شهر «انبار» یورش آورد و فرماندارش را کشت و بیدادها کرد، امام بر مردم فرو خواند.

ص: ۲۳۵

توان سخنوری امام را در این سخنان کوتاه و گویا بنگرید (۱) که چگونه گام به گام، احساس و انگیزه شنوندگان را بر می شوراند و آنها را بدان چه باید، می رساند. شیوه بیان او را بنگرید که تا چه اندازه از رسایی و گیرایی و توان تأثیر سرشار است. نخست آنان را از یورش سفیان بن عوف به شهر انبار آگاه می کند و همین خود نشان ننگی است که بر دامان آنان نشسته است. سپس بدانان گوشزد می کند که دشمن نه تنها کارگزار علی، که گروه بسیاری از مردم آن شهر را از دم تیغ گذرانده است. در بخش دیگر خطبه، بر رگ غیرت شنوندگان انگشت می گذارد و غیرت و حمیت عربی آنان را بر می انگیزد و از چیزی یاد می کند که غیرت هیچ عربی آن را بر نمی تابد و هر کس بشنود از کوره در می رود؛ یعنی شرف، آبرو و امنیت زنان؛ چراکه علی می داند بیشتر عرب ها تنها هنگام پاسداری از شرف و آبروی زنان و دختران است که از هیچ گونه کوشش و جانبازی دریغ نمی ورزند.

- تیغ توییخ

از این رو و با بهره گیری از همین حساسیت عربی آنها، زبان سرزنش می گشاید و تیغ توییخ بر می کشد و مردمی را که از یاری زنان دست باز داشته اند و روا شمرده اند تا نامردانی که به حریم آنان دست دراز کرده اند، آسوده و سلامت و بی آنکه زخمی بر آنان زده شود و خونی از آنان ریخته گردد، باز گردند، به مشمت ملامت می کوبد. آن گاه از این داستان شگفت انگیز و حسرت خیز که دشمنان هر چند به باطل پیوسته اند، با این همه سخت به یاری آن برخاسته اند؛ به شر گرویده اند و در راه یاری شر خویش به شهر انبار یورش آورده اند؛ اما دوستان از یاری حق دست بازداشته اند و آن را به

ص: ۲۳۶

خواری و زاری رها کرده، حسرت می خورد و شکفتی و حیرت می نماید.

رویدادی چنین ناروا طبیعی است که امام را چنان به خشم آورد که شراره های خشم در سخنش بازتابد و کلمات او را خشم آگین و آتشین، کوبنده و توفنده و مسجع و بریده سازد:

«فَقُبْحاً لَكُمْ وَ تَرَحُّاً حِينَ صِرْتُمْ غَرَضاً يُرْمَى يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ تُغْزُونَ وَ لَا تَغْزُونَ وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ أَنْتُمْ تَرْضَوْنَ» (۱).

گاه نیز عواطف گوناگون در جان او به هم می آمیزند و شور می انگیزند و جا را بر یکدیگر تنگ می کنند و عباراتی چنین بریده بریده و پیاپی را پدید می آورند:

«مَا ضَعَفْتُ وَ لَا جَبْنْتُ وَ لَا حُنْتُ وَ لَا وَهْنْتُ»؛ (۲) نه سستی کرده ام و نه ترسیده ام و نه خیانت نموده ام و نه ناتوان گشته ام.

این تب و تاب های عاطفی امام، برخاسته از درد و داغ طاقت سوزی است؛ از دست مردمی که او خیر و خوبی آنان را می جوید، اما آنان خود چنان به نادانی و غفلت و سستی همت دچارند که خیر و خوبی خویش را نمی شناسند و نمی خواهند؛ از این رو است که امام سخنان چنین آتشین و خشم آگین بر آنان فرو می بارد:

ما لی اراکم اشباحاً بلا ارواح و ارواحاً بلا اشباح و نساكاً بلا صلاح و تجاراً بلا ارباح و ايقاظاً نُوماً و شهوداً غیباً و ناظره عمیاء و سامعه صیماء و ناطقه بکماء؛ (۳) چه شده که شما را چنین می بینم: کالبدهایی بی جان و جان هایی بی کالبد؛ عابدانی راه صلاح نرفته و بازرگانانی سود نبرده؛ بیدارانی خفته، حاضرانی غایب، بینایانی نابینا، شنوایانی ناشنوا، گویندگانی ناگویا.

ص: ۲۳۷

۱- (۱) همان، خ ۲۷.

۲- (۲) همان، خ ۱۰۴.

۳- (۳) همان، خ ۱۰۸.

اما درباره شیوه بیان و سخنوری او، جز اینکه آنها را بنیاد بلاغت عربی بشماریم، داوری ای درست و به جا نداریم. ابوهلال عسکری در کتاب الصنائین درباره بلاغت بیان می نویسد:

بلاغت تنها به این نیست که معانی سخن بلند و والا باشد، [افزون بر آن] ساختار زبانی و ظاهری آن نیز باید زیبا و زیننده باشد، با واژگان روشن، روان، هموار، آبدار، خرم، تر و تُرد و خوش آب و رنگ و با ترکیب و ساختاری استوار، بهنجار و پیراسته از آسیب و آفت های بیانی.

از واژگان و سخنان، پاره ای چنان با شکوه و برازنده اند که گویا با دامن ارغوانی می خرامند و پاره ای آوایی دارند، چون فریاد جنگاوران در میدان نبرد و پاره ای چون شمشیر دو دم، تیز و برنده اند و پاره ای به نقابی نازک می مانند که بر چهره عواطف افکنده می شوند تا از تیزی و تندی آنها بکاهند و پاره ای خنده ای بر لب دارند، چونان خنده آسمان در شب های زمستان؛ پاره ای از سخنان کار تازیانه می کنند، به گاه نکوهش و سرزنش، و پاره ای به روانی و نرمی چشمه ای زلال می خرامند، به گاه شادمانی و خرسندی و پاره ای چون آذرخش فر و فروغ می بارند، به گاه بزرگداشت و ستایش؛ پاره ای نیز رنگ و نشانی ویژه ندارند و کارشان تأکید و استوار داشت سخن است و می توانند با هر حال و هوایی هماهنگ باشند.

خطبه های حضرت از همه این ویژگی ها که ابوهلال عسکری آنها را بایسته های بلاغت شمرده است، سرشار است؛ جز اینکه زیبایی و زیندگی، برجستگی و برازندگی و شکوه و شرف معنا را نیز بر آنها افزوده دارد.

از دیدگاه هماهنگی با مقتضای حال نیز سخن او به گاه تندی و تیزی زبان، تندر و توفان را نیز فرو می شکند و به گاه تهدید تباهی و تباه کاران، آتش فشان هایی توفنده و سوزنده بر می انگیزد و به گاه فراخوانی به اندیشه و تأمل، نبض احساس و اندیشه ات را به دست می گیرد و تو را هر جا که خاطرخواه اوست، می برد^۱ با هستی پیوندت می دهد و تا تو را به کشف و دریافت وا دارد، نیروهایت را تمرکز می بخشد و به گاه مهر و مدارا، در گوشت سرود دوستی می خواند و مهر و منطق پدری و صفا و وفای انسانی و محبتی بی پایان و جاودانی پیشکش می کند و به گاه سخن گفتن از جلوه و جمال و آب و تاب هستی و پدیده های آن، با قلمی از جنس ستارگان آسمان، نقش هایی نگارین بر صفحه دلت می نشاند.

در سخنان او، روساخت و زیرساخت، مبنا و معنا و فرم و فحوا، چنان به هم آمیخته اند که گرما و آتش و آفتاب و خورشید و هوا و فضا و تو در برابر چنین سخنانی، چنانی که در برابر سیلی خروشان و دریایی جوشان و توفانی دمان^(۱).

جرجی زیدان

او نویسنده معروف و مشهور مسیحی (بیروت ۱۸۶۱ - قاهره ۱۹۱۴) و نخستین نویسنده عرب است که به شیوه نویسندگان اروپایی مطالب علمی و تاریخی اسلامی را به صورت رمان منتشر کرده است. از آثار مهم وی

ص: ۲۳۹

۱- (۱) جرج جرداق، روائع نهج البلاغه، ص ۳۵-۹، به نقل از دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۱، ص ۵۲-۳۳.

تاریخ اللغة العربيه و تاريخ تمدن اسلامي است. (۱) جرجي زیدان در مورد سخنان پر ارزش نهج البلاغه و کلمات گهربار امیرمؤمنان علیه السلام می گوید:

ما که علی بن ابی طالب و معاویه بن ابی سفیان را ندیده ایم، چگونه می توانیم آنها را از هم تفکیک کنیم و به میزان ارزش آنها پی ببریم؟ ما از روی سخنان و نامه ها و کلماتی که از علی و معاویه مانده است، پس از چهارده قرن به خوبی می توانیم درباره آنها قضاوت کنیم. (۲)

مشهورترین خطیب صدر اسلام، امام علی بن ابی طالب علیه السلام است. در یونان برای دموستن (خطیب معروف) شصت و چند خطبه ذکر کرده اند که نصف آن را هم به اشتباه به او نسبت داده اند؛ اما درباره امام علی چندصد خطبه بر شمرده اند. (۳)

امین نخله

امین نخله در جواب شخصی که از او خواسته بود صد کلمه از نهج البلاغه را برای او برگزیند، گفت:

به خدا قسم! نمی دانم چگونه از میان صدها کلمه گهربار، صد کلمه آن را برگزینم. من که از انتخاب یک کلمه آن هم عاجزم؛ زیرا به این می ماند که دانه یاقوتی را از کنار دانه های دیگر بردارم. به هر حال این کار را کردم؛ درحالی که دستم یاقوت های درخشنده را زیوررو می کرد و چشمانم از پرتو نور آنها خیره می شد. نمی توانی باور کنی که به علت تحیر و سرگردانی که در انتخاب هر یک از این کلمه ها داشتم، با چه مشکلی کلمه ای را از این معدن بلاغت بیرون آورم. این صد

ص: ۲۴۰

۱- (۱) فرهنگ معین، ج ۶، ص ۶۶۳.

۲- (۲) پیرامون نهج البلاغه، ص ۱۳.

۳- (۳) تاریخ آداب اللغة العربیه، ج ۱، ص ۱۸۸.

کلمه را بگیر و متوجه باش که آنها پرتوهایی از نور بلاغت و جلوه هایی از انوار فصاحت است. (۱)

وی در کتاب مأه کلمه من کلام الإمام علی می نویسد:

إذا شاء أحد أن يَشْفِي صَبَابَهُ نَفْسِهِ مِنْ كَلَامِ الْإِمَامِ فَيَقْبَلُ عَلَيْهِ فِي النَّهْجِ مِنَ الدَّقَّةِ وَ لِيَتَعَلَّمَ الْمَشَى عَلَى ضَوْءِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ ؛ هرگاه کسی بخواهد بیماری نفسش را بهبود بخشد، باید به گفتار امام در نهج البلاغه رو آورد و راه رفتن در پرتو آن کتاب را فرا گیرد. (۲)

دانشمندی آلمانی

مرحوم حجه الاسلام شیخ محمد محقق، (نماینده آیه الله بروجردی قدس سره در آلمان) می گفت:

به امر آیه الله بروجردی، نهج البلاغه را برای ترجمه به زبان آلمانی به یکی از دانشمندان آلمانی، دادیم. او به ترجمه مشغول شد. روزی نزد من آمد و گفت: این چه کتابی است! هرچه در ترجمه آن به پیش می روم عظمت آن را بیشتر درک می کنم. به راستی کتاب عجیبی است. خود را در برابر آن کوچک می بینم. (۳)

پرفسور هانری کوربن فرانسوی

پرفسور هانری کوربن (اسلام شناس معاصر و متخصص فلسفه اشراق اسلامی، محقق و شرق شناس معروف فرانسوی) در مورد نهج البلاغه می نویسد:

نهج البلاغه پس از قرآن و احادیث پیامبر، در درجه نخست اهمیت قرار دارد؛ نه تنها برای حیات مذهبی تشیع، بلکه برای تفکر فلسفی شیعه.

ص: ۲۴۱

۱- (۱) علامه شهرستانی، پیرامون نهج البلاغه، ص ۳۹.

۲- (۲) مأه کلمه من کلام الإمام علی، نقل از: دنیای نهج البلاغه، ص ۷۲ و مصادر نهج البلاغه، ص ۱۰۰.

۳- (۳) محمد محمدی اشتهاردی، آیات قرآن در نهج البلاغه، ص ۸.

تأثیر این کتاب از چند جهت احساس می شود: تنظیم ارتباط منطقی در کلام؛ روش استنتاج صحیح و اصولی؛ ابداع و خلق اصطلاحاتی فنی در زبان عربی که با زیبایی و غنای فراوان در زبان ادبی و فلسفی وارد شده است.

فلسفه شیعه ترکیب و شکل خاص خود را از این سرچشمه گرفته است؛ زیرا متفکران شیعه با توجه به آنکه کلمات امام، یک دوره کامل فلسفه را تشکیل می دهد، از این کتاب، کلیه معارف لازم در الاهیات را استنساخ کرده اند. (۱)

دردا که تحقیق فلسفی در این کتاب تا امروز، هنوز در اروپا مورد توجه قرار نگرفته است. (۲)

از این رو باید نهج البلاغه را از مهم ترین سرچشمه هایی به شمار آورد که متفکران شیعه پیوسته از آن سیراب گشته اند. (۳)

عبدالرحمان

مسئول جامعه اسلامی مجارستان می گوید:

در سال ۱۹۸۶ کارداری در سفارتخانه ایران، کتاب نهج البلاغه را به من هدیه داد. کنجکاو بودم که بینم در نهج البلاغه با عنوان یک اثر شیعی چه چیزی نوشته شده است. هنگامی که آن را خواندم، دیدم یک اثر فلسفی است و در آن حکمت هایی هست که گنجینه اسلام است. آن گاه اسلام را تا حدودی شناختم و متقاعد شدم.

اکنون هرگاه صحبتی می شود، به شدت دفاع می کنم که سنی و شیعه در کار نیست، همه با هم برادرند. این گنجینه ارزشمندی است که ما باید آن را حفظ و نگهداری کنیم، این اسلام است. (۴)

ص: ۲۴۲

۱- (۱) هانری، کربن تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۸۰، به نقل از: دانشنامه امام علی، ج ۱۲، ص ۳۹.

۲- (۲) کیهان فرهنگی، آذرماه ۸۰، ش ۱۸۲.

۳- (۳) تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۸۰، به نقل از: کتاب نهج البلاغه از کیست؟، ص ۵۶.

۴- (۴) کیهان فرهنگی، اسفند ۱۳۷۱، ش ۹۵، ص ۶۵.

البستانی که اثر خود را با سخنان امام علی علیه السلام آغاز نموده است، در این زمینه می نویسد:

می خواهم این اثر خود را با گزیده هایی از نهج البلاغه آغاز کنم؛ زیرا نهج البلاغه، اثر بزرگ ترین اندیشمند جهان، یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام است. (۱)

جبران خلیل جبران

جبران خلیل یکی از بزرگ ترین نویسندگان و متفکران مسیحی است که در مورد امام علی و درک سخنش می نویسد:

علی روح کلی بود که آهنگ ابدیت را در فضای عرب منعکس نمود و چون بزرگ تر از زمان خودش بود، مردم نه او را شناختند و نه سخنش را درک کردند. آری! آن چه از او هر کس که گفته است، به منزله قطره ای در کنار دریا یا دانه ای در فضای صحراست. علی از دنیا درگذشت؛ درحالی که شهید عظمی خود گشت. (۲)

معتقدم که فرزند ابی طالب نخستین عرب بود که با روح کلی رابطه برقرار نمود. او نخستین شخصیت از عرب بود که لبانش نغمه روح کلی را در گوش مردمی طنین انداز نمود که پیش از او نشنیده بودند. او از این دنیا رخت بربست؛ درحالی که رسالت خود را به جهانیان نرسانیده بود. او چشم از این دنیا پوشید، مانند پیامبرانی که در جوامعی مبعوث می شدند که گنجایش آن پیامبران را نداشتند و به مردمی وارد می شدند که شایسته آن پیامبران نبودند

ص: ۲۴۳

۱- (۱) مکتب اسلام، سال ۱۷، ش ۴.

۲- (۲) حساس ترین فراز تاریخ، ص ۲۹۵.

و در زمانی ظهور می کردند که زمان آنان نبود. خدا را در این کار حکمتی است که خود دانایتر است. (۱)

وی معتقد است که فریفتگان آثار و بلاغت امام علی علیه السلام دو دسته اند: «یا دارای خرد کاملند یا سرشت حساس و پاکی دارند؛ اما گمراهان این راه، نه دارای اخلاقند و نه سرشت آنان پاک است».

لامنس

لامنس (مستشرق معروف بلژیکی) در مورد امام علی علیه السلام و گفتارش می نویسد:

برای عظمت علی علیه السلام این بس، که همه اخبار و تواریخ علمی اسلامی، (۲) از او سرچشمه می گیرد. او حافظه و توان شگفت انگیزی داشته، همه علما و دانشمندان، اخبار و احادیث خود را برای وثوق و اعتبار به او می رسانند.

علمای اسلام از مخالف و موافق، از دوست و دشمن، مفتخرند که گفتار خود را به علی مستند دارند؛ چه گفتار او حجیت قطعی داشت و او باب مدینه علم بود و با روح کلی پیوستگی تام داشته است. (۳)

مادام دیالافوا

دیالافوا می نویسد:

احترام علی نزد شیعه، در بالاترین درجه است و باید این طور باشد؛ زیرا این مرد بزرگ علاوه بر جنگ ها و فداکاری ها که برای پیشرفت اسلام کرد در دانش و فضایل و عدالت و صفات نیک، بی نظیر بود.

ص: ۲۴۴

۱- (۱) صوت العدالة و الانسانیة (علی و القومیة العربیة)، ص ۱۲۲۱.

۲- (۲) خط مشی های سیاسی در نهج البلاغه، ص ۲۰.

۳- (۳) علی علیه السلام آئینه حق نما، ج ۲، ص ۲۴.

وی در ادامه به خود چنین می گوید: «چشمان من بگریید و اشک های خود را با آه و ناله درآمیزد و برای فرزندان پیامبر که مظلومانه کشته شدند، عزاداری کنید».^(۱)

توماس کارلایل

توماس کارلایل که فیلسوف بزرگ، رجال شناس و نویسنده انگلیسی (۱۷۹۵-۱۸۸۱) بود در بخشی از کتاب قهرمانان، درباره مولی الموحدين، امیرمؤمنان علیه السلام و پایگاه پر عظمت او در جهان انسانیت، اظهار ارادت و شیفتگی می کند. سپس می نویسد:

آیا ممکن است رولان یا بایار (دو قهرمان مشهور تاریخ اروپا) را تصور کرد که متون مقدس را استادانه تفسیر نموده و نکات مبهم تورات و انجیل را شرح و بسط داده و از بالای منبر، نطق نموده و بغرنج ترین معضلات قانون مدنی و هم چنین قانون جزا، یعنی در واقع، سیاست و حکومت و امر قضاوت را حل نمایند؟ هرگز چنین چیزی متصور نیست؛ اما در شخصیت علی، در صدر اسلام، شاهد چنین اتفاق بزرگ و عظیمی هستیم که امیرمؤمنان به حیرت انگیزترین امور سیاسی، قضایی، حکومتی و امارتی دست می زند و جامعه جاهل آن زمان را از چشمه های فیاض خویش سیراب می کند.^(۲)

امام علی، ما را نمی رسد جز آنکه او را دوست بداریم و به او عشق بورزیم؛ چه او جوانمردی بس بلند آستان و بزرگ نفس بود، از سرچشمه وجدانش خیر و نیکی می جوشید، از دلش شعله های شور و حماسه زبانه می زد، از شیر ژیان شجاع تر

ص: ۲۴۵

۱- (۱) همان، ج ۲، ص ۲۵.

۲- (۲) خط مشی های سیاسی نهج البلاغه، ص ۲۱.

بود، ولی شجاعتی ممزوج با لطف و رحمت و عواطف رقیق و رأفت، در کوفه غافلگیر و کشته شد. شدت عدلش موجب این جنایت گردید. (۱)

شبلی شمیل

شبلی شمیل از پیشتازان مکتب مادی گری، درباره علی علیه السلام می گوید:

الامام علی بن ابی طالب، عظیم العُظماء، نُسخَه مُفَرَدَه لَمْ يَرْ لَهَا الشَّرْقُ وَلَا الْغَرْبُ صورهٔ طبق الأصل لا حدیثاً و لا قدیماً؛ پیشوا علی بن ابی طالب بزرگ بزرگان و یگانه نسخه ای است که شرق و غرب، در گذشته و امروز، صورتی مطابق این نسخه ندیده است. (۲)

علامه محمدتقی جعفری درباره این جمله شبلی شمیل می نویسد:

باید جمله شبلی شمیل را با در نظر گرفتن چهار موضوع بسیار مهم ارزیابی نمود:

یکم: شخصیت ایدئولوژیک شبلی است که به امور ماورای طبیعی و ادیان معتقد نیست؛

دوم: از نظر آزادی عقیده و آزادی بیان و قلم، یکی از شخصیت های انگشت شمار دوران جدید بوده است؛

سوم: تمایلات عقل گرایانه دوران شبلی شمیل و وضع روانی ویژه او که به همه چیز با عینک تحقیق علمی می نگرد و جهان بینی و انسان شناسی غیرعلمی را خرافات می پندارد؛

چهارم: او در دورانی زندگی کرده است که تاریخ گذشته اش

ص: ۲۴۶

-
- ۱- (۱) صوت العدالة الانسانیة، ج ۱، ص ۲۲۹ و مقدمه کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالفتاح عبدالمقصود.
 - ۲- (۲) صوت العدالة الانسانیة، ص ۱۹؛ جرج جرداق مسیحی، به نقل از: مقدمه شرح نهج البلاغه، علامه جعفری.

صدها سقراط، افلاطون، ارسطو، فیلون اسکندری، آکویناس، آگوستین، دکارت، کانت و هگل و در ناحیه مشرق زمین، ابن سیناها و محمدبن زکریاها و جلال الدین مولوی ها و زمامداران گوناگون را ثبت نموده است.

با در نظر گرفتن این موضوع های چهارگانه، ابراز عقیده مزبور از چنین شخصیتی درباره علی بن ابی طالب علیه السلام پرمعنا تر از آن است که یک نظر سطحی تلقی شود. او با نظر به متن علمی جهان و شئون تحقیقی انسان، علی را شخصیت بی نظیر تاریخ تلقی می کند؛ نه با عینک عقیدتی خود و نه با اجبار عوامل شخصی و محیطی و نه با دید خیال بافی و آرمان گرایی بی اساس و نه بی اطلاع از عبور صدها نوابغ و حکما و زمامداران گوناگون از گذرگاه قرون و اعصار.

سلیمان کتانی

۱. علی و نهج البلاغه

سلیمان کتانی (ادیب لبنانی) درباره نهج البلاغه می نویسد:

چه مفهومی را می توان یافت که در قلمرو نهج البلاغه فرود آید و تصویر صادقی از این حقیقت نباشد؟ حقیقتی که در وادی جسم علی، فرزند ابی طالب فرود آمده است؛ مانند نور آفتاب که در جام شفاف فرود آید.

نهج البلاغه صیقل کلمات و حروفش، خواه به دست فرزند ابی طالب انجام گیرد یا به دست هنرمندی چیره دست، کتابی است که تا ابد تعبیر عمیق و رسایی از واقعیت مردی خواهد بود که علی بن ابی طالب نامیده شده است. (۱)

ص: ۲۴۷

۱- (۱) حسین میرزاخانی، چشمه های بکر حکمت در نهج البلاغه.

تو زیبایی ولی نه به سبب چشمان سیاهت؛ بلکه به دلیل بینش شعله ورت. تو زیبایی نه برای زیبایی سیمایت؛ بلکه برای صفای سرشتت. تو زیبایی نه به سبب گلوبندی رخشان برگردن بلورینت؛ بلکه برای جبروت خصلت ها و خوی شکوهمندت. تو قهرمانی ولی نه به دلیل پیچیدگی میچ هایت؛ بلکه به سبب چشمه فیضی که نخست بر قلب و زبانت و سپس به گفتار و رفتارت سرازیر شده است. (۱)

بولس سلامه (شاعر، نویسنده و قاضی القضاة بیروت)

کتاب مشهور نهج البلاغه اثر جاودانه ای است که انسان را به شناخت اندیشه بزرگ علی بن ابی طالب علیه السلام وامی دارد و هیچ کتابی جز قرآن بر آن برتری ندارد. (۲)

وی هم چنین می نویسد:

آری! من مسیحی هستم؛ ولی دیده ای باز دارم و تنگ بین نیستم. من مسیحی ام؛ اما درباره شخصیت بزرگی می گویم که مسلمانان درباره او می گویند: خدا از او راضی است، صفا با اوست و شاید هم خدا به او احترام بگذارد. مسیحیان در اجتماعات خود از وی سخن می گویند و از تعلیمات او سرمشق می گیرند و دینداری اش را پیروی می کنند.

علی جایی را اشغال کرده است که یک دانشمند، او را ستاره درخشان آسمان علم و ادب می بیند. یک نویسنده برجسته از شیوه نگارش او پیروی می کند و یک فقیه، همیشه بر تحقیقات و پدیده های او تکیه دارد. (۳)

ص: ۲۴۸

۱- (۱) درس هایی از ائمه معصومین، ص ۱۲ به نقل از: سیمای نهج البلاغه، ص ۶۳.

۲- (۲) مقدمه ترجمه نهج البلاغه به زبان انگلیسی، چاپ پاکستان به نقل از: مکتب اسلام، سال ۱۷ ش ۴.

۳- (۳) حساس ترین فراز تاریخ، ص ۳۰۲، به نقل از: سیمای نهج البلاغه، ص ۶۵.

ای علی! شخصیت تو بالاتر از مدار ستارگان است و این از خصایص نور است که پاک و منزّه، باقی می ماند. ای استاد ادب و سخن! شیوه گفتار تو مانند اقیانوسی است که در عرصه های پهناور نهج البلاغه روح ها به هم می رسند و به یکدیگر می پیوندند.

لا تَقُلْ شِيعَةَ هَوَاهِ عَلِيٍّ اِنْ فِي كُلِّ مَنْصِفٍ شِيعِيًّا

مگو تنها دوستداران علی شیعه هستند؛ بلکه هر کجا که شخص با انصافی باشد پیرو علی است. (۱)

نرسیسان

نرسیسان که از دانشمندان بنام مسیحی است، درباره علم و عظمت امیرمؤمنان علیه السلام می نویسد:

اگر امام علی، این خطیب با عظمت و این گوینده زبردست امروزی در همین عصر ما بر منبر کوفه می نشست، شما می دیدید که مسجد کوفه با آن همه وسعت از مردم مغرب زمین و دانشمندان جهان برای استفاده از دریای خروشان علم علی موج می زد؛ می آمدند تا روحشان را از دریای سرریز دانشش سیراب کنند. (۲)

کرنیکو

علامه شهرستانی می نویسد:

کرنیکوی انگلیسی به استادان سخن و ادیبانی که از او درباره اعجاز قرآن پرسیدند، گفت: قرآن را برادر کوچکی است که نهج البلاغه نام دارد. آیا برای کسی امکان دارد که مانند این برادر کوچک

ص: ۲۴۹

۱- (۱) آیات قرآن در نهج البلاغه، ص ۱۰، به نقل از: سیمای نهج البلاغه، ص ۴۱.

۲- (۲) پیرامون نهج البلاغه، ص ۶۰.

بیاورد تا ما را مجال بحث از برادر بزرگ (قرآن) و امکان آوردن نظیر آن باشد؟^(۱)

مسلمان شدن کنسول روسی

شیخ جعفر شوشتی در یکی از آثارش داستانی آورده است:

یکی از کنسول های روسی به یکی از علمای شیعه به اعتراض می گوید: شما مسلمانان برای همه ادعای برتری می کنید و می گوئید ما مسلمانیم؛ درحالی که شما نیز مانند ما کفار، گناه می کنید؛ پس مسلمانان را بر ما فخری نیست.

آن عالم در پاسخ گفت: آنها را که تو دیده ای معصیت کاران ما هستند، شما پیشوایان و رهبران ما را نمی شناسید. آنها از آلودگی گناه پیراسته اند و هرگز معصیت نمی کنند.

می خواهی، کلامی از پیشوایمان برایت بخوانم؟ گفت: بخوان. آن عالم شروع می کند به خواندن یکی از نامه های نهج البلاغه که حضرت علی آن را به عثمان بن حنیف انصاری نوشته بود. وی با شنیدن سخنان معجزه آسای امیرمؤمنان، نور ایمان در آینه قلبش تابید و به شرف اسلام مشرف گردید.^(۲)

فؤاد جرداق

هرگاه دشواری های زندگی، به من رو می آورد و از رنج های روزگار آزرده می شوم، از اندوه خود به آستان علی، پناه می برم؛

ص: ۲۵۰

۱- (۱) تنزیه التنزیه، بخش دوم.

۲- (۲) علی آئینه حق نما، ج ۱، ص ۲۰۱.

زیرا او پناه گاه هر ماتم زده ای است. او بر ستمکاران همچون رعد و بر شکست خوردگان یاوری دلسوز و مهربان است. (۱)

عمر ابوالنصر

اکنون در برابر ما، شخصیت فوق العاده عجیبی جلوه گر است که در هیچ باب، شبیه و نظیری ندارد؛ یعنی شخصیت بی مانندی که در علم اخلاق و پرهیزکاری یکتا و در شجاعت و مروت و دینداری، یگانه روزگار است. (۲)

کارو

سلام بر تو ای پرچمدار حقانیت انکارناپذیر حق! ای یکپارچه ترین مردان قرون دیرین! ای دست خدا و ای دست آسمان، دست زمین! ای شاه مردان! صمیمانه استدعا می کنم پذیرا باش درود بی پایان یکی از بندگان مسیح را که در مقابل عظمت روح تو، زانو بر زمین زده است.

به همان مسیح که می پرستم سوگند! مطمئنم که اگر مسیح زنده بود، با کمال صمیمیت همراه من بر شرافت یکپارچه تو، به عدم نیازت به فکر آفریننده و سپهر پروازت درود می فرستاد. (۳)

واشینگتن اورینگ

اورینگ سفیر اسبق آمریکا در اسپانیا (۱۸۵۹-۱۷۸۳)، اسلام شناس و نویسنده کتاب محمد و خلفا که حقایقی از دین اسلام را با قلمی شیوا در قاره اروپا

ص: ۲۵۱

۱- (۱) به نقل از: سیمای نهج البلاغه، با تلخیص، ص ۱۰۶.

۲- (۲) پنج گام دین.

۳- (۳) علی راز ناشناخته، ص ۵۹، به نقل از: پرفسور نصراله نیک بین، زندگانی علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۰۶.

و آمریکا نشر داده است، درباره فضایل حضرت علی علیه السلام می گوید:

علی از برجسته ترین خانواده نژاد عرب، یعنی قریش بود. او دارای سه خصلت بزرگ شجاعت، فصاحت و سخاوت بود. روح دلیر و شجاع او بود که وی را شایسته عنوان شیر خدا نمود. (۱)

کابریل آنگری

کابریل (نویسنده و محقق فرانسوی) درباره علی علیه السلام می نویسد:

علی در عین حال که عنوان قهرمان و امام، هر دو را، دارا بود، سردار جنگی شکست ناپذیر و عالم بزرگ علوم الهی و فصیح ترین خطیب صدر اسلام به شمار می رفت و عموم مذاهب اسلامی، او را ستوده و تکریم کرده اند و بی آنکه خود او خواسته باشد، مذاهب و فرق اسلامی او را پیشوای خود می شناسند. در صورتی که پیشوایانی از قبیل نسطوریوس (۲) و فوسیوس (۳) اسقف های قسطنطنیه و دکتر مارتین لوتر (۴) پیشوای انقلابی مذهب پروتستان، فقط مورد احترام کلیساهای خود هستند و از نظر کلیساهای دیگر، طرد شده اند. علی که ناطقی زبردست و نویسنده ای توانا بود و قاضی عالی قدری به شمار می رفت، در صف مؤسسان و واصفان مکتب ها مقام دارد. (۵)

استانسلاس گویارد

پروفسور گویارد می گوید:

معاویه از بسیاری جهات برخلاف قواعد اسلام رفتار نموده،

ص: ۲۵۲

۱- (۱) دکتر مجذوب صفا، پنج گام دین، ص ۲۱۳، به نقل از: زندگانی علی علیه السلام.

۲- (۲) Nestorius: خلیفه قسطنطنیه.

۳- (۳) Phosino: خلیفه قسطنطنیه.

۴- (۴) Luther: مؤسس فرقه پروتستانتیسیم و پیشوای انقلاب مذهبی در آلمان.

۵- (۵) شهسوار اسلام، ص ۱۳۹، به نقل از: زندگانی علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۴۶.

چنان که با علی بن ابی طالب علیه السلام که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ ترین و شجاع ترین و پرهیزکارترین و فاضل ترین و خطیب ترین افراد عرب به شمار می رفت، درافتاد. (۱)

میخائیل نعیمه

نویسنده صاحب نظر و متفکر انسانی مسیحی عرب می گوید:

هیچ مورخ و نویسنده ای هر اندازه هم که از نبوغ و رادمردی ممتاز برخوردار بوده باشد، نمی تواند قیافه کاملی از انسان بزرگی مانند پیشوا علی علیه السلام در مجموعه ای که دارای هزاران صفحه باشد، ترسیم نماید و دورانی پر از رویدادهای بزرگ، مانند دوران او را توضیح بدهد. تفکرات و اندیشه های آن ابرمرد عربی و گفتار و کرداری را که میان خود و پروردگارش انجام داده است، نه گویی شنیده و نه چشمی دیده است. تفکرات و ایده ها و گفتار و کردار او خیلی بیش از آن بوده است از که دست و زبان و قلم وی بروز کرده و در تاریخ ثبت شده است. (۲)

ولجیا گالیاری

ولجیا و بانوی دانشمند معاصر ایتالیایی عضو انستیتوی تاریخی شهر ناپل ایتالیا است که در تحقیق سودمند خود درباره شریف رضی گفته است:

کاری که شریف رضی از لحاظ جمع آوری نهج البلاغه و خطبه های علی بن ابی طالب علیه السلام کرد، بعد از جمع آوری آیات قرآن، نزد شیعیان بزرگ ترین کار ادبی به شمار می آید. اگر او نهج البلاغه و خطبه های علی بن ابی طالب را جمع آوری نمی کرد، شاید امروزه

ص: ۲۵۳

۱- (۱) شیعه (مجموعه مذاکرات علامه طباطبایی با پرفسور هانری کوربن)، ص ۳۷۱.

۲- (۲) صوت العدالة الانسانیة، ص ۷، به نقل از: علی علیه السلام نماینده رسالت های کلی، ص ۱۷۴ و ۱۷۵ و مقدمه کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالفتاح عبدالمقصود و مقدمه تفسیر نهج البلاغه مرحوم محمد تقی جعفری، ج ۱، ص ۱۷۵.

شیعیان از آنها اطلاع نداشتند و شیعیان، نهج البلاغه و خطبه های علی را بعد از قرآن، فصیح ترین کلام زبان عربی می دانند. (۱)

بارون کار دایفو

بارون کار دایفو (دانشمند فرانسوی) می گوید:

علی مولود حوادث نبود؛ بلکه او حوادث را به وجود آورده بود. اعمال او مخلوق فکر و عاطفه و مخیله خود اوست. پهلوانی که در عین دلیری، دلسوز و رقیق القلب بود و شهنشاهی در هنگام رزم آزمایی. زاهد بود. به مال و منصب دنیا اعتنایی نداشت و در حقیقت جان خود را فدا نمود. روحی بسیار گسترده داشت که پهنه آن پیدا نبود و هر جای آن را خوف الهی فرا گرفته بود. (۲)

شارل هانری دوفوشه کور

شارل هانری دوفوشه کور مسیحی می نویسد:

نهج البلاغه، صدفی است مشحون از گوهرهای حکمت های عالی که از چشمه سار حکمت و معرفت مولا علی علیه السلام جاری گشته است. در کلمات قصار علی علیه السلام مضامین اصلی متضاد، با اصرار و تأکید بسیار معرفی شده اند: عقل و حماقت، علم و جهل، فقر و ثروت، سخاوت‌مندی و بخل و حرص، دوستی و عداوت، تواضع و غرور و.... علاوه بر این، در این سخنان بر ضرورت چند چیز تأکید شده است: اندرز‌گویی و اندرز شنوی، شناخت حدود خویش و تجاوز نکردن از آن، چیرگی بر هوس ها، جلوگیری از پایدال شدن آرزوها، زیستن با پرهیزگاری و سادگی و ادب، استفاده از گفتار، توکل بر خدا،

ص: ۲۵۴

۱- (۱) کورت فریشلر آلمانی، امام حسین و ایران، ترجمه ذبیح الله منصور، ص ۴۵۳.

۲- (۲) فضل الله کمپانی، علی کیست، ص ۳۵۷.

رضایت از قضای الهی و امید به بخشش او، تشویق به گذشت حتی از دشمنان.^(۱)

استاد ژوزف هاشم

استاد ژوزف هاشم وزیر سابق بهداشت لبنان و از نویسندگان مسیحی است که در عرصه فرهنگ و اندیشه قلم می زند. او همچون جرج جرداق، از شیفتگان و ارادتمندان امام علی علیه السلام است. استاد ژوزف هاشم مقالات برجسته ای درباره شخصیت علی علیه السلام و کتاب گران مایه نهج البلاغه نوشته است که مطالب زیر قسمتی از مقاله ایشان با عنوان «نظام جهانی علوی» است:

ما به امام نیاز داریم تا دوگانه پرستی، پرستش خدایان سنگی و خدایان گوشتی، خدایان طلای زرد و طلای سیاه از بین بروند. مردم جوامع مدنی اگر درباره اصلاحات اجتماعی امام علی چیزی نخوانده باشند، عقب مانده هستند. پیروان ادیان آسمانی، اگر درباره پیشگامی علی برای کارهای شایسته، چیزی نخوانده باشند، از دین خارج اند. اهل قلم و علم و اندیشه اگر برتری عقل و نیز بلاغت و فصاحت و گوهرهای معانی و سخن را از علی برنگیرند، نادان اند.

روحانیون از هر دین و مذهب که باشند، تنها در صورتی که بتوانند از مباحث علم الهی امام روشنی بگیرند، با روح فقه همراه شده و نصرت خدا را در روی زمین به همراه خواهند داشت و در آن صورت، خطبه «اشباح» امام، بخشی از نمازهای روزانه آنان خواهد شد. پدران و مادران، مربیان و راهنمایان، اگر وصیت امام به فرزندش حسن علیه السلام را تعلیم ندهند، مرتکب قصور و تقصیر شده اند. قضات و دست اندرکاران دستگاه عدلیه و

ص: ۲۵۵

۱- (۱) شارل هانری دوفوشه کور، اخلاقیات، ترجمه محمدعلی امیرمعزی، ص ۱۵۸-۱۴۰. به نقل از دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۲، ص ۴۹.

آنهایی که امین مسائل خاص و عام مردم هستند با داشتن نامه امام به قاضی خود شریح بن حارث، از خطا و آلودگی و لغزش مصون خواهند شد. ارتش‌ها و فرماندهان و نظامیان با پیروی از نامه‌های امام به امرای سپاه خود، به بعد انسانی شمشیر و ادوات جنگی و آداب بهره‌گیری از آنها آراسته خواهند شد. همه زمامداران، صرف نظر از تفاوت کشورها و نظام‌ها و قانون اساسی‌شان، اگر به مواعظ، عدالت‌ورزی، مساوات و دعا‌های امام توجه نکنند و نامه او را به مالک‌اشتر و سایر کارگزاران مطالعه نکنند، در معرض لغزش و اشتباه و گناه خواهند بود. ثروتمندان، متمولان و مترفین، اگر از طبقه پایین جامعه و از بیچارگان و بینوایان و نیازمندان غافل شوند، در ورطه بی‌دینی خواهند افتاد و آسمان و زمین برای آنان زندان خواهد شد. (۱)

ص: ۲۵۶

۱- (۱) کیهان فرهنگی، آذر ۱۳۸۰، شماره ۱۸۲، ص ۱۶.

۶. نمونه‌هایی از شیوه‌های بیان و شگردهای بلاغی در نهج البلاغه

اشاره

در این بخش به سخنان امام دیده و دل می‌سپاریم و نمونه‌هایی از شیوه‌های بیانی و شگردهای بلاغی سخنان او را در نهج البلاغه به تماشا می‌نشینیم.

سجع

سجع در سخنان امام، بسامد بسیار دارد؛ یعنی پایان دادن عبارت‌ها و جمله‌ها با واژه‌هایی همگون و هماهنگ. این واژه‌های همگون و پایانی، گاه متوازی، یعنی هم وزن و هم پایانند و گاه متوازن، یعنی هم وزن و گاه مطرف، یعنی هم پایان. اینک نمونه‌هایی از سخنان مسجع امام:

«فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ» (۱) در دگرگونی روزگار، گوهر مردان پدیدار است.

«بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعَدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ» (۲) ستمگری بر مردمان، بدترین توشه است برای آن جهان.

ص: ۲۵۷

۱- (۱) نهج البلاغه، حکمت ۲۱۷.

۲- (۲) همان، حکمت ۲۲۱.

«فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ اِحْوَالَهُمْ وَاحْذَرُوا اَنْ تَكُونُوا امثالَهُمْ»؛ (۱) پس نیک و بد احوال پیشینیان را به یاد آرید و خود را از همانندی با آنان برحذر دارید.

ترصیع و موازنه

ترصیع و موازنه کاربرد گسترده تری از سجع دارد و در سخنان امام بسامد بالایی دارد؛ یعنی همه یا بیشتر واژه های دو یا چند قرینه (عبارت یا جمله) به ترتیب، یکی با یکی، دومی با دومی و... بی هیچ تفاوت و کم و بیشی یا با اندک تفاوت هایی سجع و هماهنگی داشته باشد.

قرینه های ترصیع، گاه جمله های جدا جدا و پیاپی هستند و گاه عبارت هایی و بخش هایی از یک جمله می باشند. اینک نمونه هایی از این جملات:

«زَرَعُوا الْفُجُورَ وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ وَ حَصَدُوا الشُّورَ»؛ تخم تباهی کاشتند و آب فریبش دادند و کیفر و عذاب درویدند. (۲)

«دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ»؛ دنیا خانه ای است به رنج و بلا انباشته و به دغل و دغا شناخته. (۳)

«مَانِحٌ كُلِّ غَنِيمَةٍ وَ فَضْلٌ وَ كَاشِفٌ كُلِّ عَظِيمَةٍ وَ اَزْلٌ»؛ خدا است بخشنده هر غنیمت و نعمت و برنده هر بلا و نکبت. (۴)

«مَلَأْتُمْ قَلْبِي قِيحًا وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا»؛ دلم را از خون پر کردید و سینه ام را از خشم انباشتید. (۵)

ص: ۲۵۸

۱- (۱) همان، خطبه ۱۹۲.

۲- (۲) همان، خ ۲.

۳- (۳) همان، خ ۲۲۶.

۴- (۴) همان، خ ۸۳.

۵- (۵) همان، خ ۲۸.

«جَعَلَ لَكُمْ اسْمَاعاً لَتَعْبَى مَا عَنَاهَا وَ ابْصَاراً لَتَجْلَوْ عَن عَشَاهَا»؛ (۱) خداوند شما را گوش داد تا بشنود آن چه را به کارش آید و دیده داد که تاریکی را بدان بزدايد.

«نَفَذَ فِي الصُّدُورِ حَفِيّاً وَ نَفَثَ فِي الْاِذَانِ نَجِيّاً»؛ شيطان پنهانی در سينه ها راه گشايد و راز گويان در گوش ها دمدم. (۲)

«زَيْنَ سَيِّئَاتِ الْجَرَائِمِ وَ هَوْنَ مُوبِقَاتِ الْعِظَائِمِ»؛ شيطان، زشتی گناهان را در دیده بيارايد و گناهان بزرگ را خرد و آسان نمايد. (۳)

«أَيُّنَ الَّذِينَ عَمَّرُوا فَعَمُّوا وَ عُلِّمُوا فَفَهِمُوا وَ انظُرُوا فَلَهُوا»؛ كجايند آنان كه ساليانی دراز ماندند و در خوشی به سر بردند، تعليمشان دادند و به خاطر سپردند و مهلتشان بخشيدند و در بيهوده کاری گذرانند؟ (۴)

جناس

اشاره

جناس يعنی واژه هایی که در گفتار يا نوشتار با يك ديگر يکسان يا همسان باشند. پايه های جناس، هر گاه هيچ دوگانگی نوشتاری يا گفتاری نداشته و تنها در معنا دو گانه باشند «جناس تام» خوانده می شوند. جناس تام در حقيقت يك واژه است که دوبار و به دو معنا به کار می رود؛ مانند واژه «شاخص» در اين سخن امام که به دليل همراهی با دو حرف «جر» دو معنا پذيرفته است:

الْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَ الْاَعْمَى اَلَيْهَا شَاخِصٌ»؛ (۵) بينا دنيا را می نگرد

ص: ۲۵۹

۱- (۱) همان، ص ۶۲.

۲- (۲) همان، ص ۶۴.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) همان، ص ۶۵.

۵- (۵) همان، خ ۱۳۳.

و عبرت می اندوزد و کور، چشم از پی آن می دارد و به دنبالش می دود.

گاه نیز پایه های جناس، جز معنا، دوگانگی های دیگری نیز دارند و بر پایه همین دوگانگی هاست که آن را به گونه هایی بخش کرده اند. پاره ای از آن گونه ها عبارت اند از:

۱. جناس مضارع و لاحق

گاه پایه های جناس، تنها در یکی دو حرف آغازی یا میانی یا پایانی، دوگانگی دارند. این گونه جناس ها را اگر حروف دوگانه آنها هم مخرج یا قریب المخرج باشند، «مضارع» و اگر نباشند، «لاحق» نامیده اند. ما برای آشکاری بیشتر، آنها را «مختلف الاول»، «مختلف الوسط» و «مختلف الآخر» می نامیم. مختلف الاول مانند «فاته» و «واته» در این نمونه:

«مَنْ سَاعَاهَا فَاتَتْهُ وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ»؛ آن که در پی دنیا کوشید، بدان نرسید و آن که به دنبال آن نرفت، رام وی گردید. (۱)

نیز مانند «کر» و «فر» و «عار» و «نار» در این نمونه:

«فَعَاوِدُوا الْكُرَّ وَ اسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ فَإِنَّهُ عَارٌّ فِي الْأَعْقَابِ وَ نَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ»؛ پیایی ستیزید و شرم کنید از آن که بگریزید که گریز برای بازماندگان مایه ننگ است و ملامت و آتشی است برای روز قیامت. (۲)

و مختلف الوسط، مانند «تسر» و «تضر» در این نمونه:

«الهِ! الطَاعَةُ تُسْرُكَ وَ الْمَعْصِيَةُ لَا تُضْرُكُ»؛ خدای من! طاعت تو را خشنود می کند و گناه به تو زیانی نمی رساند. (۳)

ص: ۲۶۰

۱- (۱) همان، خ ۸۲.

۲- (۲) همان، خ ۶۶.

۳- (۳) همان، ج ۹، ص ۳۳۴.

نیز مانند «یلتجی» و «یرتجی» در این مثال:

«الهی! کُلُّ مَكْرُوبٍ إِلَيْكَ يَلْتَجِي وَ كُلُّ مَحْرُومٍ لَكَ يَرْتَجِي»؛ خدای من! هر بیچاره به تو پناه می آورد و هر درمانده به تو امید دارد. (۱)

و مختلف الآخر، مانند «امل» و «امد» در این نمونه:

«لَا يَغْلِبُنْكُمْ فِيهَا الْأَمْلُ، وَلَا يَطْوِلَنَّ عَلَيْكُمْ فِيهَا الْأَمْدُ»؛ مبادا مغلوب آرزو شوید و آهنگ مانند کنید. (۲)

نیز مانند «مأمول» و «مأمون» در این کلام:

«الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ»؛ نیکی او (پارسا) مورد انتظار و همگان از گزندش در امان. (۳)

نیز مانند «معاش» و «معاد» در این نمونه:

«وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَهُ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَهُ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ»؛ خردمند را نسزد که جز در پی سه چیز رود: زندگی را سرو سامان دادن یا در کار معاد گام نهادن یا گرفتن کام از چیزهای غیر حرام. (۴)

۲. جناس زاید

جناس زاید در مفهومی گسترده، یعنی یکی از پایه ها در آغاز یا میان یا پایان یکی دو حرف از پایه دیگر بیشتر داشته باشد؛ مانند «قیور» و «بور» در این نمونه:

«أَصْبَحَتْ بُيُوتُهُمْ قُبُورًا وَ مَا جَمَعُوا بُورًا»؛ خانه هاشان گورستان گردید و گرد آورده شان تباه و پریشان. (۵)

ص: ۲۶۱

۱- (۱) همان، ص ۳۳۶.

۲- (۲) نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۴۴.

۳- (۳) همان، ص ۲۲۶.

۴- (۴) همان، حکمت ۳۹۰، ص ۴۳۲.

۵- (۵) همان، خ ۱۳۲.

نیز مانند «جمود» و «جود» در این سخن:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمَنْعُ وَالْجُمُودُ وَلَا يُكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ»؛ سپاس خدایی را که نابخشیدن و بخل ورزیدن بر مال او نیفزاید و دهش و بخشش او را مستمند نماید. (۱)

نیز مانند «دوا» و «داء» در این عبارت:

«إِنَّ كَلَامَ الْحَكَمِ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً وَإِذَا كَانَ خَطَأً كَانَ دَاءً»؛ گفتار درست حکیمان، درمان است و نادرست آن، درد تن و جان. (۲)

۳. جناس قلب

جناس قلب آن جاست که همه یا پاره ای از حروف، یکی از پایه های ترتیب و چینشی وارونه پایه دیگر داشته باشد. اگر این وارونگی ترتیب در همه حروف باشد، آن را «قلب کل» و اگر در برخی از آنها باشد، آن را «قلب بعض» می خوانند؛ مانند «مس» و «سم» در این نمونه:

«مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا قَاتِلٌ سَمُّهَا»؛ دنیا همچون مار است، پسودن آن نرم و هموار و زهر آن جان شکار. (۳)

نیز مانند «بصر» و «صبر» در این نمونه:

«لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمُ إِلَّا أَهْلَ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ»؛ این علم را بر ندارد، مگر آن که بینا و شکيبا است. (۴)

نیز مانند «علم» و «عمل» در این سخن:

«الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ»؛ علم را با عمل همراه باید ساخت و آن که آموخت به کار بایدش پرداخت. (۵)

ص: ۲۶۲

۱- (۱) همان، خ ۹۱.

۲- (۲) همان، حکمت ۲۶۵.

۳- (۳) همان، خ ۶۸.

۴- (۴) همان، خ ۱۷۳.

۵- (۵) همان، حکمت ۳۶۶.

جناس خط، یعنی این که اگر پایه های جناس بدون نقطه و نشانه های املائی نوشته شوند، خط و شمایی یکسان داشته باشند؛ مانند این نامه شگفت و شیرین امام به معاویه که همه واژه های آن دوتا دوتا این گونه اند. شگفتی و شیرینی آن نیز آن گاه آشکارتر می شود که به یادآوریم در آن روزگاران، خط عربی نقطه و دیگر نشان های املائی را نداشته و این گونه واژه ها یکسان نوشته می شده اند:

«عَزَّكَ عَزُّكَ فَصَارَ قِصَارٌ ذَلِكَ فَاحِشٌ فَاحِشٌ فَعَلَّكَ فَعَلَّكَ تَهْدَا بِهَذَا» / فریب جاه خوردی و کم ترین پیامد آن این شد که خوار گشتی. پس از تباهی بپرهیز، شاید از این راه به راه آیی. (۱)

نیز مانند «یفنی» و «یقی» در این نمونه:

«مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَىٰ وَلَذَّةَ لَاتَبْقَىٰ / عَلِيٌّ رَا حَظَّهُ بِكَارٍ نَعْمَتِي كَمَا نَبِيْدُ وَ لَذَّتِي كَمَا سِرَّ آيِدُ. (۲)

واج آرایبی

یعنی با تکرار چشمگیر یک واج (حرف و حرکت) یا چند واج همگون و قریب المخرج، موسیقی سخن و نغمه و نوای آن را گوش نوازتر و دلنشین تر ساختن. این شیوه که در بدیع سنتی گونه ای از اعنات، التزام و لزوم مالایلم شمرده شده است، در سخن امام کاربردی چشمگیر و بسیار دارد. نمونه هایی از این دست را می آوریم:

تکرار «ذ»، و به ویژه «ج»:

«الَّذِي لَمْ يَزَلْ قَائِمًا دَائِمًا إِذْ لَأَسْمَاءُ ذَاتُ اِبْرَاجٍ وَلَا حُجْبٌ ذَاتُ اِلَاتَاجِ وَلَا لَيْلٌ دَاجٍ وَلَا بَحْرٌ سَاجٍ وَلَا جَبَلٌ ذُو فِجَاجٍ

ص: ۲۶۳

۱- (۱) موسوعه الامام علی، ج ۱۰، ص ۲۷.

۲- (۲) نهج البلاغه، خ ۲۲۴.

وَلَا فَحْجَ ذُو اَعْوَجَاجٍ» (۱) خدایی که بود و کار جهان را اداره می نمود؛ هنگامی که نه از آسمان نشانی بود و نه از ستارگان و نه از فلک توی بر توی که درشدن در آن نتوان، نه شبی تیره فام و نه دریایی آرام و نه کوهی با راه های گشاده و نه دریایی پیچ و خم در آن افتاده.

تکرار «ض»، «س» و «ص»:

«لَا تَنْقُضُ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صِدُورٌ هَيْدِهِ الْأُمَّةُ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَلَا تُخَيِّدَنَّ سُنَّةَ تَضَرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ» (۲) هیچ سنت پسندیده ای را که گزیدگان این مردم آن را به کار بسته اند و همگان بدان راه صلاح رفته اند، زیر پا مگذار و سنت تازه ای را که بدین سنت های پیشین آسیب رساند، بنیاد مگذار.

تکرار «م» نیز «ح» و «ث»:

«ارْجِعْ فَإِنَّ مَشِيَّ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي وَ مِدْلَةٌ لِلْمُؤْمِنِ» (۳) باز گرد که پیاده رفتن کسانی چون تو با کسانی چون من، فریفته شدن پیشوا و خوار شدن مؤمن پیرو را از پی دارد.

پی آوری

پی آوری، نغمه و نوا و مایه و معنای سخن را خوش و دلپذیر می سازد؛ یعنی از پی هم آوردن چند اسم، صفت، فعل، عبارت یا جمله. آن چه در بدیع

«سیاقه الاعداد» نام گرفته، پی آوری اسم هاست و آن چه «تنسیق الصفات» خوانده می شود، پی آوری صفت هاست. اینک نمونه هایی از آن:

فَأِنَّكُمْ لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَ وَهَلْتُمْ وَ

ص: ۲۶۴

۱- (۱) همان، خ ۹۰.

۲- (۲) همان، نامه ۵۳.

۳- (۳) همان، حکمت ۳۲۲. (این سخن او است که پیاده در رکابش راه افتاده بود)

سَمِعْتُمْ وَ اطْعَمْتُمْ؛ (۱) اگر آن چه را مردگان شما دیده اند، شما نیز می دیدید، ناشکیبایی می کردید و می ترسیدید و می شنیدید و فرمان می بردید.

الدُّنْيَا تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ؛ (۲) دنیا می فریبد و زیان می زند و می گذرد.

احِذُّرُكُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا... غَرَّارَةٌ ضَرَّارَةٌ حَائِلَةٌ زَائِلَةٌ نَافِدَةٌ بَائِدَةٌ أَكَّالَةٌ عَوَّالَةٌ؛ (۳) شما را از دنیا پرهیز می دهم که فریبنده ای است بسیار آزار، رنگ پذیری است ناپایدار، فنا شونده ای است مرگبار، کشنده ای است تبه کار.

دَارُ حَرْبٍ وَ سَيْلٍ وَ نَهَبٍ وَ عَطَبٍ. أَهْلِهَا عَلَى سَاقٍ وَ سِيَاقٍ وَ لِحَاقٍ وَ فِرَاقٍ؛ (۴) دنیا خانه ربودن و بردن و هلاک است. مردم آن در سختی، در مسیر مرگ بریا، به آن یک رسنده و از دیگری جدا.

همپاغازی (هم پایان و آغازی)

همپاغازی، شیوه ای بس شیرین و دلنشین است و نزدیک به چیزی است در برخی از کتاب های بدیع و بلاغت «تشابه الاطراف» خوانده شده است؛ یعنی از پی هم آوردن چندین جمله و عبارت که واژه پایانی هر عبارت پیشین با واژه آغازی عبارت پسین یکسان یا همسان باشد. اینک نمونه هایی از آن:

الْمُنْجِمُ كَالكَاهِنِ وَ الكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ وَ السَّاحِرُ كَالكَافِرِ وَ الكَافِرُ فِي النَّارِ؛ (۵) منجم چون کاهن است و کاهن چون ساحر و ساحر چون کافر و کافر در دوزخ.

ص: ۲۶۵

۱- (۱) همان، خ ۲۰.

۲- (۲) همان، حکمت ۴۱۵.

۳- (۳) همان، خ ۱۱۱.

۴- (۴) همان، خ ۱۹۱.

۵- (۵) همان، خ ۷۸.

إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَدِّي لَكُمْ طُرُقَهُ وَيُرِيدُ أَنْ... يُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَبِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ؛ (۱) شيطان راه های خویش را بر شما آسان می کند و می خواهد بر جای پیوستگی شما پراکندگی نشانند و با پراکندگی به فتنه تان کشاند.

الظُّفْرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِإِجَالِهِ الرَّأْيِ وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ؛ (۲) پیروزی در دوراندیشی است و دوراندیشی در به کار انداختن رأی و به کار انداختن رأی در رازداری.

بازگویی

بازگویی، همان «عکس» و «طرد» و «تبدیل» در اصلاحات سنتی است؛ یعنی در دو عبارت یا جمله پیاپی، همه یا پاره ای از واژه های عبارت یا جمله نخست با ترتیب و چینشی وارونه و جابه جا شده در عبارت یا جمله دوم، باز آورده شوند؛ مانند واژه های «عمل» و «حساب» در این نمونه:

«إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ»؛ (۳) امروز روز کار است؛ نه حساب. و فردا روز حساب است؛ نه کار.

نمونه های دیگر:

لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ؛ (۴) زبان خردمند در پس دل اوست و دل نادان در پس زبان او.

الْغِنَى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ؛ (۵) بی نیازی در غربت، وطن است و درویشی در وطن، غربت.

ص: ۲۶۶

۱- (۱) همان، خ ۱۲۱.

۲- (۲) همان، حکمت ۴۸.

۳- (۳) همان، خ ۴۲.

۴- (۴) همان، حکمت ۴۰.

۵- (۵) همان، حکمت ۵۶.

رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَالدَّاءُ دَوَاءً؛ (۱) چه بسا دارو، درد گردد و درددارو.

مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ الْآخِرَةُ وَ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ؛ (۲) تلخی این جهان، شیرینی آن جهان است و شیرینی این جهان، تلخی آن جهان.

اِحْبَبْ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا عَسَى اَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا وَ ابْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا، عَسَى اَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا؛ (۳) در دوستی با دوستان میانه رو باش، شاید روزی دشمن تو گردند و در دشمنی با دشمنان تند مرو، شاید روزی دوست تو گردند.

يَوْمَ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ اشْدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ؛ (۴) روز ستمدیده بر ستمگر سخت تر است از روز ستمگر بر ستمدیده.

تقسیم

تقسیم، در یک معنا، یعنی چند چیز را میان چند چیز دیگر تقسیم کردن. در این گونه تقسیم، که گاه به گونه ای با لف و نشر همانند است، نخست چند چیز آورده می شود و سپس به همان شمار، چیزهای دیگری آورده می شود و هریک از اینها به یکی از آنها پیوند داده می شود. چنان که در نمونه پیش رو، نخست «سائق» و «شهید» آورده شده، سپس ویژگی هر یک از آنها آمده، میان آنها بخش شده است:

وَ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ؛ سَائِقٌ يَسُوقُهَا اِلَى مَحْشَرِهَا وَ شَهِيدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا؛ (۵) هر نفسی را راننده ای همراه است که او را تا به

ص: ۲۶۷

۱- (۱) همان، نامه ۳۱.

۲- (۲) همان، حکمت ۲۵۱.

۳- (۳) همان، حکمت ۲۶۸.

۴- (۴) همان، حکمت ۲۴۱.

۵- (۵) همان، ص ۶۷.

محشر وی می راند و بر کرده او گواهی می دهد و آن چه کرده است، می داند.

در این نمونه نیز مردم به سه گروه بخش شده اند:

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رُعَاعٍ اتَّبَعَ كُلُّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ؛ (۱) مردم سه دسته اند: دانایی که شناسای خداست؛ آموزنده ای که در راه رستگاری کوشاست و فرومایگانی رونده به چپ و راست که در هم آمیزند و پی هر بانگی روند و با هر باد به سویی خزند.

گاه نیز هر دو شیوه با هم می آیند؛ چنان که در این نمونه:

الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَمَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطِرُ وَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ؛ (۲) روزگار دو روز است: روزی از تو و روزی به زیان تو. در روزی که از تو است سرکشی بنه، در روزی که به زیان تو است تن به شکیبایی ده.

تشبیه

تشبیه یعنی چیزی را در صفت یا حالتی با چیز دیگری پیوند دادن و با آن همسان شمردن که به شیوه های گوناگونی انجام می گیرد که بر پایه آنها تشبیه به گونه های چندی و با نام های ویژه ای بخش شده است. امام در سخنان خویش، فراوان از این شیوه و گونه های آن یاری گرفته است؛ چنان که در این نمونه به شیوه تشبیه مجمل، یعنی تشبیهی که وجه شبه در آن محذوف است؛ گفتاریان بی کردار را به تیرافکنان از کمان بی زه، مانند کرده است:

«الدَّاعِي بِلا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلا وَتَرٍ»؛ (۳) آن که مردم را [به خدا] خواند و به کار نپردازد، چون تیرافکنی است که از کمان بی زه تیر اندازد.

ص: ۲۶۸

۱- (۱) همان، حکمت ۱۴۷.

۲- (۲) همان، حکمت ۳۹۶.

۳- (۳) همان، حکمت ۳۳۷.

نیز چنان که در این نمونه به شیوه تشبیه مرکب، یعنی تشبیهی که هریک از دو سوی آن مرکب و فراهم آمده از پیوند دو چیز است، نسبت خویش به خلافت را به نسبت آسیاسنگ به میله میانین (قطب) مانند کرده است:

«وَأَنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى؛ (۱) و او خوب می دانست خلاف جز مرا نشاید و نسبت من بدان چونان است که نسبت آسیاسنگ به قطب میانین آن.

نیز چنان که در این نمونه به شیوه ای مرکب گونه، تفرقه گرایانی را که به دام شیطان می افتند، با گوسفندان از گله مانده ای همسان شمرده که به کام گرگ می افتند:

إِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ؛ (۲) از تفرقه پرهیزید که موجب آفت است؛ آن که از جمع مسلمانان به یک سو شود، بهره شیطان است؛ چنان که گوسفند چون از گله دور ماند، نصیب گرگ بیابان است.

نیز چنان که در این نمونه به شیوه تشبیه مؤکد ادات تشبیه در آن نیامده) خطاکاری، به اسب سرکشی مانند شده که سوار خویش را به تباهی می افکنند، و پرهیزگاری اسب رامی را می ماند که سوار خود را سلامت به منزل می رساند:

الَا وَ أَنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمْسُ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ خُلِعَتْ لُجْمُهَا فَتَقَحَّحَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ. الْا وَ أَنَّ التَّقْوَى مَطَايَا دُلُّ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ اعْطُوا أَرْمَتَهَا فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ؛ (۳) هان ای مردم! خطاکاری ها چون اسب های بدرفتارند و خطاکاران بر آن سوار؛ عنان گشاده می تازند تا سوار

ص: ۲۶۹

۱- (۱) همان، خ ۳.

۲- (۲) همان، خ ۱۲۷.

۳- (۳) همان، خ ۱۶.

خود را به آتش دراندازند. هان ای مردم! پرهیزگاری، بارگی هایی (اسب) را مانند رام^۱ سواران بر آنها عنان به دست و آرام، می رانند تا سواران خود را به بهشت درآرند.

نیز به شیوه تشبیه، یک چیز را به چند چیز مانند نمودن چنان که، جهاد به لباس تقوا، زره و سپر مانند شده است:

وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وَ جُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ؛^(۱) جهاد جامه تقواست که بر تن آنان پوشیده است و زره استوار الهی است که آسیب نبیند و سپر محکم اوست که تیر در آن ننشیند.

در این نمونه نیز دگرگون شدن اسلام و تهی گشتن آن از حقایق به ظرفی که وارونه می گردد و آن چه در آن است می ریزد، مانند شده است:

سَيَأْتِي زَمَانٌ يُكْفَى فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يُكْفَى الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ؛^(۲) به زودی بر شما روزگاری خواهد آمد که اسلام را از حقیقت آن پردازند؛ همچون ظرفی که واژگونش کنند و آن را از آن چه درون دارد، تهی سازند.

استعاره

استعاره، به معنای عاریت گرفتن است و یکی از شیرین ترین شگردهای بیانی، بلاغی و شکل کوتاه شده و پرورده تر تشبیه است که گونه ها و شیوه های مختلف دارد. هنری ترین گونه آن، «استعاره مصرحه» است؛ یعنی هنگام بیان چیزی، واژه و نام ویژه آن را نیاوریم و به جای آن، واژه و نام چیزی دیگر را که با آن شباهت و همسانی دارد، عاریه بگیریم و در معنای آن به کار بریم؛ به دیگر سخن، واژه ای را از روی مجاز مشابَهت در معنای چیزی که با آن همسانی دارد، به کار بریم؛ برای نمونه در این

ص: ۲۷۰

۱- (۱) همان، خ ۷.

۲- (۲) همان، خ ۱۰۳.

سخن، امام واژه «عقبه کؤود» که به معنای گردنه ناهمواری است که گذر کردن از آن بسیار به کندی و دشواری انجام می گیرد، در معنای دشواری ها و خطرهایی که آدمی پس از مرگ در پیش رو دارد، به کاررفته است؛^(۱) به عبارت دیگر، «عقبه» برای بیان آن دشواری ها عاریه گرفته شده است و پیداست که هر دو در دشواری و خطرخیزی همانندی دارند:

«فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَهُ كُؤُودًا»^(۱) پیشاروی شما گردنه ای است دشوار گذر.

در نمونه زیر نیز واژه «لُمَاظَه» که به معنای خرده خوراکی است که در دهان و لابه لای دندان ها مانده است، برای دنیا استعاره شده و در معنای آن به کار رفته است؛ از این رو که هر دو در پستی و بی ارزشی به هم می مانند:

«أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا»^(۲) آیا آزاده ای نیست که این خرده طعام مانده در کام (دنیا) را بیفکند؟

در این نمونه نیز واژه «سیل» که به معنای آب های بسیار تند و خروشان است که از فراز کوه ها و تپه ها سرازیر می شوند، به استعاره در معنای دانش های فراوان و ریزانی که از امام به مردم می رسد، به کاررفته: «يَتَّحِدِرُ عَنِّي السَّيْلُ»^(۳) کوه بلند را مانم که سیلاب از ستیغ من ریزان است.

در این نمونه از واژه «تجارت مربحه» که به معنای داد و ستد پرسوداست، به استعاره شیوه زندگی پارسایان خوانده شده که چند روز دنیا را به پرهیز و پاکی می گذرانند و آسایش جاودان آخرت را به

ص: ۲۷۱

۱- (۱) همان، خ ۲۰۴.

۲- (۲) همان، حکمت ۴۵۶.

۳- (۳) همان، خ ۳.

دست می آورند؛ درست چونان بازرگانی که داد و ستد می کند و سود بسیاری می اندوزد:

صَبْرُوا أَيَّاماً قَصِيرَةً اَعْتَبْتَهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً، تِجَارَةً مُرَبِحَةً يَسْرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ؛ (۱) روزی چند را با شکیبایی به سر بردند که آسایش درازمدت را بر ایشان به دنبال آورد. تجارتی سودمند بود که پروردگارشان برایشان فراهم کرد.

در نمونه دیگر، به استعاره، دنیا در پستی و فرومایگی، جیفه (لاشه و مردار) خوانده شده است:

«يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دَتِيهٍ وَ يَتَكَابَرُونَ عَلَى جِيْفِهِ مُرِيحَه»؛ (۲) بر سر دنیای دون بر یکدیگر پیش دستی نمایند و چون سگان، این مردار گنده را از هم ربایند.

در این نمونه «سیف» که به معنای شمشیر است، با استعاره در معنای مرگ یا کیفرهای قیامت به کار رفته است:

«لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلِ لَا تَسْلَمُوا مِنْ سَيْفِ الْآخِرِ»؛ (۳) اگر از شمشیر این جهان گریختید، شمشیر آن جهان را بر خود آهیختید.

در این عبارت «شجره»، استعاره برای قبیله پیامبر و «ثمره»، استعاره برای حضرت علی علیه السلام و خاندان رسول است:

«احتجوا بالشجره و اضعوا الثمره»؛ حجت آوردند که درختند و خلافت را بردند و خاندان رسول را که میوه اند، تباہ کردند.

تضاد و وابسته های آن

تضاد که «طباق» و «مطابقه» نیز نامیده می شود، یعنی واژه هایی را که در

ص: ۲۷۲

۱- (۱) همان، خ ۱۹۳.

۲- (۲) همان، خ ۱۵۱.

۳- (۳) همان، خ ۱۲۴.

معنا ناسازگارند و در جهان واقع با هم گرد نمی آیند، در سخن گرد کردن و با هم آوردن^۱ مانند با هم آوردن «نعمت» و «نقمت» در این نمونه:

«وَلَيْسَ شَيْءٌ ادْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ اِقَامَةِ عَلِيٍّ ظَلَمَ»؛^(۱) هیچ چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگونی ندارد و کیفر او را نزدیک نیاورد.

نیز مانند «یمین» و «شمال» و «طریق وسط» در این نمونه:

«الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ»؛^(۲) چپ و راست، کمین گمراهی است و راه میانه، راه است.

نیز مانند این نمونه که بیشتر واژه های آن، دوتا دوتا باهم ناسازی معنایی دارند:

دَارٌ هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا فَخَلَمَتْ حَلَالَهَا بِحَرَامِهَا وَخَيْرَهَا بِشَرِّهَا وَحَيَاتَهَا بِمَوْتِهَا وَحُلُوهَا بِمُرِّهَا؛^(۳) دنیا خانه ای است که در چشم خداوندش ارجی ندارد و حلال را به حرام، خوبی را به بدی، زندگی را به مرگ و شیرینی را به تلخی، درآمیخته است.

خلاف آمد عادت (پارادوکس)

خلاف آمد عادت یا متناقض نمایی که در بلاغت فرنگی «پارادوکس» نام دارد و گونه ویژه ای از تضاد می تواند شمرده شود، یعنی ناسازها را با هم سازش دادن و هم ستیزها را آشتی دادن و هم گریزها را در کنار هم نشانیدن و به این شیوه تصویر و تعبیرهایی شگفت و شیرین بر ساختن^۴ تصویرهایی چون حاضر غایب، مست هوشیار، تلخ شیرین، در آب رفتن و تر نشدن.

ص: ۲۷۳

۱- (۱) همان، نامه ۵۳.

۲- (۲) همان، خ ۱۶.

۳- (۳) همان، خ ۱۱۳.

این شیوه شیرین نیز در سخنان امام نمونه هایی دارد؛ چنان که در نهج البلاغه از پاره ای از اهل دنیا سخن به میان آمده است که اهل دنیا نیستند:

كَأْتُوا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا فَكَأْتُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا؛^(۱) پارسایان مردمی بودند از اهل دنیا که اهل دنیا نبودند و در دنیا چون کسی که از مردم دنیا نیست، به سر می بردند.

در نمونه ای دیگر، پارسایان بیمارانی نموده شده اند که بیمار نیستند (بیمار سالم):

«يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ؛^(۲) چون کسی پارسایان را نگرد، پندارد که بیمارند؛ اما آنان را بیماری نیست».

مقابله

مقابله کاربرد گسترده تری از تضاد دارد. مقابله یعنی همه یا بیشتر واژه های دو قرینه (دو عبارت یا دو جمله) به ترتیب با یکدیگر متضاد باشند؛ مانند دو عبارت برابر نهاده پایانی این جمله:

إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ؛^(۳) از دوستی دروغ گو پرهیز که او سراب را ماند: دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور نمایند.

ابداع

ابداع این است که سخنی به چند شگرد بلاغی و آرایه بدیعی آراسته باشد. بیشتر سخنان امام از این گونه اند؛ برای مثال حضرت در پاسخ

ص: ۲۷۴

۱- (۱) همان، خ ۲۳۰.

۲- (۲) همان، خ ۱۹۳.

۳- (۳) همان، حکمت ۳۸.

کسی که معمایی پرسیده بود، فرمود:

سَبَلٌ تَفْقُهًا وَلَا تَسْأَلُ تَعْنَتًا فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْعَالِمِ وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَتِّتِ؛^(۱) برای دانستن پرس نه برای آزرده؛ که نادان پرسنده همانند داناست و دانای ناهموار همانند نادان پر آزار.

این نمونه آراسته به آرایه هایی است، چون تضاد: «سل» و «لاتسأل» و «عالم» و «جاهل»؛ سجع: «تفقهًا» و «تعنتًا»؛ جناس اشتقاق: «عالم» و «متعلم»؛ واج آرای، به ویژه با واج «ت» و «ل»؛ همپاغازی با واژه عالم؛ دلیل آوری بر اینکه پرسش باید برای دانستن باشد و تشبیه.

نمونه ای دیگر از ابداع:

اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَاحْذَرِ الْعَسْفَ وَالْحَيْفَ، فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَالْحَيْفَ يَدْعُوا إِلَى السَّيْفِ؛^(۲) دادگری پیشه کن و از ستم و بیداد پرهیز که ستم، مردم را آواره می کند و بیداد کار را به جنگ و کارزار می کشاند.

این نمونه به این آرایه ها آراسته است، سجع پایانی: «حیف» و «سیف»؛ سجع درونی یا ازدواج: «عسف» و «حیف»؛ جناس: «حیف» و «سیف»؛ واج آرای با واج های «ل»، «ع» و... تقسیم که نخست «عسف» و «حیف» را یاد کرده، سپس پیامدهای هریک را به شیوه دلیل آوری باز نموده است؛ تضاد «عدل» با «عسف» و «حیف».

نمونه ای دیگر:

«هَلَمَّكَ فِي رَجُلَانِ: مُجِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَال»؛^(۳) دو تن به سبب من تباه شدند: دوستی که اندازه نگه نداشت و دشمنی که بغض مرا در دل کاشت.

ص: ۲۷۵

۱- (۱) همان، حکمت ۳۲۲.

۲- (۲) همان، حکمت ۴۷۶.

۳- (۳) همان، حکمت ۱۱۷.

در این سخن کوتاه نیز این آرایه ها دیده می شود: تقسیم؛ ایضاح بعد الابهام، تضاد «محب» و «مبغض»، جناس «غال» و «قال» و توصیح و موازنه «محب غال» با «مبغض قال». (۱)

خطبه بی نقطه و بی الف

در کتاب های بدیع و بلاغت، پاره ای از آرایه ها و شگردها نیز آمده است که نام «تردستی ادبی» و «سرگرمی زبانی» بیشتر زینده آنهاست و نمونه هایی که از آنها در دست است، همه ساختگی و تصنعی و ذوق گریز است و تهی از معانی بلند و دلپذیر. یکی از این شیوه ها «حذف» و «تجرید» نام دارد؛ یعنی سخن را از پاره ای حروف چون الف یا حروف نقطه دار پیراستن.

نغز اینکه در میان سخنان امام نیز خطبه هایی بی نقطه و بی الف آمده است که به بدیهه و ارتجال و بی اندیشه پیشین و به درخواست دیگران ایراد شده اند و با این همه، به خلاف سخنان دیگران که هم از حیث ظاهری هم از حیث معنا هماهنگی ندارند سرشار از معانی بلند و برینند و هم شیوا و گیرا و بی تصنع و تکلف می نمایند؛ چنان که چه بسا خواننده اگر عنوان آنها را نبیند، بی نقطه یا الف بودن آنها را در نگاه های نخست در نیابد.

ص: ۲۷۶

۱- (۱) برگرفته از دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۱، ص ۷۵-۵۲ با تلخیص. گفتنی است که نویسنده این مقاله که تحقیقی، علمی و ادبی کم نظیر و باارزش به انجام رسانده، افزون بر نمونه هایی که از نهج البلاغه آورده از کتاب های دیگر نیز که سخنان گهربار امیرمؤمنان علیه السلام در آنها آمده، مانند غررالحکم استفاده نموده که به دلیل گزیده گویی آنها را نیاورده ایم. برای بیشتر دانستن ر. ک: دانشنامه امام علی علیه السلام.

به نظر می رسد این خطبه در عقد نکاحی از آن حضرت، ایراد شده است که متن و ترجمه آن در ذیل می آید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلُ الْحَمْدِ وَ مَأْوَاهُ، وَ لَهُ أَوْكَدُ الْحَمْدِ وَ أَحْلَاهُ وَ اسْرَعُ الْحَمْدِ وَ اسْرَاهُ وَ اطْهَرُ الْحَمْدِ وَ اسْمَاءُ وَ أَكْرَمُ الْحَمْدِ وَ أَوْلَاهُ،
الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلِكِ الْمَحْمُودِ وَ الْمَالِكِ الْوَدُودِ؛ مُصَوِّرٌ كُلَّ مَوْلُودٍ مَالٌ كُلُّ مَطْرُودٍ، سَاطِعُ الْيَمَاهِدِ وَ مُوْطِدُ الْأَطْوَادِ، وَ مُرْسِلُ الْأَمْطَارِ
وَ مُسَيِّئُ الْأَوْطَارِ، عَالِمُ الْأَسْرَارِ وَ مُيَدْرِكُهَا وَ مُدَمِّرُ الْأَمْلَاقِ وَ مُهْلِكُهَا وَ مُكَوِّرُ الدُّهُورِ وَ مُكَرِّرُهَا وَ مَوْرِدُ الْأُمُورِ وَ مَصْدِرُهَا، عَمَّ
سَمَاحُهُ وَ كَمَّلَ رُكَاةَهُ وَ هَمَلَ، وَ طَاوَعَ السُّؤَالَ وَ الْأَمَلَ، وَ أَوْسَعَ الرِّمْلَ وَ أَرَمَلَ، أَحْمَدُهُ حَمْدًا مَمْدُودًا، وَ أَوْحَدُهُ كَمَا وَحَدَ الْأَوْاءُ،
وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سِوَاهُ وَ لَا صَادِعٌ لِمَا عَدَلَهُ وَ سِوَاهُ؛ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا عَلِمًا لِلْإِسْلَامِ وَ إِمَامًا لِلْحُكْمِ وَ مَسِيْدًا لِلرِّعَاقِ وَ مُعْطَلَّ
أَحْكَامٍ وَ دَّ وَ سِيَوَاعٍ، أَعْلَمَ وَ عَلَّمَ وَ حَكَمَ وَ أَحْكَمَ، أَصَلَ الْأَصُولَ وَ مَهَّدَ، وَ أَكَدَ الْمَوْعُودَ وَ أَوْعَدَ، أَوْصَلَ اللَّهُ لَهُ الْإِكْرَامَ، وَ أَوْدَعَ
رُوحَهُ السَّلَامَ، وَ رَحِمَ آلَهُ وَ أَهْلَهُ الْكِرَامَ، مَا لَمَعَ رَائِلٌ وَ مَلَعَ دَائِلٌ وَ طَلَعَ هِلَالٌ وَ سَمِعَ إِهْلَالٌ.

إِعْمَلُوا رِعَاكُمُ اللَّهُ أَصْلَحَ الْأَعْمَالِ وَ اسْلُكُوا مَسَالِكَ الْحَلَالِ، وَ اطْرُحُوا الْحَرَامَ وَ دَعُوهُ وَ اسْمَعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَ عُوهُ، وَ صَلُّوا الْأَرْحَامَ وَ
رَاعُوهَا وَ عَاصُوا الْأَهْوَاءَ وَ ارِدَعُوهَا وَ صَاهِرُوا أَهْلَ الصَّلَاحِ وَ الْوَرَعِ، وَ صَارِمُوا رَهْطَ اللَّهْوِ وَ الطَّمَعِ، وَ مَصَاهِرُكُمْ اطْهَرُ الْأَحْرَارِ
مَوْلِدًا وَ أَسْرَاهُمْ سُؤْدَدًا وَ أَحْلَاهُمْ مَوْرِدًا وَهَا، هُوَ أَمُّكُمْ وَ حَلَّ حَزْمَكُمْ مُمَسِيكًا عَزُوسِيَكُمُ الْمُكَرَّمَةَ وَ مَاهِرًا لَهَا كَمَا مَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ وَ هُوَ أَكْرَمُ صَهْرٍ أَوْدَعَ الْأَوْلَادَ وَ مَلِكٌ مَا أَرَادَ، وَ مَاسِيهَا مُمْلِكُهُ وَ لَا وَهَمَ، وَ لَا وَكَسَ صِيْلَاحُهُ وَ لَا
وَصَمَ، اسْأَلُ اللَّهَ لَكُمْ إِحْمَادَ وَصَالِهِ وَ دَوَامَ اسْعَادِهِ وَ أَلْهَمَ كُلاًَّ إِصْلَاحَ حَالِهِ وَ الْإِعْدَادَ لِمَالِهِ وَ مَعَادِهِ وَ لَهُ الْحَمْدُ الشَّرْمَدُ وَ الْمَدْحُ
لِرَسُولِهِ أَحْمَدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

حمد و ثنا خداوندی را که اهل حمد بوده و جایگاه آن مختص او است و برترین و شیرین ترین و سریع ترین و گسترده ترین و پاک ترین و بالاترین و گرامی ترین و سزاوارترین حمدها بر ذات او باد. سپاس خداوندی را که پادشاهی است مورد ستایش و مالکی است بسیار مهربان و با محبت. هر مولودی را صورت می بخشد و هر طرد شده ای را پناهگاه است. گستراننده دشت ها و صحراها و برپا کننده کوه ها و بلندی هاست. فرو فرستنده باران ها و آسان کننده مشکلات و نیازهاست. عالم و دانا به همه اسرار و درهم کوبنده و نابود کننده همه پادشاهان است. روزگاران را به سرانجام رسانده و آنان را دوباره به عرصه وجود می آورد و مرجع و مصدر همه امور اوست. جود و عطایش همه چیز را در بر گرفته و بر بخشش او، با کمال ریزش، همگان را فرا گرفته است. خواسته ها و امیدهای بندگان را بر آورده نموده و به ریگ زاران افزونی و توسعه بخشیده است.

حمد و ستایش می کنم او را حمد و ستایشی بی انتها و یگانه اش می شمارم همان گونه که بنده دعاکننده گریان، او را یگانه می شمارد. اوست خداوندی که امت ها را خدایی جز او نیست و کسی نیست که آن چه را که او برپا و تنظیم کرده، درهم فرو ریزد.

او محمد صلی الله علیه و آله را پرچم هدایت و نشانه اسلام و امام حکمرانان و استوار کننده پیشوایان و تعطیل کننده احکام بت هایی چون «وَدّ» و «سواع» قرار داد. او (پیامبر) به بندگان خدا حقایق را اعلام نموده و به آنان تعلیم داد و در میان آنان حکم راند و امور را استحکام بخشید و اصول اساسی را پایه گذارد و آنها را ترویج نمود و بر قیامت تأکید بسیار داشت و آنان را از آن بیمناک ساخت.

خداوند آن حضرت را از اکرام خویش بهره مند سازد و به روانش درود فرستد و به آل و اهل بیت بزرگوارش رحمت عنایت فرماید تا دندان نهایی در دهان می درخشد و گرگ می دزد و ماه طلوع می کند و بانگ لا اله الا الله به گوش می رسد. خداوند شما را حفظ نماید! بهترین اعمال را انجام دهید و به راه هایی روید که حلال است و راه های حرام را ترک گفته و از آن دست بردارید. فرمان خداوند را گوش داده و آن را به خاطر بسپارید و با اقوام و خویشاوندان پیوند و ارتباط داشته و حقوقشان را مراعات نمایید. با هواها و خواهش های نفسانی مخالفت نموده و خویشان را از آنها حفظ کنید. با اهل درستی و تقوا وصلت و ازدواج نمایید و خود را از مردمان سرگرم دنیا و طمع، جدا سازید.

این کسی که اکنون داماد شما گشته و با شما پیوند نموده، پاکزادترین آزادگان و شریف ترین آنان بوده و از بهترین روش در میان آنان برخوردار است.

او اکنون به سوی شما آمده و به حریم شما وارد گشته؛ در حالی که عروس بزرگوار شما را گرفته و مهریه او را همان مهریه ای قرار داده که رسول خدا، آن را برای همسرش ام سلمه قرار داده است. او (رسول خدا)، بهترین دامادی بود که فرزندی را به یادگار نهاد و آن چه را خواست، به دست آورد و در مورد همسرش غفلت نورزید و دچار اندیشه نادرست نگشت و در مصلحت او کوتاهی نمود و بر او عیب نگرفت.

بهترین نعمت ها و رحمت ها را از خداوند برای شما درخواست می کنم و از او می خواهم، همواره شما را به سعادت، رهنمون گرداند و

به همگان اصلاح حال و آماده کردن توشه آخرت، عنایت فرماید. حمد بی پایان خاص ذات اوست و مدح و ثنا ویژه رسول او، احمد است. (۱).

خطبه بدون الف (موقفه)

اشاره

بسیاری از مورخان و محدثان، از جمله کفعمی در مصباح نقل کرده اند که جمعی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این بحث می کردند که کدام یک از حروف در کلمات بیشتر به کار می رود و همه بر این متفق شدند که حرف الف است که بیشتر در کلمات به کار می رود. آن گاه امیرالمومنین علی علیه السلام به پاخاست و بالبداهه خطبه ای بدون الف ایراد نمود که بعدها به خطبه موقوفه (شگفت انگیز) نامیده شد. متن و ترجمه خطبه چنین است:

حَمِدْتُ وَ عَظَّمْتُ مَنْ عَظَّمْتَ مَنَّتَهُ، وَ سَبَّغْتَ نِعْمَتَهُ وَ سَبَّغْتَ رَحْمَتَهُ غَضَبُهُ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ وَ نَفَذْتَ مَشِيئَتَهُ وَ بَلَغْتَ قَضِيئَتَهُ، حَمْدُتُهُ
حَمْدَ مُقَرَّرٍ لِرُبُوبِيَّتِهِ، مُتَخَضِعٌ لِعِبُودِيَّتِهِ، مُتَنَزِّلٌ مِنْ خَطِيئَتِهِ، مُعْتَرِفٌ بِتَوْحِيدِهِ، مُؤَمِّلٌ مِنْ رَبِّهِ مَغْفِرَةً تُنَجِّيه يَوْمَ يَشْغَلُ عَنْ فَصِيلَتِهِ وَ
بِنِيهِ، وَ نَسْتَعِينُهُ وَ نَسْتَرْشِدُهُ وَ نَسْتَهْدِيهِ وَ نُؤْمِنُ بِهِ وَ نَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَ شَهِدْتُ لَهُ تَشْهَدٌ مُخْلِصٌ مُوقِنٌ، وَ فَرَّدْتُهُ تَفْرِيدَ مُؤْمِنٍ، مُتَيَقِّنٌ، وَ
وَ حَدَّثْتُهُ تَوْحِيدَ عَبْدٍ مُدْعِنٍ، لَيْسَ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ وَ لَمْ

ص: ۲۸۰

۱- (۱) مدارک خطبه بدون نقطه: الف) تألیف حسون ملا رجی الدلفی، فضائل آل الرسول فی المعقول و المنقول، ص ۱۸.
ب) آیه الله سید احمد الموسوی المستنبط، القطره من بحار مناقب النبی و العتره، ج ۲، ص ۱۷۹. ج) سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۹۷.
د) نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۰۰. ه) سید کاظم قزوینی، علی علیه السلام از ولادت تا شهادت، ص ۲۲۰. و) موسوعه الامام علی، ج ۱۰، ص ۲۸۱.

يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ فِي صُنْعِهِ. خَلَّ عَنِ مُشِيرٍ وَوَزِيرٍ وَعَوْنٍ وَمُعِينٍ وَنَظِيرٍ، عَلِمَ فَسَدَّتْ وَنَظَرَ فَخَبِرَ وَمَلَكَ فَقَهَرَ وَعَصَى فَغَفَرَ وَحَكَمَ فَعَدَلَ، لَمْ يَزَلْ وَلَنْ يَزُولَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَبَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ. رَبُّ مُتَفَرِّدٌ بَعَزَّتْهُ مَتَمَكَّنٌ بِقُوَّتِهِ مُتَقَدِّسٌ بِعُلُوِّهِ مُتَكَبِّرٌ بِسُؤْمُوهِ، لَيْسَ يُدْرِكُهُ بَصَرٌ وَلَا يَسُ حَيْطٌ بِهِ نَظْرٌ، قَوِيٌّ مَنِيحٌ بَصِيرٌ سَمِيحٌ حَلِيمٌ حَكِيمٌ رَثُوفٌ رَحِيمٌ. عَجَزَ عَنِ وَصْفِهِ مَنْ يَصِفُهُ وَضَلَّ عَنِ نَعْتِهِ مَنْ يَعْرِفُهُ. قَرَّبَ فَبَعِيدَ وَبَعِيدَ فَقَرَّبَ، يُجِيبُ دَعْوَةَ مَنْ يَدْعُوهُ وَيَرْزُقُهُ وَيَحْيُوهُ. ذُو لُطْفٍ خَفِيٌّ وَبَطْشٍ قَوِيٌّ وَرَحْمَةٍ مُوسِعَةٍ وَعُقُوبَةٍ مُوجِعَةٍ. رَحْمَتُهُ جَنَّتْهُ عَرِيضَةٌ مُوْنِقَةٌ وَعُقُوبَتُهُ جَحِيمٌ مَمْدُودَةٌ مُوْبِقَةٌ، وَشَهِدَتْ بِبِعْتِهِ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَصَفِيُّهُ وَنَبِيُّهُ وَخَلِيلُهُ وَحَبِيبُهُ صَلَّى عَلَيْهِ رَبُّهُ صَلَّى لَوْهُ تَحْطِئُهُ وَتُرْلَفُهُ وَتُغْلِبُهُ وَتُعْلِيهِ وَتُقَرِّبُهُ وَتُدْنِيهِ، بَعَثَهُ فِي خَيْرِ عَصْرِ وَحِينَ فَتْرَةٍ وَكُفْرٍ وَرَحْمَةٍ لِعِبِيدِهِ وَمَنَّةٍ لِمَزِيدِهِ، خَتَمَ بِهِ نُبُوتَهُ وَوَضَحَ بِهِ حُجَّتَهُ فَوَعَّظَ وَنَصَحَ وَبَلَّغَ وَكَدَحَ. رَثُوفٌ رَحِيمٌ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ، رَضِيَ وَلِيٌّ زَكِيٌّ، عَلَيْهِ رَحْمَةٌ وَتَسْلِيمٌ وَبَرَكَهَةٌ وَتَكَرُّمٌ مِنْ رَبِّ غَفُورٍ رَحِيمٍ قَرِيبٍ مُجِيبٍ.

وَصَفِيَّتُكُمْ جَمِيعٌ مَنْ خَضَرَ بِوَصِيَّتِهِ رَبِّكُمْ وَذَكَرْتُكُمْ سِتَّةَ نَبِيِّكُمْ. فَعَلَيْكُمْ بِرَهْبَةٍ تَسْكُنُ قُلُوبَكُمْ وَخَشْيَةٍ تُذَرِي دُمُوعَكُمْ وَتَقِيهِ تُنَجِّيَكُمْ قَبْلَ يَوْمٍ يُدْهِلُكُمْ وَيُلِيِّكُمْ يَوْمَ يَفُوزُ فِيهِ مَنْ ثَقُلَتْ وَزْنُ حَسَنَتِهِ وَخَفَّ وَزْنُ سَيِّئَتِهِ، وَلا تُكُنْ مَسْأَلَتُكُمْ وَمَلَقَكُمْ مَسْأَلَهُ ذُلٌّ وَخُضُوعٌ وَشُكْرٌ وَخُشُوعٌ وَتَوْبَةٌ وَنُزُوعٌ وَنَدَمٌ وَرُجُوعٌ وَلا يَغْتَنِمُ كُلُّ مُغْتَنِمٍ مِنْكُمْ صِدْقَتَهُ قَبْلَ سِدْقِمِهِ، وَشَيْبَتَهُ قَبْلَ هَرَمِهِ وَكِبَرَهُ وَفُرْصَتَهُ وَسَيِّئَتَهُ وَفَرَعَتَهُ قَبْلَ شُغْلِهِ وَغُنَيْتَهُ قَبْلَ فَقْرِهِ وَخَضَرَهُ قَبْلَ سَفَرِهِ، مِنْ قَبْلِ يَهْرُمُ وَيَكْبُرُ وَيَمْرُضُ وَيَسْقُمُ وَيَمْلَأُ طَبِيبُهُ وَيُعْرِضُ عَنْهُ حَبِيبُهُ وَيَنْقَطِعُ عُمُرُهُ وَيَتَغَيَّرُ لَوْنُهُ وَيَقْتُلُ عَقْلَهُ قَبْلَ قَوْلِهِمْ: هُوَ مَوْعُوكُ وَجِسْمُهُ مَنُهُوكُ، قَبْلَ جِدِّهِ فِي نَزْعِ شَدِيدٍ وَحُضُورِ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ قَبْلَ شُخُوصِ بَصِيرِهِ وَطُمُوحِ نَظَرِهِ وَرَشْحِ جَبِينِهِ وَخَطْفِ عَرِينِهِ وَسُكُونِ حَنِينِهِ وَحَدِيثِ نَفْسِهِ وَبَكْيِ عُرْسِهِ وَيَتَمُّ

مِنْهُ وُلْدُهُ وَتَفَرَّقَتْ عَنْهُ عَدُوُّهُ وَصَدِيقُهُ وَقَسَمَ جَمْعُهُ وَذَهَبَ بَصِيرُهُ وَسَمِعُهُ وَكَفَّنَ وَمُدَّدَ وَوَجَّهَ وَجُرَّدَ وَعُرِّيَ وَغُسِّلَ وَنُشِفَ
 وَسُجِّيَ وَبُسِطَ لَهُ وَهَيَّبِي وَنَشَرَ عَلَيْهِ كَفْنَهُ وَشَدَّ مِنْهُ ذَفْنَهُ وَقَمَّصَ وَعَمَّمَ وَوَدَّعَ وَسَيَّلَمَ وَحُمِلَ فَوْقَ سَرِيرِهِ وَصُلِيَ عَلَيْهِ وَنُقِلَ
 مِنْ دُورٍ مُزَخْرَفَةٍ وَقُصُورٍ مُشَيَّدَةٍ وَحُجْرٍ مُنَجَّدَةٍ فَجُعِلَ فِي ضَرْحٍ مَلْحُودٍ ضَيْقٍ، مَرَّصُودٍ بِلَيْنٍ مَنصُودٍ، مُسَقَّفٍ بِجِلْمُودٍ، وَهَيْلٍ عَلَيْهِ
 عَفْرُدُهُ وَحُثِي عَلَيْهِ وَمَيَّزُهُ وَتَحَقَّقَ حَيَاتُهُ وَنَسِيَ خَيْرُهُ وَرَجَعَ عَنْهُ وَكَيْهَهُ وَصَيَّفِيَّهُ وَنَدِيمُهُ وَنَسِيَّهُ، وَتَيَدَّلَ بِهِ قَرِينُهُ وَحَبِيبُهُ فَهُوَ
 حَشَوُ قَبْرِ وَرَهِينُ قَفْرِ، يَسْعَى فِي جِسْمِهِ دُودُ قَبْرِهِ وَيَسِيلُ صَدِيدُهُ عَلَى صَدْرِهِ وَنَحْرِهِ، يَسْحَقُ بِرُمَّتِهِ لِحَمَّهُ وَيَنْشِفُ دَمَهُ وَيَرْمُ
 عَظْمَهُ حَتَّى يَوْمَ حَشْرِهِ وَنَشْرِهِ فَيَنْشُرُ مِنْ قَبْرِهِ وَيُنْفِخُ فِي صَدْرِهِ وَيُدْعَى بِحَشْرِهِ وَنُشُورِهِ، فَتَمَّ بُعِثَتْ قُبُورٌ وَحُصِّلَتْ سَرِيرَةٌ صُدُورٌ
 وَجِيءَ بِكُلِّ نَبِيٍّ وَصَدِيقٍ وَشَهِيدٍ وَنَطِيقٍ وَقَعَدٌ لِلْفَصْلِ رَبُّ قَدِيرٌ بَعْدَهُ بَصِيرٌ خَيْرٌ فَكَمٍ مِنْ زَفَرِهِ تَعْنِيهِ وَحَسْرَهُ تَقْصِيهِ فِي مَوْقِفٍ
 مَهْيَلٍ وَمَشْهَدٍ جَلِيلٍ بَيْنَ يَدَيِ مَلِكٍ عَظِيمٍ، بِكُلِّ صَاحِبٍ غَيْرِهِ وَكَبِيرِهِ عَلِيمٍ، حِينَئِذٍ يُلْجَمُ عَرَفُهُ وَيَحْصُرُهُ قَلْقُهُ، عَبْرَتُهُ غَيْرُ مَرْحُومَةٍ وَ
 صَرَخَتُهُ غَيْرُ مَسْمُوعَةٍ وَحُجَّتُهُ غَيْرُ مَقْبُولَةٍ، تُنْشَرُ صَاحِبَتُهُ وَتُبَيَّنُ جَرِيرَتُهُ، حَيْثُ نَظَرَ فِي سُوءِ عَمَلِهِ وَشَهِدَتْ عَيْنُهُ بِنَظَرِهِ وَيَدُهُ
 بِبَطْشِهِ وَرِجْلُهُ بِحُطْوِهِ وَفَرَجُهُ بِلَمْسِهِ وَجِلْدُهُ بِمَسِّهِ، وَتَهْدُدُهُ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ وَكُشِفَ عَنْ حَيْثُ يَصِيرُ، فَسَلَسَلَ جِيدُهُ وَغَلْغَلَ مَلَكُهُ
 يَدَهُ وَسِيقَ يُسْحَبُ وَحَدَّهُ، فَوَرَدَ جَهَنَّمَ بِكَرْبٍ وَشَدَّةٍ وَظَلَّ يُعَذَّبُ فِي جَحِيمٍ وَيُسْقَى شَرِبَةً مِنْ حَمِيمٍ تَشْوِي وَجْهَهُ وَتَسْلُخُ جِلْدَهُ
 وَتُضْرَبُ زَيْبَتُهُ بِمَقْدَمٍ مِنْ حَدِيدٍ يُعُودُ جِلْدُهُ بَعْدَ نَضِجِهِ كَجِلْدِ جَدِيدٍ، يَسْتَعِيثُ فَتَعْرِضُ عَنْهُ خَزَنَةُ جَهَنَّمَ وَيَسْتَصْرِخُ فَلَمْ يُجِبْ نَدْمٌ
 حَيْثُ لَمْ يَنْفَعَهُ نَدْمُهُ، نَعُودُ بِرَبِّ قَدِيرٍ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَصِيرٍ وَنَسْتَلُهُ عَفْوً مَنْ رَضِيَ عَنْهُ وَمَغْفِرَةً مَنْ قَبِلَ مِنْهُ، فَهُوَ وَلِيٌّ مَسْئَلَتِي وَمُنْجِحٌ
 طَلِبَتِي فَمَنْ زُحِرَ عَنْ تَعْدِيبِ رَبِّهِ جُعِلَ فِي جَنَّتِهِ بِقَرْبِهِ وَخُلِدَ فِي قُصُورٍ مُشَيَّدَةٍ وَمُلْكٍ حُورٍ عِينٍ وَحَفْدَةٍ، وَطَيْفٍ

عَلَيْهِ بِكَوْسٍ وَسَيَكُنْ حَظِيرَةً قُدْسٍ فِي فِرْدَوْسٍ وَتَقَلَّبَ فِي نَعِيمٍ وَيُسْقَى مِنْ تَسْنِيمٍ وَشَرِبَ مِنْ سِلْسِيلٍ قَدْ مُرَّجَ بِزَنْجَبِيلٍ خْتِمَ بِمِسْكَ، مُسْتَدِيمٌ لِلْمُلْكِ، مُسْتَشْعِرٌ لِلشُّرُورِ وَيَشْرَبُ مِنْ خُمُورٍ فِي رَوْضٍ مُغْدِقٍ لَيْسَ يَنْزِفُ عَقْلَهُ، هَذِهِ مَنَزَلَةٌ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِ وَحَاذِرِ نَفْسِهِ، وَتِلْكَ عُقُوبَةٌ مِنْ عَصِي مُنْشِئَتُهُ وَسَوَّلَتْ لَهُ نَفْسُهُ مَعْصِيَتَهُ فَهُوَ قَوْلُ فَصْلٍ وَحُكْمٌ عَدْلٌ، قَصِيصٌ قُصٌّ وَوَعظٌ نُصٌّ، تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ نَزَلَ بِهِ رُوحٌ قُدْسٌ مُنِيرٌ مُبِينٌ، مِنْ عِنْدِ رَبِّ كَرِيمٍ عَلَى قَلْبِ نَبِيٍّ مُهْتَدٍ رَشِيدٍ وَسَيِّدٍ صَلَّتْ عَلَيْهِ رُسُلٌ سَفَرَةٌ، مُكْرَمُونَ بَرَرَةٌ، عُزْتُ بِرَبِّ عَلِيمٍ حَكِيمٍ قَدِيرٍ رَحِيمٍ، مِنْ شَرِّ عَدُوِّ لَعِينٍ رَجِيمٍ، يَتَضَرَّعُ مُتَضَرِّعُكُمْ وَيَتَهَلَّلُ مُبْتَهِلُكُمْ وَنَسْتَغْفِرُ رَبَّ كُلِّ مَرْبُوبٍ لِي وَلَكُمْ.

ثم قرأ اميرالمومنين عليه السلام الآيه الكریمه:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ .

ترجمه

حمد و تعظیم می کنم خدایی را که منتش بس بزرگ و نعمتش بس فراوان و سرشار است. رحمتش بر غضبش پیشی گرفته و کلماتش به سر حد کمال و تمام رسیده است. اراده اش در همه چیز نافذ و حکمش همگان را فراگیر است.

او را می ستایم؛ همانند ثنای کسی که به خدایی او اقرار نموده و در بندگی او کمال خشوع و خضوع را دارد و از خطاهایش بیزار گشته، به یگانگی او معتقد بوده و آرزومند مغفرت نجات بخش اوست، در روزی که انسان از فرزند خود غافل و در اندیشه سرانجام خویش است.

از او کمک می طلبیم و در خواست می کنیم که ما را ارشاد نموده و

به راه راست رهنمون نماید و به او ایمان می آوریم و بر او توکل می کنیم. شهادت به خداوندی او می دهم؛ شهادتی خالصانه و از روی یقین و با علم و ایمان. او را یکتا می دانم و او را می ستایم چون بنده ای که از قلب اقرار می کند.

او در ملک خویش همتایی ندارد و او را در آفریدن مخلوقات یاوری نیست. او برتر از داشتن مشاور و وزیر و یاور و مانند است.

او می داند [ولی] پرده پوشی می کند و می بیند و از همه چیز آگاه است و مالک و غالب بر همه چیز است. او معصیت می شود؛ ولی درمی گذرد و هنگام حکم، به عدالت حکم می راند. در گذشته و آینده کسی به مانند او نبوده و قبل از همه موجودات و بعد از همه آنها باقی خواهد بود.

پروردگاری است که در عزت خویش، یکتا و با قوت خویش، قوی و با برتری خویش، در نهایت پاکی و با بلندمرتبه‌گی خود، در نهایت کبریایی است.

هیچ چشمی او را نمی بیند و هیچ دیده ای او را نمی یابد. او قوی و بلندمرتبه، بینا و شنونده، مهربان و بخشنده است. وصف کنندگان از وصف او عاجز و عارفانش نسبت به اوصاف او متحیرند. به همه چیز نزدیک است. دعاکننده اش را اجابت می کند و او را از رزق و عطای خویش بهره مند می سازد. او دارای لطفی پنهان بوده و سخت گیری نیرومند است. دارای رحمتی وسیع و عذابی دردناک است. رحمتش بهشت پهناوری است بسیار خوشایند و عذابش دوزخی است بی پایان و نابودکننده.

شهادت می دهم به بعثت و رسالت محمد صلی الله علیه و آله عبد و رسول و برگزیده و نبی و حبیب و دوست او که درود خدا بر او باد؛ درودی که او را بهره مند و به بالا و قرب خویش نزدیک گرداند.

خداوند او را در بهترین عصر برانگیخت؛ هنگامی که هیچ پیامبری در میان نبوده و همه جا را کفر فرا گرفته بود و این بعثت برای رحمت بر بندگانش و عطاى نعمتى بیشتر، صورت پذیرفت.

خداوند او را خاتم پیامبران قرار داده و به سبب او حجت خویش را بر همگان آشکار ساخت و پیامبر نیز دستورهای الهی را به مردم ابلاغ و در این راه کوشش بسیار کرد. نسبت به هر مؤمنی دلسوز و مهربان و بخشنده و در عین حال مورد رضای خداوند بود و نسبت به بندگان او سرپرستی پاک و پاکیزه بود. سلام و برکت و تکریم خداوند بخشنده مهربان و نزدیک و اجابت کننده بندگان، بر او باد!

ای کسانی که در حضور من هستید! شما را سفارش می کنم به آن چه خداوند شما را به آن توصیه کرده است و سنت پیامبرتان را به شما گوشزد می کنم. بیم و ترس از خداوند را به گونه ای در دل خویش جای دهید که اشکتان را از دیدگان جاری سازد و تقوایی پیشه کنید که نجات بخش شما در روزی باشد که آن روز، شما را از همه چیز فارغ نموده و تنها به خویش مشغول ساخته و به بلاهای بسیار گرفتار می سازد. روزی که رستگار و خوشبخت می شوند کسانی که خوبی های آنان بیشتر و بدی های آنان کمتر بوده است. درخواست شما از خداوند و تمجید شما نسبت به او باید با کمال ذلت و خضوع و سپاس گزاری و خشوع و همراه با توبه و دوری از معصیت و پشیمانی و بازگشت از گناه باشد.

هر یک از شما باید سلامتی خویش را قبل از بیماری و جوانی خویش را قبل از پیری و بزرگسالی و دارایی خویش را قبل از ناداری و آسایش خویش را قبل از گرفتاری و زندگی خویش را قبل از مرگ دریافته و غنیمت شمارد. [آری! باید غنیمت شمارد] قبل از اینکه پا به

سنین بالا- و پیری گذارد و به بیماری و دردی مبتلا گردد که طیب از او دل‌تنگ شده و دوست از او روگردان گشته و رشته عمر او قطع و عقل او دگرگون گردد. [باید فرصت را غنیمت شمرد] قبل از اینکه به او گفته شود که گرفتار تب شدید و جسمی ضعیف شده است. [باید فرصت را غنیمت شمرد] قبل از اینکه به حالت جان دادن بیفتد و بستگان دور و نزدیک به کنارش بیایند و دیده اش مبهوت شود و نظرش به بالا- خیره گردد و عرق مرگ بر پیشانی اش بنشیند و بینی اش خمیده و صدایش قطع و با خویش به سخن پردازد.

[در این هنگام است که] همسرش بر او گریان شده و فرزندانش یتیم گشته و دشمن و دوستش از او جدا گردیده و آن چه را جمع کرده بود، بین دیگران تقسیم شده است.

[در این هنگام است که] چشم و گوشش از کار افتاده و او را به سوی قبله خوابانده و لباس هایش را از تن بیرون آورده و او را عریان نموده و غسل داده و خشک کرده و ردایی برایش گشوده و کفنش را باز کرده [و وی را در آن قرار داده] و چانه اش را با پارچه ای بسته و پیراهنی بر او پوشانده و بر سرش پارچه ای می بندند و [دور و نزدیکانش] با او وداع کرده و بدنش را بر روی تابوتی حمل نموده و بر وی نماز خوانده می شود و از خانه پر زر و زیور و قصر محکم و استوار و خانه از سنگ ساخته شده، وی را جدا نموده و در گوشه قبر و در جایی تنگ و بی آب و علف در کنار خشت های چیده شده در زیر سنگ های سخت قرار می دهند و خاک ها و ریگ ها را بر او می ریزند.

[اکنون] از آن چه می ترسیده به سرش آمده. [دیگر] خبری از وی به یاد نخواهد ماند و از کنار مزارش دوست و همراه و اقوام و خویشانش

بر می گردند و همسر و محبوب او راهی دگر را در پیش می گیرند. [از این پس] او هم آغوش قبر و اسیر سرزمین بی آب و علف خواهد بود. جسم او مرکز جنب و جوش کرم های قبر خواهد شد و خونابه صورتش بر گردن و سینه اش جاری خواهد گشت. خاک قبر، گوشت بدن وی را می پراکند و خون بدنش را خشک می کند و استخوانش را می پوساند و چنین است تا روز محشر.

آن گاه که او را از قبر بیرون آورده و بر پیکر او روح می دمند و برای حشر و نشر صدایش می زنند، قبرها در هم ریخته می شود [و مردگان به پا می خیزند] و باطن هر انسانی آشکار می شود و هر نبی و صدیق و شهیدی را به صحنه محشر می آورند و خداوند توانای دانای بینا خود عهده دار جدایی حق از باطل می گردد. پس چه بسیار ناله های جانسوزی که گریبانگیر او می شود و حسرتی که وی را به نابودی می کشاند. در جایگاهی هولناک و دیدگاهی عظیم در حضور پادشاهی بسیار بزرگ که بر هر کوچک و بزرگی داناست. در این هنگام است که [از شدت گرمای قیامت] عرق سر و صورتش، همچون لجامی بر دهانش گشته [که او را از سخن گفتن باز می دارد] و اضطراب و نگرانی سراسر وجود او را فرا گرفته است. به گریه و فریادش گوش فرا نمی دهند و عذر و حجت او را نمی پذیرند. نامه اعمالش باز می گردد و آن گاه که به کردارهای زشت خویش می نگرند و دیده اش به نگاه های بدی که کرده، شهادت می دهد و دستش به آن چه سرسختانه گرفته و پایش به جاهایی که گام نهاده و عورتش به آن چه انجام داده و پوستش به آن چه لمس کرده، شهادت می دهند، صفحه کرداش آشکار می شود (آن گاه) منکر و نکیر وی را تهدید نموده و از عاقبت و سرانجام او پرده برمی دارند و او را به

زنجیر و دستش را به بند و بدنش را به زمین کشیده و روانه دوزخ می کنند. پس با سختی و شدت بسیار وارد جهنم شده و برای همیشه او را در آتش سوزان به عذاب می رسانند و جرعه ای از چشمه های گداخته جهنم به او می نوشانند که چهره اش را بریان و پوستش را جدا می سازد.

[ملائکه عذاب] با گرزهای آهنین بر سرش می کوبند و پوستش که بر اثر سوختن از بین رفته بود، تازه می گردد. [در آن جا] از مأموران دوزخ فریادخواهی می کند؛ ولی از او روگردانده و به او پاسخ نمی دهند. فریاد دلخراش سر می دهد؛ ولی هیچ نگهبانی پاسخ او را نمی دهد. [دیگر] پشیمانی اش سودی به او نمی رساند.

از شرّ هر پایانی به خداوند پناه می بریم و از او بخششی را می طلبیم که نسبت به بندگان مورد رضایت و قبول خویش، عطا فرموده است و اوست عهده دار درخواست و برآورنده حاجات من.

کسی را که از عذاب خداوند دور کنند، وی را در بهشت الهی جای داده و در قصرهای محکم و استوار جاودانه و در اختیارش، حوران و خادمان قرار خواهند داد که با جام هایی پر از شراب، گرد وی به گردش درآمده و در محضر قدس الهی در بهشت فردوس سکونت خواهد گزید و غرق در نعمت های بهشتی گشته و از آب گوارای تسنیم و چشمه سلسبیل که آمیخته به زنجبیل و بر آن نشانی از مشک و عیبیر است، خواهد نوشید. وی را پادشاهی و ملکی است جاودانه و شادی و سروری است که قلب و جانش را خواهد گرفت. در بوستانی خرم و سرسبز، از شراب هایی خواهد نوشید که عقل او را سلب نخواهد کرد. این مقام و منزلت مخصوص کسی است که از پروردگارش ترسیده و خویش را از معصیت او بر حذر داشته است و آن عذاب، سزای کسی است که

سریچی خالق خویش را کرده و معصیت خداوند را نزد خود، نیک و زیبا شمرده است.

[و قرآن] سخنی است که حق و باطل را از هم جدا کرده و به عدل حکم نموده و گویای داستان کسانی است که داستانشان بیان گردیده و بیانگر موعظه ای است که به روشنی ذکر شده است.

آن کتابی است که روح القدس (جبرئیل امین) آن را از خداوند بر قلب پیامبر هدایت شده، نازل نموده است.

درود آن ملائکه ای که سُفرای بزرگوار و نیکو رفتار الهی هستند، بر پیامبر باد!

پناه می برم به پروردگار دانای رحیم و حکیم و کریم، از شر شیطان؛ آن دشمن دور از رحمت خدا و رانده شده از درگاه او.

گریه و زاری کنندگان شما باید [در پیشگاه خداوند] به گریه و زاری پردازند و دعاکنندگان شما باید به دعا مشغول گردند و من برای خودم و شما از خداوند مغفرت می طلبم.

آن گاه حضرت این آیه را تلاوت کردند:

آن خانه آخرت را مخصوص کسانی قرار می دهیم که خواهان برتری و فساد در زمین نباشند و سرانجام خوش از آن تقوای پیشگان است. (۱)

ص: ۲۸۹

-
- ۱- (۱) اسناد و مآخذ خطبه بدون الف: الف) حسون ملا رجی الدلفی، فضائل آل الرسول فی المعقول و المنقول، ص ۱۴. ب) شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۱۴۰. ج) نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۸۲. د) کنز العمال، ج ۸، ص ۲۲۱. ه) بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۰۴. و) مصابح کفعمی، باب ۴۹، ص ۷۴۱. ز) بانو مجتهده امین، مخزن اللثالی، ص ۱۳۷ الی ۱۲۵. ح) سید محمد کاظم قزوینی، علی علیه السلام از ولادت تا شهادت، ص ۲۲۰ الی ۲۱۱. ط) سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۹۷. ی) حسین عمادزاده، زندگانی امیر مؤمنان علی علیه السلام، ج ۲، ص ۹۰. ک) علم الهدی خراسانی، نهج الخطابه، ج ۲، ص ۲۴۵. ل) نهج البلاغه به زبان انگلیسی، ص ۳۰۲-۲۹۶. N J-UL-B H DR. Muh m i -h S min "D.Litt (U.S.)" BOMB. ۲۹۶-۳۰۲. م) موسوعه الامام علی، ج ۱۰، ص ۲۸۱. ن) دکتر عبدالعلی گویا، علی علیه السلام و المناقب، ص ۳۶۷. INDI - م)

١. نهج البلاغه مَشْرَعُ الفُصْحَاءِ و مُعَشِّشُ البُلْغَاءِ و العُلَمَاءِ

عَزْرٌ مِنَ العِلْمِ الإِلَهِيِّ أَنْجَلَتْ مَنْظُومَهُ تَجَلُّو ضِيَاءَ ذُكَاةٍ (١)

٢. نهج البلاغه هَذَا سَيِّدُ الكُتُبِ تَاجِ الرَّسَائِلِ وَ الأَحْكَامِ وَ الخُطَبِ

كَمَ فِيهِ مِنْ حِكْمِهِ عَزًّا بِالْعَهِّ وَ مِنْ عُلُومِ الإِلَهِيِّ وَ مِنْ أَرْبِ

نَهْجِ البَلَاغَةِ نَهْجِ الفَضْلِ وَ الأَدَبِ وَ نَهْجِ كُلِّ هُدًى يَبْغِيهِ ذُو الأَدَبِ

فِي ضَمْنِهِ كَلِمٌ فِي ضَمْنِهَا حِكْمٌ تُشْفِي القُلُوبَ مِنَ الأَدْوَاءِ وَ الرَّيْبِ

يَحْوِي شَوَارِدَ أَلْفَاظٍ مُهَدَّبَةٍ قَدْ أَفْحَمَتْ فَصْحَاءَ العَجْمِ وَ العَرَبِ

نَهْجِ البَلَاغَةِ نَعَمَ الذُّخْرُ وَ السُّنْدُ وَ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ الخَيْرُ وَ الرَّشْدُ

عَيْنَ الحَيَاةِ لِمَنْ أَضْحَى تَأَمَّلَهَا يَا حَبْدًا مَعَشْرًا فِي مَائِهَا وَ رَدُّوا (٢)

٣. نهج البلاغه نُورُهُ لِدَوَى البَلَاغَةِ وَ أَضِحُّ وَ كَلَامُهُ لِكَلَامِ أَرْبَابِ الفَصَاحَةِ فَاضِحٌ

العِلْمُ فِيهِ زَاخِرٌ وَ الفَضْلُ فِيهِ رَاجِحٌ وَ عَوَامِضُ التَّوْحِيدِ فِيهِ جَمِيعُهَا لَكَ لَائِحٌ (٣)

٤. نهج البلاغه مِنْ كَلَامِ المُرْتَضَى جَمْعُ الرِّضَى المَوْسُوِي السَّيِّدِ

ص: ٢٩٠

١- (١) ابونصر على بن ابي سعد محمد بن حسن بن ابي سعد طيب.

٢- (٢) اديب عبدالرحمان بن حسين.

٣- (٣) عزالدين على بن ضياءالدين راوندى.

بَهْرَ الْعُقُولِ بِحُسْنِهِ وَ بَهَائِهِ كَالدَّرِ فَصَلِّ نَظْمُهُ بِزَبْرٍ جَدِ

الْفَاظُهُ عَلَوِيَّةً لِكِنَّهَا عَلَوِيَّةٌ حَلَّتْ مَحَلَّ الْفَرْقِدِ

نِعْمَالْمُعِينُ عَلَى الْخِطَابِهِ لِلْفَتَى وَ بِهِ إِلَى طُرُقِ الْفَصَاحَةِ يَهْتَدَى (١)

٥. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ نَهْجٌ كُلُّ مُسَدَّدٍ نَهْجُ الْمَرَامِ لِكُلِّ قَوْمٍ أَمْجِدِ

يَأْمَنُ يَبِيْتُ وَ هُمُّهُ دَرَكُ الْعُلَى فَاسْأَلْهُ تَحْظَ بِمَا تَرْوَمُ وَ تَزْدَدِ

يَنْبُوعُ مَجْمُوعِ الْعُلُومِ رَمَى بِهِ نَحْوَ الْأَنَامِ لِيَقْتَفِيهِ الْمُهْتَدَى (٢)

٦. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ رَوْضَةٌ مَمْطُورَةٌ بِالنُّورِ عَنِ سَبْحَاتِ وَجْهِ الْبَارِي

أَوْ حِكْمَةٌ قُدْسِيَّةٌ جَلِيَّتْ بِهَا مِرْآةٌ ذَاتَاللَّهِ لِلنُّظَارِ

أَوْ نُورٌ عِرْفَانٍ تَلَأَ لَهَا دِيًّا لِلْعَالَمِينَ مَنَاهِجُ الْأَبْرَارِ

حُطْبُ رَوْتِ الْفَاظِهَا عَنِ لَوْلُؤِ مِنْ مَائِهِ بَحْرُ الْمَعَارِفِ جَارِي

حِكْمٌ كَأَمْثَالِ النُّجُومِ تَبَلَّجَتْ مِنْ ضَوْءِ مَا ضَمِنَتْ مِنَ الْأَسْرَارِ

وَ تَرَى مِنَ الْكَلِمِ الْقِصَارِ جَوَامِعًا يُغْنِيكَ عَنِ سَفَرِ مِنَ الْأَسْفَارِ (٣)

٧. لِلَّهِ دَرَكٌ يَا نَهْجُ الْبَلَاغَةِ مَنْ نَهَجَ نَجَا مِنْ مَهَاوِي الْجَهْلِ سَالِكُهُ

أَوْ دَعَتْ زَهْرُ نُجُومٍ ضَلَّ مُنْكَرُهَا وَ جَارَ عَنِ جَدَدِ عَنِّي مَسَالِكُهُ (٤)

٨. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ فِيهِ كُلُّ فَضِيلَةٍ وَ إِلَيْهِ مَجْمُوعُ الْكِتَابِ يُؤَوَّلُ

٩. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ نَهْجُ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلِ فَاسْأَلْهُ يَأْصِحَ تَبْلُغَ غَايَتِهَا الْأَمَلِ

كَمْ فِيهِ مِنْ حِكْمٍ بِالْحَقِّ مُحْكَمَةٌ تُحْيِي الْقُلُوبَ وَ مِنْ حُكْمٍ وَ مِنْ مَثَلٍ

الْفَاظُهُ دُرٌّ أَعْنَتْ بِحِلْيَتِهَا أَهْلَ الْفَصَاحَةِ مِنْ حُلَى وَ مِنْ جِلَلِ

وَ مِنْ مَعَانِيهِ أَنْوَارُ الْهُدَى سَطِعَتْ فَانْجَابَ عَنْهَا ظِلَامُ الزَّيْغِ وَ الزَّلَلِ

۱- (۱) علی بن احمد فنجکردی نیشابوری. حقائق الحقائق، مقدمه.

۲- (۲) قطب الدین کیدری.

۳- (۳) ابی محمد بن شیخ صنعان.

۴- (۴) سروده صدرالدین علی سرخسی (شارح نهج البلاغه در قرن ششم قمری).

كَلَامٌ عَلَى كَلَامٍ عَلَى وَ مَا قَالَهُ الْمُتَرْضَى مُرْتَضَى

أَلَا أَنَّ هَذَا السَّفَرَ نَهْجُ الْبَلَاغَةِ لِمَتَّهِجِ الْعِرْفَانِ مَسْلُكُهُ جَلِي (۱)

شبی در باطن نهج البلاغه سفر کردیم در نهج البلاغه

عیان شد کاین همان قرآن ثانی است مثالش در صناعات و ادب نیست

چراغ رهنمای مسلمین است کلام قدوه اهل یقین است

به بازار سخن دُرّی است نایاب چه دُرّی در ظلال نور مهتاب

اساس آسمان ها و زمین است خُم عشق امیرمؤمنان است

می و خُم خانه و پیمانان است این شراب شاهد فرزانه است این

فهیمی گفت این یک باغ معناست حکیمی گفت دانشگاه مولا است

مریدی گفت نخل سبز طوباست ز هر برگش هزارن نکته پیدا است

در این راه آتش عشقی که برپاست هزاران درد بی درمان مداوا است

صفایش چون نسیم نوبهاری بود در ذهن سبز باغ جاری

هوای آن به هر فصلی بهاری است فضایش از غبار عیب عاری است

سرود ساقی کوثر همین است سرور سوره کوثر همین است

به هر سویش هزاران جویباری است ز هر جویش آب علم و حلم جاری است

ره بحر صناعات است این راه ره پیر خرابات است این راه

ره خلوت گزینان است این راه رهی در بطن قرآن است این راه (۲)

اندیشه، غرق لذت نهج البلاغه عالم، رهین منت نهج البلاغه

جان و دل و ادراک آگاهان عالم افتاده مست از نکته نهج البلاغه

خواهی اگر بی پرده دیدن روی دلدار ای دل بیا در خلوت نهج البلاغه

۱- (۱) عبدالباقی عمری، به نقل از: دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۱۲، ص ۴۲، ۴۳ و ۴۴.

۲- (۲) نور قزوینی.

جوشد هزاران چشمه آب زندگانی از بند بند قامت نهج البلاغه
فجر هدایت، نور عرفان و عنایت تابد به جان از طلعت نهج البلاغه
باران سرّ غیب و موج علم مکنون ریزد ز آیت آیت نهج البلاغه
مجدوب و واله فیلسوفان خداجوی افتاده غرق حیرت نهج البلاغه
شیوایی و شیرینی و شور و صلابت مُضمّر بود در فطرت نهج البلاغه
گیرایی و جان بخشی و عشق آفرینی رمزی است از کیفیت نهج البلاغه
گر برترین علم و بیان یابد تجسم گردد عیان در صورت نهج البلاغه
هر شاهکاری از فصاحت و ز بلاغت سوزد ز برق غیرت نهج البلاغه
فقه و سیاست، اقتصاد و زهد و پرهیز گرد آمده در ساحت نهج البلاغه
اخلاص و ایمان، حکمت و اخلاق و عرفان ۳ باشد دری از جنت نهج البلاغه(۱)
ای شمس آثار بشر، نهج البلاغه ای هر کلامت کوه زر، نهج البلاغه
بعد از کلام ایزدی فوق اثرها دریایی از در و گهر، نهج البلاغه
ای رهنمای حاکمان وادی خلق ای مشعل علم و هنر، نهج البلاغه
از پند و اندرزت سعادت مند انسان هر عالم از تو بهره ور، نهج البلاغه
شد مالک اشتر ز فرمانت سرافراز همچون وصیت بر پسر، نهج البلاغه
بهر فقیهان راه و رسم زندگانی بهر ادیبان بال و پر، نهج البلاغه
کاخ بلند بی خلل تا روز محشر بنیان کن هر جهل و شر، نهج البلاغه
ای از علی پور ابوطالب نشانه چون ماه تابان جلوه گر، نهج البلاغه
ای رهگشا و ضامن عزّ و سعادت ای دافع ظلم و خطر، نهج البلاغه
از خطبه هایت معنویت می درخشد از سوز تو در دل شرر، نهج البلاغه

در هر زمان مشکل گشایی و به هر عصر رمز و کلیدی بر ظفر، نهج البلاغه

همچون رضی در نشر تو کوشا بزرگان در دو سرا از تو ثمر، نهج البلاغه

ص: ۲۹۳

۱- (۱) محمد حسین بهجتی.

گشته «بشیر» بی بضاعت و اصف تو با روح و با قلب و جگر، نهج البلاغه (۱)

در مرحله اول روشن فکران استادان خبیرنگاران پزشکان دانشمندان می دانید که کشور ما در گذشته از نظر مطالعه بیشترین آمار را داشت مردم روسیه اشتیاق بسیار به مطالعه دارند عللکه بسیاری دارند مردم روسیه نسبت به مشرق زمین وجود دارد که رو به گسترش است به ویژه در مورد اسلام مردم مایلند اطلاعات بیشتری داشته باشند و این کتاب می تواند نقش مهمی در آشنایی مردم با اسلام داشته باشند

من به راه های دیگری هم برای ایجاد جذابیت بیشتر فکر کرده ام؛

ص: ۲۹۴

۱- (۱) بشیر اراکی.

برای مثال کتاب قرآن و دنیای آن همراه با لوح فشرده پخش شد که در آن طرز قرائت قرآن اطلاعاتی در مورد قرآن های دست نویس موجود در انستیتوی ما فیلم ها و تصاویری از جهان اسلام و چیزهای دیگر وجود داشت این کار که من آن را انتشارات سه بعدی می نامم می تواند خوانندگان بیشتری را جذب کند در همین جهت مایلم سقری به ایران داشته باشم و با تهیه عکس و فیلم نمونه های عینی تأثیر نهج البلاغه را به تصویر بکشم و در لوح فشرده ای به همراه کتاب عرضه کنم تا مردم روس شاهد باشند که این کتاب چگونه آثارش را در زندگی روزمره آداب و سنن و اجتماع ایران نشان می دهد.

در مرحله اول روشن فکران استادان خبرنگاران پزشکان دانشمندان می دانید که کشور ما در گذشته از نظر مطالعه بیشترین آمار را داشت مردم روسیه نسبت به مشرق زمین علاقه بسیاری دارند که رو به گسترش است به ویژه در مورد اسلام مردم مایلند اطلاعات بیشتری داشته باشند و این کتاب می تواند نقش مهمی در آشنایی مردم با اسلام واقعی داشته باشد.

من به راه های دیگری هم برای ایجاد جذابیت بیشتر فکر کرده ام برای مثال کتاب قرآن و دنیای آن همراه با لوح فشرده پخش شد که در آن طرز قرائت قرآن اطلاعاتی در مورد قرآن های دست نویس موجود در انستیتوی ما فیلم ها و تصاویری از جهان اسلام و چیزهای دیگر وجود داشت این کار که من آن را انتشارات سه بعدی می نامم می تواند خوانندگان بیشتری را جذاب کند در همین جهت مایلم سفری به ایران داشته باشم و با تهیه عکس و فیلم نمونه های عینی تأثیر نهج البلاغه را به تصویر بکشم و در لوح فشرده های به همراه کتاب عرضه کنم تا مردم روس شاهد باشند که این کتاب چگونه آثارش را در زندگی روزمره آداب و سنن اجتماع ایران نشان دهند.

۱. قرآن مجید، ترجمه مکارم شیرازی.
۲. -، ترجمه فیض الاسلام.
۳. -، ترجمه محمد دشتی.
۴. -، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۵. -، ترجمه سیدجعفر شهیدی.
۶. -، ترجمه تمیمی.
۷. -، ترجمه کاظم عابدینی مطلق.
۸. -، با مقدمه شیخ محمد عبده.
۹. -، تصحیح صبحی صالح، دار الاسوه للطباعه والنشر.
۱۰. نهج البلاغه و گردآورنده آن (مجموعه مقالات)، بنیاد نهج البلاغه.
۱۱. اسلام در ایران، پطروفسکی، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام.
۱۲. اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
۱۳. الاشراف، شیخ عبدالله شبراوی، منشورات رضی.
۱۴. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه.
۱۵. اعلام النهج البلاغه، علی بن ناصر سرخی نیشابوری، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
۱۶. اعیان الشیعه، سید محسن امین، دارالتعارف للمطبوعات.

۱۷. امام حسین علیه السلام و ایران، کورت فیشر، ترجمه ذبیح الله منصوری، انتشارات بدرقه جاویدان.
۱۸. امام علی از نگاه دانشمندان غیر شیعه، اکبر اسد علیزاده، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۹. امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ناصر مکارم شیرازی، انتشارات امام علی علیه السلام.
۲۰. امام علی علیه السلام از نگاه دانشوران، مهدی مهریزی و هادی ربانی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، حسن حسن زاده آملی، انتشارات قیام.
۲۲. انسان کامل، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
۲۳. انسان و قرآن، حسن حسن زاده آملی، انتشارات قیام.
۲۴. انواری از نهج البلاغه، محمدجعفر امامی، بوستان کتاب.
۲۵. انیس الواعظین، ملاعبدالکریم واعظ خراسانی، انتشارات شجره طیبه.
۲۶. آفاق مرزبانی، عبدالله نصری، انتشارات سروش.
۲۷. آموزش نهج البلاغه، سید محمد مهدی جعفری، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. آن گاه هدایت شدم، محمد تیجانی، ترجمه محمدجواد مهری، انتشارات بوستان کتاب.
۲۹. آیات قرآن در نهج البلاغه، محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات جامعه مدرسین.
۳۰. بازگشت به نهج البلاغه (سخنان مقام معظم رهبری درباره نهج البلاغه)، بنیاد نهج البلاغه.
۳۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. بوستان معرفت، هاشم حسینی تهرانی، نشر منیر.
۳۳. البیان، مسعود بن عمر تفتازانی، انتشارات اسماعیلیان.
۳۴. بیست و پنج سال سکوت علی، فؤاد فاروقی، انتشارات عطائی.
۳۵. پرتوی از نهج البلاغه.
۳۶. پنج گام دین، عباس مجذوب صفا، انتشارات جوان.

۳۷. پیام امام امیرالمؤمنین (شرح نهج البلاغه)، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، دارالکتب الاسلامیه.

۳۸. پیرامون نهج البلاغه، علامه شهرستانی، بنیاد نهج البلاغه.

ص: ۲۹۸

۳۹. تاریخ ادبیات زبان عربی، حنا فاخوری، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات توس.
۴۰. تاریخ الادب العربی، فروخ عمر، دارالعلم للملایین.
۴۱. تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، شرکت چاپ و انتشارات علمی.
۴۲. تاریخ خلفا، رسول جعفریان، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۳. تاریخ زندگانی حضرت علی علیه السلام، شیخ عباس قمی، انتشارات جامعه مدرسین.
۴۴. تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلامی، ابن طقطقی، انتشارات علمی فرهنگی.
۴۵. تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کربن، انتشارات انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران.
۴۶. تاریخ یعقوبی، احمد بن اسحاق یعقوبی، انتشارات علمی فرهنگی.
۴۷. تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، حسن صدر، دارالرائد العربی.
۴۸. تذکره الخواص، ابن جوزی، المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام.
۴۹. تفسیر صافی، فیض کاشانی، مکتبه الصدر.
۵۰. جلوه های حکمت، سید اصغر ناظم زاده قمی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۱. چشمه های بکر حکمت در نهج البلاغه، حسین میرزاخان، انتشارات و تبلیغات فرهنگ اسلامی.
۵۲. چکیده اندیشه ها، سید یحیی برقی، دار التبلیغ الاسلامی.
۵۳. چهره درخشان قمر بنی هاشم، علی ربانی خلخالی، مکتب الحسین علیه السلام.
۵۴. حاشیه شفا، بوعلی سینا.
۵۵. حدائق الحقائق، قطب الدین کیدری بیهقی، دارالمعرفه.
۵۶. حساس ترین فراز تاریخ یا داستان غدیر، جمعی از دبیران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۷. حقائق التأویل، عبدالله بن احمد نسفی، انتشارات دارالقلم.
۵۸. حکمت علوی در نهج البلاغه، عبدالله جوادی آملی، انتشارات اسراء.

۵۹. حکمت و معیشت، عبدالکریم سروش، انتشارات مؤسسه فرهنگی صراط.

۶۰. حکمت ها و اندرزها، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

۶۱. حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، احمد بن عبدالله ابونعیم، انتشارات دارالفکر.

۶۲. خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

۶۳. خصائص الائمه، سید رضی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

ص: ۲۹۹

۶۴. خط مشی های سیاسی در نهج البلاغه، محمد مهدی ماندگار، بوستان کتاب.
۶۵. داستان غدیر، محمدرضا انصاری، انتشارات اعجاز.
۶۶. دانشنامه امام علی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶۷. دایره المعارف الاسلامیه، محمد کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۶۸. دایره المعارف القرن العشرين، محمد فرید وجدی، انتشارات دارالمعرفه.
۶۹. در آغوش خوشبختی، سید مصطفی رضوی حائری، انتشارات کرانه عشق.
۷۰. درس هایی از ائمه معصومین علیهم السلام، محمدرضا غیاثی کرمانی، نشر رسالت.
۷۱. درس هایی از نهج البلاغه، حسین نوری همدانی، انتشارات جامعه مدرسین.
۷۲. دیباچه ای بر رهبری، ناصرالدین صاحب الزمانی.
۷۳. دیوان امام علی علیه السلام، ترجمه مصطفی زمانی، انتشارات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.
۷۴. الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقابزرگ تهرانی، انتشارات امیرکبیر.
۷۵. رجال نجاشی.
۷۶. روایت انقلاب، جواد محدثی، انتشارات امیرکبیر.
۷۷. روائع النهج البلاغه، جورج جرداق، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
۷۸. رهبری امام علی در قرآن و سنت، سید عبدالحسین شرف الدین، ترجمه محمدجعفر امامی، انتشارات امیرکبیر.
۷۹. ره توشه دو جهان، محمدتقی ناطقی، انتشارات نسیم انتظار.
۸۰. ره توشه راهیان نور (سال ۱۳۷۹)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۸۱. زندگانی علی بن ابی طالب علیه السلام، نصرالله نیک بین.
۸۲. زندگانی علی علیه السلام، حسین عمادزاده، انتشارات کتاب فروشی اسلامیه.
۸۳. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، شیخ عباس قمی، بنیاد پژوهش های اسلامی.

۸۴. سیره اهل بیت، پیام ها، تجارب و راه کارها، سید محمدحسین فضل الله، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۸۵. سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

۸۶. سیمای نهج البلاغه، محمدمهدی علیقلی، انتشارات غیاث.

۸۷. شرح حال و فضائل خاندان نبوت علیهم السلام، ابن جوزی، ترجمه محمدرضا عطائی، انتشارات آستان قدر رضوی.

ص: ۳۰۰

۸۸. شرح حال و فضائل خاندان نبوت، علامه سبط بن حوزی، انتشارات آستان قدس رضوی.
۸۹. شرح دیوان ابی العلاء، چاپ سنگی (۱۲۷۶ ق)، کتابخانه آستان قدس.
۹۰. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، دارالمعرفه
۹۱. -، صدرالدین علی سرخسی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹۲. -، علی محمد علی دخیل، دار النشر.
۹۳. -، محمدتقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹۴. شناخت نهج البلاغه، محمدتقی دشتی، انتشارات امام علی علیه السلام.
۹۵. شهسوار اسلام، گابریل آنکری، ترجمه کاظم عمادی، انتشارات امیرکبیر.
۹۶. شیعه در اسلام، محمد حسین طباطبایی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۹۷. صحیفه نور، مجموعه سخنان حضرت امام خمینی رحمه الله، بنیاد نشر آثار امام رحمه الله.
۹۸. طوبای محبت، حاج اسماعیل دولابی، انتشارات طوبای محبت.
۹۹. عبقریه الشریف الرضی، محمد زکی مبارک، مکتبه العصریه.
۱۰۰. عقائد شیعه، ناصر مکارم شیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰۱. علی از ولادت تا شهادت، سید کاظم قزوینی، مؤسسه النور للمطبوعات.
۱۰۲. علی آئینه حق نما، یوسف ابراهیمیان آملی، انتشارات مطهر.
۱۰۳. علی تنهاست، علی شریعتی، نشر آمون.
۱۰۴. علی خورشید بی غروب، محمد ابراهیم سراج، انتشارات معارف اهل بیت علیهم السلام.
۱۰۵. علی کیست؟، فضل الله کمپانی، دارالکتب الاسلامیه.
۱۰۶. علی و مناقب، عبدالعلی گویا، انتشارات زراره.
۱۰۷. علی علیه السلام راز ناشناخته، محمود اکبرزاده، کانون نشر کتاب.

۱۰۸. علی علیه السلام صوت العداله الانسانيه، جورج جرداق، انتشارات دارالنشر.

۱۰۹. علی علیه السلام و فرزندان، طاها حسين، ترجمه احمد آرام، انتشارات كانون نشر و پژوهش های اسلامي.

۱۱۰. الغدير، علامه عبدالحسين اميني، بنياد بعثت.

۱۱۱. غرالحكم و دررالكم، آمدی، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، انتشارات دانشگاه تهران.

ص: ۳۰۱

۱۱۲. فرائد السمطين، ابراهيم بن محمد حموئی جوينی، انتشارات دارالحبيب.
۱۱۳. فروغ ولايت، جعفر سبحانی تبریزی، انتشارات مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۱۱۴. فرهنگ معین، محمد معین، انتشارات زرین.
۱۱۵. الفصول المهمه فی الاصول الاثمه، شيخ حرّ عاملی، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا عليه السلام.
۱۱۶. فهرست منتخب الدين.
۱۱۷. فیض الغدير، شيخ عباس قمی، انتشارات در راه حق.
۱۱۸. فیلسوف شرق، محمدرضا جوادی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۱۹. قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، حسن حسن زاده آملی، انتشارات قیام.
۱۲۰. قضاوت های حضرت علی عليه السلام، محمدتقی تستری، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۲۱. القطره من بحار مناقب، احمد مستنبت، نشر حاذق.
۱۲۲. قطره ای از دریای فضائل اهل بیت عليهم السلام، احمد مستنبت، انتشارات حاذق.
۱۲۳. كشف الغمه فی معرفه الاثمه، علی بن عیسی اربلی، انتشارات کتاب فروشی اسلامیة.
۱۲۴. کلمه طیبه در مواعظ دینی اخلاقی اجتماعی، نوری حسین بن محمدتقی، انتشارات پرهیزگار.
۱۲۵. کلیات دیوان شهریار، محمدحسین بهجتی (شهریار)، انتشارات زرین نگاه.
۱۲۶. گفتارهای معنوی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
۱۲۷. گنجینه غدیر، سیده مهاجر، انتشارات طلا.
۱۲۸. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۲۹. ما هو نهج البلاغه، سید هبه الله شهرستانی، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۳۰. ماه مهرپرور، مصطفی دلشاد تهرانی.
۱۳۱. مباحث و مقالات کنگره بین المللی نهج البلاغه، بنیاد نهج البلاغه.

۱۳۲. مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بن محمد مولوی، انتشارات امیر کبیر
۱۳۳. المجازات النبویه، سید رضی، ترجمه محمد مهدی جعفری، انتشارات میراثان.
۱۳۴. مجموعه رسائل: وحی، علی و فلسفه الهی، محمد حسین طباطبائی، بوستان کتاب.
۱۳۵. مخزن اللثالی در مناقب مولی الموالی علی علیه السلام، بانو مجتهدہ امین.
۱۳۶. مرآه الجنان، عبدالله بن اسعد یافعی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۳۷. مروج الذهب و معادن الجواهر، علی بن حسین مسعودی، انتشارات علمی فرهنگی.

۱۳۸. مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، دارالکتب العلمیه.
۱۳۹. مصادر نهج البلاغه، عبدالزهره خطیب، دارالاضواء.
۱۴۰. مصباح الهدی، مهدی طیب، نشر سفینه.
۱۴۱. مطلوب کل طالب، رشید وطواط، بنیاد نهج البلاغه.
۱۴۲. معارج نهج البلاغه، ظهیرالدین بیهقی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴۳. معارف دین، لطف الله صافی گلپایگانی، دفتر نشر آثار آیه الله صافی گلپایگانی.
۱۴۴. معرفت نفس، حسن حسن زاده آملی، انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۱۴۵. مناقب خوارزمی، انتشارات برهان.
۱۴۶. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، قطب الدین راوندی، انتشارات کتابخانه ملک.
۱۴۷. موسوعه الامام علی علیه السلام، مرکز الثقافی فی اللبنا.
۱۴۸. میزان الاعتدال، محمد بن احمد ذهبی، دارالمعرفه.
۱۴۹. مینای قلم، جواد محدثی، بوستان کتاب.
۱۵۰. نامه ها بر نامه ها، حسن حسن زاده آملی، انتشارات قیام.
۱۵۱. نگاهی به علی علیه السلام، محمدتقی جعفری، المجمع العالمی لاهل البیت علیهم السلام.
۱۵۲. نهج الخطابه، علم الهدی خراسانی، کتابخانه صدر.
۱۵۳. نهج السعاده، محمدباقر محمودی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۵۴. نهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، محمدتقی تستری، انتشارات امیر کبیر.
۱۵۵. نیایش، علی شریعتی، انتشارات حسینیه ارشاد.
۱۵۶. الوافی، فیض کاشانی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین.
۱۵۷. وفيات الاعیان و ابناء ابناء الزمان، احمد بن ابراهیم بن ابی بکر (ابن خلکان)، دار احیاء التراث العربی.

۱۵۸. یاد یار (۱۶۰ خاطره از علامه جعفری)، قادر فاضلی، انتشارات فضیلت علم.

۱۵۹. یادنامه علامه امینی، منتشر شده در اجلاس حوزه و تبلیغ.

۱۶۰. یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، بنیاد نهج البلاغه.

۱۶۱. یازده رساله فارسی، حسن حسن زاده آملی، انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

۱۶۲. یزن در آئینه جلال و جمال، عبدالله جوادی آملی، اسراء.

۱۶۳. ینایع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، دار الاسوه.

ص: ۳۰۳

۱. آینه پژوهش، سال دوم، شماره اول.
۲. پژوهش و حوزه، سال اول، شماره ۳.
۳. درس هایی از مکتب اسلام، شماره ۱۱، مرداد ۱۳۴۳.
۴. فصلنامه پژوهشی و اطلاع رسانی نهج البلاغه، بنیاد نهج البلاغه.
۵. فصلنامه حوزه و دانشگاه، بهار ۱۳۸۰.
۶. فصلنامه قیاسات، سال ششم، بهار ۸۰.
۷. فصلنامه نهج البلاغه، سال اول، شماره اول.
۸. ماهنامه ارتباطات فرهنگی چشم انداز، دوره جدید، شماره چهارم، مهرماه ۱۳۸۲.
۹. مجله تبیان، شماره ۳۰.
۱۰. مجله تراثنا، شماره ۳۵ و ۳۶.
۱۱. مجله معرفت، آبان ۱۳۸۱.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

